کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۷۵۴۴

۱۷۵۴۴
۲۰۸۷۰۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

بسم الله الرحمن الرحیم فهرست فصول و اخباریکه در هر فصلی ذکر میشود از مقدمه

و باب اوّل از کتاب مستطاب کنز المعارف و ذخیرة المواقف غفر الله تعالی

لمؤلفه و وفقه لاتمامه و نفع الله جلّ شانه الاخوة المؤمنین به فی الدنیا و الآخرة

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب کنز المعارف و ذخیرة المواقف
مؤلف علیرضا بن عبدالکریم قمی کرگانی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۵۴۴
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب ۲۰۸۷۰۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی

۱۷۵۴۴
۲۰۸۷۰۹

بسم الله الرحمن الرحیم فهرست فصول و اخباریکه در هر فصلی ذکر میشود از مقدمه

و باب اول از کتاب مستطاب کنز المعارف و ذخیرة المواقف غفر الله تعالی

لمؤلفه و وفقه لاتمامه و نفع الله جل شأنه الاخوة المؤمنین به فی الدنیا و الآخرة

مقدمه اول در تفسیر آیهٔ شریفهٔ قد افلح المؤمنون و در آن پنج فصل است

فصل اول در تفسیر آیه شریفه بطریق اجمال و اختصار

فصل دوم در بیان اسلام و ایمان و درجات و نسبت آنها و آن مشتمل بر شش حدیث

و بیاناتی از مؤلف است

فصل سیم در وصف اسلام و ایمان و آن مشتمل بر ده حدیث است

فصل چهارم در حقیقت ایمان و یقین و فضل یقین بر ایمان و آن مشتمل بر نه حدیث و بیانی

فصل پنجم در فرق بین مسلم و مؤمن نقلاً و تحقیقاً و آن مشتمل بر پنج حدیث و بیانات و تحقیقاتی

از مؤلف بی بضاعت است

مقدمه دوم در بیان اصناف علم و توضیح هر صنف از روی اخبار و آن مشتمل بر دو بیان است

بیان اول در تعداد اصناف علم و آن مشتمل بر یک حدیث و قلیلی از بیانات وافیه مؤلف است

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب کنز المعارف و ذخیرة المواقف
مؤلف علیرضا ابن عبدالکریم قمی گرگانی
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۷۵۴۴
شماره ثبت کتاب ۲۰۸۷۰۹

فصل اول

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
۱۳۰۲ هـ. ش

فصل دهم در ورع و آن مشتمل بر آیات چند و هفت حدیث است

فصل یازدهم در عفت و اجتناب از محرمات و ادای فرائض و مداومت باعمال و آن مشتمل بر چند آیه و یازده حدیث و توضیحی از مؤلف است

فصل دوازدهم در عبادت و نیت خیر و در آن بیانات و آیات چندی با ده حدیث ذکر میشود.

فصل سیزدهم در صبر و آن مشتمل بر شانزده حدیث و توضیحات و تنبیهات از مؤلف و چند آیه از قرآن است

فصل چهاردهم در شکر و آن مشتمل بر آیات چند و بیانات ملیح از مؤلف و نه حدیث کریمه

فصل پانزدهم در حسن خلق و آن مشتمل بر چهارده حدیث و اشارهٔ لطیفهٔ از مؤلف است

فصل شانزدهم در صدق و ادای امانت و حیا و آن مشتمل بر دوازده حدیث و تحقیق از مؤلف است

فصل هفدهم در عفو و کظم غیظ و حلم و آن مشتمل بر آیات چند و هفده حدیث و بیانات مؤلف است

فصل هجدهم در صمت و سکوت و در رفق و مدارا و تواضع با مؤمنین و آن مشتمل بر چهل حدیث و بیانات مؤلف است

فصل نوزدهم

فصل نوزدهم در مذمت دنیا و ترغیب بزهد و قناعت و کفاف و آن حاوی بیانات مؤلف و عبارات بسیاری از دیوان امیر مؤمنان علیه و آله صلوات الله الملک المنان و خطب نهج البلاغهٔ آنحضرت و مشتمل بر سی حدیث است

فصل بیستم در اقتصاد و میانه روی در امور دنیا و عبادات و آن مشتمل بر بیانات وافیه و هشت حدیث است

فصل بیست و یکم در استغنای از خلق و آن مشتمل بر تحقیق دقیق در اثبات وجود حجة در هر عصری و هفت حدیث است

فصل بیست و دوم در بر والدین و آن مشتمل بر دوازده حدیث است و آیات چندی هم در ضمن احادیث ذکر شده توضیح میشود

فصل بیست و سیم در صلهٔ رحم و آن مشتمل بر آیات شریفهٔ قرآن و تحقیقات وافیه از مؤلف و بیست و یک حدیث است

فصل بیست و چهارم در حق همسایگان و حد همسایه و آن مشتمل بر مواعظ چندی از مؤلف و سیزده حدیث است

فصل بیست و پنجم در حسن معاشرت و مصاحبت و آنچه متعلق به آن است و آن مشتمل بر سی و چهار حدیث و دو آیات بسیار و شرحهای از مؤلف است

فصل بیست و ششم در حق کسیکه داخل مجلس شود و آداب نشستن و مزاح کردن و غیر آن و آن مشتمل بر بیست حدیث است

فصل بیست و هفتم در استحباب دوستی باهم و اظهار آن و حب فی الله و بغض فی الله و آن مشتمل بر آیات قرآنی و هفده حدیث و شرحی مؤلف است

فصل بیست و هشتم در وجوب اجلال و احترام پیرمردان و بزرگان و آن مشتمل بر ده حدیث است

فصل بیست و نهم در سلام و مصافحه و معانقه کردن و تقبیل و مکاتبه و آن مشتمل بر نود و یک حدیث و توضیحات از مؤلف و آیات چندی از قرآن است

فصل سی ام در اخوت مؤمنین با یکدیگر و بیان مذاکره اخوان و آن مشتمل بر آیات [illegible]

فصل سی و یکم در قلت عدد مؤمن و رضا بمواهب ایمان و بیان آنکه مؤمن برای قسم است و بلیات که برای مؤمن است و آن مشتمل بر آیات چند و بیان مؤلف و چهل و [illegible] حدیث است

فصل سی و دوم

فصل سی و دوم در اهتمام بامور مسلمین و ادای حقوق ایشان و زیارت و ادخال سرور و اهداء تحف و غیر ذالک و آن مشتمل بر آیات چندی از قرآن و بیانات وافیه از مؤلف و هفتاد و نه حدیث است

فصل سی و سوم در فضل علم و اهل علم از روی آیات و اخبار و آن مشتمل بر سی و هشت آیه و سی و نه حدیث و هیجده شعر از اشعار در بار دیوان امیر مؤمنان علیه و آله صلوات الله الملک السبحان و بیانات و توضیحات از مؤلف حقیر بی بضاعت است

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله العلي عن شبه المخلوقين الغالب لمقال الواصفين الظاهر بعجائب تدبيره
للناظرين والباطن بجلال عزته عن فكر المتوهمين العالم بلا اكتساب ولا ازدياد ولا
علم مستفاد المقدر لجميع الامور بلا روية ولا فكر الذي لا تغشاه الظلم ولا يستضيء
بالانوار ولا يرهقه ليل ولا يجري عليه نهار ليس ادراكه بالابصار ولا علمه بالاخبار واشهد
انه عدل عدل وحكم فصل واشهد ان محمدا عبده وسيد عباده كلما نسخ الله الخلق
فرقتين جعله في خيرهما لم يسهم فيه عاهر ولا ضرب فيه فاجر ارسله بالضياء وقدمه في
الاصطفاء فرتق به المفاتق وساور به المغالب وذلل به الصعوبة وسهل به الحزونة
حتى سرح الضلال عن يمين وشمال والصلاة والسلام عليه وآله من ربه العزيز
المتعال واشهد انهم خلفاء الله الذين لم يزل ولا يزال لانهم كما وصفهم جدهم امير المؤمنين

على الذي رسول

علي الذي رسول الله في شانه العالي قال انه مني كمنزلة هرون من موسى واما قوله في وصفهم
هم كما قال هم عيش العلم وموت الجهل يخبركم حلمهم عن علمهم وصمتهم عن حكم منطقهم
لا يخالفون الحق ولا يختلفون فيه هم دعائم الاسلام وولائج الاعتصام بهم عاد الحق في
نصابه وانزاح الباطل عن مقامه وانقطع لسانه عن منبته عقلوا الدين عقل
وعاية ورعاية لا عقل سماع ورواية لان رواة العلم كثير ورعاته قليل ولعنة الله
وسخطه وبرائته وتذليله على اعدائهم الذين جعلوا كيدهم في تضييعهم وعذبهم الله
اشد العذاب من الان الى يوم يقوم الحساب وقطع الله دابر ظالميهم وجاحديهم
ومنكري فضائلهم وغاصبي حقوقهم وغاليهم وقاليهم ومن لم يعرفهم او عرفهم وانكرهم
في الدنيا قبل يوم الدين كما وعدهم في كتابه الكريم المبين وفرقانه العظيم المتين
بشارة لنبيه سيد المرسلين فقطع دابر القوم الذين ظلموا والحمد لله رب العالمين
واستجب دعائي هذا يا اله العالمين وخالق الخلق اجمعين برحمتك يا ارحم الراحمين
وبعد چنين گويد افقر عباد الله الى عفو الله الرحيم واحوجهم الى رحمة ربه العلي العظيم
علي رضا ابن عبد الكريم القمي الكركاني عاملهما الله بلطفه العميم واسكنهما الجنة جنات
بفضله الجسيم كه چون اين فقير سراپا تقصير در سال فرخنده فال ادو ئيل خيريت

دلیلی هزار و سیصد و هفت هجری نبوی از سنوات حضرت علامات سلطنت
سلطان السلاطین و قهرمان الماء و الطین و ظل الله تعالی فی الارضین سلطان
عادل باذل و عالم عامل شمس فلک عدالت و قمر سپهر سخاوت مریخ آسمان
سطوت و کیوان ایوان جلالت شهنشاه کیوان ایوان جمشید پاسبان
دارا دربان فریدون احتشام کیخسرو رزم اردشیر رزم لقمان حزم نوشیروان
عدل حاتم بذل بوزرجمهر عقل الدرة البیضاء و القمر السناء السلطان ابن السلطان
ابن السلطان و الخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان الکوکب الدری
المضوی و السلطان الحاج ناصر الدین شاه قاجار خلد الله ملکه و سلطنته و
ادام الله امتداد ظله علی رؤس الرعیة بحرمة انوار الخمسة الطاهرة از
تصنیف رساله وجیزه مسماة بفوائد المعرفة فی کیفیة علم الائمة علیهم الاف التحیة و الثناء
و التحیة و ردود الشیخیة که الحق بتصدیق علماء اعلام فخر الغر و الاحرام
که معاصر داعی هستند و نسبت بساهری این بمقدار ردا رد رساله ایست قلیل
اللفظ کثیر المعنی صغیر الحجم عزیز الفحوی بالفاظی شیرین تر از نبات مصری و بعبارة
عربی فارغ گردید انصاف تصور نمی نقصی در آن ندیدم جز اینکه چون
عباراتش

عباراتش عربی است عوام را از او بهره و نفعی نیست لهذا حسب امر لازم الامتثال
جناب مستطاب قدوة المحققین و زبدة العلماء و المجتهدین الشیخ العلیم و
المحقق الفهیم حاوی المعقول و المنقول مجتهد الفروع و الاصول وحید الدهر
و فرید العصر مولانا المحقق و استادنا المدقق العالم الربانی و العابد الصمدانی
مولانا الشیخ علی ابن المرحوم المبرور المغفور غواص بحار رحمة ربه الودود الشیخ التقی
المولی علی اصغر القراباغی ادام الله ایام افاضاته و افاداته و ضاعف توفیقاته
و جمیل حسناته و متعنا و جمیع المسلمین بطول حیاته بر خود لازم دانستم که قربة
الی الله و طلبا لمرضاته کتابی مبسوط بلغت فارسی که تمام مسلمین را بکار آید
و مطالب رساله شریفه فراید المعرفة را مع شیئی زاید شامل باشد تالیف
نمایم و از هر باب هر مطلبی که معرفة آن اهم و الزم از برای کافه ناس باشد
بقدر وسع خویش زحمت کشیده از کتب علما جمع کرده در او درج نمایم
شاید این اسباب نجاة این فقیر قلیل الزاد گردد و پس شروع در تالیف این
کتاب کردم و از خدای منان مسئلت مینمایم که توفیق کرامت فرماید
که جز خالصا لوجه الله غرضی دیگری مخلوط در نیت نگردد و نصرتی مرحمت کند

هر باستعانت او باتمام رسید و موسوم نمودم او را بکنز المعارف و ذخیرة المواقف
و مشتمل بر مقدمه و دوازده باب و یک خاتمه گردید و مستدعی از مطالعه کنندگان
چنانم که اگر در عبارات یا ترتیب مطالب قصوری رفته باشد بنظر اغماض در
او نگرند و خورده نگیرند و این فقیر را بدعای خیری یاد شاد نمایند وفقنا الله و جمیع
المؤمنین لتحصیل العلم بمعارف الدین و العمل به حتی یاتینا الیقین بمحمد و عترته
الطاهرین مقدمه اول در تفسیر آیه شریفه قد افلح المؤمنون الی آخر بطریق
اجمال و اختصار و آن مشتمل بر پنج فصلست فصل اول در تفسیر آیه قال
الله تبارک و تعالی بسم الله الرحمن الرحیم قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلواتهم
خاشعون والذین هم عن اللغو معرضون والذین هم للزکوة فاعلون والذین هم
لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین
فمن ابتغی وراء ذالک اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس
هم فیها خالدون ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه
نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة
فخلقنا المضغة عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر فتبارک

والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون والذین هم علی صلواتهم یحافظون

الله احسن الخالقین

الله احسن الخالقین خلاق عالم و مصور بنی آدم در این آیه مبارکه
میفرماید بتحقیق رستگار شدند مؤمنین و بعد توصیف میفرماید مؤمن را و
میفرماید آنچنان کسانیکه در نماز خودشان خاشع و خاضع میباشند چنانچه
در خبر است که لا صلوة الا بالخشوع و در جای دیگر میفرماید لا صلوة الا بحضور
القلب یعنی نیست نمازی مگر بخشوع یا نیست نمازی مگر بحضور قلب چنانچه انشاء الله
در شرائط قبول شدن نماز مذکور خواهد شد پس میفرماید و آنچنان کسانیکه از
لغو اعراض کننده گانند و آنچنان کسانیکه زکوة دادن را فاعلند و آنچنان
کسانیکه ایشان مر فرجهای خودشان را حفظ کننده اند یعنی زانی و زانیه
و لائط و ملوط نمیشوند بعبارة اخری دخول در فرج نمینمایند مگر از ازواج خود
یا کنیزهای خودشان پس بدرستیکه ایشان در دخول بر ازواج خود یا ملک یمین خود
ملامت کرده نمیشوند پس کسیکه طلب کند غیر از این را یعنی فرج خود را بر فرج غیر
برساند بدون وجه شرعی پس ایشان سرکشانند باز میفرماید و آنچنان کسانیکه
مر امانات و عهدهای خودشان را رعایت کننده گانند و آنچنان کسانیکه
نمازهای خودشان را حفظ میکنند و نمیگذارند که ترک شود یا ضایع شود چنانکه در

اخبار است که ضایع الصلاة مثل تارک الصلاة است و ضایع شدن نماز فرق
نمیکند که ظاهری باشد یا باطنی اما ظاهری آن است که شخص قرائتش غلط باشد
یا مقلد تقلیدش درست نباشد و همچنین سایر احکام و شرائط صحت نماز که
در کتب فقها رضوان الله علیهم معنون است و هر یک از این شرائط اگر در
شخص نمازگذار نباشد ظاهر شرع حکم ببطلان آن نماز میکند و تکلیفش
اعلم است پس اگر عمداً ترک کرده است تحصیل شرائط را آنهم از دو حال خارج
نیست یا از روی غفلت و جهل و نادانی بوده است پس او معاقب است بسبب غفلت
خدا اما از اسلام بیرون نمیرود و اگر از روی استخفاف باحکام الله باشد اعاذنا الله
مثل اینکه از بعضی اشخاص دیده شده است که میگویند این ملاها از بهانه غیر چه یا
اینکه اگر می بینند که مؤمنی [illegible] میکند یا قرائتش را درست میخواند میگویند
خیال خود مقدس است بخصوص اگر در این زمان بیچاره بخواهد امر بمعروف و
نهی از منکر بکند میگویند فلان خیال خشک است و با او نمیشود مراوده و نشست و
برخواست کرد و حال آنکه در اخبار چه قدر تاکید شده است که باید با کسی
مصاحبت کرد که از تو اعلم و ازهد و اورع و اتقی باشد و ما در این کتاب بعون الله

الملک الوهاب بسیار

الملک الوهاب بسیاری از این اخبار نقل خواهیم کرد انشاء الله تعالی و چه خوب
گفته است شاعر این بیت را هم نشین تو از تو به باید تا ترا عقل و
دین بیفزاید پس اگر العیاذ بالله شخص ضایع الصلاة این قسم باشد از زمره
مسلمین هم خارج است و حکم کفر بر او جاری میشود و همچنین است سایر احکام
از واجبی و مستحبی اگر ترکش از روی اهانت و استخفاف باحکام الله باشد
چنانچه گفتیم این که عرض شد در صورتی بود که شخص ظاهراً تارک الصلاة یا ضایع
باشد اما باطنا مثل اینکه در نماز قصد ریا کند یا عجب کند پس همچو شخص هم ضایع
الصلاة است و ضایع الصلاة حکم تارک الصلاة را دارد و پس از مفهوم آیات
باهرات همچو معلوم میشود که هر کس دارای این صفات نباشد مؤمن نیست و اگر
موصوف باین صفات باشد مؤمن است و خدای تعالی میفرماید اولئک هم
الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون یعنی ایشانند ارث
برندگان آنچنان کسانیکه بارث میبرند جنت فردوس را و ایشان در جنات نعیم مخلدند
و اینکه میفرماید بارث میبرند و ارث برندگانند دلالت دارد بر اینکه هر گاه
مؤمن را بسبب عملی از اعمال حسنه درجه از درجات بهشت کرامت فرمایند

وبعد بعضی از او سر زند در آن معصیت آن حسنه را حبط نماید چنانکه حرارت
رغیبت میخورد حسنات را چنانکه آتش میخورد و تمام مینماید هیزم را این
درجات که مال او بود مؤمنین دیگر بمضمون آیه شریفه انما المؤمنون اخوة
اخوان و برادران او میباشند آن درجات را وارث میشوند و بارث میبرند
ری بعد از آن اطوار خلقت میفرماید که ولقد خلقنا الانسان من سلالة
من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین الی آخر یعنی هر آینه بتحقیق که ما
خلق کردیم انسان را از سلالهٔ از گل پس قرار دادیم ما او را نطفه در قرارگاه
و مکان خود در مقصد صلب پدر و رحم مادر پس خلق کردیم ما آن نطفه را
علقه یعنی قطعهٔ از جراحت در رحم مادر پس خلق کردیم ما آن علقه را مضغه
یعنی قطعهٔ از خون پس خلق کردیم ما آن مضغه را استخوان پس پوشانیدیم
استخوان ها را گوشت پس انشأت ، و ایجاد کردیم خلق دیگری در عبارت از این
هیئت باشد فتبارک الله احسن الخالقین حاصل آنکه ای بنی آدم من شما را
از این مراتب دانیه باین مدارج عالیه رسانیدم و از این کثافات بیرون آوردم
چنانکه بعد از این در باب چهارم مفصلاً ذکر خواهیم نمود پس چرا شکر نمیگوئید

دیگر آنکه

دیگر آنکه این نعمت متصف بصفات مؤمن نمیشود و لذا اقلاً چرا خود را بتذکر موت
از خواب غفلت بیدار نمینمائید چنانچه خود در مقام تذکر نمودن بر آمده میفرماید
ثم انکم بعد ذلک لمیتون در این جا از لفظ میت که بر وزن فعیل است
میتوان معنی فاعل گرفت یعنی پس بدرستیکه شما بعد از این حیات عاریه دنیوی مرگ را
میرنده هستید و از این عالم فنا بعالم بقا کوچ کننده کاینید و از این مزرعه و بازار
تجارت به بیت الاحزان و بیت الوحشه و بیت الوحده قبر رحلت کننده کاینید
پس وای بر بار و ریباهان چه زاد و راحله از برای این سفر مهیا کرده‌اید و چه
بدرقه از اعمال حسنه بجهت این راه پر خوف و خطر تهیه نموده‌اید و چه تخمی برای رستگاری
خود از هول یوم الراجفه در این مزرعه کشت نموده‌اید و چه سرمایه تجارتی در این بازار
معامله آورده‌اید تا در یوم البعث و یوم النشور و یوم التناد و یوم الساعة بمضمون
آیه شریفه ثم انکم یوم القیمة تبعثون مبعوث شوید و از محصول زراعات
و ارباح تجارات منتفع گردید که انّما الناس مجزیون باعمالهم ان خیرا فخیرا و ان
شرا فشرا یعنی مردمان جزا داده شوندگانند بعملهای خود اگر خیرات اعمال ایشان
پس جزای خیر داده میشوند و اگر شرات عمل ایشان نتیجه آنها پس جزای

باشان ولهٰذا نشئوا اما تفسیر آیه شریفه ثمّ انّکم بعد ذلک لمیّتون گفتیم از لفظ میّت
در فعیل است میّتان معنی فاعل گرفت بنا بر آن قسم که ذکر شد و میّتان از
فعیل معنی مفعول گرفت باعتبار اول چنانچه در حدیث شریف من قتل قتیلا
فله سلبه از قتیل مقتول مقصود است بنا بر این معنی آیه شریفه این میشود بدرستی
تحقیق که شما بعد از این زندگانی چند روزه و حیات عاریه هر آینه مرده هستید
و نظر قصیر این حقیر بر آن است تقصیر این شق اخیر اقرب است بقرینه کریمه بعد که میفرماید
ثمّ انّکم یوم القیمة تبعثون که تبعثون را بصیغه مجهول قرائت میکنند
دیگر یا کسی بصیغه معلوم قرائت نکرده باشد یعنی پس بدرستی و تحقیق که شما در روز
قیامت مبعوث شدگان باشید این بود تفسیر اجمالی و معنی ظاهری آیات باهرات
در وصف مؤمن و اما مفصلا در اول هر یک از ابواب دوازده گانه
یکی از این آیات متبرکات را ایراد خواهیم نمود و شرح و تفصیل در معنی منطوق
و مفهوم آن خواهیم داد ان شاء الله تعالی فصل دویم در بیان اسلام و ایمان
و درجات آن ها و نسبت اسلام در کافی از علی بن ابراهیم از پدرش از بکر بن
صالح از قاسم بن یزید از ابو عمرو الزبیری از حضرت صادق علیه السلام روایت
که عرض کردم

که عرض کردم یا ابن رسول الله خبر ده مرا که کدام عمل افضل اعمال است نزد خدا
فرمود آن چیزیکه قبول نمیکند خدا چیزی را مگر بسبب او عرض کردم آن کدام است فرمود آن
ایمان است بخدا آنکه نیست خدائی غیر او و ایمان اعلی و بالاتر است از تمام اعمال
و درجه و اشرف است بیشتر تنها و اسنی است حظا را و گفت عرض کردم یا ابن رسول الله بیان
فرما بمن آیا ایمان آیا قول تنها است بدون عمل یا قول است با عمل فرمود تمام ایمان عمل است
و قول بعض آن است و واجب کرده اند آنرا و بیان کرده است خدا تعالی در کتابش و واضح و ثابت است
حجت او و شهادت میدهد برای کتاب نفس و میخواند مردم را بسوی خود را دی عرض
کردم فدایت گردم وصف کن ایمان را برایم تا بفهمم فرمود برای ایمان حالات و درجات
و طبقات و منازل چندی است پس بعض از آن تمام است باینها درجه تمامیت و بعض
از آن ناقص است باینها درجه نقصان و بعض از او راجح است که زیاد است رجحان او
عرض کردم آیا ایمان تمامیت و نقصان و زیادتی هم دارد فرمود بلی عرض کردم چگونه است
بیان آن فرمود بجهه آنکه خدای تبارک و تعالی واجب گردانید ایمان را بر جوارح و اعضای
بنی آدم و تقسیم فرمود او را بر جوارح او و تفریق کرد در اعضای او پس نیست از اعضاء و
جوارح او دیگر عضوی که موکل است باو جزئی از ایمان جز نیست آن جزء در غیر آن عضو پس

بعضی از اعضا قلب است و آن عضوی است که بنی آدم تعقل میکند با او چیزها را و میفهمد مطلبها را
و او امیر و سلطان بدن و اعضای او است که تمام اعضا بحکم و فرمان قلب او میباشند و دیگر
چشم او است که با آنها می بیند و دیگر گوش او است که با آنها میشنود و دیگر دست او است که با آنها
بطش و ضرب میکند و دیگر پای او است که با آنها راه میرود و فرج او است و دیگر زبان او است
که با آن نطق میکند و دیگر سر او است که صورت او در آن است پس نیست عضوی از اعضا
مگر اینکه در او قسمتی از ایمان میباشد که آن هم در عضو دیگر نیست و واجب گردیده است
اینها از خدا تعالی و نطق میکند و شهادت میدهد بر این قول کتاب او پس قسمت شده است
و واجب گردیده است بر قلب غیر چیزیکه واجب است بر سمع و بصر و غیر ذلک و همچنین
واجب شده است بر سمع غیر چیزیکه واجب است بر بصر و هکذا جمیع جوارح اما آنچه که واجب
شده است بر قلب ایمان و معرفت و عقد و رضا و تسلیم باینکه نیست معبودی بحق جز او
و اینکه او واحد و احد و لا شریک له است و صاحبه و ولد و وزیر و مشیر و شبیه ندارد
و اینکه محمد صلی الله علیه و آله بنده و رسول او است بسوی خلق و اقرار بآنچه که محمد از
جانب خدا آورده پس اینست آنچه که واجب است بر قلب و اینست عمل قلب و این است
که خدای عزوجل میفرماید الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان ولکن من شرح بالکفر صدرا

الی آخر الآیه

الی آخر الآیه و میفرماید الا بذکر الله تطمئن القلوب و میفرماید الذین آمنوا بافواههم ولم تؤمن
قلوبهم و امثال این آیات که در باب ایمان قلب فرموده و اینست ایمان است و واجب گردیده است خدای
تعالی بر زبان گفتن و تعبیر کردن از قلب بآنچه که عقیده و اقرار او است و خدای عزوجل میفرماید
و قولوا للناس حسنا و میفرماید آمنا بالله و ما انزل الینا و الهنا و الهکم واحد و نحن له مسلمون
پس اینست چیزی که خدا بر زبان واجب فرموده و عمل او قرار داده است و واجب شده است
بر گوش که نشنود آنچه را که خدا حرام فرموده شنیدن او را و متعرض نشود آنچه را که خدا حلال نفرموده
و حفظ کند خود را از اصغاء آنچه که موجب سخط الهی باشد و خدا تعالی در این باب میفرماید
و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزء بها فلا تقعدوا
معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره پس استثنا کرد خدا تعالی موضع نسیان را و فرمود
فاما ینسینک الشیطان فلا تقعد بعد الذکری مع القوم الظالمین یعنی بتحقیق که نازل شده
بر شما در کتاب خدا اینکه در وقتیکه بشنوید که کفر میورزند و استهزا میکنند بآیات خدا پس
منشینید با ایشان تا خوض کنند در خبری غیر آن پس الا آنچه را فراموشی داد ترا شیطان پس
منشین بعد از متذکر شدن با قومیکه ظلم کننده گانند و در جای دیگر میفرماید فبشر عبادی الذین
یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب

و میفرماید قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلاتهم خاشعون والذین هم عن اللغو معرضون والذین هم
للزکوة فاعلون و میفرماید و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و میفرماید و اذا مروا باللغو مروا
کراما پس از این است آنچه که واجب فرموده است خدای تعالی بر گوش دل آنچه که بر چشم واجب
کرده است آن است که نظر نکند بسوی چیزی که حرام گردانیده است خدای تعالی نظر کردن بسوی
او را و اعراض کند از چیزی که خدا نهی فرموده چنانچه میفرماید قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و
یحفظوا فروجهم پس خدای تعالی در این آیه شریفه نهی فرموده از آنکه نظر کنند مؤمنین
بفرج یکدیگر و امر فرموده باینکه حفظ کنند فروج خود را تا دیگری نظر ننماید و همچنین برای زنان
مؤمنات نیز همین حکم مقرر است چنانچه میفرماید و قل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن
و یحفظن فروجهن پس حضرت صادق علیه و آبائه و ابنائه الصلوة والسلام بعد از این
بیانات فرمود هر چه در قرآن امر بحفظ فروج و نهی از زنا وارد است همه از نظر است
و غیر چشم است پس از این است آنچه که خدای تعالی بر قلب و زبان و چشم و گوش واجب فرموده
پس خدای عز و جل میفرماید و ما کنتم تستترون ان یشهد علیکم سمعکم و لا ابصارکم و لا جلودکم
یعنی چه چیز را پنهان میکنید شما هر کسیکه شهادت میدهد بر شما سمع و بصر و جلود [illegible]
فرموده مراد از جلود فروج و ایضا وارد است که ان السمع والبصر والفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا یعنی همه اینها مسئول

هو اخی و جمع ... است

میباشند واجب شده بر دست که اینکه بطش ننمایند با آنها بسوی چیزی که حرام گردانیده است
خدای تعالی و اینکه بطش کنند با آنها بسوی آنچه که خدا امر فرموده و واجب گردانیده از صدقه
دادن و صله رحم کردن و جهاد در راه خدا و وضو گرفتن برای نمازها چنانچه خدا میفرماید
یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤسکم
و ارجلکم الی الکعبین و میفرماید در فرض القتال فاذا لقیتم الذین کفروا فضرب الرقاب حتی اذا
اثخنتموهم فشدوا الوثاق فاما منا بعد و اما فداء حتی تضع الحرب اوزارها پس از این
است آنچه که واجب شده است بر دستها و واجب شده است بر پاها که سعی نکنند با آنها
بسوی چیزی که معصیت خدا است بلکه سعی کنند بسوی چیزی که خدا راضی باشد از آن چنانچه میفرماید
و لا تمش فی الارض مرحا انک لن تخرق الارض و لن تبلغ الجبال طولا و اقصد فی
مشیک و اغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر و میفرماید در باب شهادت
دادن دستها و پاها میفرماید الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم
بما کانوا یکسبون و اما آنچه واجب شده است بر صورت سجود است در شب و روز
خدا میفرماید یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون
و این سجود فریضه جامع است از برای صورت و دستها و پاها چنانچه میفرماید و ان المساجد

لله فلا تغرّ بواسع الله احدا و بعد از این بیانات حضرت فرمود خدای تبارک و تعالی ایمان را
ایمان خوانده در قبله که برگردانید پیغمبر را از جانب بیت المقدس بسوی کعبه فرمود ما کان الله
لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرءوف رحیم پس هر که ملاقات نماید خدا را در حالیکه تمام
کننده باشد ایمان خود را او از اهل بهشت است و هر که خیانت کند چیزی از ایمان را یعنی
چیزی از ایمان را یا تعدی کند از چیزیکه خدا تعالی امر فرموده ناقص کرده است ایمان را او
گویا بنی رسول الله تمامیت و نقصان ایمان را فهمیدم پس چگونه است زیادتی ایمان
حضرت فرمود دلالت دارد بر آن قول خدای عزّ و جلّ که میفرماید و اذا ما انزلت سورة
فمنهم من یقول ایکم زادته هذه ایمانا و هم یستبشرون و اما الذین فی قلوبهم مرض فزادتهم رجسا
الی رجسهم یعنی در وقتیکه نازل میشود سوره پس بعضی از منافقین میگویند کدام یک از شما را
این سوره زیاد کرده ایمانش را اما ایشان زیاد شد ایمانشان در حالیکه این کلام را میگویند مستبشر و شادمانند
اما آنهائیکه در قلوب ایشان مرض نفاق است پس خدا تعالی زیاد نموده نجاست ایشان را
بنجاست ایشان و باز میفرماید نحن نقص علیک نبأهم بالحق انّهم فتیة آمنوا بربّهم و زدناهم
هدی یعنی ما قصه میکنیم بر تو ای محمد صلعم خبرات ایشان را یعنی اصحاب کهف را بحق و راستی بدرستیکه
ایشان جوانانی بودند که ایمان آوردند بپروردگار خودشان و زیاد کردیم ما برای ایشان

هدایت و راهنمائی را پس حضرت فرمود اگر نبود زیادت و نقصان در ایمان نبود برای
احدی فضیلتی بر دیگری و هر آینه همه مساوی بودند و نعمت ایمان یا نعمتهائیکه بواسطه ایمان
میرسد مساوی بود و تفضیل تفاضل باطل بود لکن بسبب تمام بودن ایمان مؤمنین
داخل بهشت میشوند و بسبب زیادتی ایمان تفاضل میکنند مؤمنین در بلندی درجات
نزد خدای تعالی و بکمی ایمان مفرطها یعنی کسانیکه افراط میکنند در احکام و ولایت
اهل بیت علیهم السلام و عبادات خدای تعالی چنانچه میفرماید ان تقول نفس یا حسرتا
علی ما فرطت فی جنب الله یعنی اینکه بگوید نفسی وا حسرتا بر آنچه تفریط کردم در جنب الله
که مقصود امیر المؤمنین و اولاد معصومین او میباشند پس این مفرطان داخل
آتش میشوند بسبب کمی ایمانشان و بسند معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام در
معنی آیه شریفه ان السمع و البصر و الفؤاد کل اولئک کان عنه مسئولا روایت
شده که سؤال میشود از سمع و بصر از آنچه دیده اند و شنیده اند و در دل بعهده احرام
و سؤال میشود از قلب آنچه معتقد بوده که صحیح بوده عقیده او یا باطل و از ابی بصیر روایت
که گفت مشرف شدم خدمت حضرت باقر علیه السلام و عرض کردم خیثمه ابن ابی خیثمه خبر داد
ما را که سؤال کرده از حضرت باقر علیه السلام از اسلام فرمود بدرستیکه اسلام بر ارکان است

که شهادت و هر دو شان شهادتها یعنی اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله بگوید
و قبلها یعنی کعبه را قبله بداند و مناسکها را مناسک خود قرار دهد و دوستان را دوست
دارد و دشمنها را دشمن دارد پس او مسلم است و سؤال کردم از ایمان فرمود ایمان
بخدا و تصدیق بکتاب خدا و اینکه معصیت نکند خدا را آیا چنین است گفتم آری فرمود ای ابا
خثیمه میگوئید و شما هم چو فرمود حضرت فرموده است میگوید خثیمه و حضرت صادق ع
فرمود دین آنست اسمه الله السلام و هو دینه انه قبل ان تکونوا حیث کنتم و بعد ان تکونوا
فمن اقر بدین الله فهو مسلم و من عمل بما امر الله عز و جل به فهو مؤمن یعنی دین خدا نام او
السلام است و اسلام دین خدا است پیش از آنکه بوجود آئید و بعد از آنکه شما باشید پس هر
کسیکه اقرار بدین خدا کرد او مسلم است و هر کسیکه عمل باوامر خدای عز و جل نمود مؤمن است
اما درجات ایمان پس متفاوت است چنانچه در خبر صحیح مشهور از حضرت صادق ع
مرویست که بدرستیکه خدای تعالی ایمان را هفت سهم قرار داده و آن بر و نیکوئی
و صدق و یقین و رضا و وفا و علم و حلم میباشد پس تقسیم کرده است در میان مردم پس قرار
داده است در بعض مردم تمام هفت سهم را و اینها کسانی هستند که ایمان ایشان
کامل است و در بعضی یک سهم و در بعضی دو سهم و در بعضی سه سهم قرار داده پس فرمود

حمل نکنید بر صاحب

حمل نکنید بر صاحب یک سهم دو سهم را و بر کسیکه یک سهم از ایمان دارد از او توقع دو سهم
نداشته باشید و همچنین بر صاحب دو سهم را سه سهم حمل نکنید پس اگر اینها قسم کنید
بسختی و صعوبت می‌اندازید آنها را و در حدیث دیگر از یعقوب ابن ضحاک از سراج
در خدام حضرت صادق ع بود روایت شده که گفت حضرت مرا عقب کاری فرستادند
و آن حضرت در حیره تشریف داشتند پس من با جمعی از دوستان آنحضرت
در عقب آن کار رفتیم و برگشتیم در حالتیکه مغموم بودیم پس من حالتم متغیر شده
بمنزل خود رفتم و در فراش خود خوابیدم ناگاه دیدم حضرت تشریف آوردند و
ببالای فراش من نشستند پس من هم بادب خدمت آنحضرت نشستم و آنحضرت از آن
کار من رجوع فرمودند پس سؤال کردم مراتب را بعرض رسانیدم حضرت حمد خدا را
بجای آوردند پس یکی میرا در مجلس یاد کرده و عجب است از آنها شدم عرض کردم فدایت
گردم ما بیزاریم از آنها بدرستیکه آنها قائل نیستند بچیزیکه ما قائلیم حضرت فرمودند
شما بیزارید از آنها عرض کردم بلی یابن رسول الله فرمود پس نزد ما چیزیست که نزد
شما نیست سزاوار است که ما از شما بیزار شویم عرض کردم نه مولای من فرمود نزد خدا
هم چیزیست که نزد ما نیست پس باید طرح کند ما را عرض کردم قربانت شوم اگر

خدا انجام کرد فرمود پس روایت داریم است مرا و برتری بجویند از شأن مومن که بعضی از مسلمین یک
هستند از برای ایشان یک سهم از ایمان است و بعضی دو سهم و بعضی سه سهم و همچنین تا هفت
سهم فرمود پس بار او از نیست بر صاحب یک سهم بار دو سهم و دو سهم بر سه سهم و همچنین تا هفت
سهم و مثل برای تو مثالی بزنم بر فهمی پس فرمود مرد مسلمانی همسایه داشت نصرانی و آن
مرد او را دعوت کرد باسلام و محسنات اسلام را با و گفت پس آن نصرانی اجابت
کرد او را و اسلام آورد و پیش از صبح آن مرد آمد در خانه او را زد و آن نصرانی
جدید الاسلام گفت کیست گفت فلان مردم گفت چه حاجت داری گفت وضو بساز
و لباس بپوش و با ما نماز بخوان پس وضو ساخت و لباس پوشید و با او بیرون آمد نماز
خواندند آنچه خدا خواسته بود پس صبح شد نماز صبح خواندند تا اینکه آفتاب طالع شد
بعد نصرانی اراده منزل خود کرد آن مرد گفت روز کوتاه است و چیزی نمانده تا ظهر چیزی
نیست پس نشست تا ظهر شد نماز ظهر کردند با او گفت میانه ظهر و عصر فاصله کم است
صبر کن تا نماز عصر بخوانیم صبر کرد تا نماز عصر را هم خواندند بعد از آن گفت پیشتر از
روز گذشته است صبر کن تا نماز مغرب بخوانیم صبر کرد تا نماز مغرب را هم خواندند
پس نصرانی اراده منزل خود کرد آن مرد گفت یک نماز دیگر باقی است صبر کن تا او را هم ادا

نمائیم نصرانی صبر کرد

نمائیم نصرانی صبر کرد تا نماز عشا را هم خواندند پس بمنزل خود برگشتند تا شب را
دیگرباره وقت سحر آن مرد آمد در خانه نصرانی را زد نصرانی گفت کیست
آن مرد گفت فلانم وضو بساز و لباس بپوش تا نماز بخوانیم نصرانی گفت
برو کسی دیگر را فرا گیر که بیش از من باشد برای دین خود طلب کن من آدم مسکینی و
پریشان میباشم و عیال چندی دارم که باید مخارج ایشان را برسم پس حضرت فرمود
داخل کرد او را در چیزی که خارج شد از او مؤلف گوید این مطلب لابد است
که هر کس را باید باندازه خودش با و تکلیف کرد مثلا هر گاه مرد بیابانی را جز ترجمه کلمه نگفته
و کاو و غیره هیچ نمیداند و مسلم هم است باید حکایت زهد و عبادت امیر
المؤمنین علیه السلام را برای او بخوانند و بگویند باید در اول وقت نماز بخوانی و نیمه شب باید
نماز نافله شب بخوانی و برای هشت رکعت نماز ظهر و عصر شانزده رکعت نافله است از
بخوان بعلاوه آنها قرائت درست نیست و باید این قسم که اوایل را اگر این قسم تبانی
ضایع الصلوات و ضایع الصلوة حکم تارک الصلوة دارد بنابراین میرود بلکه از کل لحاظ
در از دین خارج شود بجهت وقت ظهر میگوید که گفتند در صحرا بی چاپان است و کاو در
معطل و وقت مغرب که گفته از صحرا آمده است و وقت را شیدن شیر او دیگر داده

بر غالب او طلبا شد و وقت سحر یا خفته ام یا آنکه آبیاری نوبت من است فقهم
خیانت در آب میکند بعلاوه این نماز من که درست نیست بجای چه بخوانم و تکلیف نماز
این قسم میگوید چه رسد بزکاة و خمس و مظالم که دارد یقیناً اقدام میکنند پس باید
از اینها تبری جست که مسلمان نیستند یا آنکه این تکلیفات را که فهمیدند بار کرد
و از دین خارج شوند بلکه باید اینها را مسلم دانست و اول صورت نمازهای پنجگانه
را باینها تعلیم کرد و اگر میدانند باید قرائت ایشان را کم کم درست کرد و تعلیم نمود
و بعد بطور ملایمت بایشان حالی کرد که نماز اول وقت فلان فضیلت و فلان
منزلت دارد تا بشنوند بعد کم کم باید برسانند که نافله شب هم فضیلت و ثوابش
فلان است تا اینکه میل کنند و همچنین آن وقت مطالب دیگر و احکام و آداب
و مستحبات دیگر را بایشان آموخت و ایشان را امر بزهد و سایر معروفات نمود
چنانچه در کافی از حضرت صادق ع منقول است که براوی فرمود ای عبد العزیز
بدرستیکه ایمان را ده درجه است مثل نردبان که ده پله داشته باشد و بالا
میروند از او بالا روند پس نگوید آن کس که دو پله بالا رفته بآن کسیکه یک پله
بالا رفته است نگوید که تو هیچ بالا نرفتی و همچنین پله سیم بدومی نگوید همچنین تا دهم پس ساقط

نکن کسیرا پائینتر است

کسیرا که پست تر است از تو پس ساقط میکند ترا کسیکه بالاتر است از تو و در وقتی ببینی کسی یک درجه از تو
پست است پس ملایمت کن او را بسوی خود برفق و نرمی و بار مکن بر او چیزیرا که طاقت
ندارد پس میشکنی او را پس اگر شکست مؤمنی بر تو است جبران او و آیات نسبت
اسلام از حضرت مولای متقیان امیر مؤمنان علیه صلوات الله الملک المنان بالتواتر رسیده
که فرموده لأنسبن الاسلام نسبة لا ینسبه احد قبلی و لا ینسبه احد بعدی
الا بمثل ذلک الی آخر الحدیث که حاصل مضمون فرمایش بفارسی این است
که نسبت دهم اسلام را نسبتی که از این قسم نسبت نداده احدی پیش از من و
نسبت نمیدهد احدی بعد از من مگر بمثل آن یعنی بکلام هر کس باید از کلام
من اقتباس میکند بدرستیکه اسلام تسلیم است و تسلیم یقین است و یقین تصدیق است
و تصدیق اقرار است و اقرار عمل است و عمل اداست بدرستیکه مؤمن دینش را
برای خود اخذ نمیکند لکن رحمت میکند او پروردگارش پس اخذ میکند و مؤمن می‌بیند
یقین خود را در علم خود و کافر می‌بیند انکار خود را در عمل خودش پس قسم بخدا که
نفس من بدست اوست نشناختند کار خود را پس عبرت بگیرید انکار
منافقین و کفار را از اعمال خبیثه ایشان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده

اسلام برهنه است پس لباس او حیا است و زینت او وفا است و مروت او عمل
صالح است و عماد او ورع است و از برای هر چیزی اساسی است و اساس اسلام محبت
ما اهل بیت است و در کافی از جمعی از بزرگان از احمد ابن محمد از حضرت امام
زاده واجب التعظیم عبد العظیم حسنی سلام الله علیه و علی جده از ابی جعفر ثانی یعنی
امام محمد تقی علیه السلام از پدرش از جد اطهرش سلام الله علیهم اجمعین روایت کرده
که حضرت امیر علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمودند خلق شد اسلام
و قرار داده شد برای او عرصه و نوری و حصنی و ناصری اما عرصه او قرآن است
و نور او حکمت است و حصن او معروف است و انصار او من و اهل بیت من
و شیعیان ما میباشند و دوست بدارید مرا و اهل بیت مرا و شیعیان ایشان
و انصار ایشان را بدرستیکه وقتیکه بمعراج و سیر آسمان ها رفتم نسبت داد مرا
جبرئیل برای اهل آسمان ها پس ودیعه نهاد خدا حب من و اهل بیت من
و شیعه ایشان را در قلوب ملائکه تا روز قیامت پس هبوط کردم بزمین نسبت
داد مرا جبرئیل برای اهل زمین پس ودیعه قرار داد خدا محبت من و دوستی ما را
در قلوب مؤمنین امت من پس مؤمنین امت من حفظ می کنند امانت مرا

در اهل بیتم

و در اهل بیت من و شیعیان ایشان تا روز قیامت آگاه باشید اگر مردی از امت
من عبادت کند خدا را در تمام روزگار دنیا پس ملاقات کند خدا را حال
آنکه مبغض و مغضب باشد برای اهل بیت من و شیعیان ایشان گشایش نمیدهد خدا
سینه او را از نفاق فصل سیم در وصف اسلام و ایمان در کافی از علی بن
الحکم روایت کرده اند از حضرت امیر مؤمنان علیه صلوات الله الملک المنان
سؤال کردند از وصف اسلام و ایمان و کفر و نفاق پس حضرت خطبه در
کمال فصاحت و بلاغت انشاد فرمودند بعد از حمد خدا و صلوات بر پیغمبر فرمودند
اما بعد فان الله تبارک و تعالی شرع الاسلام و سهل شرایعه لمن ورده و اعز ارکانه
لمن حاربه الی آخر خطبه و حاصل مضمون کلمات خیریت علامات آن حضرت
این است بدرستیکه خدای تعالی راه و منهاج بسوی قرب خود قرار داد دین اسلام را و
آسان و سهل فرمود شرایع و راه های او را از برای کسیکه وارد شود او را و محکم فرمود
ارکان او را برای کسیکه جنگ نماید او را یعنی کوتاه نمود بر او و دارد آورده قرار
داد اسلام را عزت برای کسیکه دوست دارد او را و سلامتی برای کسیکه داخل شود
او را و هدایت برای کسیکه ایتمام نماید و زینت برای کسیکه متحلی شود و عذر برای

کسیکه محتجب باو شود وطناب محکم برای کسیکه معتصم باو شود وریسمان مستحکم برای کسیکه
متمسک باو شود وقرار داد الله او را دلیل برای کسیکه تکلم باو کند ونور برای کسیکه استضائه
باو نماید وشاهد وگواه برای کسیکه مخاصمه باو نماید ورستگاری برای کسیکه قصد او نماید
وقرار داد الله او را علم برای کسیکه حامل او شود وحدیث برای کسیکه روایت کند
وحکم برای کسیکه قضاوت کند وحلم برای کسیکه محاربه نماید ولباس برای کسیکه
تدبر کند وفهم از برای کسیکه تفطن نماید ویقین برای کسیکه تعقل نماید وبصیرت برای
کسیکه قصد کند وآیت برای کسیکه متوسم شود وعبرت برای کسیکه متعظ شود
ونجات برای کسیکه تصدیق نماید ورستگاری برای کسیکه نزدیک شود واصلاح نماید
خود را وتکیه گاه برای کسیکه توکل کند وراحت برای کسیکه تفویض نماید امور
خود را بخدا ونعمت سابغه خود قرار داد الله او را برای کسیکه احسان نماید وخیر برای
کسیکه مسارعت نماید بسوی او وقرار داد الله او را سپر برای کسیکه صبر کند ولباس
برای کسیکه متقی شود وظهیر برای کسیکه رشید گردد وقرار داد الله او را کهف از برای
کسیکه ایمان آورد وامنیت برای کسیکه اسلام آورد ورجا برای کسیکه تصدیق کند
وغنا برای کسیکه قناعت کند پس اسلام است دین حق [illegible] مورث مجد وبزرگی

[illegible]

میشود وراه هدایت است صفت او نیکوست پس او دینی است در منهاج خود واضح
ودرخشنده است داد است زیرا که المصباح ورفیع الغایة وبسیر المضمار وجامع
الحلبة او است ونیکو سریع است نعمت سابغه او ودائم است نقمت او وکامل است
عده وشماره او وکریم است فرسان وسواران او پس ایمان منهاج او
واعمال صالحه منار او است وفقه مصابیح او است ودنیا مضمار او است ومرگ
غایت او است وقیامت حلبت ومحل رسیدن گاه او است وبهشت نعمت
سابغه او است وآتش نقمت مزلّه او است وتقوی عده او است ومحسنون
فرسان او میباشند پس بایمان استدلال میشود بر صالحات وبصالحات معمور
میشود فقه وبفقه مرهوب میشود موت وبموت مختوم میشود دنیا وبدنیا [illegible]
وبقیامت نزدیک بهشت میرسند وبهشت حسرت اهل آتش است وآتش
موعظه است برای متقیان وتقوی سنخ ایمان است و[illegible] ابن ابراهیم از پدرش
از ابن محبوب از یعقوب سراج از جابر از حضرت امام محمد باقر علیه صلوات الله
الملک المبین سؤال کردم از صفت ایمان فرمود در وقتیکه قرار داد خدای عز وجل
ایمان را بر چهار رکن که آن صبر ویقین وعدل وجهاد است پس صبر را چهار

[illegible]

شعبه میباشد و آن شوق و شفاق و زهد و ترقب است پس کسیکه مشتاق باشد بهشت را
وا میگذارد شهوات را و کسیکه مشفق باشد یعنی خائف باشد از آتش بر میگردد
از محرمات و کسیکه زهد ورزد در دنیا آسان میشود براو مصیبتها و کسیکه مترقب
در انتظار باشد از مرگ سرعت میکند بسوی خیرات و یقین را نیز چهار شعبه میباشد
و آن بصیرت و هوشمندی و زیرکی و رسیدن بحکمت و معرفت عبرت و سنت اولین
پس کسیکه هوشمند و زیرک باشد میشناسد حکمت را و کسیکه بحکمت رسید میشناسد
عبرت را و کسیکه شناخت عبرت را میشناسد سنت را و کسیکه شناخت
سنت را پس گویا اینکه او از اولین است و هدایت میشود بسوی راه قوم
او آن است و نظر کرده بسوی کسیکه نجات یافته بچه چیز نجات یافته است و بسوی
کسیکه هلاک شده بچه چیز هلاک شده بسبب او و خدا هلاک نکرده کسی را که هلاک کرده مگر
بسبب معصیت او و نجات داده هر کسی را که نجات داده بسبب طاعت او
و عدل را چهار شعبه است غائص الفهم غمر العلم و زهرة الحکم و روضة الحلم پس
کسیکه بفهمد تفسیر میکند جمیع علوم را و کسیکه عالم شد میشناسد شرایع حکم را
و کسیکه حلم کرد غیظ نمیکند در امور خود و عیش میکند در میان مردم

معیشت حمیده پسندیده

معیشت حمیده پسندیده و جهاد را چهار شعبه است امر بمعروف و نهی از منکر
و صدق در همه جاها و خوار کردن فساق پس کسیکه امر بمعروف کند محکم کرده است
پشت مؤمنین را و کسیکه نهی از منکر کند مالیده است دماغ منافقین را و کسیکه راست
گوید در همه جاها گذشته است از جمیع مضرات و کسیکه خوار سازد فاسقین را
غضبش برای خدا است و کسیکه غضبش برای خدا باشد و برای خاطر خدا باشد خدا هم برای
خاطر او غضب میکند یعنی بهر کس را او غضب کند خدا هم بآن کس غضب میکند
فصل چهارم در حقیقت ایمان و یقین و فضیلت یقین بر ایمان در حدیث مستفیض
بسند صحیح و حسن و معتبر از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام مرویست که
حضرت رسول صلی الله علیه و آله در سفری تشریف برده بود پس قومی بآنحضرت رسیدند و عرض
کردند السلام علیک یا رسول الله آنحضرت فرمودند شما چه کسانید عرض کردند مؤمنین یا رسول الله
حضرت فرمودند چه چیز است حقیقت ایمان شما عرض کردند رضا بقضای الله و تفویض
بسوی خدا و تسلیم مر امر او را پس حضرت فرمودند شما علما و حکما میباشید و نزدیکست
از حکمت بانبیا برسید پس اگر راست میگوئید و مؤمن و عالم و حکیم میباشید بنا
نکنید جایی را که ساکن نمیشوید در او و جمع نکنید چیزی را که نمیخورید و بپرهیزید از خدائیکه

بوی رجوع خواهید کرد و در خبر دیگر از اسحق ابن عمار مرویست که شنیدم از امام
بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام فرمود حضرت رسالت روزی نماز صبح را ادا فرمود
با مردم پس نظر فرمود بسوی جوانی در مسجد که سر خود را بزیر انداخته و رنگش زرد شده
جسمش لاغر و نحیف گردیده و چشمهایش بسرش فرو رفته پس حضرت باو فرمود
چگونه صبح کردی ای فلان عرض کرد یا رسول الله صبح کردم حالکه یقین کننده‌ام
پس حضرت تعجب کرد از قول او و فرمود هر آینه که برای هر یقینی حقیقتیست پس چه
چیز است حقیقت یقین تو عرض کرد یا رسول الله هر آینه که یقین من چنان است
مرا محزون نموده است مرا در شبها بیخواب داشته از آنچه مراست پس گسستم نفس خود را
از دنیا و ما فیها حتی اینکه گویا نظر میکنم بسوی عرش پروردگارم و منصوب شده برای
حساب و محشور شده اند خلایق نیز برای حساب و منم در میان ایشان و گویا اینکه
نظر میکنم بسوی اهل بهشت و اهل آن که متنعم میباشند در آن و میشناسند یکدیگر را
و بر تختها تکیه زننده‌اند و گویا نظر میکنم بسوی اهل آتش و ایشان در آتش
معذب میباشند و فریاد میکنند و گویا اینکه الآن میشنوم صدای آتش را و گویا
اینکه دوران میکنند زفیر و شهیق جهنم در گوش من و مسامع من پس حضرت رسالت

فرمود باصحاب

فرمود این بنده‌ایست که منور کرده است خدای تعالی قلبش را بنور ایمان پس فرمود که
حاجت که داری از من بخواه آن جوان عرض کرد یا رسول الله از خدا بخواه
که روزی فرماید بمن شهادت را در رکاب ظفر انتساب شما پس حضرت دعا
کرد برای او و زمانی طول نکشید که آنجوان در یکی از غزوات بدرجه رفیعه شهادت
فایض گردید رضوان الله علیه و وفقنا الله حتی نکون مثله و بسند دیگر از حضرت امام
جعفر علیه صلوات الله الملک الاکبر منقول است که حارثه ابن مالک خدمت حضرت
رسول صلی الله علیه و آله مشرف شد حضرت فرمود از برای هر چیزی حقیقتی است حقیقت ایمان تو
چه چیز است عرض کرد یا رسول الله شناختم نفس خود را از دنیا پس ...
بیدار داشته است شبها و گویا اینکه نظر میکنم بسوی عرش پروردگارم که نهاده شده است
برای حساب و گویا نظر میکنم بسوی اهل بهشت که متنعمند در آن و گویا اینکه میشنوم نعره
اهل آتش را در میان شعله‌ها و گرگ صدا میزنند پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود تو بنده
میباشی که منور کرده خدا قلب ترا بنور ایمان و بصیرت داده ترا پس ثابت باش
بر یقین خود پس حارثه عرض کرد یا رسول الله دعا کن که خدا تعالی شهادت را در رکاب
تو نصیبم فرماید پس حضرت دعا کرد و زمانی طول نکشید مگر در غزوه از غزوات

[illegible]

به درجه رفیعه شهادت رسید و شهید نهم این قسم واقع گردید و بروایتی در زمان

ظفر انتساب حضرت جعفر طیار دلبر عم عالیمقدار آن سید ابرار هم به درجه

رفیعه شهادت نایل گردیده رضی الله عنه و علی بن ابراهیم از پدرش از محمد بن عیسی

از یونس روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت رضا ع از ایمان و اسلام

پس حضرت فرمود که جدم امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ایمان فوق اسلام است

بیک درجه و تقوی فوق ایمان است بیک درجه و یقین فوق تقوی است بیک درجه

و قسمت نشده است در میان مردم چیزی کمتر از یقین عرض کردم یقین چه چیز است

فرمود توکل بخدا و تسلیم مر امر خدا و رضا بقضای خدا و تفویض بسوی خدا عرض

کردم این را معنی تفسیر بفرما شد فرمود همچنین فرمود حضرت باقر علیه السلام

و از حضرت امام موسی کاظم ع مروی است که ایمان فوق اسلام است بیک

درجه و قسمت نشده است در میان مردم چیزی کمتر از یقین و جابر جعفی گفت

در خدمت حضرت صادق ع مشرف شدم بمن فرمود ای برادر جعفی بدرستیکه ایمان

افضل است از اسلام و بدرستیکه یقین افضل است از ایمان و هیچ چیزی عزیزتر

از یقین نیست و حمران ابن اعین گفت بحضرت ابی جعفر امام محمد باقر

فرمود ای اسحق

فرموده بدرستیکه خدای عز و جل افضلیت داده است ایمان را بر اسلام همچنانکه افضلیت

داده کعبه را بر مسجد الحرام و از حضرت رضا علیه السلام مرویست که ایمان فوق

اسلام است بیک درجه و تقوی فوق ایمان است بیک درجه و یقین فوق تقوی است

بیک درجه و قسمت نشده است در میان بندگان خدا چیزی کمتر از یقین و بسند

مشهور معتبر از عبد الحمید و اسطی مرویست که خدمت حضرت صادق علیه السلام

مشرف شدم فرمود ای ابا محمد اسلام را درجاتی است عرض کردم بلی ای پسر رسول الله

فرمود ایمان را هم درجاتی است فوق اسلام عرض کردم بلی ای پسر رسول الله فرمود

تقوی را هم درجاتی است فوق ایمان و یقین را هم درجاتی است فوق تقوی

پس بالک نشد از مردم کمتر از یقین چیزی داده است و خوار نیست متمسک

شده بتمامها و نه درجه اسلام و در تمامها که ملتفت باشید که این ادنی درجه اسلام

از رتبه تمامه فصل پنجم در فرق بین مسلم و مؤمن تقلیداً و تحقیقاً

و بیان آن اینست که مسلم کسانی هستند که قائلند با صول دین که توحید

و عدل و نبوت و معاد است و بعضی گفته اند که عدل هم از اصول دین نیست

بلکه از اصول مذهب است پس اصول دین را سه گرفته اند توحید و نبوت

و معاد پس هر کس قائل باین اصول دین باشد حکم اسلام بر او جاری است و اما مؤمن کسانی
هستند که باصول دین و اصول مذهب که عبارت از این پنج لفظ معروف
همین ها است از توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد قائلند بلکه مؤمن موصوف
بآن صفات حسنه که در آیات و احادیث مذکور شد میباشند پس میانه ایمان
و اسلام باصطلاح حضرات منطقیین عموم و خصوص مطلق است مثل انسان و حیوان
که هر جا که حیوان است میتواند که انسان هم باشد مثل زید که هم حیوان بر او
صدق میکند و هم انسان زیرا که معنی انسان هم بمذاق حضرات حیوان
ناطق است و میتواند در حیوان باشد و انسان نباشد مثل فرس که یصدق
علیه الحیوان لاکن لا یصدق علیه الانسان و هر جا که انسان باشد لابد است
از حیوان چنانکه مذکور شد که معنی انسان حیوان ناطق است و همچنین هر جا که
مسلم است میتواند که مؤمن هم باشد و میتواند که مؤمن نباشد لکن هر جا که مؤمن است
لابد مسلم هست زیرا که ایمان اخص از اسلام است زیرا که هر مسلم مؤمن
نمیشود چنانچه اخباریکه بعد ذکر میشود مصرح بر این مطلب است حاصل آنکه ممکن
در شخص مؤمن باشد و مسلم نباشد لکن مسلم میتواند که مؤمن باشد و میتواند

که مؤمن نباشد

که مؤمن نباشد چنانکه کلینی رحمة الله علیه در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام
روایت میکند که آن حضرت فرمودند که ایمان شارکت میکند اسلام را و اسلام
شرکت نمینماید ایمان را و ایضاً در کافی روایت میکند از ابی الصباح
الکنانی که گفت خدمت امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم که
کدام یک از ایمان و اسلام افضلند پس بدرستیکه بعضی از مردم میگویند اسلام
افضل است از ایمان حضرت فرمودند ایمان ارفع است از اسلام
راوی میگوید عرض کردم توضیح بفرما برای من این را آن حضرت فرمودند چه میگوئی
در کسیکه در مسجد الحرام از او حدثی سر زند عمداً میگوید عرض کردم که ضرب
ضرباً شدیداً یعنی زده میشود زدن سختی فرمودند صحیح است یعنی حکم بصواب کردی
چه میگوئی در کسیکه در خانه کعبه عمداً از او حدثی سر زند عرض کردم حدش قتل است
فرمودند حکم بصواب کردی پس بدرستیکه کعبه افضل است از مسجد و کعبه
شرکت میکند مسجد را و مسجد شرکت نمینماید کعبه را همچنین ایمان شریک
میشود اسلام را و اسلام شریک نمیشود ایمان را و حمران ابن اعین میگوید که
شنیدم از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه صلوات الله الملک القادر که

فرمود ایمان چیزیست که قرار میگیرد در قلب وی نسبت داده میشوند بسبب ایمان
بسوی خدای تعالی و تصدیق میکند ایمان را عمل کردن بطاعت خدا و تسلیم امر
او را و اسلام چیزیست ظاهر شده است از قول یا فعل و بر اسلامند جماعات
مردم از هر فرقه و باسلام محفوظ است خونها و بر اسلام جاری میشود احکام میراثها
و تجویز نکاح و اجتماع کردند مردم بر نماز و زکاة و روزه و حج پس خارج
شدند بسبب اینها از کفر و نسبت داده شدند بسوی ایمان و اسلام شریک
نمیشود ایمان را و لکن ایمان شریک میشود اسلام را و لیکن در قول و فعل مجتمع‌اند
همچنان که گردیده است کعبه در مسجد و مسجد نیست در کعبه همچنین است شریک ایمان
و اسلام و قد قال الله تعالی قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا
اسلمنا پس قول خدای عز و جل اصدق اقوال است راوی عرض کرد
پس آیا از برای مؤمن فضیلتی هست بر مسلم در چیزی از فضائل و احکام
و حدود و غیر اینها فرمود نه ایشان در یکجا میشوند در احکام و حدود و غیر ذلک
و لکن از برای مؤمن فضیلت است بر مسلم در اعمال ایشان و آنچه
تقرب میجویند بسبب آن بسوی خدای تعالی عرض کرد آیا خدای تعالی

نمیفرماید که من جاء

[illegible]

نمیفرماید که من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی کسیکه عمل کند عمل
خیری پس از برای اوست جزای ده مثل آن حسنه و شما فرمودید که مؤمنین
افضلیت دارند بر مسلمین از حیثیت اعمال حضرت فرمود آیا خدای تعالی
نفرموده است یضاعفه له اضعافاً کثیرة یعنی تضعیف میکند و چند چندان
مینماید خدا عمل را از برای او تضعیف نمودن بسیاری پس مؤمنین
ایشانند آنچنان کسانیکه تضعیف مینماید خدا از برای ایشان حسنات
ایشان را از برای هر حسنه هفتاد ضعف است پس این است فضل مؤمن
و زیاد میکند خدای تعالی حسنات او را بقدر صحة ایمان او زیاد کردن بسیار
و میکند خدای تعالی بمؤمنین از خیر آنچه را که بخواهد راوی عرض کرد یابن
رسول الله آیا کسیکه داخل اسلام شد داخل ایمان نشده است فرمود نه
و لکن او منسوب است بسوی ایمان و خارج شده است از کفر و من برای تو
مثالی میزنم که تعقل کنی فضل ایمان را بر اسلام پس فرمود آیا اگر ببینی
مرا در مسجد آیا شهادت میدهی بر اینکه من او را در کعبه دیدم راوی
گفت چگونه جایز است برای من فرمود آیا اگر ببینی مرا در کعبه آیا شهادت

میدهی براینکه او داخل شد مسجد را گفت بلی چگونه شهادت میدهی و حال
اینکه بدون دخول مسجد الحرام ممکن نیست دخول بکعبه پس حضرت فرمود
حکم بصواب کردی و نیکو گفتی همچنین است ایمان و اسلام انتهی کلینی
رحمه الله از علی ابن ابراهیم باسناد خود از حماد ابن عثمان از عبد الرحیم
قصیر روایت میکند که نوشت عبد الملک ابن اعین خدمت ابی عبد الله
امام جعفر صادق علیه و آبائه السلام و سؤال کرد از ان حضرت از ایمان
را ایمان چه چیز است حضرت نوشتند سؤال کردی تو از ایمان رحمت
بکند ترا خدای تعالی ایمان او اقرار بزبان و عقیده قلب و عمل بارکان
است و ایمان او خانه ایست و همچنین اسلام نیز خانه ایست و کفر
نیز خانه ایست پس گاهی میباشد عبد مسلم پیش از انکه مؤمن بوده باشد
و نمی باشد عبد مؤمن مگر انکه مسلم باشد پس اسلام پیش از ایمان است
داو شرکت میکند ایمان را پس در وقتیکه بنده معصیتی از معاصی
کبیره یا صغیره را بعمل آورد خارج میشود از ایمان و ساقط میشود اسم
ایمان از او و ثابت است بر او اسم اسلام پس اگر توبه کرد و استغفار

نمود از ان معصیت

نمود از ان معصیت عود میکند بسوی خانه ایمان اما خارج نمی نماید چیزی
عبد را از خانه ایمان بسوی خانه کفر مگر انکار و جحود و استحلال اینکه
حلالی را حرام نماید و حرامی را حلال داند و متدین باو شود پس اگر
چنین باشد این عبد خارج میشود از خانه ایمان و اسلام و داخل میشود
در خانه کفر و گویا اینکه او بمنزله کسی است که داخل شود کعبه را و احداث
حدثی نماید پس اخراج میشود از کعبه و از حرم و میزنند گردنش را
و بازگشت او بسوی آتش است و در خبر است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که فرمود لا یزنی الزانی حین یزنی و هو مؤمن ولا یسرق السارق و
هو مؤمن فانه اذا فعل خلع عنه الایمان کخلع القمیص یعنی زنا نمی
کند زنا کننده در هنگام زنا کردنش و حال اینکه او مؤمن باشد
و دزدی نمیکند دزدی کننده و حال اینکه مؤمن باشد پس بدرستیکه
شأن چنین است در وقتی که زنا کرد یا دزدی کرد خلع میشود از او ایمان
مثل خلع شدن پیراهن از بدن پس الحمد لله بیان شد در این مقدمه
معنی ایمان و اسلام و فرق بین آنها دهم چنین است کفر و شرک

وبیان شد معنی کفر نیز در قول حضرت صادق که فرمود کفر انکار حکم
الله و جحود آن است چنانچه در زیر حدیث گذشت و اما منافق
پس او کسی است که ظاهرا اظهار اسلام و ایمان میکند لکن در باطن منکر
و جاحد است چنانکه در کلام مجید میفرماید اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد
انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون
یعنی در وقتی که آمدند ترا ای نبی امی جماعت منافقین و گفتند شهادت میدهیم
ما برآنکه تو رسول خدائی و خدای عز و جل میداند که تو رسول اوئی اما شهادت
میدهد پروردگار تو که منافقین دروغگویانند یعنی اقرار برسالت تو دارند
بلسان نه بقلب پس ایمان و اسلام شان کذب است و منافق عذابش
سخت تر است از کافر و مشرک چنانکه میفرماید ان المنافقین فی الدرک
الاسفل من النار یعنی بدرستیکه منافقان در اسفل پست
تر درکات آتش اند لیکن بود مقصود ما از ایراد تفسیر آیات اجمالا
و تقسیم افراد ناس بر پنج قسم و فرق بین آنها بطریق اختصار
احمد الله تعالی حمدا کثیرا طیبا ما اظلم اللیل و انار النهار

مقدمه سوم

مقدمه سوم در بیان اصناف مردم و توضیح هر صنفی از روی اخبار و آن مشتمل بر دو بیان است
بیان اول در تعداد اصناف مردم در حدیث مشهور و معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقول است که بحمزة ابن الطیار فرمود که مردم بر شش صنف میباشند راوی عرض کرد آیا رخصت
میدهید بنویسم فرمود بنویس اول وعده اهل وعید از اهل بهشت و اهل آتش و سیم
کسانیکه بگناه خود اعتراف نموده اند و مخلوط کرده اند عمل نیک را با بد راوی عرض کرد اینها
کدامند فرمود وحشی صفت که وحشی میباشند و هنوز ایشان تمام با ایمان نگرفته اند بنویس چهارم کسانیکه
امیدوارند و منتظر امر خدای عز و جل اند که یا بیامرزد ایشان را یا عذاب فرماید آنها یعنی
کسانیکه معصیت میکنند و توبه نمینمایند ازینجهت امیدوارند که خدای تعالی بحکم وعده خود که وعده
قبول توبه فرموده پس حسب الوعده توبه ایشان را قبول فرماید و ازینجهت خائف میباشند از عذاب
خدا بجهة بزرگی گناه ایشان پس فرمود بنویس و پنجم الا المستضعفین من الرجال
والنساء والولدان الذین لا یستطیعون حیلة و لا یهتدون سبیلا یعنی مگر کسانیکه
مستضعف میباشند از مردان و زنان و پسران آنچنان کسانیکه استطاعت ندارند حیله و
چاره را و هدایت نیافته اند بسوی راهی از ایمان پس اینگروه امید است آنکه خدای تعالی
از ایشان عفو فرماید پس فرمود بنویس و ششم اصحاب اعراف راوی عرض کرد کیستند

اصحاب اعراف فرموده قومیکه مساوی است حسنات و سیئات ایشان پس اگر خدا تعالی ایشان را
بجهنم ببرد بجهت گناه ایشان است و اگر بهشت برد پس برحمت خود برده و این جماعت که هر که در قسم
اوّل درج نمودیم که اهل وعد و وعید حقتعالی میباشند اما اهل وعده حضرت باری عزّ اسمه پس آنها اهل
اسلام و ایمانند چنانکه خدا تعالی میفرماید والعصر انّ الانسان لفی خسر الا الذین آمنوا
وعملوا الصالحات و تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر یعنی قسم بعصر بدرستیکه بنی نوع انسان
همه در خسران و زیان میباشند مگر آنچنان کسانیکه ایمان آوردند و عمل صالح کردند و وصیت نموده اند
و وصیت کنند از بحق و صبر و در مقدّمه اوّل معنی ایمان و اسلام و یقین و نسبت اسلام و ایمان
و تقدّم اسلام بر ایمان و ایمان بر یقین و فضل ایمان بر اسلام و یقین بر ایمان بطور حقیقه بیان
کردیم و در باب اوّل نیز صفات و علامات مؤمن و فضیلت و حقوق آنها بیان خواهد شد انشاء الله
تعالی و بعونه و توفیقه و اما اهل وعید پس آنها چند فرقه اند بعضی کافر و بعضی مشرک و بعضی منافق
و بعضی شاکّ و بعضی مخالف و بعضی مصداق آیه شریفه و منهم من یعبد الله علی حرف و
غیر ذالک میباشند چنانکه معلوم خواهد شد انشاء الله تعالی بیان احوال در تفصیل فرق مهمه و اما آن
مقدمه بر سه ایضاح است ایضاح اوّل در بیان کفر و وجوه و دعائم و شعب آن و صفت نفاق
و منافق پس کفر آن است که شخص تکبّر کند بر خدا و ابا از اطاعت او نماید و قیام بمعاصی کبیره کند

چنانکه در کافی

چنانکه در کافی از حضرت باقر علیه السلام مروی است که فرمود قسم بخدا که کفر پیشتر و قدیم تر
از شرک است پس ذکر فرمود کفر ابلیس لعین را وقتیکه خدا تعالی باو امر فرمود که سجده کن از برای
آدم پس ابا کرد از سجده کردن پس کفر اعظم است از شرک اگر کسیکه برخود بپسندد و تکبر کند بر خدا یعنی
حق و ابا و امتناع ورزد از اطاعت او و قیام بکبایر نماید پس او کافر است و کسیکه قرار دهد
برای خود دینی غیر دین مؤمنان پس او مشرک است و در حدیث صحیح دیگر وارد است که جمیع
خدمت ذی شرافت حضرت ابیجعفر امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که سالم ابن ابی حفصه
و اصحاب او منکر ذم اسمطلبی از کسانیکه با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام جنگ کردند مشرک میباشند
فرمود آنها گمان میکنند که آن کسانیکه با جدم امیر المؤمنین علیه السلام جنگ کردند کافرند و
هر کسیکه کفر مقدم است بر شرک پس کسیکه جرأت کند بر خدا تعالی و ابا نماید از طاعت او
و قیام بکبایر کند او کافر است و در ضمن حدیث حضرت ذکر کفر ابلیس را فرمود که خدا تعالی
او را امر بسجده فرموده و او ابا کرد از سجده کردن مؤلف گوید مقصود حضرت این است که ترک
طاعت و عمل کردن بمعاصی کبیره که از روی استخفاف و بی اعتنائی باشد او کفر است چنانکه در
حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام وارد است که سؤال کردند از آنحضرت از اصغر
قبل خدا تعالی که مشرک بر آنها پناه استعمال آنها کرد و اما کفر را حضرت فرمود نزدیکترین آنها که خفد

کردند راه حق را پس آنها شاکر بودند اما کسی که ترک کردند پس آنها کافر بودند و در حدیث دیگر است
که زراره رحمه الله از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از معنی قول خدای تعالی و من یکفر بالایمان فقد حبط
عمله یعنی کسی که کفر ورزد با ایمان پس به تحقیق که محبوط و ناچیز شود عمل او و سؤال زراره از حضرت که آیا
این بعد که معنی کفر ورزیدن با ایمان چه چیز است حضرت فرمودند کفر ورزیدن با ایمان ترک عملی است که
که اقرار کرده است به آن و از این قبیل است اینکه ترک کند نماز را بدون ناخوشی یا عذری و در کافی
از ع ابی ابراهیم از ... به سند صحیح از قسم ابی زبیر از ابی عمرو زبیری روایت که گفتم به حضرت
صادق علیه السلام خبر ده مرا از وجوه کفر در کتاب خدای عز و جل فرمود کفر در
پنج وجه است اول کفر جحود و جحود بر دو وجه است بعد از آن کفر به سبب ترک اوامر الهی و دیگر کفر به نعمت
و کفر برائت اما کفر جحود پس او جحود در انکار ربوبیت است و او قول کسی است که قائل به پروردگار
و جنت و نار نیست و آنها دو صنف از زنادقه اند که ایشان را دهریه می نامند و ایشان کسانی هستند
که می گویند هلاک نمی کند ما را مگر دهر و این دینی است که وضع کرده اند برای خود با استحسان عقول ناقصه
خود بر غیر ثبت و اثبات و دلیل و حجت برای قول خود چنانچه خدای تعالی از ایشان خبر داده که
ان هم الا یظنون یعنی نیستند ایشان مگر آنکه گمان می کنند که حقیقت همین است که قائل شده اند
و خدای عز و جل در حق این طایفه می فرماید سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم لا یؤمنون یعنی

مساوی است

مساوی است بر ایشان بترسانی و انذار کنی ایشان را یا انذار نکنی ایمان نمی آورند و حضرت فرمود
یعنی بتوحید الله یعنی مقصود خدای تعالی این است که این گروه ایمان نمی آورند بتوحید
و یکتایی باری جل شانه و عظم برهانه پس این یکی از وجوه کفر است اما وجه دیگر جحود آن است
که جحود و انکار ورزد بر معرفت و او این است که انکار کند و حال آنکه بداند که او حق است
و به تحقیق که خدای تعالی فرموده و جحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما و علوا فانظر کیف کان عاقبة
المفسدین یعنی انکار کردند به آیات خدای تعالی و یقین داشت به آن آیات نفسهای ایشان
و این انکار ایشان به جهت ظلم و بلندی و طغیان بود پس نظر کن که چگونه بود عاقبت فسادکنندگان
و باز می فرماید و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به
فلعنة الله علی الکافرین پس این است تفسیر دو وجه جحود و وجه سیم از کفر کفر نعمت است و آن
است قول خدای تعالی حالا که حکایت می فرماید برای رسولش قول سلیمان ابن داود علی نبینا
و آله و علیه السلام را هذا من فضل ربی لیبلونی ءاشکر ام اکفر و من شکر فانما یشکر لنفسه و من
کفر فان ربی غنی کریم یعنی سلیمان علیه السلام فرمود این نعمت از فضل پروردگار من
است به من عطا فرموده که امتحان کند مرا که آیا شکر می کنم یا کفران نعمت می نمایم و هر که شکر
کند پس این است و جز این نیست که برای نفس خود شکر کرده و هر کسی که کافر شود پس به درستی که

پروردگار من بی‌نیاز و کریم است و در جای دیگر خدا میفرماید لئن شکرتم لأزیدنّکم ولئن
کفرتم انّ عذابی لشدید یعنی هرآینه اگر شکر کنید زیاد گردانم نعمت شما را و اگر کفران
ورزید هرآینه عذاب من سخت میباشد و باز میفرماید فاذکرونی اذکرکم واشکروا
لی ولا تکفرون یعنی پس یاد کنید مرا یاد کنم شما را و شکر کنید برای من و کافر نشوید مرا
وجه چهارم از کفر ترک آن چیزی است که خدا امر فرموده و این است قول خدا عزّ و جلّ واذ اخذنا
میثاقکم لا تسفکون دماءکم ولا تخرجون انفسکم من دیارکم ثم اقررتم وانتم تشهدون ثم انتم
هؤلاء تقتلون انفسکم وتخرجون فریقاً منکم من دیارهم تظاهرون علیهم بالاثم والعدوان
وان یأتوکم اساری تفادوهم وهو محرّم علیکم اخراجهم افتؤمنون ببعض الکتاب وتکفرون ببعض
فما جزاء من یفعل ذلک منکم الا خزی فی الحیوة الدنیا ویوم القیمة یردّون الی اشدّ العذاب
وما الله بغافل عمّا تعملون یعنی و هنگامیکه گرفتیم میثاق شما را که نریزید خونهای خود را
و خارج نسازید خودها را از خانهای خودتان پس اقرار نمودید بمیثاق و شهادت دادید پس
شما آن گروه بعد از این شهادت و اقرار که میکشید خودها را و خارج مینمائید فریقی از خودها را
از دیار ایشان حالکونکه غالب میشوید بر ایشان بگناه و سرکشی و اسیر مینمائید و بفدیه دادن حرام
مینمائید ایشان را و حال آنکه حرام است بر شما [illegible] آیا ایمان میآورید ببعض احکام کتاب خدا

ولکافر میشوید

و کافر میشوید ببعض دیگر پس چه چیز است جزای کسیکه بکند این را مگر خواری در دنیا و آخرت و در
روز قیامت رد کرده میشوند بسوی سخت‌تر عذابها و نیست خدا غافل کننده از آنچه عمل
میکنید وجه پنجم از کفر کفر برائت است و این است قول خدا عزّ و جلّ حالکه حکایت
میکند از قول حضرت ابراهیم علیه السلام کفرنا بکم و بدا بیننا
وبینکم العداوة والبغضاء ابداً حتی تؤمنوا بالله وحده یعنی بری و بیزار شدیم
از شما و ظاهر شده در میانه ما و شما عداوت و دشمنی ابدی و همیشگی تا آنکه ایمان بیاورید
بخدای یگانه و یکتا و در جای دیگر تبری ابلیس را از اولیای خود شیطان حکایت میکند [illegible]
[illegible] میکوید انّی کفرت بما اشرکتمون من قبل یعنی من بیزارم از [illegible]
گردانیده بودید مرا و باز میکوید انّما اتخذتم من دون الله اوثاناً مودّة بینکم فی الحیوة
الدنیا ثم یوم القیمة یکفر بعضکم ببعض ویلعن بعضکم بعضاً یعنی این است و جز این
نیست که گرفتید و اخذ نمودید غیر از معبود بحق بتها را بجهة دوستی و مودت در میان خود
که در میان شما شایع است پس روز قیامت بیزاری میجوید بعض شما از بعض و لعن
میکند بعض شما بعض دیگر را و اینها دعائم و ارکان کفر و خبر است چنانکه شیخ کلینی
عطّر الله مضجعه در کتاب مستطاب کافی باسناد صحیح از حضرت صادق علیه السلام نقل

فرموده که حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملک المبین فرموده که کفر بر چهار پایه بنا شده است و آن چهار پایه فسق و غلو و شک و شبهه و فسق نیز بر چهار شعبه است جفا و کوری و غفلت و عتو پس کسیکه جفا کند حقیر مینماید خلق را و دشمنی میکند با فقها و اصرار میکند بر گناهان کبیره و کسیکه کور باشد فراموش میکند ذکر خدا را و متابعت میکند گمان خود را و مبارزت و محاربت مینماید با خالق خود و الحاح میکند بر او شیطان با عمال سیئه و طلب میکند مغفرت و آمرزش را بدون توبه و استکانت بدرگاه حضرت باری تعالی و کسیکه غافل باشد جنایت بر نفس خود وارد می آورد و از کثرت جنایت بر روی افتد و گمراهی بر او غلبه مینماید و مغرور میکرداند او را آرزوها و فرا میگیرد او را حسرت و ندامت در وقتیکه از او مینمایند پرده از کار او بر دارند و ظاهر شود برای او چیزهائیکه گمان نمیکرد در حق و کسیکه سرکشی نماید از امر خدای عزوجل شک مینماید و کسیکه بلندی بجوید بر خدا پس ذلیل میکند او را خدا تعالی بسلطنت خود و کوچک میکرداند او را بجلال خود همچنانکه مغرور شد بپروردگار کریم و تفریط کرد در امر او و غلو نیز بر چهار شعبه است تعمق نمودن برای خود و تنازع در رای و زیغ و شقاق پس کسیکه تعمق برای خود نماید رجوع نمیکند بحق و زیاد نمیشود برای او مگر غرق شدن در غمرات جهل و پیوسته در غشیت و تاریکی است و منحرف میشود و نمیتواند خوض نماید در کار پیچ و پوچ و کسیکه منازعه و خصومه کند در رای خود تمام میشود کندی و نادانی او اکر طول لجاج و کسیکه زیغ در قلب او جا گیرد قبیح مینماید در نظر او حسنه و نیکو مینماید در نظر او سیئه و کسیکه شقاق ورزد دشوار میشود بر او کار او و تاریک میشود بر او راهها پس تنگ میشود بر او خروج او و در این هنگام متابعت نمینماید سبیل مؤمنان را و شک بر چهار شعبه است مماری و هول و تردد و استسلام و اینست قول خدا تعالی فبای الاء ربک تتماری و در روایت دیگر است که شعب شک چهار است مماری و هول از حق و تردد و استسلام برای جهل و اهل جهل پس کسیکه هول کند از حق که در پیش روی اوست بر روی افتد و کسیکه مریه دارد در دین خود نماید مردد میشود و پیشی میکیرند او را اول مؤمنان و درک میکنند او را آخرون و کسیکه تسلیم کند جهل و اهل جهل را هلاک میشود در دنیا و آخرت و در میان آنها و کسیکه نجات یابد بر اینها از فضل یقین است و خلق نکرده است خدا خلقی اکثر از یقین و شبهه بر چهار شعبه است اعجاب بزینت و تسویل نفس و تأول کج و پوشانیدن حق را بباطل و بیان آن اینست که زینت باز میدارد شخص را از حسنه و تسویل نفس میکشاند بشهوت و کج راه میکند او را و پوشانیدن حق را بباطل ظلمت است پس اینست کفر

و دعائم و شعب او و اما صفت نفاق و منافق حضرت امیر المؤمنین علیه و آله الصلوة والسلام
فرمود نفاق را چهار دعائم و ارکان است هوا و خواری و حفیظه و طمع و هوا را چهار شعبه است
بغی و عدوان و شهوت و طغیان پس کسیکه صاحب بغی باشد زیاد میشود غائله و بلای او و یاوری
نمیجوید چه از او و یاری میکنند خصم او را و پناهی برای او نمیماند و کسیکه عدوان پیشه خود نمود
ایمن نمیتوان شد از بوائق او و اسلام نیاورده است قلب او و مالک نیست نفس خود را از هوا
و کسیکه عدول نمیکند نفس خود را از شهوات خوض میکند در اعمال قبیحه و کسیکه صاحب طغیان است گمراه
میشود بر عمل خود و بدون آنکه حجتی برای او باشد و خواری بر چهار شعبه است غرور و آرزو و هیبت و مماطله
بجهت آنکه هیبت برمیگرداند شخص را از راه حق و مماطله باز میدارد شخص را از عمل تا آنکه اجل او در رسد
و اگر نبود آرزو هر آینه میدانست انسان اندازه آنچه که در اوست و اگر عالم نبود باندازه آنچه
در اوست میمیرد از ترس و هول و غرور میبرد شخص را از خود و هوای در عمل و حفیظه بر چهار
شعبه است کبر و فخر و حمیت و عصبیت پس کسیکه تکبر کند پشت بر حق کند و کسیکه فخر کند فاجر است
و کسیکه حمایت نماید اصرار بر معصیت نموده و کسیکه عصبیت فرا گیرد جور کند پس بد است
امریکه در میان او باشد رحمت و فجور و اصرار بر معصیت و جور باشد و طمع بر چهار شعبه است فرح
و مرح و لجاج و تکاثر پس فرح و مرح مکروه و ناپسند است در نزد خدا تعالی و لجاجت خود

حفیظه بمعنی غضب است

علیحده

علیحده است برای کسیکه مضطر گشته باشد و در آن لجاج بسوی عمل کردن بمعاصی و آثام و
تکاثر لهو و لعب و مشغول کردن و استبدال ادنی بالاعلی است و اینست صفات نفاق
و دعائم و شعب او و خطبه شریفه مولای متقیان و امیر مؤمنان علیه صلوات الله
الملک المنان طولانی است و بجهت اختصار اقتصار بقدر حاجت نمودیم و الله الموفق
و اما منافق پس بیان حالت او چنان است که در کتاب مستطاب کافی از محمد ابن یحیی از
حسین ابن اسحق از علی ابن مهزیار از محمد ابن عبد الحمید و حسین ابن سعید جمیعا از
محمد ابن فضیل روایت شده که گفت عریضه خدمت حضرت ابو الحسن امام موسی کاظم
علیه الصلوة والسلام عرض کردم و در آن عریضه مسئله سؤال کردم پس حضرت در جواب
عریضه من رقم فرمودند که قال الله تعالی ان المنافقین یخادعون الله و هو خادعهم
و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یرائون الناس و لا یذکرون الله الا قلیلا
مذبذبین بین ذلک لا الی هؤلاء و لا الی هؤلاء الی آخر الایة یعنی خدای تبارک و
تعالی در حق منافقین فرموده که خدعه میکنند با خدا تعالی و خدای عزوجل خادع
ایشانست و این صفت دارند که وقتیکه بنماز بایستند از روی کسالت نماز را بجای آورند
و اعمال خود را بریا و خودنمائی با طلب و خواسته میکنند و ذکر خدا نمیکنند مگر اندکی

اعمال و عبادات ایشان نه برای خدا نیست و تماما محض خودنمائی و ریا است معطلند در میانه
نه مسلمند و نه کافر و دیگر اینکه گمراه نماید خدا پس هرگز نمی یابی تو برای او راهی نیستند از جمله کفار
و نیستند از جملهٔ مؤمنان و نیستند از جمله مسلمین ظاهر میکنند اسلام را و اصرار مینمایند در کفر و تکذیب
لعنت کند خدا ایشان را و از ابو حمزهٔ ثمالی رحمه الله علیه از حضرت امام ابی محمد علی ابن الحسین علیهما السلام
روایت کرده که فرمود بدرستیکه منافق کسی است که نهی میکند و خود منتهی نمیشود و امر میکند بچیزی
خود ایشان بعمل نمی آورد و چونکه بنماز ایستد اعتراض مینماید عرض کردم یا ابن رسول الله اعتراض چه چیز است
فرمود اعتراض التفات است پس در وقتیکه رکوع کند ارادهٔ راه رفتن کند و روز را بشام
رساند در حالتیکه طعام هم و قصد او بسوی غذای شام است و حال آنکه روزه هم نبوده و صبح میکند
در حالتیکه هم و قصد او بسوی خواب است و حال آنکه شب را به بیخوابی بسر نبرده اگر خبری باو دهی
تکذیب میکند ترا و اگر او را امین کردی خیانت میکند ترا و اگر غائب شوی از نزدش غیبت میکند
ترا و اگر وعده بتو دهد خلف وعده مینماید مؤلف گوید پناه میبرم بخدا از نفاق که یکی از این
صفات ذمیمه جبلی و ذاتی این روسیاه گردیده و خدا را بحق مقربان درگاهش قسم میدهم
که این صفات را از این روسیاه و جمیع برادران دینی دور گرداند و برای برادران بپاشید
تا ادعای حق یکدیگر نمائیم که خدای تعالی بتفضل خود ما را از شر نفاق نجات کرامت کند

زیراکه دایره

زیراکه دایرهٔ نفاق بقدری وسیع است که غالب مردم جهال گرفتار اند که منافق باشند چنانکه
بسند صحیح از حضرت کاشف اسرار الحقایق مولانا الامام جعفر صادق مروی است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود زیادتی خشوع جسد بر خشوع قلب او نفاق است در نزد ما
و جزای منافق هم چنان است که همین مرد را خدا اظهار شود حضرت پیغمبر علیه و آله صلوات الله
الملک الاکبر روایت فرموده که مثل منافق مثل ساختهٔ درخت خرما است که صاحب او
ارادهٔ انتفاع از او میکند که در بعضی بنای خانهٔ خود نصب نماید پس بان موضع درست نمی آید
و همچنان بموضع دیگر مستقیم نمیشود تا آنکه آخر الامر چراکه او را بسوزاند از نفع از او محروم
ایضاح حرم در بیان شرک و شک و ضلالت اما شرک چنان است که شیخ کلینی از استاد و ثقة
علی بن ابراهیم رحمه الله از محمد بن عیسی از یونس از ابن ابی ربیع از امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده که سوال کردم از آنحضرت از ادنی مراتب شرک که اگر عبدی دارای
آن مرتبه باشد مشرکش خوانند فرمود کسیکه قائل بنوعی شود و بگوید که نواة حصاة است یا بعکس
قائل شود و متدین بان گردد او مشرک است یعنی بعبارة اخری در دین تصرف برای
خود کند و حکم از روی هوای نفس نماید و اعتقادش هم حقیقة چنین باشد شده آنکه
در حدیث مثال زده که اگر فرضا از شارع مقدس رسیده باشد که تخم خرما را بگو نواة

دانست و شخص برای خودش حکم کند که حصاة است و حال آنکه حصاة و نواة هر دو یک
معنی دارد لکن لفظشان مختلف است معنا آنکه بمجرد حکم برای کسی بر خلاف آنچه
در شرع وارد است شخص مشرک میشود چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمودند من ابتدع
رأیا فاحب علیه او ابغض علیه فهو مشرک یعنی هر کس که اختراع رای کند و برای آن
دوستی دارد هر کس را که بر آن رای است یا دشمن دارد هر کسی را که بر آن رای نیست
پس او مشرک است و ایضا در معنی آیه شریفه و ما یؤمن اکثرهم بالله الا و هم مشرکون
از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند فرمود یطیع الشیطان من حیث لا یعلم فیشرک
یعنی اطاعت میکند شیطان را از راهی که خودش ملتفت نیست و میشود از این مشرک
و از این حدیث مستفاد میشود که شرک بر دو قسم است یکی شرک طاعت و دیگر شرک عبادت
و آیه شریفه اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله دلالت تامه بر این مطلب دارد
چنانچه در حدیث صحیح منقول است که از حضرت صادق علیه السلام از معنی این آیه شریفه
سؤال کردند فرمود ایشان یعنی آن احبار و رهبانان دعوت نکردند آنها را بعبادت کردن
آنها ایشان را و اگر دعوت میکردند آنها را بعبادت کردن ایشان آنها را هر آینه اجابت
نمینمودند آنها را لکن آن احبار و رهبانان محرمات چندی را برای ایشان حلال کردند

و محللات چندی را

و محللات چندی را بر ایشان حرام نمودند و ایشان هم متابعت آنها را کردند فعبدوهم من
حیث لا یشعرون یعنی پس بندگی کردند ایشان آن احبار و رهبانان را از جایی که خود
نمیدانستند و در صحیح دیگر از همین سند منقول است که من اطاع رجلا فی معصیة فقد عبده
یعنی هر کس که اطاعت کند مردی را در معصیت او پس تحقیق که عبادت و بندگی او را کرده
و این شرک پس او بمقدار شرک است چنانچه در روایت مشهور و معتبر وارد است که حضرت
امیر صلوات الله و سلامه علیه و آله در بعضی خطب شریف فرمودند لا ترتابوا فتشکوا
و لا تشکوا فتکفروا یعنی خود را به ریب و خیالات و احتمالات بعیده میندازید پس مبتلا
بشک شوید و همچنین خود را بورطه شک میندازید پس کافر شوید یعنی بعبارة اخری نتیجه ریب
شک و نتیجه شک کفر است و در کافی از علی بن ابراهیم از محمد بن عیسی از یونس از حسین
ابن حکم روایت کرده که گفت عریضه بخدمت عبد صالح یعنی حضرت کاظم علیه
و آبائه و ابنائه السلام عرض کردم و در آن عریضه اظهار نمودم که یا بن رسول الله مرا شک
عارض گردیده و همچنانکه حضرت ابراهیم علیه و آله السلام عرض کرد رب ارنی
کیف تحیی الموتی من هم دوست دارم که تو چیزی بمن بنمایی پس حضرت در جواب
مرقوم فرمودند بدرستیکه ابراهیم علیه و آله السلام مؤمن بود و دوست داشت که بر ایمانش زیاد

پیغمبر ایرو تو شاک مباش و شاکی خیری در او نیست و شک ما وای است که یقین حاصل شده
پس وقتیکه یقین آمد شک راهی ندارد یعنی حضرت ابراهیم علیه و آله السلام وقتیکه عرض کرد
رب ارنی کیف تحیی الموتی یعنی ای پروردگار من بنما بمن که چگونه زنده میکردانی مرده
را این عرض آنجناب از روی شک نبود بلکه بجهة ازدیاد ایمان و اطمینان قلب خود بود چنانچه
خطاب شد اولم تؤمن یعنی آیا ایمان نیاوردی قال بلی ولکن لیطمئن قلبی یعنی
عرض کرد بلی ایمان آوردم لکن سؤالم برای این است که قلبم مطمئن شود پس خداتعالی با و
وحی فرمود که بگیر چهار عدد از طیور را و ذبح کن آنها را پس گوشت و استخوان آنها را در هم
بکوب و هر جزئی از آنها را بیالای کوهی بگذار و بخوان آنها را بسوی تو آیند بسوی تو بدان که
خداتعالی عزیز و حکیم است حاصل آنکه از سیاق آیه شریفه ظاهر است که ابراهیم علیه السلام
مؤمن بود و یقین بقدرت حضرت حق داشت غرض حاصل فرموده بود و سعی او آنکه حصول اطمینان
قلب این سؤال را کرد و حقتعالی هم اجابت سؤالش فرمود پس چگونه میتوان گفت که العیاذ
بالله ابراهیم علیه السلام از جمله شاکین بود زیرا که بنص قرآن مؤمن بوده که بسعی که
اولم تؤمن قال بلی و ایمان هم بدون یقین محال است حاصل شد پس ابراهیم علیه السلام
موقن بوده و شک با یقین از نسبت اربعه جز تباین نسبت دیگر ندارند باین معنی که در

یکی جمع نمیشوند

یکی جمع نمیشوند اگر شخص موقن است پس شاک نیست و اگر شاک است پس موقن نیست و علاوه
بر این میگوئیم اگر کسی از این سؤال حضرت ابراهیم علیه و آله السلام شاک بودنش را فهمید
لازم اعتقاد بنبوت ابراهیم علیه السلام داری یا نه یعنی در وقتیکه این سؤال را کرد آیا نبی بود یا نبود
اگر بگوئی نبی نبود میگوئیم لا اقل هیچ عقل حکم باین میکند که کسیکه نبی باشد از جانب خداتعالی با و
وحی بود و انکهی همچو مطلبی که خود معجزه بزرگی است و دلیل تامی بر نبوت صاحب او میباشد از او صادر شود
پس لقضاءا علی این فعل اگر رسول نباشد لااقل نبی است و بر فرض نبوت تنها نبوت هم کافی نه
بشود که مؤمن نباشد و مؤمن هم گفتیم بدون یقین نمیشود و موقن هم برای است که شاک نمیشود
حکایت
چنانچه بیان شد پس ثابت گشت که بر فرض اگر آیه شریفه هم تصریح برایمان و ایقان
ابراهیم علیه و آله السلام نبوده باین قاعده حکم بموقنیت و عدم شاکیت آنحضرت میکردیم
و اگر شودی ابراد کنند و بخواهند خدشه نمایند میگوئیم اگر ابراهیم موقن بود و شاک نبود پس این
سؤالش بچه معنی و بچه غرض بوده و حال آنکه نص آیه شریفه است که قال اولم تؤمن قال
بلی و لکن لیطمئن قلبی و ظاهر و هویدا است که تا قلب مطمئن نباشد یقین حاصل نیست و باعلاوه
یقین شک میان هر چه ضرر دارد و باین بیان واضح شد که تلذذ نمیسازد ایمان و یقین ثابت
تا تو بگوئی که چرا بنص آیه مؤمن بود پس موقن هم هست و چون موقن است پس شاک نیست

جواب گوئیم علیک بالانصاف ابتدا رجوع کن بمعنی آیه که هیچ عاقل تصور نمیکند که شخص بحکم
یقین حاصل نموده ایمان بیاورد و ثانیا اینکه گفتی که تا قلب مطمئن نباشد یقین حاصل نمیشود
میگوئیم صدق است لکن ما میگوئیم که حضرت ابراهیم علیه و آله السلام دارای چنان قلب
مطمئنی بود که هیچ محتاج بازدیاد مراتب یقین نبود چنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه
صلوات الله الملک المنان که فرمود لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا یعنی
اگر مکشوف شود امر و پرده از روی کار برداشته شود چیزی بر یقین من نمی افزاید و یقینم
زیادتر نمیشود یعنی چنان یقینی برای من حاصل شده که چه در عالم غیب و چه در عالم شهود
هر چه باشد یقین من بهمان است که هست و فرق در این عالم که عالم غیب است چنان
باعلی درجه از درجات یقین صعود نموده ام که فوق آن درجه هیچ درجه متصور نیست
تا اینکه عالم شهود هم با این عالم غیب تفاوت کند پس چه ضرر دارد که بگوئیم که حضرت
ابراهیم علیه السلام دارای مرتبه یقین و اطمینان قلب بود لکن نه باعلی درجه که فوق
آن درجه مرتبه نباشد بلکه یقینش بالنسبه بسایر مردم از امت خودش کامل بود
و بالنسبه ببعض اولیای حضرت حق جلت عظمته کامل نبود و از این سؤال
اراده تکمیل مرتبه یقین خود فرموده و مؤید قول آنحضرت که فرمود لیطمئن قلبی

و فرمود

بغیر از آن حکم بعدم اطمینان قلب آن بزرگوار نمود بلکه این هم مثل آیه شریفه و قل رب زدنی
علما چنانچه پس همچنانکه در آیات خدا ابتدا حضرت ختمی مرتبت را ارشاد میفرماید که سؤال
ازدیاد علم و آن حضرت محتاج بازدیاد علم است در اینجا هم حضرت ابراهیم علیه السلام
محتاج بازدیاد مراتب یقین و اطمینان قلب شده پس اگر در آیات عنوان العیاذ بالله
نسبت جهل بحضرت ختمی مرتبت برای بحثه ظاهر این آیه شریفه اینجا هم نتوان حکم
بعدم یقین و شک حضرت ابراهیم علیه و آله السلام کرد لکن علما که بر اینها مسلم است که
آنان ما با لطف خالق لطیف شان حال مخلوقات ضعیف شود و اینها اولیای علیهم افضل
التحیه و الثنا و هر چند دارای صفات کمالیه باشند باز هم استعداد ترقی تکمیل
و فضل منها شده و در لطیف واجبت الالهی لطف خود بر هر کس که باشد بنسبت انما و او
بطریق اولی فلاصه شک را در بعض اخبار اصلی و مایه کفر فرموده از چنانچه در
حدیث مروی از حضرت امیر علیه و آله السلام روایت شده که فرموده ولا
تشکوا فتکفروا پس کفر را فرع شک قرار داده بعد و در حدیث دیگر را مکفر
وجود گرفته و فرموده ان لا ینفع مع الشک و الجحود عمل یعنی نفع نمیدهد با شک
و جحود هیچ عمل در جای دیگر شک را اعم از جحود گرفته از چنانچه در خبر مذ

ابن مسلم است که گفت من با جمعی و زراره با جماعت روایت است حضرت صادق
صلوات الله وسلامه علیه نشسته بودیم پس ابو بصیر آمد و عرض کرد یا ابا عبد الله
چه میگوئی در حق کسیکه شک کند در خدا آنحضرت فرمود کافر است یا ابا محمد پس عرض
کرد چه میگوئی در حق کسیکه شک کند در پیغمبر حضرت فرمود کافر است پس حضرت التفات
فرمود بزراره و فرمود این است و جز این نیست که کافر میشود شخص در وقتیکه جاحد باشد
و در جای دیگر حکم بعدم خیر شاکی فرموده اند چنانچه در خبر سابق که مروی از حضرت
کاظم علیه السلام بود بیان شد ولیکن از حضرت صادق علیه السلام مروی است که
هر کس که تولد شده بر فطرت اسلام شده باشد و شک در خدا بنماید او را هیچ خیری نیست
و در جای دیگر شک را مرادف معصیت گرفته و فرموده اند ان الشک والمعصیة
فی النار لیسا منا ولا الینا یعنی بدرستیکه شک و معصیت در آتشند و نیستند از ما و
نه منسوب بسوی ما یعنی صاحبان شک و معصیت در آتشند و از ما و منسوب بسوی ما نیستند و
لکن ضلال آنچه از اخبار مستفاد میشود یعنی ضلال آنست که شخص معصوم را از حجج خدا
نداند و معتقد بشر اینی باشد که معصوم یا مؤمن و یا کافر میباشند چنانچه در کافی از علی ابن
ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از عبد الرحمن ابن الحجاج از هاشم صاحب برید روایت

شده که گفت

شده که گفت من و محمد ابن مسلم و ابو الخطاب در مجلسی جمع بودیم پس ابو الخطاب گفت
چه میگوئید در حق کسیکه عارف باین امر یعنی امر تشیع نباشد من گفتم هر کس عارف باین امر
نباشد یعنی شیعه نباشد پس او کافر است ابو الخطاب گفت کافر نیست تا حجت
بر او قائم شود پس وقتیکه حجت قائم شد و بعد از آن عارف باین امر یعنی شیعه نشد پس
کافر است محمد ابن مسلم رحمه الله گفت سبحان الله چگونه کافر است مادامیکه جاحد و
منکر نباشد پس اگر حجت بر او قائم شود و جاحد شد پس کافر است و منازعه بین ما بود
تا حج مشرف شدیم و من بخدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم و مراتب را [illegible]
عرض کردم حضرت فرمود که تو حاضری و آنها غائب میباشند ولکن موعد شما در شب جمعه در ابطح
در منی است پس وقتیکه آن شب رسید من و ابو الخطاب و محمد ابن مسلم در خدمت
آنحضرت جمع شدیم پس متکائی آوردند و حضرت تکیه بر آن فرمودند و بعد فرمود
چه میگوئید در حق خدمتکاران و زنان و اهل خودتان آیا شهادت بکلمه لا اله الا الله
نمیدهند عرض کردیم بلی فرمود آیا شهادت برسالت نمیدهند عرض کردیم بلی فرمود
۲ آیا نماز نمیخوانند و روزه نمیگیرند عرض کردیم بلی فرمود آیا عارف میباشند بچیزیکه شما از آن معتقد هستید
عرض کردیم نه فرمود پس چگونه است حال ایشان در نزد شما عرض کردیم هر کس عارف نباشد

و حج میکنند صح

پس او کافر است فرمود سبحان الله آیا نمی‌بینی اهل طریق و میاه را و کاسبان و حمالان و زنان خانه
نشینان و مکاریان و غلامان که کسی ناشید فرمود آیا نماز میخوانند و روزه میگیرند و حج میکنند
و شهادت بوحدانیت و رسالت میدهند عرض کردم بلی فرمود پس عارف میباشند
بچیزیکه شما عارفید عرض کردم نه فرمود پس چگونه است حال ایشان در نزد شما باز عرض کردم
هرکس عارف نباشد باین امر او کافر است حضرت فرمود سبحان الله آیا نمی‌بینی بکعبه
آمدن و طواف کردن اهل یمن را و متعلق ساختن و آویختن ایشان خود را به پرده‌های
کعبه عرض کردم بلی فرمود آیا شهادت بوحدانیت خدا و رسالت پیغمبر نمیدهند و نماز
نمیخوانند و روزه نمیگیرند و حج نمیکنند عرض کردم بلی فرمود آیا عارفند بچیزیکه شما بر آن
میباشید عرض کردم نه فرمود چه میگوئید در حق ایشان عرض کردم هر کس عارف نباشد پس
او کافر است حضرت فرمود سبحان الله این قول خوارج است پس فرمود اگر
بخواهید خبر میدهم شما را بحقیقت حال پس من عرض کردم نمیخواهم پس فرمود بدرستیکه
بد است برای شما اینکه بگوئید چیزیرا که از ما نشنیده باشید راوی میگوید پس من یقین کردم
که حضرت ما را ارشاد میکند بقول محمد ابن مسلم رحمة الله علیه و ایضا شیخ کلینی قدس سره
در کتاب مستطاب کافی از علی ابن ابراهیم رحمه الله باسناد خود از زراره از حضرت باقر
علیه السلام

علیه السلام روایت فرموده که زراره گفت من عرض کردم خدمت حضرت باقر علیه السلام
چه میفرمائید در مناکحت و مزاوجت با اینها پس بدرستیکه من تا باین سن رسیده‌ام هرگز
تزویج نکرده‌ام حضرت فرمود چه چیز منع میکند ترا از مزاوجت عرض کردم منع نمیکند مرا چیزی
مگر اینکه میترسم که حلال نباشد برای من تزویج ایشان پس چه میفرمائید آیا تزویج کنم یا چه
فرمود پس چه میکنی و حال آنکه تو جوانی آیا صبر میکنی بر شهوت عرض کردم نه بلکه کنیز میگیرم
فرمود بچه چیز حلال میدانی کنیز را عرض کردم بدرستیکه کنیز مانند آزاد نیست اگر بشک انداخت
مرا چیزی میفروشم او را یا عزل میکنم از او حضرت فرمود آیا بچه چیز حلال دانستی جاریه را
حلال میدانی عرض کردم این سؤال را جواب ندارم پس عرض کردم چه میفرمائی آیا تزویج کنم
یا نه فرمود بتحقیق که بعد پیغمبر صلی الله علیه و آله که تزویج پیغمبر بود و حال آنکه بعد از
کار زن نوح و لوط علی نبینا و آله و علیهما السلام آنچه بود که خدا تعالی در قرآن
فرموده کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین عرض کردم حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مثل من نبود بلکه آنحضرت زوجات مطهرات آنحضرت زیر دست و مقهور
حکم او بودند پس حضرت فرمود چه چیز است غیر از معنی خیانت در قول خدا تعالی
که میفرماید در حق زن نوح و لوط که فرموده فخانتاهما قصه نقل نموده حضرت

عزل یعنی بیرون آوردن حشفه است از فرج وقت انزال تا منی بیرون فرج ریزد

حق جل عظمته از جهات یکی فرد حشر را و تحقیق که بعض منغمر که فلان و فلان را تزویج
فرموده بود عرض کردم اصلحک الله چه میفرمائید آیا با ایشان تزویج کنیم یا نه پس فرمود اگر تزویج
میکنی پس برو و با ایشان تزویج کردن ابلهها از زنها عرض کردم ابلهها چه چیز است فرمود آن
زنهائیکه صاحب خدر و عفت باشند عرض کردم کدام است آیا آن زنهائیکه بر دین
سالم ابی الحفصه اند فرمود نه عرض کردم آیا آنها بر دین ربیعه اند فرمود نه لکن آن
زنان آزادی هستند که نصب نشده اند بر کفر و همچنان عارف نیستند آنچه را که شما عارفید
عرض کردم آیا شمرده میشوند مؤمنه یا کافره فرمود آنها زنانی هستند که روزه میگیرند و نماز
بجا میآورند و تقوا داشته باشند و بدانند آنچه را که شما میدانید پس عرض کردم تحقیق که
که خدای تعالی میفرماید هو الذی خلقکم فمنکم مؤمن و منکم کافر یعنی اوست آن خدائی
که خلق فرموده شما را پس بعضی از شما مؤمنند و بعضی کافر و قسم بخدا که ترتیب احدی
کم نه مؤمن باشد و نه کافر پس حضرت باقر علیه السلام فرمود قول خدای عزوجل راست
تراست از قول تو ای زراره آیا دیدی قول خدای عزوجل را که میفرماید خلطوا
عملا صالحا و آخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم یعنی مخلوط ساخته اند
عمل صالح و سیئی را امید است که بازگشت نماید خدای تعالی برایشان پس را ح

فرموده میم ح

آنچه فلان و فلان کما گفته عائشه و حفصه اند والله اعلم

فرموده امید است اینکه بازگشت نماید خدا برایشان عرض کردم نیستند ایشان مگر مؤمن یا
کافر حضرت فرمود چه میگوئی در قول خدای عزوجل الا المستضعفین من الرجال
والنساء والولدان لا یستطیعون حیلة ولا یهتدون سبیلا یعنی مگر آنچنان
کسانیکه مستضعف میباشند از مردان و زنان و پسران که استطاعت ندارند از برای چاره
و هدایت نمی شوند راهی را بسوی ایمان پس عرض کردم نیستند ایشان خارج
از این دو صنف یا مؤمن میباشند و یا کافر پس فرمود چه میگوئی در حق اصحاب اعراف عرض
کردم نیستند ایشان مگر مؤمنان یا کافران اگر داخل بهشت شدند پس مؤمنان میباشند و اگر
داخل آتش شدند پس ایشان کافرند حضرت فرمود قسم بخدا نیستند ایشان مؤمنان و نه
کافرین بجهت اینکه اگر مؤمن باشند هر آینه داخل بهشت میشوند همچنانکه مؤمنین دیگر داخل
بهشت شدند و اگر کافر باشند هر آینه داخل آتش میشوند همچنانکه کفار دیگر داخل آتش شدند
ولکن ایشان تحقیقکه مساوی شده است حسنات و سیئات ایشان پس قاصر
شده است اعمال ایشان و بدرستیکه ایشان چنانند که خدای عزوجل فرموده الا المستضعفین
من الرجال والنساء والولدان لا یستطیعون حیلة و لا یهتدون سبیلا پس عرض کردم
آیا ایشان از اهل بهشت یا از اهل آتش میباشند فرمود واگذار ایشان را همچنانکه واگذاشته

[illegible]

ایشان را خدای تعالی امیدوار بر ایشان را عرض کردم که امیدوارم ایشان را اهمیت که خدای
تعالی ایشان را امیدوار فرموده اگر بخواهد ایشان را از رحمت واسعه خود داخل بهشت میکند
و اگر بخواهد ایشان را بجهت ذنوب و معاصی ایشان داخل آتش میکند و ظلم نکرده است ایشان را پس
عرض کردم که آیا کافر داخل بهشت میشود فرمود نه عرض کردم که آیا غیر کافر کسی داخل آتش میشود فرمود
نه مگر اینکه خدا بخواهد ای زراره من میگویم که هرچه خدا خواهد و تو میگوئی که الا ما شاء الله
اما تو اگر بزرگ شوی از این عقیده رجوع خواهی کرد و این عقده برای تو حل میکند
فصل ششم در بیان حال مستضعفین و المرجون لامر الله و اصحاب اعراف و مؤلفة قلوبهم و معارف
و علامات آن و وسوسه قلب و علاج آن اما مستضعفین بیان آن چنان است
که شیخ ثقة الاسلام محمد ابن یعقوب کلینی قدس الله تعالی روحه الشریف در
کتاب مستطاب کافی بسند موثق از زراره روایت فرموده که گفت سؤال
کردم از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه و آبائه و اولاده
از مستضعفین فرمود مستضعف کسی است که راه نمی برد چاره سوی کفر تا کافر
شود و راه نمی برد چاره سوی ایمان استطاعت ندارد اینکه مؤمن شود و استطاعت ندارد
اینکه کافر شود پس ایشان کودکانند و کسانیکه عقل ایشان مثل عقل کودکان باشد

از مردان و زنان

از مردان و زنان و ایشان مرفوع القلم میباشند و در روایت دیگر است که اسمعیل جعفی
گفت که سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام از دینی که نمیتوانند بندگان جهل بآن
دین و نمیتوان تحصیل علم بآن دین نکرد پس حضرت فرمود دین واسع است و لکن خوارج
مضیق کرده اند دین را از جهت جهل خود ایشان عرض کردم فدای تو شوم خبر دهم شما
را از دین خود که در آن دین با آن هستم فرمود بلی عرض کردم اشهد ان لا اله الا الله
و ان محمدا عبده و رسوله و اقرار دارم بآنچه آن حضرت از جانب خدای تعالی آورده
و دوست دارم شما اهل بیت را و بیزارم از دشمنان شما و کسانیکه سوار شدند
بر رقاب شما و امیر شدند بر شما و ظلم کردند شما را در حق شما پس حضرت فرمود جاهل
نشدی تو هیچ خبر را قسم بخدا این دینی است که ما اهل بیت بر آنیم عرض کردم
آیا سالم است کسیکه شما را این امر را نداند فرمود نه مگر مستضعفان عرض کردم کیستند
ایشان فرمود زنان و پسران شما پس فرمود دیدی تو ام ایمن زوجه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله را پس گواهی میدهم به آنکه او از اهل بهشت است و
حال آنکه عارف نبود آنچه را که شما بر آنید مؤلف گوید که حاصل فرمایش امام (۱)
علیه السلام از این حدیث و احادیث معتبره مرویه از ایشان این است که مستضعف

کسی است که عقلش و سعی فهمش این قدر نباشد که اختلاف فرق و ادیان را بشناسد چنانکه
در اخبار مستفیضه از حضرت صادق و کاظم علیهما السلام مرویست که حضرت صادق
علیه السلام فرمود هر کسی که بشناسد اختلاف مردم را پس او مستضعف نیست و ایضا ابن سوید
گوید که سؤال کردم از حضرت کاظم علیه السلام که تا از ضعفا حضرت جواب بمن رقم
فرمودند که هر کسی که حجت بر او قائم شده و او عارف باختلاف مردم نیست ضعیف است پس
وقتیکه عارف باختلاف مردم شد مستضعف نیست و ایضا حضرت صادق علیه السلام
فرمود امروز مستضعف کسی نیست زیرا که مردان بمردان و زنان بزنان رسانیده اند
و اما مرجون لامر الله کسانی اند که مشرک بوده اند و بعد اسلام آوردند و لکن اسلام
ایشان بمرتبه کمال نرسیده تا در عنوان مؤمن داخل باشند و بهشت بر ایشان واجب
باشد و همچنین بر شرک خود هم باقی نمانده اند تا در عنوان مشرک داخل باشند و مستحق
دخول نار و عذاب حضرت پروردگار قهار باشند چنانکه شیخ ثقة الاسلام
محمد ابن یعقوب کلینی قدس الله تعالی روحه الشریف در کتاب مستطاب
کافی باسناد خود باین طریق روایت کرده محمد ابن یحیی عن
احمد ابن محمد عن علی ابن الحکم

عن موسی ابن

عن موسی ابن بکر عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عز و جل و آخرون مرجون لامر
الله قال هم قوم کانوا مشرکین فقتلوا مثل حمزه و جعفر علیهما السلام و اشباههما من المؤمنین
ثم انهم دخلوا فی الاسلام فوحدوا الله و ترکوا الشرک و لم یعرفوا الایمان بقلوبهم فیکونوا
من المؤمنین فتجب لهم الجنة و لم یکونوا علی جحودهم فیکفروا فتجب لهم النار فهم علی تلک الحال
اما یعذبهم و اما یتوب علیهم یعنی روایت کرده محمد ابن یحیی از احمد ابن محمد از علی ابن
الحکم از موسی ابن بکر از زراره از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام در معنی قول خدا
عز و جل و آخرون مرجون لامر الله حضرت فرمود ایشان قومی هستند که اول مشرک
بوده و کشته اند مثل حمزه و جعفر طیار علیهما السلام و اشباه آنها بزرگوار را از مؤمنین پس
داخل در اسلام شده و قائل بتوحید گردیده و شرک را واگذار نموده اند لکن نشناختند
ایمان را بقلوب خود تا اینکه از جمله مؤمنین باشند و بهشت بر ایشان واجب گردد و هم
چنین بر جحود خود هم باقی نبوده اند تا از جمله کفار باشند و آتش بر ایشان واجب گردد پس ایشان
بر این حال هستند و امیدوار بکرم نامتناهی حضرت باری عز اسمه می باشند پس یا
عذاب میفرماید ایشان را و یا اینکه توبه ایشان را قبول میفرماید و حدیث دیگر بسند مشهور
و معتبر از همین سرور روایت شده قریب بهمین مضمون با اختلاف یسیری در عبارات

و این حقیر بجهت اختصار اقتصار بهمین حدیث مذکور نمود و آگاهی بر اعتراف اجماله در بضع
قبل اشاره بآن شد لکن طرد اللباب در بیان احوال آنها هم حدیثی ذکر می‌شود و آن این است
که جمع کثیری از اصحاب ما الامامیه کثر الله امثالهم باسانید صحیحه و معتبره و موثقه و حسنه از حضرت
ابی جعفر امام محمد باقر علیه صلوات الله الملک الخلاق در روایت کرده‌اند که آنحضرت در
معنی آیه شریفه الذین خلطوا عملا صالحا و آخر سیئا الی آخر الآیه فرمود که آن گروه
قومی از مؤمنین می‌باشند که حادث شده از ایشان ذنوب و معاصی چندی که عیب دانسته‌اند آنها
و کراهت داشته‌اند آنها را مؤمنان و معذالک از ایمان خارج نشده‌اند پس امید [illegible] این
است که خدا تعالی توبه ایشان را قبول فرماید و المؤلفة قلوبهم پس آنها نیز شعبه [illegible]
لا اله الا الله می‌باشند چنانچه در کافی بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که ایشان
قومی هستند که قائل بتوحید حقیقی می‌باشند و خلع کرده‌اند از خود عبادت غیر خدا را
لکن معرفت اینکه محمد صلی الله علیه و آله رسول اوست ندارند و بعد پیغمبر علیه و آله
السلام الملک الاکبر که تالیف می‌فرمود قلوب ایشان را و داخل بمعرفت می‌فرمود
تا اینکه ایشان بکنند معرفت و علم تا نیز و این آیه شریفه در شأن ایشان است ان
اعطوا منها رضوا وان لم یعطوا منها اذا هم یسخطون بغیر از عطا کرده‌اند [illegible]

و نیز نزد [illegible]

خوش نیامد [illegible] اعطا شوند بایشان پس [illegible] بسند صحیح از زراره روایت
شده که گفت سؤال کردم از حضرت باقر علیه السلام از معنی قول حق تعالی والمؤلفة قلوبهم فرمود ایشان
قومی هستند که قائل بتوحید حق تعالی شده‌اند و خلع کرده‌اند عبادت ما سوی الله را و شهادت بلا اله الا الله
محمد رسول الله داده‌اند و لکن در بعضی [illegible] النبی شک کرده‌اند پس امر کرد حق تعالی پیغمبر ش را که از ایشان
تالیف قلوب کند [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] فرمود [illegible]
[illegible]
حضرت [illegible] عرض کردم [illegible]
این قسمت [illegible] حضرت [illegible]
باشند [illegible]
[illegible]
[illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام
که فرمود [illegible]
قلوبهم در قرآن [illegible] در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام مرویست
که [illegible] فان اعطوا منها

[illegible]

وان لم يعطوا منها اذا هم يسخطون پس حضرت خود فرمود ایشان زیاده از ثلث دیگر میشوند
لا معارین که اینهمه کم ایمان ایشان برسبیل عاریت میباشد و برجادهٔ ایمان مستقر نیستند چنانچه
بسند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که بدرستیکه خدای عز و جل خلق فرمود
خلقی را برای ایمان که نیست زوالی برای ایمان آنها و خلق کرد خلقی را برای کفر که نیست زوالی کفر ایشان
را و خلق کرد خلقی را در میان این دو مرتبه و ودیعه داد بعضی ایشان را ایمان پس اگر بخواهد اینکه
تمام کند ایمان ایشان را یعنی بمرتبهٔ کمال برساند میرساند و اگر بخواهد اینکه ایمان را از ایشان
سلب فرماید سلب مینماید و بعضی فلان از معارین بوده که مراد از قول حضرت که فرمود
و بعض فلان از معارین مراد از این کلام را ندانستم لکن احتمال قوی در آن است که مراد ابو الخطاب
باشد بقرینهٔ این حدیث صحیح که در کافی از علی بن ابراهیم باسناد خود از عیسی شلقان روایت کرده
که گفت من نشسته بودم حضرت ابو الحسن امام موسی کاظم علیه السلام مرور فرمود در حالتیکه
لم یبلغ الحلم بود و چهار پایه همراه حضرت بود من عرض کردم که چه رای میفرمائید در کار پدر که
ما را بچیزی امر میفرماید پس بعد از آن ما را نهی میفرماید از آنچیزیکه امر فرموده بود و امر میفرماید
ما را که دوست داریم ابو الخطاب را و بعد از آن امر میفرماید که او را لعن کنیم و از او بیزاری بجوئیم
پس حضرت فرمود بدرستیکه خلق کرد خدای تعالی خلقی را برای ایمان که نیست زوالی برای ایمان

ایشان را

ایشان را و خلق کرد خدای تعالی خلقی را برای کفر که نیست زوالی کفر ایشان را و خلق
کرد خلقی را میان آنها که عاریه داده است ایشان را ایمان و نامیده شده اند معارین اگر بخواهد
نگاه دارد سلب مینماید از ایشان و ابو الخطاب از جملهٔ کسانی است که ایمان عاریه داده شده است
راوی گوید پس صحبت حضرت صادق علیه السلام مشرف شده بود آنچه بحضرت کاظم علیه السلام گفتم که بعضی
و آن بزرگوار جواب فرمود بعینه عرض کردم فرمود بدرستیکه او چشمه ای از چشمه‌های نبوت است
و در حدیث صحیح دیگر از حضرت کاظم علیه السلام روایت است که فرمود بدرستیکه خدای عز و جل
خلق کرد پیغمبران را بر نبوت پس نمیشوند مگر پیغمبر و خلق کرد مؤمنان را بر ایمان پس نمیشوند
مگر مؤمنان و عاریه میکند ایمان را بقومی پس اگر بخواهد تمام میکند برای ایشان ایمان را و اگر
بخواهد سلب میکند از ایشان ایمان را پس در ایشان جاری است که ایشان را مستودع نامیدند
و در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که خدای تعالی
جمع انبیا قرار داده نبوت را پس هرگز مرتد نمیشوند و همچنین جمع اوصیا قرار داد
وصایت را پس مرتد نمیشوند هرگز و جمع قرار داده بعضی مؤمنان را بر ایمان
پس هرگز مرتد نمیشوند و بعضی از مؤمنان را عاریه قرار داده است ایمان را پس اگر
دعا کنند و الحاح در دعا نمایند بر ایمان ثابت میمیرند و الا فلا والله اعلم

۷ و در [illegible] مؤمنین مستقر و مستودع [illegible]

این شخص که ایمان او عاریه است و احتمال است که از دنیا ایمان برود و احتمال است
که برای ایمان حفظ باقی باشد این است که در حدیث صحیح و معتبر از حضرت امام جعفر علیه و آبائه
صلوات الله الملک الاکبر مروی است که فرمود هر بنده که حسرت دنیا هست و دین تا ما
برای کسی است که منتفع شود از او بچیزی که او منافع مردم و منافع بصیرت بنده هر معلم را امر بین داد خود
نمیداند که این دین کفر باد و متدین است و این کاری که میکند آیا نفع است برای او یا ضرر
را در عرض کرده است که هم نبات این نوع اشخاص را که قاعده و چه چیز شناسم که این تاجر و آن غیر
تاجر و مالک کیست فرمود هر کسی که قولش و فعلش موافق است پس او تاجر است و هر کسی که فعلش موافق
است پس او تاجر است و هر کسی که قولش و فعلش موافق نباشد پس این است و جز این نیست که او مرد ضایع
است و اما دو سه قلب پس بیان آن موقوف است بیان اقسام قلب و نور است و ظلمت آن
پس از آن بیان شود که دو سه قلب کدام است و علاج آن چه چیز است اما اقسام قلب و نور این و ظلمات آن
چنان است که در خبر صحیح از حضرت باقر علیه السلام مروی است که قلب چهار قسم است یکی قلب ازهر
که ایمان و تقوی حضور او هم است دیگری قلب منکوس است دیگری قلب مطبوع دیگری قلب ازهر است اما قلب
ازهر در آن قلب است هم منبت چراغ او قلب مؤمن است اگر عطا کند شکر کند و اگر
او مبتلا شود صبر میکند و اما مطبوع او قلب منافق است و منکوس قلب مشرک است

و در صحیح دیگر ایضا از حضرت ابی جعفر علیه صلوات الله الملک الاکبر روایت شده
که قلوب بر سه قسم است یکی قلب منکوس که هیچ خیری در او نیست و او قلب کافر است
دیگر قلبی که در او نقطه سفید و سیاهی است پس خیر و شر در آن قلب با هم در
نزاع و منازعت و معالجت میباشند پس هر کدام غالب شد بر دیگری اهل آن
میباشد و دیگر قلبی که مفتوح است و در او چراغهای چندی است که درخشنده و در
دهنده است و خاموش نمیشود نور او تا روز قیامت و او قلب مؤمن است و حضرت
صادق علیه الصلوات و السلام فرمود بسی طلبه مهرا که در تکلم خطا نمیکند الفاظ را ادا
و خطیب بسیار بلیغ و شیرین سخن است و بسیار کلمات خوب و مرغوب ادا مینماید لکن قلب او
از شب بسیار تاریک ظلمانی تر است و بسی بی مهرا که تعبیرات او هیچ تقریر کند و آنچه در قلب
اوست بزبان تعبیر نماید لکن قلب او میدرخشد و شعله چراغ بسیار نورانی روشنائی میدهد
و هر آنکه برای قلب حالات چندی است من جمله حالات تقوی است چنانچه بسند
صحیح از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر آینه برای قلب ساعتی است
از شب و روز که نه کفری در آن است و نه ایمانی و شبیه جامه کهنه میباشد که هیچ چیز
در او نباشد پس برای فرمود آیا نمی یابی این حالت را از قلب خودت پس فرمود

گفته از جانب خدا تعالی در قلب بهر چه که خواهد از کفر یا ایمان و از حضرت باقر علیه السلام
مرویست که فرمود نه قلب گاهی میشود که نه ایمان در اوست و نه کفر شبیه پاره
خون غلیظ آیا نمی‌بینی احدی از شما اینچنین است را در خود و حضرت کاظم علیه السلام
فرمود هر اینکه خلق کرد خدای عزوجل قلوب مؤمنین را مطویه و بجهد شده بر ایمان
پس وقتیکه اراده کند نورانی نمودن آنچه را که در اوست مفتوح میکند آنها را بالحکمت
و زراعت مینماید در آنها بعلم و زارع و قیم بر آن زراعت پروردگار عالمیان است و
حقیر مؤلف گوید این حدیث و بعض اخبار که سابق ذکر شد که حضرت صادق علیه السلام
فرمود هر اینکه خدا تعالی حتم قرار داد انبیا را بر نبوت و اوصیا را بر وصایت و مؤمنین را
بر ایمان پس هرگز متغیر نمیشوند تا آخر از جمله اخبار متشابهات میباشند و قابل تاویل است شاید
در تنها گمان ننمایی که ظاهر این اخبار دلالت بر جبر میکند که انبیا علیهم السلام مجبورند بر نبوت
و اوصیا بر وصایت و مؤمنین بر ایمان نعوذ بالله ان یکون کذالک بلکه تمام ایشان فاعل
مختارند اگر بخواهند معصیت کنند و اگر بخواهند عبادت نمایند زیرا که اگر مجبور باشند
باید مانعی داشته باشند در افعال خود و ایشان نیز باید قوه شهویه و غیرها از ایشان سلب
شود اگر بخواهند در زنا و لواطه و اکل لحم خنزیر و غذای حرام و شرب خمر و فقاع و غیر ذالک

واقع شود

واقع شود پس مقتضی که قوه شهویه باشد موجود و مانع بحسب ظاهر قطع نظر از نهی پروردگار مفقود
و همین وجود مقتضی و فقدان مانع خود رافع جبر و عین اختیار میباشد و اگر گوئی
بنا بر این تقریر انفکاک معلول از علت لازم می‌آید و آن محال است و بیان آن
اینکه هر چیزی در وقتیکه علت تامه آن موجود شود لابد است که موجود شود و علت تامه وجود
مقتضی و فقدان مانع است و تو گفتی مقتضی زنا و لواط که قوه شهویه باشد موجود
و مانع هم بحسب ظاهر قطع نظر از نهی پروردگار مفقود است پس اگر این باشد باید که
زنا و لواط در خارج موجود شود و حال اینکه موجود نیست پس لازم آمد انفکاک معلول
از علت جواب گوییم وجود شیء موقوف بوجود جزء اخیر علت تامه است و جزء
اخیر علت تامه اراده است پس اگر با وجود مقتضی که قوه شهویه است و فقدان مانع
اراده هم بیاید زنا و لواط هم موجود میشود تحقیقا و اما در وقتیکه اراده نباشد پس علت تامه
موجود نشده است تا انفکاک معلول از علت تامه شود و مخفی نیست که اراده از اختیار است
پس جبر راهی ندارد و نیز گمان نبر که موجود نشدن اراده از انبیا و اوصیای ایشان علیهم السلام
دفعی نقص شدن ایشان بمرتبه عالیه عصمت از کثرت عبادات و ریاضات ایشان است که
و هر کسی که بقدر ایشان متحمل ریاضات شود البته بمقام ایشان میرسد و قهراً عصمت پیدا میکند

موجود نبود چنانچه شاعر گفته بار رحمت که توان الله شد میتوان موسی کلیم الله شد
زیرا که این عقیده کفر است بجهة آنکه انبیا علیهم السلام از ابتدای خلقت ایشان جمیع مخلوقات بهتر
بودند و در رتبه عقل محل کمال است که خدا تعالی ایشان را که جبلت و فطرتا دارای امتیازات کمالیه
که در انبیا علیهم السلام بعد نباشد برای نبوت اختیار فرموده و در خبر هم گذشت که حضرت صادق
علیه السلام فرمود ان الله تعالی جبل الانبیاء بالنبوة الی و حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرموده کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین یعنی من پیغمبر بودم
در حالیکه آدم در میان آب و گل بود پس انبیا و اوصیا علیهم افضل التحیة و الثنا قبل از آنکه در دنیا
بیایند برگزیدگان خدا تعالی بودند و از علیین خلق شدند چنانچه اشاره بعد از این در کیفیت عالم
ذر تفصیل بیان خواهد شد بعون الله و توفیقه پس هر گاه مراتب انبیا از برکات ایشان
بر اینها شد این شخص شاعر معلوم الحال او کافر و جاحد آیات و اخبار است و اگر گوید یا شاید
مراد از قول حضرت است که گفت انا منصب نفس نفیس آنحضرت است و این مطلب مخصوص آن
بزرگوار عالیمقدار است و دیگران از انبیا را این مقدار نشاید و چون آنحضرت افضل است از
موسی و سایرین با رحمان باشد میگوییم شکی در افضلیت آنحضرت نیست لکن نه آنکه این مطلب دلالت
بر افضلیت آنحضرت کند زیرا که اگر این باشد پس باید عیسی علیه السلام نیز افضل از موسی و سایرین

باید از

باشد زیرا که خدا تعالی در وصف او فرموده است و آتیناه الحکم صبیا
یعنی عطا فرمودیم با یحیی علیه السلام حکم نبوت یا حکمت را در حالت کودکی پس بنابر
قاعده عیسی علیه السلام افضل از موسی و یحیی افضل از زکریا باشد و حال آنکه هیچ کس قائل
بآن نشده و علمای ما بر این میگوییم انبیا علیهم السلام تماما من آدم الی الخاتم قطع نظر از
خصوصیات خارجیه کلهم من حیث انهم نبی فرقه و تفاضل و تفاوت ندارند بلکه اگر در بعضی
هر از چه موسی و چه عیسی و چه محمد علیهم السلام و حضرت رسول صلی الله علیه و آله افضل است
از ایشان است لکن نه از حیث نبوت بلکه در این امر خصوص همه مساوی هستند زیرا که آنچه
نبوت قابل تفضیل و نقصان و کثرت نیست بلکه رسالت کما و اقلا من حیث رسالت افضل است
از نبوت بجهة آنکه اخص از اوست یا بمعنی که رسالت همان نبوت است مع شیئ زائد که مامور
بودن بتبلیغ باوحی الهی باشد یعنی نبی آنکس است که وحی از جانب خدا تعالی با و شود
چه او مامور بتبلیغ بسوی خلق باشد یا نباشد و لکن رسول کسی است که علاوه از آنکه وحی با و میشود
مامور بتبلیغ هم هست پس رسول افضل از نبی است ولی بنابر رسالت قابل تفضیل و نقصان هم
هست با این معنی که میتوان حکم کرد بآنکه این رسول افضل از این رسول است مثل آنکه مسلم است
که در میان رسولان حضرت ختمی مرتبت و موسی و عیسی و ابراهیم که صاحب شریعت و کتاب بودند

از سایر انبیا و رسل از قبیل یحیی و زکریا و شعیا و غیرهم که نبی صرف بوده‌اند و لوط و شعیب و صالح
که رسول بوده‌اند افضل‌اند پس حاصل آنکه انبیا علیهم السلام از ابتدای خلقتشان برگزیده‌های حق
تعالی بوده و رتبهٔ نبوتشان از جهت ریاضت و مشقت ایشان در دنیا نبود و مسئلهٔ جبر هم
منفی است و از اختیار خارج نبوده و نمیشود انبیا و اوصیای ایشان را بر مراتب عالیهٔ
ایشان از رکاکت دینیه ممد ندانیم لکن میگوئیم که انبیا و اوصیا در مقامهای کامل خلقت دال
بر نبوت و وصایت و ایمان شده است باین معنی که از علیین صرفند و مقتضای علیین صرف
بعد از این است که هرگز هرگز تنزل ننموده لکن نه بر سبیل جبر بلکه بر سبیل اختیار که در اینجا تمام مقتضیات
از قوهٔ شهوت و اکل و شرب و اسباب معصیت برای ایشان ممکن و موجود شده و موانع
ظاهری مفقود ولی اختیار کنند عبادت را بر معصیت و بقدر چشم برهم زدنی بر دل ایشان
و از ذکر خدا غافل نگردند و مثقال ذرهٔ پیرامون گناهان تحریمیهٔ حضرت سبحان نگردند
و باین صفات و رجحانات ایشان را سبب تقوای بر تقرب اصحاب ایشان ندانیم نه علت فوز ایشان
بمراتب عالیه و لا عصمت انبیا و اوصیا که بمذهب امامیه شرط نبوت و وصایت است یعنی
ما پیغمبر و وصی پیغمبر را معصوم میدانیم و میگوئیم پیغمبر و وصی او مرتکب هیچ گناهی از اول عمر
نه کبیره و نه صغیره و همچنین هم که هیچ معصیت نکردند چنانچه خدای تعالی در قرآن خبر داده

که لا یعصون

که لا یعصون الله ما امرهم و هم بامره یعملون یعنی معصیت نمیکنند
خدا را در آنچه که بایشان امر فرموده و ایشان باوامر حقتعالی عمل میکنند الحق کسیکه را ایه
از علم استشمامی نموده معنی جبر از این مطلب نمیفهمد بلکه معصوم بودن ایشان صراحت در
مختار بودنشان دارد نه ایهام مجبور بودنشان و معنی معصوم بودنشان تأیید و تسدید
خدای تعالی است ایشان را بر حفظ نفس خودشان از معاصی و اگر بگوئی که پس چرا این تأیید
خدای تعالی شامل حال سایر بندگان نشده میگوئیم تأییدیکه از جانب خدای تعالی برای امتثال
غیر از ارائه راه حق کافی نیست و برهان حقتعالی برای هر کسی بحسب حال خودش واضح و
متضح است منتها بعضی از مردم باصرهٔ حقیقی را قوت داده نور و عبرت از آیات
پروردگار گرفته‌اند و مصداق آیهٔ شریفهٔ فاعتبروا یا اولی الابصار
گردیده‌اند و بعضی کوری را بر بینائی اختیار نموده‌اند و ترجیح داده‌اند چنانچه فرموده که
اما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی
یعنی اما قوم ثمود را پس هدایت نمودیم ایشان را یعنی راه نجات را بایشان نمودیم
پس اختیار کردند کوری را بر هدایت پس فیض از مبدأ فیاض میرسد و لکن در مبدأ نیست
لکن قبول آن بحسب محل است و ارائهٔ براهین از جانب حقتعالی است لیکن بعضی حکم

نابصیرت کاهی و مصداق قول خدای تعالی فاعتبروا یا اولی الابصار می‌باشند و بعضی دیده دار
هدایت اعراض نمی‌نمایند و بعضی کوری را بر چنانکه اختیار می‌کنند بعضی قوم ثمود و مصداق
قول خدای عز و جل ولهم اعین لا یبصرون بها واقع می‌شوند و در ضلالت و غوایت
می‌افتند چنانچه در کلام مجید از یوسف علیه السلام خبر داده می‌فرماید ولقد همت به
وهم بها لولا ان رای برهان ربه یعنی بتحقیق قصد کرد زلیخا یوسف
و قصد کرد یوسف زلیخا اگر ندیده بود برهان پروردگارش را یعنی مقتضای بشریت و قوة
شهوت و فقدان موانع ظاهریه آن بود که یوسف هم قصد زلیخا کند و با او زنا نماید لکن
بقوة باصره کامله که در او بود نظر بر برهان الهیه حضرت پروردگار نمود و اراده خطا ننمود
و در خبر است که چون یوسف و زلیخا در آن مکان خلوت واقع شد یوسف صورت پدرش
پدر بزرگوارش حضرت یعقوب علیه السلام مشاهده نمود و شنید که آن صورت با و گفت که
ای یوسف اگر این عمل شنیع از تو سر زند نامت از دفتر اسامی انبیا محو و در جریده صدیقان
ثبت میگردد و اگر گوش شنوا و چشم بینا باشد ما هم همان قسم می‌بینیم و می‌شنویم پس همان است که
خدای تعالی فرموده که لهم آذان لا یسمعون بها ولهم اعین لا یبصرون بها یعنی
برای ایشان است گوشهایی که نمی‌شنوند به آن و برای ایشان است چشمهایی که نمی‌بینند به آن
کلام آنکه

کلام آنکه چون مقتضیات آن عمل برای حضرت یوسف علیه السلام موجود و مانع مفقود
بود پس مختار بود لکن چون نظر بر برهان پروردگار کرد کف نفس نمود و عصمت از جانب خدا
برای او شد و او معصوم از گناه واقع گردید و لولا عصمت و مشاهده برهان که ... آن
در معصیت واقع می‌شد و اگر گویند ایشان نبی عدم عصیان ذنبی است و آنکه تو
میگویی خلاف شان انبیاست میگوییم شان نبی من حیث انه نبی عدم عصیان و ذنب است لکن
لکن مع قطع النظر عن هذه المرتبة و ملاحظة رتبة البشریة از شان او اشتهارات اگر
بخواهد معصیت کند مانعی ندارد چنانچه ما هستیم الا با ملاحظه مقام نبوت چنین است
که تو میگویی لکن از روی عصمت یعنی ارائه برهان که از جانب حق تعالی به او نموده نه جبر که قادر
بر معصیت نباشد و بیش از این خلط مبحث جایز نیست و صاحب ذوق سلیم را این
بیان کافی است بلکه باین قدر هم محتاج نیست و بلید و صاحبان قلوب عمیاء را صد برابر
بیش از این هم فایده نمی‌دهد و بیفایده است با آهن سرد کوبیدن دارد شعر بر سیه دل چه سود خواندن
وعظ   نرود میخ آهنین بر سنگ   پس بهتر عود بر سر مطلب است و مطلب در بیان
حالات قلب بود در صحیح از حضرت صادق علیه و آبائه و ابنائه الصلوة والسلام
مروی است که فرمود نیست هیچ قلبی مگر اینکه قلب مشغول است در میانه صدر و حنجره تا آنکه

ارائه نمودن ایشان دادن است

براین عقد شود و قرار بگیرد و این است معنی قول خدای عز و جل و من یؤمن بالله یهد قلبه
و در صحیح دیگر فرمود که قلب در هیجان است در اندرون انسان و طلب میکند حق را اگر
بحق برسد مطمئن میشود و قرار میگیرد پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و من یرد الله
ان یهدیه یشرح صدره للاسلام تا قول خدا تعالی کانما یصعد فی السماء و از جمله حالات قلب
منقلب گردیدن حالت او است بحالت دیگر چنانچه شیخ ثقة الاسلام کلینی رحمة الله علیه باسناد
خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که سلام بن المستنیر گفت خدمت حضرت
بودم حمران ابن اعین مشرف شد و سؤالات چندی کرد و همینکه خواست مرخص شود
عرض کرد خدا طول دهد بقای شما را و متمتع بخشد ما را به بقای شما تا آنکه خبر دهیم بشما از حالات خود
وقتیکه خدمت شما مشرف میشویم بیرون نمیرویم از نزد شما در حالتیکه نرم میشود قلوب ما و خالص میشود
نفس ما از دنیا و خوار و بیمقدار میشود در نظر ما اموالیکه در دست مردم است پس همینکه معاشرت
میکنیم با مردم و تجارت میداریم دنیا را حضرت فرمود این است و جز این نیست
که قلوب گاهی صعب و گاهی سهل میشود و بدرستیکه اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله
عرض کردند یا رسول الله ما میترسیم بر خودمان از نفاق فرمود برای چه میترسید عرض کردند
برای آنکه همینکه خدمت شما هستیم و شما ما را متذکر بذکر خدا و ترغیب باعمال حسنه میفرمائید

ما خائف میشویم

ما خائف میشویم و دنیا را فراموش میکنیم و زاهد میشویم بنحویکه گویا معاینه آخرت را میبینیم و بهشت و
دوزخ را مشاهده مینمائیم پس وقتیکه از خدمت شما بیرون میرویم و بخانهای خود داخل میشویم و اولاد
خود را میبوئیم و عیال را میبینیم نزدیک است که از آن حالتیکه خدمت شما داشتیم برگردیم حتی آنکه
گویا ما بر آن حال نبودیم آیا این حالت ما خوف نفاق در او هست یعنی باینجهت ما منافق میشویم حضرت
فرمود حاشا و کلا این حالت نفاق نیست بلکه این خطوات شیطان رجیم لعین است که در قلوب
شما القا میکند و شما را بسوی دنیا ترغیب مینماید قسم بخدا اگر شما با حالتی که در نزد من وصف میکنید مستمر باقی
باشید هر آینه مصافحه مینماید با شما ملائکه و بر روی آب میتوانید راه بروید و اگر نباشید شما
که گناه کنید و استغفار نمائید از خدا یعنی طلب غفران و آمرزش نمائید از او هر آینه خلق میکند خدا
عز و جل خلقی را که گناه کنند و استغفار نمایند پس بیامرزد ایشان را خدا تعالی بدرستیکه خدا بسیار
امتحان کننده و قبول توبه کننده است آیا نشنیدی قول خدای عز و جل را که میفرماید ان
الله یحب التوابین و یحب المتطهرین و در جای دیگر میفرماید
استغفروا ربکم ثم توبوا الیه و از جمله حالات و شئونات قلب است چنانکه
در کافی از ابن ابی عمیر از محمد ابن مسلم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت صادق
فرمود مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شد و عرض کرد یا رسول الله هلاک شدم

حضرت باو فرمود شیطان خبیث نزد تو آمد و گفت کی ترا خلق کرد تو گفتی خدا تعالی
پس باو گفت خدا را که خلق کرد آن مرد عرض کرد بلی این قسم شد بحق آن کسیکه ترا بحق مبعوث
گردانید پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود این مطلب قسم بخدا که محض ایمان است
ابن ابی عمیر گفت پس من این حدیث را بعبد الرحمن ابن حجاج خبر دادم او گفت خبر داد مرا
پدرم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود هر اینکه قصد کرد حضرت رسول صلی الله علیه و آله
بقول خود این و الله محض ایمان است خوف آن مرد را از هلاکت بجهة عارض شدن
این خیال در قلبش نه اینکه مراد حضرت این باشد که این وسوسه محض ایمان است
و در صحیح دیگر از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه صلوات الله الملک القادر مروی است که
که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شد و عرض کرد یا رسول الله منافق شدم
پس حضرت فرمود و الله که منافق نشدی تو و اگر منافق شده بودی نمی آمدی که از من
تعلیم نمائی چه چیز عارض شده ترا گمان میکنم که شیطن حاضر شده نزد تو آمد و گفت کی ترا خلق کرد
تو گفتی خدا خلق کرده مرا پس گفت خدا را کی خلق کرد آن مرد عرض کرد بلی قسم
بآن کسیکه ترا بحق مبعوث گردانید پس حضرت فرمود هر اینکه شیطان نزد شما آید
از جانب اعمال شما پس قوت نمی یابد بر شما پس از این وجه بر شما داخل میشود تا اینکه بفریبد

درآورد شما را

درآورد شما را پس هر وقت شما را این حالت دست داد یاد و ذکر توحید خدا نمائید و
کلمه طیبه لا اله الا الله بگوئید و علامه ابراهیم قدس سره از پدرش از ابن ابی عمیر از جمیل ابن
دراج از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که جمیل گفت من عرض کردم بحضرت صادق
که هر چیزیکه واقع میشود در قلب از عظیمی حضرت فرمود بگو لا اله الا الله پس جمیل گفت
هر وقت در قلب من چیزی واقع شد گفتم لا اله الا الله پس آنچه داشتم از من رفع شد

باب اول در تفسیر آیه شریفه قد افلح المؤمنون و شرح آن قال الله تبارک و تعالی
قد افلح المؤمنون تفسیر اجمالی و معنی ظاهری این آیه شریفه گذشت الحال شرح و حکم
او لازم است که مؤمن کیست و علاماتش چیست بعد از آن بیان شود که مؤمن
باین وصف منحصر بمؤمنین دیگر چیست و این محتاج بدو بیان است بیان اول
در علامات مؤمن از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه الصلوة و السلام منقول است
که فرمود قیل لامیر المؤمنین علیه السلام من شهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول
الله صلی الله علیه و آله کان مؤمنا قال علیه السلام فاین فرائض الله یعنی سؤال شد
از حضرت امام المتقین و یعسوب الدین امیر المؤمنین علیه السلام آنکسیکه شهادت
دهد برای خدا باینکه نیست معبود بحق جز ذات مقدسش و اینکه خاتم انبیا محمد

مصطفی صلی الله علیه و آله رسول خداست آیا هیچ کس مؤمن است حضرت فرمود پس
کجا است فرایض و واجبات احکام الهی و ایضاً راوی ابو الصلاح کنانی است میگوید
شنیدم از مولام و مولای جمیع موجودات باقر العلوم محمد ابن علی ابن الحسین علیهم السلام
که فرمود که کان علی علیه السلام یقول لو کان الایمان کلاماً لم ینزل فیه صوم و لا صلوة
و لا حلال و لا حرام یعنی جدم امیر المؤمنین علیه و آله السلام میفرمود اگر
ایمان همین مجرد کلام لا اله الا الله محمد رسول الله بود هر آینه نازل نمیشد حکم
نماز و روزه و نه حلال و حرامی راوی میگوید من خدمتش عرض کردم هستند کسانی که میگویند
هر کسی قائل بشهادتین باشد او مؤمن است حضرت فرمود پس چرا اقامه حدود
مینمایند و حال آنکه خلق نکرده است خدا تعالی خلقی را که گرامی تر باشد نزد او از جمع مؤمنین
بجهة ملائکه خدام مؤمنین میباشند و بدرستیکه جوار خدای عزوجل برای مؤمنین است و بهشت
و حور العین مخصوص مؤمنین است راوی سؤال کرد که چگونه است حال کسی که جاحد
و منکر فرایض باشد فرمود نزد او کافر است ایضاً سلام جعفی میگوید سألت ابا عبد الله
علیه السلام عن الایمان فقال علیه السلام الایمان ان یطاع الله فلا یعصی یعنی سؤال
کردم از حضرت امام بحق ناطق امام جعفر صادق علیه و آبائه و ابنائه السلام

از ایمان فرمود

از ایمان فرمود که ایمان این است که عبد اطاعت کند خدا را و معصیت او نکند و در
کافی از علی ابن ابراهیم از پدرش باسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایت شده که فرمود سزاوار است از برای مؤمن اینکه دارای هشت خصلت باشد
بسیار با وقار باشد در مقام خوف و صابر باشد در بلیات و شاکر باشد در هنگام رخاء و
سهولت امر باد و قانع باشد بچیزیکه روزی کرده است او را خدا تعالی و بایستی
ظلم نکند دشمنان را و تحمل الم نکند از دوستان و بایستی بدن او در تعب و رنج باشد و مردم
از او در راحت باشند بدرستیکه علم خلیل مؤمن است و حلم وزیر او است و رفق برادر او
رحم پدر او است یعنی دوستی بجز علم نکند و وزیر و معتمدی بجز حلم نگیرد و اشتغالات او
بصبر باشد ان الله مع الصابرین و همچنانکه برادر را دوست دارد و محبت او را از
خود نتواند سلب نماید رفق و مدارا کردن با مردم را ترک نکند و همچنانکه محبت پدر را و لعنت و
رحم با همه نماید و ایضاً ابو حمزه ثمالی رحمه الله از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین
علیه صلوات الله الملک المبین روایت کرده که فرمود مؤمن ساکت است تا سالم
باشد و تنطق میکند تا بر علم خود بیفزاید حدیث نمیکند امانت احد را و کتمان میکند شهادت
را اگر چه برای دشمن باشد و عمل او از روی ریا نیست و حیا را ترک ننماید و اگر تزکیه نمایند

او را بغیر تعریف و تمجید نباشد او را و خائف است از اقوال مردم و استغفار میکند از خیر که
در نفس او است و مردم عالم نمیشمرند با آن و مغرور نمیکند او را تولیکه از روی جهل در حق او
گفته شود یعنی مشتبه نگردد اگر اهل علم و زهد و ورع نباشد و مردم او را عالم و زاهد و ورع گویند
او بقول مردم مغرور نشود و در صدد تهذیب نفس خود باشد و از خدا میترسد و از عذاب خدا
خائف است و در فکر احصای اعمال سیئه خود نماید و با ساینه حمله از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام مرویست که فرمودند المؤمن له قوة فی الدین و حزم فی اللین
و ایمان فی الیقین و حرص فی الفقه و نشاط فی الهدی و بر فی الاستقامة و علم فی
الحلم و کیس فی الرفق و سخاء فی الحق و قصد فی الغنا و تجمل فی الفاقة و عفو فی القدرة
و طاعة لله فی النصیحة و انتهاء فی الشهوة و ورع فی الرغبة و حرص فی الجهاد و صلاة فی الشغل
و صبر فی الشدة فی الهزاهز وقور و فی المکاره صبور و فی الرخاء شکور و لا یغتاب
و لا یتکبر و لا یقطع الرحم و لیس بواهن و لا فظ و لا غلیظ و لا یسبقه بصره و لا
یفضحه بطنه و لا یغلبه فرجه و لا یحسد الناس یعیر و لا یعیر و لا یسرف ینصر المظلوم و
یرحم المسکین نفسه منه فی عناء و الناس منه فی الراحة لا یرغب فی الدنیا و لا
یجزع من ذلها للناس هم قد اقبلوا علیه و له هم قد شغله لا یری فی حکمه نقص و لا

فی رأیه وهن

فی رأیه وهن و لا فی دینه ضیاع یرشد من استشاره و یساعد من ساعده و یکف عن
و یکیع عن الخناء و الجهل حقیر گوید اگرچه بعضی از مؤمنین را از خواندن عبارات
عربی ملال گیرد و لکن این فقیر محض حلاوت کلام امام که کلام الملوک ملوک الکلام است و زینت
دادن کتاب را بالفاظ شریف آن بزرگواران در بعضی موارد به اختیار ملا شده در نقل
عین عبارات حدیث و لکن بجهت معذرت از اخوان و جبران کلال ایشان چون بسیار است حضرت
پروردگار نشان تمام عبارات را ترجمه نموده بدون توضیح و اینکه زائد و علت دیگر
اینکه چون تأثیری که در کلام امام علیه السلام است در کلام سایر افراد ناس نیست لهذا اعلی عبارات
حدیث ایراد شد و امید عفو است اما ترجمه حدیث این است که حضرت میفرماید
از برای مؤمن است قوتی در دین و حزم و ستانت در کمال نرمی و ایمانی از روی تعقل و از
برای مؤمن است حرص در فقه و دانائی و نشاط و فرح در هدایت کردن که او دیگرا
هدایت کند و یا کسی که اهل ارادت باشد او را هدایت نماید و از برای مؤمن است بر
و مهربانی در حال استقامت بر امر و از برای مؤمن است علم با حلم و زیرکی در نکات
با رفق و سخاوت در حق مؤلف گوید مراد از این عبارت شاید حق الله باشد که
مطلق عبادات است و شاید حق الناس باشد از دین و مظالم و خمس و زکات و سایر

حقوق یا آنکه مطلب این است که مؤمن اگر در مقام تفهیم و ترافع و تنازع واقع شود خود را بهلاکت
نیندازد ولو آنکه حق هم بجانب او باشد او مسامحت میکند در حق خود و منازعه با آن نمینماید چنانکه مروی
است که شخصی از یکی از ائمهٔ اطهار سلام الله علیهم ادعای کرد و حضرت منکر دعوای او شد بعد
از آنکه کار بمرافعه و بقاعدهٔ البینة علی المدعی والیمین علی من انکر حکم بیمین بر امام علیه السلام جاری گشت
پس حضرت آن وجه متنازع فیه را بمدعی عطا فرمود و این مطلب بر اصحاب ناگوار آمد عرض کردند که
رسول الله ما را گمان نیست که شما در تمام اقوال و افعال صادق و مصدق نباشید پس چرا در این مورد که حکم قسم
بر شما وارد آمد بیرون از آنکه قسم یاد فرمایید یا آنکه رد بمدعی نمایید تا مدعی قسم یاد کند وجه متنازع فیه
را با او دادید حضرت فرمود من فخر و احترام قرآن و اسماء الحسنی را بیشتر از آن دارم که بجهت امر
مطالب قسم یاد کنم یا آنکه واگذارم مدعی قسم یاد کند بنابراین شاید هر کلمه از اشعار خیر شد
که منبعث از دین و سخاوة فی الحق این باشد که مؤمن جود و سخاوت نماید ولو آنکه حق هم با او باشد چنانکه
ذکر شد والعلم عند الله جلت عظمته یا بسیحاً مراد از برای مؤمن است قصد و میانه روی یعنی
در حال غنا زیاده از حد و زیاده از شأن خود خرج ننماید بشود بعضی اشخاص که چند هزار هزار تومان
مظالم و سایر حقوق الله و حق الناس بر ذمهٔ ایشان است و معهذا اسبهای و شترها و کلاه بیهوده
و عمارات عالیه و غیر ذالک بنا مینمایند آخر ای بیچاره چه شده است که این قدر خود را بابت دنیا

محمد ابراهیم

و فی الخصه مثنای اگر اینها از جمع حرام و جرم و جنایت در امعه و رشوه و حق الکومه ایست که از مها
افزوده پس وای بر تو که در روز دو بال گیری مستحق شدی و آخر هم در دنیا و آخرت فقیری که تو
فقیر که زکوة و سایر وجوهات هم بر تو روا نیست زیرا که متجاهر بفسق میباشی و مستحق زکوة باید
متقی الله باشد بنا بر قول یا ظاهر الصلاح باشد بنا بقول دیگر پس تو در دنیا فقیر و معاقب بمال
نیستی مو عیکه اگر دیانت قدرت میداشت استیفای حق خود را از تو خواهند نمود این حال
تو است در دنیا و اما در آخرت معذب بعذاب دردناک خواهی بود چنانکه ان شاء الله بعد
از این در باب چهارم در تفسیر آیهٔ شریفه والذین هم عن اللغو معرضون ایراد خواهیم نمود
و اگر از جمع حلال باشد آنهم چرا باید مؤمن این قدر جمع مال کند که بافتخار برسد بلکه باید مهما امکن
مواسات با اخوان مؤمن خود نماید و انفاق فی سبیل الله بر فقرا کند و زیاده از قدر حاجت
و زی و شأن خود مخارج فراهم نیاورد چنانچه در خبر است که از جمله مستحقات در قیامت
بر عاصیان حمل میشود آنکه عمارات و بناهای زیادی است که علاوه بر قدر لازم بنا شده است
امر میشود که بردار اینها را که در دنیا برای خود بنا کرده و زیاده از حد خود زمین را بر مؤمنان دیگر
تنگ نمودی پس آنها را بدوش صاحبانش حمل مینمایند تا آنکه بر خود سخت گیرد و عیال
را در دهد که فرمایش علاقه دنیوی نداشته باشم آنهم ترتیب کلیست و در شرع مثلی حضرت عالم

المرسلین نموده‌اند چنانچه اخبار قریب بتواتر وارد شده و اجماع فرقهٔ حقهٔ محقه بهم منعقد است
بر اینکه تحصیل معاش بقدر کفاف لازم بلکه واجب است و ما انشاء الله در مذمت حرص
اخباری که در عذاب حریص وارد است ذکر خواهیم نمود و در آن باب نیز دو سه هم اخبار که
در قدر کفاف و مقدار آن در ترغیب تحصیل او وارد است ذکر خواهیم نمود انشاء الله تعالی خلاصه
بر مؤمن لازم است که در حال غنا میانه‌رو باشد و در حال فقر جز رضا بقضاء الله و قدره کار
پیشهٔ خود سازد چنانچه در ذیل حدیث شریف میفرماید و تحمل فی الفاقة و عفوة فی القدرة
یعنی از برای مؤمن است تحمل و طاقت در حال فقر و بیچیزی و مؤمن صاحب عفو است در
حال قدرت بر خصم خود و مؤمن نصیحت کردن را از جملهٔ طاعات و عبادات میداند و
شهوت خود را تابع دین و تجرد دل نماید و ورع را بر خود قرار میدهد در حال شهوت و رغبت
بمعصیت و مؤمن حریص است در جهاد کردن چه جهاد اکبر که عبارت از قلع و قمع نفس
اماره باشد و چه جهاد اصغر که عبارت از دفع و قلع مادهٔ کفر و طغیان باشد و مؤمن در
حال کثرت شغل نماز را فراموش نمی‌نماید و در حال شدت بلا صابر و صبور است و در
هر امر و غلغلهٔ معارک که در جهاد واقع شود بسیار با وقار و قوت است و باز در بعضی
تاکید از حرکات است قبلش میفرماید فی المکاره صبور و فی الرخاء شکور یعنی

مؤمن در حالی

مؤمن در حالیکه مکروهی باو برسد صبور است و در حال رخاء و سهولت شاکر است یعنی
صبر میکند در بلیات و شکر میکند در حال رفع شدن آن دیگر در وصف مؤمن میفرماید که
لا یغتاب و لا یتکبر و لا یقطع الرحم یعنی مؤمن غیبت نمیکند برادر مؤمنش را و تکبر نمیکند
بر غیر خود و قطع رحم نمیکند چنانچه تفصیل هر یک از اینها ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی و نیز
میفرماید مؤمن خوار کننده نیست مسلم را چنانچه شاعر عرب گوید لا تهین الفقیر علّک ان
ترکع یوما والدهر قد رفعه یعنی خوار مساز فقیر را شاید اینکه تو پست شوی روزی و روزگار
تحقیق که بلند کرده باشد او را حاصل اینکه مؤمن کسی است که اهانت نرساند مؤمنی را و مؤمن نباید
فظ غلیظ القلب و کج خلق باشد زیرا که خدای تعالی میفرماید و لکم فی رسول الله اسوة حسنة
یعنی برای شماست در پیغمبر شما تاسی نیکو یعنی هر نوعیکه پیغمبر سلوک میفرمود شما هم همان
قسم رفتار نمائید و در شأن پیغمبر میفرماید و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک
یعنی اگر بودی تو کج خلق و دل سخت هر آینه متفرق میشدند جمع از دور تو چنانچه
پیغمبر فظ غلیظ القلب نبود مؤمن هم که تابع آنحضرت است کج خلق و دل سخت نباشد چنانکه
بعض اهل منطق گفته‌اند که مطلب را در مرتبهٔ نتیجه باید بیان کرد و اگر کثرت سوء خلق و تجبر منافات
نمیکند از هر که کسی موضوع و محمول مطلب خود را بیان کند تا بدانند که مقصود چیست و رفع

ظلم از او مأمونند بلکه بمجرد طعن دادن عارضی عرض خود را تغییر میدهند و آهنگ آبروی او میکنند و این

سلف یعنی ایمان است پس خدا رحمت کند کسی را که ایمن باشند از عارضی مؤمنان شود و اند علامه حسن خلق

است چنانچه حضرت امیر علیه صلوات الله الملک الاکبر در دیوان خیر فرمایش میفرماید

و کل داء له دواء و سوء الخلق لیس له دواء یعنی برای هر دردی دوائی است مگر آن سوء

خلق که هیچ دوائی برای او نیست و مؤمن شفقت میکند و او را چشم او در بوا میکند او را که او

یعنی هیچ نیست که بمجرد دیدن مأکول و مشروب بی اختیار چشم میکند و دست از همه چیز بر دارد

بجهة اهل دنیا و شرب آن بلکه قید افتضاح خود هم بر داشته باشد مثل اینکه بعضی از دنیا که طلب میباشند نکردار

دیگر که اگر به بیابان بیشتر و حال چندی که در مجلس اهل علم در این هر روز خود را بر او

میکنند بجهة تحر لقمه غذا اینکه در مجلس روضه خوانی بعض ارکان دولت را داده توقعات هم

صرف میکنند و مرتکب عار میشوند بجهة چیزی از درهم و دینار که از ایشان خیر مأمونند و حال

اینکه عار را بهتر از مرگ شمرده اند چنانچه از حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التحیة و الثناء

مأثور است که در روز عاشورا در میدان معرکه بهر جانب حمله میفرمود و بیان این شعر میفرمود

الموت خیر من رکوب العار والعار خیر من دخول النار یعنی مرگ بهتر است از ارتکاب عار

و ننگ و مذلت عار بهتر است از دخول آتش بلکه بعضی عاری که از اینکه مرتکب عار دنیوی نشود

الهم کار دنبر

بجهة اهل دنیا و شرب خود را مغلوب شهوت و فرج خود نمیدهند و نفوذ بالله برنا و لواط مبتلا نمیشوند

و این برخلاف معنی ایمان است چنانچه حضرت صادق علیه السلام در وصف حدیث میفرمود

میفرماید والا یغلبه فرجه یعنی مؤمن غالب نمیشود بر او فرج او و مؤمن حسد نمیبرد و از جمله

از جمله صفات و علامات مؤمن این است که میفرماید لا یعیر و لا یغیر یعنی تعییر و سرزنش

نمینماید او را او عیب او هیچ نمیکند و او عیب جوئی نمیکند و تعییر مؤمنان نمینماید و مؤمن در دنیا

نمیکند چنانچه ذکر کردیم که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود من اذل مؤمنا ازل حالی

و لا ینیر و هو مؤمن الی آخر الحدیث و مؤمن رحیم میباشد و رقیق القلب میباشد بر ضعفا و مساکین

چنانچه در اخبار وارد است که از جمله علامات شقاوت قساوت قلب است و جمود عین

یعنی خشکی چشم و مؤمن نفس خود را در شقت و رنج میاندازد بجهة طاعت پروردگار و

مردم از او در راحتند و میل نمیکند مؤمن به دنیا و جزع نمیکند از نداشتن آن و مردم را به

اقبال بسوی او نیست و او را همی است که مشغول میسازد او را از ایشان و در هر حال

در حکم او نقص و عیبی و نه در رای او وهن و سستی یافت میشود و در دین او ضایع شدن

ارسال میکند مؤمن هر کسی را که از او مشورت نماید و مساعدت و یاری مینماید کسی را که استعانت از

او جوید و اجتناب و پرهیز مینماید از فحش و زور و دروغ و جهل و در حدیث صحیح از ائمه

که حضرت امیر المؤمنین از حضرت رسول صلی الله علیهما و آلهما الطاهرین سؤال کرد از صفت
مؤمن پس حضرت رسالت پناه فرمود و بعد سر بلند کرده فرمود صفت مؤمن ده خصلت است که اگر
نباشد این خصال در مؤمن هر آینه کامل نشده است ایمان او ان فی اخلاق المؤمنین
یا علی الحاضرون للصلوة والمسارعون الی الزکوة والمطعمون المساکین والماسحون رأس
الیتیم المطهرون اطهارهم المتزرون علی اوساطهم یعنی مرتبه که از جملهٔ اخلاق مؤمنان است
یا علی اینکه حاضر شوند از برای نماز و مسارعت نمایند و شتاب کنند از برای ادای زکوة و اطعام
نمایند مساکین را و از روی مهربانی دست بر سر یتیمان میکشند و تطهیر مینمایند پاکیهای ایشان را
و ازار می‌بندند بر وسطهای ایشان یعنی یتیمان را در کنار نگهداری میکنند و نظیف مینمایند و لباس
میپوشانند الذین ان حدثوا لم یکذبوا و ان وعدوا لم یخلفوا و ان ائتمنوا لم یخونوا و ان
تکلموا صدقوا یعنی مؤمنان آنچنان کسانی هستند که اگر خبری دهند دروغ نمیگویند و اگر وعده
دهند خلف نمیکنند چنانچه معروف است که حضرت اسمعیل صادق الوعد با کسی از دوستان
خود وعده کرد که در فلان موضع می‌نشینم تا تو بیائی آن شخص رفت و فراموش کرد که برگردد
گویند اسمعیل علی نبینا و آله و علیه السلام یکسال در آنموضع موعود نشست تا آن شخص آمد بعد
گذشتن یکسال که آنحضرت در انجا منتظر او بودند عذر خواست و عرض کرد که بالمره

فراموش کردم

فراموش کردم خدمت شما مشرف شوم شما چرا از انجا از انموضع تشریف نبردید فرمود
چون وعده کرده بودم در انموضع باشم تا تو بیائی اگر پیش از این هم طول میکشید از انجا نمیرفتم پس
مؤمن کسی است که اگر وعده دهد خلف ننماید و اگر امین نماید او را بر چیزی او خیانت
نمیکند و اگر کلامی بگوید و تکلمی نماید از روی صدق و راستی خواهد بود و باز میفرماید صائمون
النهار قائمون اللیل لا یؤذون جارا و یتاذی بهم جارهم یعنی مؤمنان روزها را صائم
شبها را بقیام بسر میبرند و اذیت نمیکنند همسایه را ولکن همسایگان از ایشان متاذی میشوند الذین
مشیهم علی الارض هون و خطاهم الی بیوت الارامل و علی اثر الجنائز یعنی مؤمنان آنچنان
کسانی هستند که راه رفتن ایشان بر روی زمین از روی آهستگی و خواری است و گامهای ایشان بسوی
خانهای بیوه زنان و یتیمان است بجهت توجه حال و تفقد احوال ایشان و دیگر گامهای که بردارند بر
اثر جنازها میباشد چنانچه حضرت علیه و آله الصلوة والسلام از این عبارات
این است که مؤمنان قدمی که بر جنازهای بار بستهای باشد بر میدارند و بعد از این و جهات
میفرماید جعلنا الله وایاکم من المتقین یعنی قرار دهد خدا تعالی ما و شما را از جمله
متقیان و پرهیزکاران و بسند حسن از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام
مرویست که فرمود شیعیان ما اهل هدی و تقوی و اهل خیر و اهل ایمان و اهل فتح و ظفر اند

و مفضّل بن عمر از همین سرور روایت کرده که فرمودند انّما شیعة علیّ علیه السلام من عفّ
بطنه و فرجه و اشتدّ جهاده و عمل لخالقه و رجا ثوابه و خاف عقابه فاذا رأیت اولئک
فاولئک شیعة جعفر یعنی شیعه علی علیه السلام کسی است که با عفّت باشد شکم و فرج او
و سخت باشد جهاد او چه جهاد اکبر و چه جهاد اصغر چنانکه سابقاً بطور اجمال معنی جهاد اکبر
و جهاد اصغر را بیان کردیم و شیعه علی که منکشف جهت هوای نفس و از روی ریا و غیر ذالک نیست
بلکه تمام افعال او و اعمال او قربة الی الله و طلباً لمرضاته بجا آورده شود و افعال او لله و فی الله
و علی الله است و از کسی جز خالق خود امید ندارد بلکه امید ثواب از خدای خود دارد
و خوف جز خوف عقاب پروردگار ندارد مؤلف گوید وای بر من روسیاه تباه روزگار
که هر چه بر خود نظر میکنم واحدی از این صفات در خود نمی بینم و حال اینکه حضرت صادق علیه السلام
در این حدیث کلمه انّما استعمال فرموده و از این کلمه معنی حصر افاده میشود چنانکه اهل ادب
بآن متفقند که انّما از جمله کلمات حصر است چنانکه در قرآن مجید میفرماید انّما ولیّکم الله و رسوله
والمؤمنون الّذین یقیمون الصّلوة و یؤتون الزّکوة و هم راکعون یعنی این است و جز این
نیست که ولیّ و صاحب اختیار شما و اولی بجان و مال شما خدا و رسول او و مؤمنین آنچنانی که
برپا داشتند نماز را و ادا کردند زکوة را در حالیکه راکع بودند و بنا براین آیه وارد شده حصر از لفظ انّما

لفظ انّما فی غیر

کرده از جماعت امامیه که مراد الله تعالی از ایشان هم جز اینکه با ائمه اثنی عشر بعد از رسول
خدا بلکه از هر کسی که باشد که ایتاء زکوة در حال رکوع کرده باشد بجهة خداوند تبارک
و تعالی ولایت را بعد از خود و رسول منحصر فرموده است در کسیکه متّصف باین
صفت باشد پس در این حدیث امام علیه السلام شیعیت و تشیّع را منحصر فرموده
است در کسیکه موصوف باین صفات باشد و همچو مستفاد میشود که کسیکه این قسم نباشد
او شیعه امیرالمؤمنین علیه السلام نیست چنانکه حضرت در آخر همین حدیث مفضل جمله
میفرماید که فاذا رأیت اولئک فاولئک شیعة جعفر یعنی ای مفضل وقتیکه
دیدی این جماعت را که باین صفات موصوفند پس بشناس ایشان را که ایشانند شیعه جعفر
ابن محمّد صلوات الله و سلامه علیه و ابنائه و آبائه و باسانید [illegible] از [illegible] و از
ابن ابی یعفور از حضرت ابی عبدالله امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که
فرمودند که بدرستیکه شیعه جدّم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کسانی بودند که شکمهای ایشان
بهم چسبیده از شدّت گرسنگی و لبهای ایشان خشک شده است از تشنگی و شیعه ما اهل رأفت
و مهربانی و اهل علم و حلم بوده اند و شناخته میشوند برهبانیت و زهد پس اعانت کنید
ایشان را بهر چیزیکه شما را آید از ورع و اجتهاد و یعنی زهد و ورع و اجتهاد [illegible]

از ایشان اخذ و اقتباس نمایند و شیخ کلینی رحمة الله علیه باسناد خود از سلیمان ابن خالد
از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که حضرت به راوی فرمودند که یا سلیمان
اتدری من المسلم یعنی آیا میدانی که مسلمان کیست عرض کرد جعلت فداک انت اعلم
یعنی فدایت گردم تو بهتر میدانی پس فرمودند المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده
یعنی مسلمان کسی است که سالم باشند مسلمانان از زبان و دست او یعنی بزبان او
عیب جوئی و غیبت نکند و بدست مسلمانان را اذیت و آزار ننماید ثم قال علیه السلام
اتدری من المؤمن قال قلت انت اعلم یعنی پس حضرت فرمودند آیا میدانی مؤمن کیست
راوی عرض کرد شما اعلمید فرمودند مؤمن کسی است که ایمن باشند جمیع افراد و آحاد
دانند او را بر جانها و مالهای خودشان و حرام است بر مسلمی که ظلم کند بر مسلمانی یا خوار کند
او را یا دفع کند او را دفع کردنی که از روی تعنت باشد و ایضا از امام محمد باقر
علیه السلام مرویست که فرمودند اینست و جز این نیست که مؤمن کسی است که
حالت و طبیعت او هین و لین باشد … که اگر بکشند او را …
بجا باشد او را بر روی سنگهای سخت … یعنی مؤمن … و طغیان و تکبر ندارد
و با هر کس در هر جا … نشیند چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست

هین یعنی خوار
لین یعنی نرم

که فرمودند

که فرمودند مؤمن حلیم و صاحب حلم است بنحوی که هرگز جاهل نمیشود یعنی غیظ عارض نمیشود او را تا آنکه …
غضب چیزی بگوید که موجب سخط الهی شود و اگر جهلی بشود بر او یعنی کسی حرف …
و اسائه ادب نماید بر او حلم میکند و متغیر نمیشود و مؤمن ظلم نمیکند و اگر او مظلوم واقع شود
کسی ظلم به او کند او … ظالم خود را عفو مینماید چنانچه سابقا در حدیث از حضرت امام باقر
علیه السلام گذشت که فرمودند المؤمن له عفو فی المقدرة یعنی مؤمن از برای او عفو در
حال قدرت الی آخر الحدیث و در این حدیث میفرماید و لا یبخل و ان بخل علیه صبر یعنی
مؤمن بخل نمیکند و اگر بخل کنند به او صبر میکند و در صدد تلافی برنمی‌آید حاصل کلام آن حضرت
اینست که مؤمن باید در هر مورد از اتصاف صفات حسنه از خود … هرچه …
اذیت نماید چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرمودند المؤمن …
شجرة لا یتحات ورقها فی شتاء و لا صیف قالوا یا رسول الله و ما هی قال النخلة یعنی
مؤمن مثل درختی است که تغییر نمینماید برگ او در زمستان و نه در تابستان اصحاب عرض کردند
یا رسول الله آن درخت چه درختی است فرمودند درخت خرما که در فصل زمستان و تابستان
یک حالت است و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام ماثور است که مؤمن …
که در وقتیکه شاد شود داخل نمیکند شادی او را در گناهی و امر باطل و لغوی و در وقتیکه … غضب

نماید خارج نمیکند غضب او را از حق و خوشنودی آنها بیمی است که در رد قیمتیکه قدرت یابد
داخل نمیکند او را قدرت او بدون تعدی و تجاوز نمیکند از حق خود بچیزی نیست او را
در آن چیز بهره و حقی و باسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است
که وقتی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه نماز صبح با جماعت ادا فرمودند و بعد از
نماز متوجه مواعظ کافیه و نصایح فرمودند پس از خوف خدا ابتدا گریه بر آنحضرت مستولی
شد و فرمود قسم بخدا که عهد کرده‌ام با قومی از خلیلان رسول خدا صلی الله علیه و آله و فرمود بدرستیکه
شیعیان تو هر آینه ایشان صبح و شام میکنند در حالتیکه ژولیده مو و غبار آلوده میباشند و
خشکیده است پیشانیهای ایشان چشم ایشان شب صبح میکنند و شب را تمام میکنند از برای پروردگار
خویشان در حالتیکه گاهی سجود و گاهی قیام و مناجات میکنند با پروردگار خود و سؤال
میکنند از خدا آزادی خود را از آتش و قسم بخدا هر آینه می‌بینیم ایشان را که با این
حالت و این عبادت خائف و خاشع میباشند از عذاب الهی و از حضرت
باقر علیه السلام منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود بدرستیکه
شیعیان ما کسانی هستند که بذل مینمایند جانها و مالهای خود را در راه محبت ما و زیارت
دارند کسی را اگر مودت و محبت ما را داشته باشند و سعی کنند در احیای امر ما و شیعیان

ما آنچنان کسانی هستند که اگر غضب کنند ظلم نمیکنند و اگر خوشحال شوند اسراف نمیکنند و
ایشان برکتند از برای کسی که با ایشان مجاورت کنند و اسباب سلامتی هستند از برای کسی
که با ایشان خلطه و آمیزش نماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه بشناسد خدا را و بزرگ شمارد ذات اقدس او را
پس منع مینماید دهانش را از کلام لغو و شکمش را از طعام حرام و نگاه میدارد نفس خود را از
هوا و هوس بروزه روزها و قیام شبها پس اصحاب عرض کردند پدرها و مادرهای ما فدای تو باد
یا رسول الله اینجماعت که فرمودید اولیای خدا میباشند حضرت فرمودند بدرستیکه اولیاء
الله ساکت میباشند پس میباشد سکوت ایشان ذکر و نظر میکنند پس میباشد نظر کردن ایشان	و ساکت میباشند صح
از روی عبرت و نطق میکنند پس میباشد نطق کردن ایشان از روی حکمت و راه میروند
پس میباشد راه رفتن ایشان در میان مردم برکت از برای ایشان و اگر نبود اجلها
که بتحقیق نوشته شده است برای ایشان هر آینه تمام روحهای ایشان از جسدها هجرت
مینمود از کثرت خوف از عذاب پروردگار و بسیاری شوق ایشان بسوی ثواب آخرت
و در کتاب از حضرت امام حسن مجتبی علیه آلاف التحیة و الثناء مذکور است که در یکی از
خطبات متبرکات فرمودند ایها الناس آخبر دهم شما را از برادری که برای من است

و عظم ناس میباشد در نظر او آنچنان کسی است که کوچک باشد در نظر او دنیا و خارج میباشد از سلطنت
شکم پس سیر نمیکند چیزی را که نمی باید و میخورد وقتیکه باید غذا را او خارج میباشد از سلطنت
فرج خود پس غالب نمیشود براو فرج او و ضعیف نمیباشد عقل و رای او را شهوت او و خارج میباشد از
سلطنت جهالت و نادانی پس دراز نمیکند دست خود را بسوی کسی بجهة قضای حوائج خود مگر
بسوی کسیکه او ثقه و موثوق است برای منفعت او و در اکثر اوقات ساکت و صامت میباشد
تا وقتیکه تکلم کند و چیزی بگوید بر همه کس غالب و فایق آید در گفتار خود و آن کسی است که داخل
در راه نمیشود یعنی خود را وا نمیدارد و شریک نمیشود در دعوا و اثبات حجت نمیکند مگر اینکه
او را قاضی و حکم قرار دهند و غافل نمیشود از حالت برادران دینی خود و در هر موضعی خود را
از آنها پست تر میشمارد ضعیف و مستضعف میباشد در میان مردم پس وقتیکه بمقام جهاد و جدال
[illegible] شیر خشمگین میباشد و ملامت نمیشمارد [illegible] بجای می آورد آنچه را میگوید و عمل میکند
آنچه را که [illegible] نکرده باشد حقیر گوید [illegible] حضرت کنایه از این است که تو
[illegible] اراده خود [illegible] آن شخص نیست که خدا تعالی در شأن ان میفرماید
یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون و لم تنهون عما لا تنتهون و لم تأمرون بما
لا تعملون یعنی ای آنچنان کسانیکه ایمان آورده اید چرا میگوئید چیزی را که بعمل نمی آورید

۱۹۶

و چرا نهی میکنید از چیزیکه خودتان منتهی نمیشوید از آن و چرا امر میکنید بچیزیکه خودتان از آن بعمل نمی آورید
و بعبارة اخری چرا شماها واعظین غیر متعظین میباشید و در این حدیث هم حضرت امام حسن علیه السلام
میفرماید کان یفعل ما یقول و یفعل ما لا یقول چنانکه بیان کردیم و بعد میفرماید و در وقتیکه
امری عارض او اتفاق افتد او نظر میکند باینکه کدام از آنها افضل است که نظر میکند باینکه کدام
از این دو کار نزدیکتر است بسوی هوای نفس پس مخالفت مینماید آنرا [illegible] و آنچنان کسی میباشد
که شکایت نمیکند از هیچ دردی مگر نزد کسیکه امید دارد علاج آن درد را از او و مشورت
نمیکند مگر با کسیکه امید دارد نصیحت را از او و آنچنان کسی است که بسیار ابرام کننده
نیست و سخط کننده و انتقام کشنده و شکایت نماینده نمیباشد و از حسن عادات [illegible]
باینکه خود را متصف بصفات نماید اگر طاقت بیاورد هر دو اگر طاقت نیاورد [illegible]
این اخلاق را پس اخذ کردن قلیل آن بهتر است از ترک کردن جمیع آن و در آخر
خطبه میفرماید و لا حول و لا قوة الا بالله مؤلف کمترین این حقیر را اعتقاد این است که بهر
کس بگوید که مرا طاقت تحمل این اخلاق نیست او در قول خود کاذب است بجهة اینکه خدا
تبارک و تعالی در بدن انسان که عالم صغیر و انموذج و نمونه عالم کبیر است چنان قوه
و قدرتی خلق فرموده و قرار داده که نیست کاری که انسان در او سعی نماید و نتواند بجا آورد

بگونه فعلهٔ ظاهر نسیتم صدق است لا آنکه بیرون از جهت داد و ترک سواد او سوس کنند و لفایش

حضرت اخذ بتعلیم این اوصاف نماید و حول و قوه را از خدا خواهد و باین ذکر شریف

لا حول و لا قوة الا بالله مداومت نماید تا آنکه نفس اماره اش ضعیف شود و دارای این

اخلاق کریمه گردد و شاید که مراد امام علیه السلام هم در آخر خطبه از ذکر این کلام این باشد

که هر که بخواهد آنچه در خود طاقت او نیست بعمل آورد باید باین ذکر شریف مداومت

نماید چنانچه در خبر است که وقتیکه خدا تعالی عرش و حملهٔ عرش را خلق فرمود دانستند که حملهٔ عرش

عرش را برداشتن بر آن طاقت نیاوردند و خدا ایشان را الهام کرد که بگویند

لا حول و لا قوة الا بالله پس همینکه حملهٔ عرش این ذکر شریف بزبان جاری کردند قوت

ایشان زیاد شد و طاقت حمل عرش را آوردند و بروایتی ذکر حملهٔ عرش همیشه همین است

و در کافی از حضرت ابی عبدالله یعنی امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که آن حضرت

فرمودند شیعیان ما کسانی هستند که تجاوز نمیکند صوت ایشان از حد سماع ایشان

یعنی زیاده از حد سماع صدا را بلند نمیکنند و با آنکه در مقامی که احتیاج بتکلم کنند زیاده از اطراف

مقابل صدا را بلند نمیکنند تا اسباب اذیت باشد بلکه با کمال وقار و آهستگی تکلم میکنند و

نه دست خود را حرکت نمیدهند یعنی برسبت از روی عداوت تعدی و تجاوز نمیکنند

و مدح نمیکنند

و مدح نمیکنند ما را در آشکار و در مجلس ستیزه نمینمایند با کسیکه عیب جو باشد ما را و دشمنی میکنند با ما

از روی بغض و عداوت و اگر ملاقات کنند شیعیان ما را اکرام میکنند او را و اگر ملاقات

جاهل را از او هجرت مینمایند و او را سکونت عرض کردم فدایت شوم پس چگونه است حال

این جماعت شیعه فرمودند در ایشان است تمیز و در ایشان است تمحیص و در آن

بر ایشان سالها که فنا میکند ایشان را و طاعونیکه میکشد ایشان را و اختلافیکه عاجز مینماید ایشان را

و شیعیان ما کسانی هستند که حرص نکنند و شروع بر ایشان نیست حرص داشتن سگ و طمع داشتن

شتر طمع داشتن کلاغ و سؤال نمیکنند از دشمنان ما اگر چه از گرسنگی بمیرند از روی سگ عرض

کردم فدای تو شوم پس طلب نمایم و بیابم این جماعت را حضرت فرمودند در اطراف زمین از بسکه

اینگونه است معیشت ایشان و از دیار غریب و مهجورند اگر حاضر شوند شناخته نمیشوند

و اگر غایب شوند مفقود نمیگردند و این جماعت از ترک خوش نمایند و زیارت قبور را

ترک نمیکنند و اگر التجا ببرد بر ایشان بر در حاجتی از ایشان بخواهند ایشان از روی ترحم

بر نتیجه آن حاجت را برآورند و هرگز مختلف نمیشود قلوب ایشان اگر چه مختلف شوند

ایشان پس بعد از آنها فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که من شهر

شهر علمم و علی علیه السلام بمنزلهٔ در آن شهر است و دروغ میگوید کسیکه گمان کند که داخل

یشنود برون اینکه از در آن داخل شود و دروغ میگوید کسیکه گمان میکند که حلالزاده است دوست میدارد
و علی را دشمن دارد و باسانید معتبره از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام مرویست که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که سه خصلت است که هر کسیکه دارای این سه خصال باشد کامل شده
ایمان او اول آنکه اگر خوشحال شود داخل نکند او را خوشحالی او در امر باطل و لغو دوم آنکه اگر غضب
کند خارج نکند او را غضب او از راه حق سیم آنکه اگر قدرت بیابد تعدی نکند بسوی چیزیکه از او نیست
در آن چیز حقی و در کافی از ابابصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر
علیه السلام فرمود که هر کسیکه از برای اهل دین علامات و نشانهای چندی است که شناخته
میشوند بآن و آن علامات راست گفتن و ادای امانت و وفای بعهد و صله رحم و رحم کردن
بر ضعیفان و کمی مراقبت با زنان و بذل کردن معروف و بخشیدن از مال خود و حسن خلق و وسعت
دادن بخلق از جهت دل و مکان و متابعت کردن علم و عمل کردن بچیزیکه میرساند بقرب الی
خدا پس طوبی برای ایشان است و خوب بازگشت طوبی و آن درختی است در بهشت
که بیخ آن در خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله است و نیست مؤمنی مگر آنکه شاخه از شاخهای
آن درخت در خانه اوست و هرچه میل کند از میوه‌ها همان شاخه طوبی باو میرساند و اگر
اسب سواری بتازد رود با کمال جد و جهد صد سال در سایه آن درخت در بهشت

صد سال

صد سال هر آینه خارج نمیشود از سایه او و اگر غرابی که بلند پروازترین جمیع طیورست
بخواهد از پائین تا بالای آن درخت پرواز نماید هر آینه پیر شود نرسد ببالای او و افتد
آگاه آگاه باشید ای مردم و بسوی او میل و رغبت کنید هر کسیکه مؤمن شود همیشه خود را مشغول
مینماید بعبادت و مهم از او در راحت میباشند و در وقتیکه پاسی از شب در آید فرش میکند
روی خود را بزمین و سجده میکند از برای خدای عزوجل بمکارم بدن خود که عبارت از
اعضای سبعه باشد و آن جبهه و کفین و رکبتین و سر انگشتهای بزرگ پاها باشد و مناجات
میکند با خالق خود و مسئلت مینماید از او آزادی خود را از آتش آگاه باشید ای مردم و ما را قسم
تا موقن بودن بر شما صدق کند مؤلف گوید برای کال فرد وای بر احوال من چگونه دعوی
ایمان کنم و اظهار تشیع نمایم که در تمام عمر خود هرگز شبی بعبادت سر نبردم بلکه یک نماز از
روی حضور قلب و خضوع و خشوع بعمل نیاوردم و با این حالت امید رحمت از خدا و شفاعت
از ائمه هدی علیهم صلوات الله دارم عجب است از این بیحیائی که دارم است با رحمت الهی
خیلی وسیع است و شفاعت ائمه هدی علیهم السلام خیلی نافع الا برای مؤمنان و شیعیان واقعی
و نیست نه برای هر کسیکه نه زنی نه تشیع دارد و نه علامت ایمان و خدا تعالی
جز ایمان و تقوی چیزی نخواسته است و از غیر مؤمن و متقی بیزار است و شفاعت ائمه

شاهد حال کسی بشود که نمی‌خواهد که خدای تعالی از ایشان راضی باشد چنانچه صریح آیهٔ شریفه دلالت
کرده که میفرماید و لا یشفعون الا لمن ارتضی پس باید کسب اخلاق کریمه و خصال حمیده و
صفات حسنه کرد و جهاد اکبر که عبارت از جهاد با نفس اماره است بعمل آورد و ترک هوا
و هوس نفسانی نمود و رذائل اخلاق را از خود دور کرد تا داخل در عنوان مؤمن شد و بعد از
آن امید رحمت از خدا و شفاعت از پیغمبر و ائمه هدی علیهم افضل التحیة و الثناء داشت چنانچه از
حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
بهترین شما اولوالنهی هستند صحابه عرض کردند یا رسول الله اولوالنهی چه کسانی هستند حضرت
فرمود اولوالنهی کسانی هستند که صاحب حلم بسیار و اخلاق حسنه باشند پس برادر انتظار رحمت
از خدا ارحم الراحمین یا اینکه باب شفاعت پیشوایان دین مفتوح است نهایت مکر و وساوس شیطان
که القا میکند انتظار رحمت را در قلب تو و توهم باطل و خیال منزوی و شبها چندان از نعمت الحلوم
از غذاهای لذیذه میخوری و تا صبح مثل حجر و سایر جمادات بیحس و بیهوش بی‌افتی و شبیه حمار
و سایر حیوانات و بهائم بلکه بدتر تمام از الغفلة شبانه ام سر بالین داری و از خواب بیدار نشوی مگر اینکه
دیو شهوت ترا بیدار نماید و از عوض اینکه در نیمهٔ شب و وقت سحر که از خواب بیدار شوی
نافلهٔ شب بعمل آوری که شاید بمقام محمود برسی چنانچه در قرآن میفرماید و من اللیل فتهجد به

نافلة لک

نافلة لک عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا یعنی و بعضی از شب را پس تهجد کن و در
در آن وقت با اینکه نافله باشد برای تو شاید اینکه مبعوث فرماید ترا پروردگار تو بمقام
محمود و جائی که پسندیده تو عوض اعمال اینکه حدود خود را مشغول شهوت نفسانی و
خیالات یعنی تمنای دنیا و تخیلات مالیخولیا خواب را از خود دور کرده تا صبح خود را بخوری و تمنای
و حال اینکه شب برای خوردن و خوابیدن و جماع کردن از زمان تو نشده بلکه مقصود از خلقت
ما معرفت حق و عبادت کردن است و معنی عبادت اعراض و رو گردانیدن از
ما سوی الله است چنانچه در مقام خودش محقق گردیده که بحسب لغت عبد بمعنی عابد است
و شاهد این معنی قول خدای تعالی قل ان کان للرحمن ولد فانا اول العابدین است که جماعتی از
مفسرین لفظ عابدین در این آیهٔ شریفه بمعنی آنفین است یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله
اگر بوده باشد برای خدای رحمن ولدی پس من اول کسی هستم که اعراض نماینده و رو
گرداننده باشم از همچو خدائی پس بنا بر اینکه عبادت باین معنی باشد و غرض و علت را از
خلقت ما هم عبادت است چنانچه در حدیث قدسی میفرماید یا بنی آدم ما خلقتکم
لاستکثر بکم و لا لاستأنس بکم من وحشة و لا لاستعین بکم علی امر عجزت عنه و لا لجلب منفعة و لا
لدفع مضرة بل خلقتکم لتعبدونی طویلا و لتکونوا لی عبادا شکورا و تسبحونی بکرة و اصیلا یعنی ای پسر آدم

ما خلق نکردیم شما را بجهة استکثار بشما و نه بجهة انس گرفتن بشما از وحشت و نه بجهة استعانت بشما
بر کاری که عاجز بوده باشیم از آن و نه بجهة جلب منفعتی یا دفع مضرتی بلکه خلق کردیم شما
را برای اینکه عبادت کنید مرا یعنی اعراض از ما سوی نمائید بسوی من و بکلی رو
بمن آورید یعنی هر نعمتی را از من بدانید و غیر مرا منعم حقیقی ندانید و شکر من
را بجا آورید و تسبیح و تنزیه نمائید مرا در صبحگاه و شامگاه و در قرآن قریب باین مضمون
میفرماید که و ما خلقتکم الا لتعبدون یعنی خلق نکردم شما را مگر بجهة اینکه عبادت کنید مرا
اگرچه بعضی لفظ تعبدون را به تعرفون تفسیر کرده‌اند لکن اولاً از ظاهر لفظ نمیتوان
تعدی نمود و ثانیاً اینکه معرفت هم خود مقدمهٔ عبادت است و وجوب او از باب المقدمه
است باین معنی که چون عبادت اعراض از ما سوی الله و اقبال بسوی الله است و بدون
معرفت در حق او ندانسته باشیم اقبال بسوی او ممکن نیست پس معرفت الله واجب شد
بجهة وجوب عبادت و این از قبیل وجوب نصب سلم است بجهة صعود بسوی بام
هرگاه مولا بعبدش امر کند که برو به بام پس آن عبد بجهة امتثال این امر او واجب است
نردبانی نصب نماید تا از او بالا برود و امتثال مأمور به نماید همچنین امری که بر ما متوجه
شده است عبادت است لکن چون عبادت اعراض از خلق و اقبال بسوی خالق است

و اقبال بسوی

و اقبال بسوی شیئی بدون معرفت ممکن نیست مثل بام رفتن بدون نردبان پس معرفت الله واجب شد
فافهم و حاصل اینکه تفسیر تعبدون را به تعرفون خلاف ظاهر است و خالی از ضعف نیست مگر
این تفسیر از ائمه علیهم السلام رسیده باشد آنچه تفحص و استقرا نمودیم چیزی معلوم نشد پس بنابر
مقدمه که علت بودن عبادت برای خلقت یا معنی عبادت اعراض از ما سوی
باشد این خیالات بیمعنی و حساب زراعت و تجارت شرکت با مراد فاسد است
و پناه میبرم از این شرکهای خفی که در باطنم است خلاصه با عبادت کنید و تمام یا
یا نصف یا ثلث از احیا داشت و نماز تهجد و استغفار و تضرع و زاری بسر برد تا از
عنوان مؤمنینی که خدا تعالی در وصف ایشان فرموده و بالاسحار هم یستغفرون
خارج نشویم و امتثال امر پروردگار که میفرماید یا ایها المزمل قم اللیل الا قلیلا نصفه
او انقص منه قلیلا یعنی ای جامه بخود پیچیده یعنی رسول خدا تمام شب را بیدار باش
مگر کمی نصف او را یا کم کن از او قلیلا که مقصود ثلث یا نصف یا ثلث شب است این
امر امتثال نمائیم این از رحمت خدا خیال وسیع است لا امن دیگر چه وضع دارد
اینکه در فصل بهار باران خیلی می‌آید لکن مزرعهٔ کاهی را کسی امید دارد که زراعت کند
و تخمی کشته است نه کسیکه در وقت تخم کشتن مطلقا کسب زراعت و فلاحت ننموده است

این باران چه منفعت برای ایشان دارد و اگر بگویند که خدای تعالی فرموده و لا تیأسوا من روح الله
انه لا ییأس من روح الله الا القوم الکافرون یعنی مأیوس نشوید از رحمت خدای تعالی
هر کسیکه مأیوس شود از رحمت خدای تعالی اگر گویم که این صفت از آن کافر است گویم که
باران رحمت حق همه کس را فرو میگیرد و همه جا میرسد لکن هر شیئی بحسب استعداد خود از او
منتفع میشود همچنین باران بهاری که میبارد و در همه جا جاری میشود در گلستان گل میروید
و در شوره زار خس و در کشت زار دانه میروید و چه خوش گفت آنکه گفته شعر باران که در
لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس همچنین باران لطف
حضرت حق هم بر هر کس میبارد لکن بحسب استعداد خود از او منتفع میشوند چنانچه مخفی
نیست که در دنیا لطفش برای مؤمنین ابتلا است و برای کفار از دنیا و نعمای فانیه
و در آخرت برای مؤمنین نعیم با نعمای بهشت و حسرت و ندامت و اشد عذاب جهنم برای کفار
و اهل معصیت است و این خیال غلط است که شخصی در دنیا عبادت نکند و مشغول معصیت
لهو و لعب گردد و امید ثواب آخرت داشته باشد که خدا ارحم الراحمین است و مأیوس از رحمتش
نمیتوان شد بعد از مشقت بردن و رنج پنجاه سال شب بیدار بودن و در هوای سرد نماز
ایستادن و در هوای گرم روزه داشتن آنوقت باید امیدوار رحمت خدا شد که

عبادت قبول نمود

عبادت قبول نمود و خط بطلان بر او نکشند نزد آن کریم جان برادر گناه کرده
نابرده رنج گنج میسر نمیشود و در خبر است که از جمله وحیهائیکه در شب معراج بر حضرت رسول صلی
الله علیه و آله نازل شده این بود که بیچاره تر از همه کس آن کسی است که عمل ناکرده امید ثواب
داشته باشد مثلاً تصور کن که هرگاه شخصی تمام روز را بیکار بسر برده با کمال دل و در شب
خواب خوش مشغول باشد و شام مطالبه مزد نماید و حرفش این باشد که صاحب کار شخص
کریمی است آیا عقلا همچو شخص را ملامت میکنند یا نه فقط صاحب کار کریم باشد کار بعبادت
انهم رجوع نماید و در ازای آن مزد کار بسیار بزرگ کرامت فرماید بلکه یک کار
را نکرده کار را رحمت کند چنانچه خدا ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین بعلاوه
از نعمت وجود و سایر نعمای بی اندازه که خود میفرماید و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها
همچو مقرر فرموده که عمل بسیار قلیلی که اقل از آن را نمیتوان تصور نمود که عبارت از
نیت حسنه باشد مزد بزرگ که ثواب عمل کردن آن نیت باشد مرحمت فرماید و اگر
بمقتضای آن نیت عمل هم واقع شد جزای ده مقابل آن مقرر فرموده که من جاء
بالحسنة فله عشر امثالها و من جاء بالسیئة فلا یجزی الا مثلها یعنی هر کس حسنه بیاورد
برای او است جزای ده مقابل آن و هرکه سیئه از او صادر شود جزا داده نمیشود مگر مثل آن

این است مقتضای کرم نه آنکه شخص هیچ عبادت نکند بلکه در این چهار روزه عمر چندین
هزار معاصی مرتکب شود و متوقع ثواب آخرت و دخول بهشت باشد که خدا کریم است
و چه خوش گفت شیخ رحمة الله علیه جد تو آدم بهشتش جای بود قدسیان کردند بهرش سجود
یک گنه ناکرده گفتندش تمام مجرمی مجرم برو بیرون خرام تو طمع داری که با چندین گناه
داخل جنت شوی ای روسیاه بلکه این حقیر نیز خود را عاصی و مستحق عذاب میدانم و
هرگاه بجهة وجود مؤمنین و صلحاء و اتقیاء و عباد در آنها نبود هر آینه صاعقه از آسمان می‌آمد
و همه را میسوخت چنانچه در حدیث قدسی است که میفرماید یا بنی آدم کیف لا تجتنبوا الحرام
واکتساب الآثام و لا تخافون النیران و لا تتقون غضب الرحمن فلولا شیوخ رکع و اطفال
رضع و شباب خشع و بهائم رتع لجعلت السماء فوقکم حدیدا و الارض صفصفا و التراب رمادا
و لا انزلت علیکم من السماء قطرة و لا انبتت لکم من الارض حبة و صببت علیکم العذاب صبا
یعنی ای پسر آدم چگونه اجتناب نمینمایید از حرام و کسب کردن معاصی و نمیترسید از عذاب آتش و
نمی پرهیزید از غضب خدای رحمن پس اگر نبودند پیرمردان رکوع کننده و اطفال شیرخوار
و جوانان صاحب خشوع و حیوانات چرا کننده هر آینه قرار میدادم آسمان را بالای سر شما از
آهن و زمین را افروخته و خاک را خاکستر و نازل نمیکردم بر شما از آسمان قطره باران و

رویانیدم

و نمیرویانیدم برای شما از زمین دانه و میریختم بر شما عذاب را ریختنی و چون سخن باینجا رسید
لازم شد که چند حدیثی هم در منقبت بودن وجود مؤمن برای برادران خود عرضه دارم و
آن این است که در کافی از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه روایت
شده که فرمودند هر آینه که خدای عز و جل دفع میکند و بر میدارد بلا را از اهل یک
شهری بجهة وجود یکنفر مؤمن و در روایت دیگر میفرماید عذاب خدای قهار نمیرسد قریه
را که هفت نفر مؤمن در او باشند و علی ابن ابراهیم قمی قدس سره روایت نموده از
ابن ابی عمیر از جمع کثیری روایت کرده که خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
عرض شد یا بن رسول الله هرگاه بقومی بلائی نازل شود آیا آن بلا بمؤمنین هم میرسد حضرت
فرمودند بلی و لکن مؤمنین از آن بلا خلاص میشوند و فساق القوم هلاک میگردند
بیان اینکه (؟) دارا بودن مطلق صفات حسنه و حقوق مؤمن بر مؤمنین دیگر و در آن
سی و نه فصل است فصل اول در مکارم اخلاق محمد ابن یحیی باسناد خود از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمودند مکارم اخلاق ده خصلت است
پس اگر بتوانی اخذ کن آنها را و بدرستیکه بسا هست که این اخلاق در مرد هست (؟)
و بسا هست که در پسر او است و در پدر نیست و بسا هست که در بنده است و در آزاد نیست

پس باید هر کس دارای این اخلاق نیست سعی نماید از کسیکه این اخلاق در او هست سؤال
شد که کدام است فرمودند یأس و عفت و صدق لسان و اداء امانت و صله رحم و
اقرای ضیف و اطعام سائل و تلافی و مکافات کردن از کسیکه احسان بار نموده و نگاه
نکردن در حق همسایه و مذمت نکردن رفیق را و رأس اینها همه حیا است و منقول است از
حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند بدرستیکه خدای عز و جل مخصوص گردانید
پیغمبران خود را بمکارم اخلاق پس امتحان نمائید نفس‌های خودتان را اگر در شما هست پس
بشناسید پس حمد کنید خدا را و اگر در شما نیست پس از خدا سؤال کنید تا شما را کرامت فرماید
پس ده چیز بیان فرمود و آنها یقین و قناعت و صبر و شکر و حلم و حسن خلق و سخاوت
و غیرت و شجاعت و مروت است و در روایت دیگر این دو چیز را هم فرمودند
و آنها یکی صدق و دیگر اداء امانت است و در روایت دیگر فرمود بدرستیکه مخصوص گردانید
خدای تعالی انبیا را بمکارم اخلاق پس هر کس دارای آنها باشد حمد کند خدا را و هر کس که این
اخلاق در او نیست پس البته باید تضرع و زاری نماید بسوی خدای عز و جل تا باو عطا فرماید
راوی عرض کرد فدایت گردم آنها چه چیز است فرمود آنها ورع و قناعت و صبر و شکر
و حلم و حیا و سخاوت و شجاعت و غیرت و بر و راستگوئی و اداء امانت است

و در کلمات الحکم

و در کافی از آنحضرت منقول است که فرمودند بدرستیکه خدای تعالی راضی شده برای شما دین اسلام را
پس نیکو رفاقت و همراهی کنید او را بسخاوت و حسن خلق و از امیر المؤمنین علیه السلام مرویست
که ایمان را چهار رکن است و آن رضا بقضا و توکل بر خدا و تفویض امور بسوی او و تسلیم
کردن امر او را و در خبر دیگر است که هر کس که چهار چیز در او باشد اسلامش کامل است اگر چه از فرق سر
تا قدمش گناه باشد و آنها صدق و حیا و حسن خلق و شکر است و بسند صحیح از جابر از ابی عبد الله مرویست
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند آیا خبر دهم شما را به بهترین مردهای شما عرض کردند بلی یا رسول الله
فرمود بدرستیکه بهترین مردهای شما کسی است که تقی و صاحب تقوی باشد و دستش بسخاوت باشد و نقی
الطرفین یعنی پدر و مادرش نجیب باشند و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار و رئوف و محسن باشد و عیالش
الجا بغیر خودش نبرد یعنی نسبت بعیالش نیکوکار باشد و از هر جهت رعایت حال عیالرا نماید
تا آنکه عیالش بغیر ملتجی نشود نه مثل اشخاصی که از شدت بخل بعیال واجب النفقه خود طعام
و لباس نمیدهند و کفالت از او نمینمایند مثل آنکه در این عصرها بسیار دیده میشود که آنها از
دست ظلم شوهرها بخانه‌های حکام شرع پناه میبرند و متحصن میشوند و بعضی اشخاص دخترهای
نه ساله و ده ساله خود را از خانه بیرون نموده چشم از او میپوشند و منتظر اسباب ارتکاب
از معاصی کبیره میشود و باعث عمل قبیح زنا و لواط بواسطه همین چیزها بعمل می‌آید نعوذ بالله

تعالی همه ما و شما را توفیق دهد لکسب مکارم الاخلاق بحق محمد و آله کلام حق تعالی در وصف

القرآن بان خلقه عظیما و صلی الله علیه و علی آله الذین کانوا کراما حلیما فصل هفتم

در انصاف و عدل باسانید معتبره از حسن ابی حمزه از حضرت علی بن الحسین

علیهما السلام مرویست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله در آخر خطبه اش میفرمود طوبی از برای

کسی است که نیکو است خلقش و پاکیزه است سجیه و طبیعتش و صالح است باطنش و خوب

است آشکارش و انفاق نماید زیادتی از مال خود را در راه خدا و امساک میکند و نگاه میدارد

زیادتی از کلام خود را و زیاده از قدر حاجت تکلم نمیکند و انصاف میدهد مردم را از نفس خود

و معویة ابن وهب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرمود هر کس که ضامن

شود برای من چهار چیز را من هم ضامن میشوم برای او چهار خانه از بهشت را انفاق کند در راه خدا

و نترسد از فقر و بیچیزی و فاش کند سلام را و ترک کند مجادله و لجاج را اگرچه حق با او باشد و

انصاف دهد مردم را از نفس خود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام مرویست که سه چیز

از بزرگ اعمال است اول انصاف دادن تو است مردم را از نفس خود بنحوی که نپسندی

چیزی برای خودت مگر آنکه راضی شوی همان چیز را از برای ایشان دوم مواسات کردن تو است برادر

مومنت را بمال خودت سیم ذکر خدا است در هر حال و ذکر خدا همین مجرد سبحان الله و الحمد لله

و لا اله الا الله

و لا اله الا الله نیست بلکه ذکر خدا این است که در وقتیکه وارد شود بر تو امری از جانب خدا اطاعت

کنی آن را و در وقتیکه نهی از جانب خدای عز و جل بر تو وارد شود ترک کنی آن را که نهی شده از او

باسانید معتبره از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت امیر علیه السلام

فرمود که آگاه باشید هر کسی که انصاف دهد مردم را از نفس خود نیفزاید خدای عز و جل از

برای او مگر عزت را یعنی عزت او را در میان مردم زیاد میکند و او را عزیز و محترم میگرداند و از

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که سه نفرند که ایشان نزدیکترین

بسوی خدا تعالی از تمام مردم در روز قیامت تا آنکه فارغ شود خدا تعالی از حساب

خلایق اول مردیکه وا نگذارد او را قدرت او در حال غضبش تا آنکه ظلم کند بر کسیکه

زیر دست او است دوم مردیکه راه رود در میان دو نفر و میل نکند بسوی یکی از آنها بقدر

سر موئی یعنی اگر بخواهد میان دو نفر حکم کند از روی هوای نفس حکم نکند و میل بجانب یکی

از آنها ننماید و حکم بغیر حق نه نماید سیم مردیکه بگوید حق را اگرچه برای خودش نفع باشد یا

ضرر بهر حال او ملاحظه خود را ننماید و انصاف را ترک نکند و در کافی از محمد ابن مسلم از

پدرش باسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود آیا خبر دهم

شما را بسخت ترین چیزیکه واجب گردانیده است خدا تعالی بر خلقش پس ذکر فرمود سه چیز را

کرد اول ایشان انصاف دادن مردم است غیر را از نفس خود شان و بسند صحیح از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله مروی است که حضرت اراده یکی از غزوات فرموده بودند و در حلقه اعرابی
عربی آمد و رکاب حضرت را گرفت و عرض کرد یا رسول الله عملی تعلیم فرما که موجب دخول
بهشت باشد از برای من حضرت فرمودند آنچه را که می‌خواهی که مردم با تو کنند تو با مردم آن کن
و آنچه را که کراهت داری که از مردم نسبت بتو رسد پس تو هم آن کار را با مردم مکن و دست از
راه مرکب جلو و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که عدل شیرین‌تر است از آب بر شخص تشنه
هر چند و ایضا از آنحضرت منقول است که وحی شد بحضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام
هر آینه من جمع میکنم تمام کلمات را برای تو در چهار کلام آدم عرض کرد که کدام است آن چهار
چیز خطاب از مصدر جلالت آمد که ای آدم یک چیز از آن چهار چیز مال من است و یکی از آن
تو است و یکی میانه من و تو و یکی میانه تو و مردم آدم عرض کرد الهی بیان فرما از برای من
آن چهار چیز را تا بدانم آنها را پس وحی شد که ای آدم اما اول آن چهار چیز که
مخصوص من است آن است که عبادت کنی مرا و شریک نیاوری بمن و اما دویم که مال
تو است آن است که جزا دهم ترا بعمل تو آن جزائی که بعمل تو بود و محتاج است
و اما سیم که میانه من و تو است آن است که بر تو است دعا کردن و بر من است

اجابت دعای

اجابت و استجابت دعای تو و اما چهارم آن چیزی که میان تو و مردم است آن است
که راضی شوی برای مردم آنچه را که برای خود می‌پسندی و روا داری برای ایشان آنچه را
که برای خودت روا داری و می‌پسندی و ایضا از آنحضرت مرویست
که بپرهیزید از خدا و عدل کنید و منصف باشید پس هر آینه که عیب میکند
قومی را که پیشتر از ایشان بودند و عدل نمیکردند و ایضا از آنحضرت منقول است
که فرمودند عدل شیرین‌تر است از عسل و نرم‌تر است از کره و خوشبوتر است از
مشک و از حضرت امام محمد باقر علیه و آبائه و ابنائه صلوات الله الملک القادر
مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که سه
خصلت است که هر کس که این سه خصال در او باشد یا یکی از این سه خصال
را دارا باشد پس آن کس در زیر سایه عرش می‌باشد آن روزی که نیست سایه
جز سایه عرش پروردگار اول مردیکه عطا کند بمردم آن چیزی را که متوقع است
از ایشان دویم مردی که مقدم ندارد احدی را و مؤخر ندارد احدی
را تا اینکه بداند که در این تقدیم و تأخیر رضای خدای عز و جل می‌باشد
سیم مردی که غیبت نکند برادر مؤمنش را و عیب جوئی ننماید برادرش را تا اینکه

آن عیب را از خود دور نماید و شخص دور میکند عیب را از خود مگر آنکه ظاهر
شود عیب دیگری و گاهی است مرد را اشتغال او بنفس خودش از مردم بغیر
باید شخص همیشه مشغول بنفس خودش باشد و عیبهای خودش را اصلاح نماید
و همینکه شخص در صدد اصلاح عیوبات خود برآمد پس عیبهای او برا و ظاهر میشود
بعد از آنکه عیبهای خود را ملتفت شد عیب دیگران را نمی بیند تا عیب جوئی نماید
و ایضا از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مأثور است که هر کسیکه مواسات
کند با فقرا از مال خود و انصاف بدهد مردم را از نفس خود پس اینچنین شخص البته مؤمن
است از روی حقیقت و شنیدم صحیح از یوسف برادر مردی است که میگوید
شنیدم از امام بحق ناطق یعنی امام جعفر صادق صلوات الله و سلامه علیه که
ترافع نکرده دو نفر در امری هرگز که عطا کرده باشد یکی از آنها نصف حق را
و قبول نکرده و راضی بنصف خود نشده است آن رفیق مگر از روی غلبه برا و یعنی
اگر دو نفر شریک با یکدیگر انصاف نکرده اند که یکی از آنها نیم دیگر را بدهد مردن آنکه
چند که طرف مقابل بنش برا و غالب میشود و همچنین آن دیگری هم ... از حق خود نمیگذرد مگر آنکه
ببیند که زیاده از حق خود ... است و در حدیث صحیح است که ... خدا ... خلق میکنند

فصل ...

[illegible]

فصل سیم در تفکر

از حضرت صادق صلوة الله علیه مأثور است که تفکر
یکساعت بهتر است از بپا داشتن یک شب با عبادت راوی سؤال کرد چگونه تفکر
کند فرمود مرور کند بعمارات و خانهای خراب شده و پس بگوید که ساکنان شما کجا رفتند
ساکنند تو چه چیز است تکلم نمیکنی و حضرت امیر المؤمنین فرمود که متنبه کنید قلبت را بتفکر
و خشک کنید پهلوت را از بیدار شب و بپرهیزید خدا را پروردگار تو است و حضرت صادق
فرمودند افضل عبادات و چیز است تفکر در خدا و تفکر در قدرت او و حضرت گوید مقصود
از کلام امام علیه الصلوة و السلام نه آنست که تفکر در خدا یعنی در ذات خدا نمایند بلکه مقصود
آنست که تفکر در امر خدا نمایند مراد او اینست که عالم و این آسمان و زمین و شب و روز و انسان
و حیوان را خالق و صانعی لابدیست و از ذره حیات تا هوای نفس و عصبیت تا هر کسیکه [illegible]
و تا با تفکر در او امر و نواهی باری تعالی نمایند مراد اینکه خالق حکیم و صانع قدیم ما را بچه امری مأمور
فرموده و از چه چیزی که هر کس نهی نموده چنانکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند تفکر
ساعة فی العلم خیر من عبادة ستین سنة یعنی تفکر کردن یک ساعت در علم
بهتر است از عبادت شصت سال و دیگر فرمود تفکر در قدرت خدا کنید یعنی خدا را
از روی معرفت عبادت نمائید همه چیز را نه محض تقلید مردم و بلکه از روی علم و تفکر و تدبر بخالق

علیم حکیم را بالاستقلال دانند و از روی علم بقدرت خدا تعالی و حکمت او اثبات معاد
و حشر و نشر حق بدانند و نیز دانند که مقتضای حکمت خالق حکیم آنست که خلق را از روی عبث و بیهوده
نکند و بنای تکلیف بر دوش این خلق چنان که شاید و بنا بر ثبوت تکلیف باید که روزی هم بجهة حساب
معین کرده شد و بنا بر این باید ثواب و عقاب هم باشد بجهة آنکه گفتیم باید کارهای او بیهوده و عبث
نباشد و اگر ثواب و عقاب نباشد روز قیامت عبث خواهد بود و محاسبه از حق بیهوده باشد
و بنا بر این باید جائی هم بجهة ادراک ثواب باشد و مقتضای حکمت آنکه جائیکه بجهة استحقاقیت
و ادراک ثواب ساخته باید خالی از موجبات هم و غم باشد پس بجهة اهل عقاب هم جائی
لازم است و همچنین سایر عقاید همه را باید از روی تفکر و تدبر و علم استنباط کند و اگر
شکی که در او راه یافته میرسد کنده اینها نیست بجهة اینکه این بدنها در مدت قلیلی پوسیده
و فانی شوند چگونه میشود که دو مرتبه زنده شوند و در موقف حساب بیایند تو از روی عقل و تفکر
و تدبر بگو آیا خداوند قادر است بجمیع اشیا آنچه بخواهد یا نه اگر گفت قادر است پس عوض آن جهل
در راه جدال رسیده میکرد و اگر گفت العیاذ بالله قادر نیست تو از روی تفکر و عقل بگو که چگونه
میشود کسیکه ما را از کتم عدم بوجود آورده و بعد دم صرف را موجود و باین شکل و هیأت متشکل
نموده از قبضه خاک آدم را خلق کرده و بعد از آن ما را از نطفه گندیده در صلب پدرها قرار داده

و بعد از صلب پدر

و بعد از صلب پدر رحم مادر نقل کرده و در آنجا مدتها همان قسم منی و جراحت بودیم
و بعد از آن منی و جراحت قطعه خون شد و بعد از مدتها استخوان و بعد گوشت را او
پوشانید و بعد باین هیئت که تعبیر بخلق توریم شده است مصور نمود چنانکه در خدا فرماید
ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طين ثم جعلناه نطفة
في قرار مكين ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة
فخلقنا المضغة عظاما فكسونا العظام لحما ثم انشاناه
خلقا اخر فتبارك الله احسن الخالقين چگونه میشود همچو کسی قادر
نباشد باینکه ما را بعد از پوسیدن و خاک شدن دو مرتبه زنده نماید و این مطلب بی
تفکر و رجوع بعقل محض در روی ... خواهد بود چنانکه میفرماید اولم یر الانسان
انا خلقناه من نطفة فاذا هو خصيم مبين وضرب لنا مثلا
ونسي خلقه قال من يحيي العظام وهي رميم قل يحييها الذي
انشاها اول مرة وهو بكل خلق عليم یعنی آیا نمی بیند نوع انسان که ما خلق
کردیم او را از نطفه پس در این هنگام او برای ما دشمنی آشکار شده است از برای
ما مثال میزند و فراموش کرده است خلقت اولیه خود را و میگوید چگونه زنده میکند خداوند

استخوانها را و حال آنکه پوسیده شده باشند بگو تو ای محمد صلی الله علیه و آله زنده میکند آنها را آنکسی
کسیکه خلق کرد آنها را در اول دفعه و آن خدا بهر خلقی علیم است حاصل آنکه تفکر از
همه عبادات افضل است بلکه عبادت او خود تفکر است چنانکه از حضرت رضا علیه السلام
و آبائه و ابنائه آلاف التحیة و الثناء منقول است که فرمودند که عبادت بسیاری روزه
نیست و نماز نیست بلکه عبادت تفکر در امر خدای عز و جل است و همچنین
شخصی تفکر را پیشه خود قرار داد و اطلاع بر اعمال حسنه بهم میرساند و کسیکه از روی تفکر عالم بخیرات
و مبرات شود البته عمل بعلم خود خواهد کرد چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه الصلوة
والسلام روایت میکند که حضرت امیر المؤمنین و یعسوب الدین و قائد الغر المحجلین
مطلوب کل طالب و ضرّاب الرقاب و لیث بنی غالب مولانا علی بن ابی طالب
علیه و اولاده صلوة الله الملک الغالب فرمودند که تفکر میخواند شخص را بسوی نیکوئی و
عمل کردن بان و کسی در هر حالت باید متفکر بود و تفکر نمود مگر در ذات اقدس الهی چنانچه در خبر است
که تفکروا فی صفات الله و لا تتفکروا فی ذات الله **فصل چهارم** در رضا بقضاء
الله و قدره در کافی از حضرت ابی عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند که رأس
طاعات و عبادات صبر و رضا از خدا تعالی است در چیزیکه از جانب خدا باو رسیده است

چه بنده با آن امر خیر باشد یا آنکه مکروه بدارد او را و راضی نمیشود بنده از خدا در چیزیکه باو رسد
چه محبوب او باشد یا مکروه او بوده باشد مگر آنکه امر خیر میگردد برای او و در حدیث دیگر
فرمودند که اعلم مردم کسیست که بیشتر از سایرین بقضا و قدر الهی راضی باشد و در حدیث معتبر
از حضرت سید الساجدین زین العابدین صلوة الله و سلامه علیه روایت کرده که صبر و رضا
بقضا الهی رأس عبادات و طاعات است و کسیکه صبر کند در بلیات و راضی بقضا الهی
باشد از آنچه براو مقدر شود در چیزیکه مطبوع او باشد یا چیزیکه کراهت داشته باشد از او
مقدر میکند خدای عز و جل در چیزیکه براو رسیده است مگر خیر را و از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام ماثور است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمودند خدای عز و جل میفرماید که
بعضی از بندگان مؤمنین من اصلاح نمیشود امر دین ایشان مگر بغنا و وسعت و صحت
بدن پس امتحان میکنم ایشان را بآنها و اصلاح میشود بآنها امر دین ایشان و بعضی دیگر
ترم از ایشان بچیزیکه اصلاح امور ایشان کند و بدرستیکه بعضی از بندگان مؤمن من هرآینه
کوشش میکنند در عبادت من پس برمیخیزند از خواب لذیذ و متکای راحت خود و
عبادت میکنند مرا در شبها و تعب در نفس خود میاندازند در عبادت پس مبتلا میکنم
او را بخواب یک شب یا دو شب و او میخوابد از روی شفقت و مهربانی تا صبح پس برمیخیزد

از خواب در حالیکه ملامت و شماتت کننده است بر نفس خود و اگر واگذارم میان او و خواهش او
هر آینه داخل میشود او را عجب از عبادت کردن خود پس میگردانم او را عجب بسوی فتنه و هلاک میشود بسبب
عجب بعبادت خود که هم و از خود راضی است تا آنکه گمان میکند که بر تمام عبادت کنندگان فایق شده و هیچ
تقصیری در عبادت کردن نکرده پس دور میشود از من بجهة عجب کردن خود و او گمان میکند که تقرب
شده است بمن پس بایدکه اتکال و اعتماد نکنند که عمل کنندگان بر عملهای خودشان پس
بدرستیکه ایشان اگر سعی کنند و زحمت اندازند نفسهای خودشانرا و فانی سازند عمرهای خودشانرا
در عبادت گاهی باز هم مقصرند و نکنند عبادت کنند مرا از جهت رسیدن بانکه مستحق کرامات و نعیم
جنات و درجات رفیع در جوار من شوند و لیکن برحمت من باید البته اعتماد نمایند و بفضل من
بالبته شاد شوند و بحسن ظن بمن باید مطمئن شوند پس بدرستیکه فضل و رحمت من تدارک
میکند کمی عبادت ایشان را و امید دارم ایشان بمن میرسانم ایشانرا رضوان و خوشنودی من و مغفرت
و آمرزش من میپوشانم ایشانرا لباس عفو من پس بدرستیکه من خدای رحمن و رحیم و آمرزنده
و مهربان میباشم و منم باین اسم رحمن رحیم مسمی شده ام مؤلف گوید هر امید دار بودن برحمت
خدا موقوف است بعبادت کردن و با آنکه هر آن را از رحمت و شفقت چیزی از امید دار
باش برحمت خدا از جهتی اشاره بحالت کنند و بنقصان خویش نقصان عبادت تو را تدارک کند

نه آنکه

نه آنکه تخم نکاشته امید خرمن باشی   مرد آنکه رفت جان برآ
هر کار که باید رنج گنج میسر نمی شود   بلی از کریم مستبعد نیست
که مزد یکروزه کار را بقدر ده روز یا بیشتر بدهد اگر ازو سؤال کنی داوند اند
با امید کرم او یک کار چرا نکنی ترا غنی نماید و مقتضای کرم هم همین است
چنانچه مفصلا مذکور شده و مقصود از ایراد این حدیث شریف این بود که باید
راضی بقضا اله و قدره شد چنانچه اگر می بینی مثلا که خداوند فلان را
غنی کرده و ترا فقیر و یا آنکه فلان را صحت کرامت فرموده و ترا
مریض نموده راضی باش از خدا و یقین بدان که خیر تو در این است و آن
شخص را غنی کرده است بجهة اصلاح امر دین او است چه اگر او هم مثل تو فقیر
بود یا فلان صحیح اگر مثل تو مریض بود دینش فاسد میشد چنانچه در ذیل حدیث
مذکور شد و بسند صحیح از حضرت صادق ع مرویست که خدا تعالی
میفرماید نمیرسد بنده مؤمن مرا چیزی مگر آنکه قرار دادم خیر بنده ام را
در او پس باید البته راضی شود بقضای من و صبر کند بر بلای من و شکر کند بر نعمتهای
من و من مینویسم ای محمد ص او را که همچنین بنده را از جمله صدیقان و تصدیق کنندگان

دوم بموسی ابن عمران علی نبینا وآله وعلیه السلام نمود ای موسی بن عمران خلق نکردم من
خلقیرا که محبوبتر باشند نزد من از بنده مؤمن و بدرستیکه من مبتلا میکنم بنده مؤمن را بچیزیکه او
خیر است از برای او و عافیت میرسانم او را بچیزیکه او خیر است از برای او و من داناترم بچیزیکه
اصلاح میشود بآنچیز امور بنده مؤمنم پس باید صبر کند بر بلای من و شکر کند بر نعمتهای من و راضی
شود بقضای من و من مینویسم او را از جمله صدیقان در نزد خود هرگاه عمل کند
برضای من و اطاعت کند امر مرا و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که سزاوار
تر از همه چیز از برای خلق خدا اینست که تسلیم کند آنچه قضا کند خدای عزوجل
برا و نوشته و کسیکه تسلیم شد خدا را در اضی بقضای او شود می آید برای او قضا و بزرگ
میگرداند خدا اجر او را و کسیکه راضی نباشد بقضای خدا میگذرد بر او قضا و حبط و نابود
میکند خدا اجر او را و بسند حسن مرویست از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ابی عبدالله جعفر
فرمود ای عبدالله چگونه مؤمن میباشد کسیکه خشم میگیرد بر قسمت الهی و حقیر میشمارد منزلت او را
و حالی آنکه حاکم بر او خدای عزوجل است و من ضامنم برای کسیکه خطور نکند بقلب او بجز
رضا آنکه هر دعا که او بکند و حاجتی که او بخواهد پس خدا دعایش را مستجاب کند و حاجتش را
برآورد **فصل پنجم** در تفویض امور بسوی رب غفور و توکل و اعتماد بر او و قال تبارک

و تعالی

وتعالی ومن یتوکل علی الله فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لکل شیء
قدرا یعنی کسیکه بر خدا توکل کند و باو اعتماد نماید پس او کافیست امور او را و خواهد رسید بتحقیق
که خدا رساننده امر او و بانجام رساننده کارهای او میباشد و بتحقیق قرار داده است خدا
برای هر چیزی قدر و اندازه و در خبر است که خدای تعالی وحی نمود بداود علی نبینا وآله وعلیه السلام
که ای داود اعتصام نکند بمن بنده و اعتماد نکند بمن بنده مؤمن که من نیت او را بشناسم مگر آنکه
پس کید کند و مکر نمایند باو آسمانها و زمینها و هر کسیکه در آنهاست مگر آنکه قرار میدهم البته برای
او مخرج و راه چاره از ایشان و اعتصام نکرد بمخلوقی بنده از بندگان من و حال آنکه
ایمن و مطمئن باشد باحدی از خلق من و بدانم این نیت را از قلب او مگر آنکه
قطع میکنم از او اسباب آسمانها و زمین را و باک ندارم که در چه وادی هلاک شود و ابی حمزه
ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند بیرون
رفتم تا رسیدم باین دیوار که می بینی پس تکیه کردم بر او ناگاه مردی را دیدم که دو جامه
سفید در بر کرده بود و نظر کرد بصورت من پس گفت ای علی ابن الحسین چرا ترا
حزین و غمناک می بینم آیا بر دنیا حزینی پس رزق حاضر است برای فاسق و فاجر دنیا دل او حزن
و بر همه را حاضر و آماده کرده است حضرت فرمود گفتم نه بجهت دنیا حزین نمیباشم

و بدرستیکه دنیا همچنین است که تو میگوئی گفت پس بجهة آخرت غمناکی وعده کرده است
مخبر صادق که حکم میکند در آخرت بادشاه قاهر قادر گفتم نه بر آخرت هم
محزون نیستم در آخرت هم همین است که تو میگوئی گفت پس از چه چیز است حزن تو
گفتم میترسم از فتنه عبد الله زبیر و آنچه که مردم در حق او میگویند پس آنمرد خنده کرد و گفت
ای علی بن الحسین آیا دیدی احدی را که توکل بر خدا کند و خدا کفایت او نکند گفتم نه گفت آیا
دیدی احدی را که سؤال کند از خدا خیری را و خدا باو عطا نکند گفتم نه پس از نظرم غایب شد
و بسند معتبر از حضرت صادق ع منقولست که بدرستیکه بی نیازی و عزت در جولان و گشت
و سیر اند پس وقتیکه رسیدند بموضعی که توکل در آن است وطن میکنند در آن موضع و باسناد صحیحه از
علی بن سوید مرویست که سؤال کردم از حضرت امیر المؤمنین ع از معنی آیه شریفه و من
یتوکل علی الله فهو حسبه پس حضرت فرمود که از برای توکل چند درجه است بعضی از آنها
اینست که شخص توکل کند بر خدا در امور خود آنچه خدا باو کند راضی باشد او بداند که خدا
در این کار خیر او را خواسته و بداند که حکم از آن خدا است پس توکل کند بخدا بواگذاشتن
این کار بسوی او و وثوق داشته باشد بخدا در این امر و در غیر آن و بسند حسن مرویست
از حسین ابن علوان گفت بودیم در مجلسی و طلب علم میکردیم و بتحقیق که واگذاشته بودم نفقه را

[illegible]

بشخص

بشخصی یکی از رفقا بمن گفت که امید واری بکه جهت رفع ضرورت گفتم بفلان پس گفت
نعم من است آنشخص گفت در این هنگام که امید او داری قسم بخدا که بر آورده نمیشود
حاجت تو گفتم از کجا دانستی خدا ترا رحمت کند گفت بدرستیکه خبر داد مرا
حضرت ابا عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام که قرائت کردم در بعضی کتب آنکه خدا
میفرماید بعزت و جلال و مجد و ارتفاع من بر عرشم هر آینه
قطع میکنم امید کسیکه بغیر من امید وار شود با امید ناامیدی و می پوشانم باو جامه مذلت
و خواری را در نزد مردم و او را دور میکنم از فضل خود و میرانم او را از قرب خود آیا
امید وار میشود غیر مرا در شداید و حال آنکه شداید بدست قدرت من است
و امید دارد بغیر من و میزند در خانه غیر مرا و حال آنکه بدست من است کلید درها
و درهای که همه بسته است و در خانه من باز است از برای کسیکه بخواند مرا پس کیست
امید وار باشد بثواب من پس قطع کرده باشم آرزوی او را و کیست که امید داشته
باشد بزرگی و عظمت من پس قطع کرده باشم امید او را از خود قرار دادم
آرزوهای آنها را نزد خود پس راضی نمیشوند بحفظ کردن من آنها را
و پر کردم من آسمانهایم را از ملائکه که هرگز منصرف نمیشوند از تسبیح من و امر

گفتم ایشان را که چند مرد رها را که میان من و بندگان من است آیا دانسته اند بندگان من که هر کس که دارد
شود برای او بلائی قدرت دارد احدی رفع آن را غیر من مگر بعد اذن من پس چه چیز است که گمان برد این بنده
را پشت کننده بر من و رد کرد اینده از من عطا کردم او را بجود و کرم خود پیش از آنکه او سؤال کند
از من آیا دیدی که عطا کنم پیش از سؤال کردن پس وقتیکه سؤال کند چگونه اجابت نمیکنم سائلم را آیا من
بخیلم که بخل میکند بنده من از سؤال کردن از من آیا نیست جود و کرم و عفو و رحمت از دست من آیا من محل آن
نیستم قطع میکند بنده امان خود را از من و امیدوار میشود از غیر من آیا نمی‌ترسند از من که اگر امید بغیر من
دارند پس هر گاه که اگر سؤال کنند از من تمام اهل آسمانها و زمینها آرزوهای خود را و من عطا کنم بهر یک
از آنها بقدر آرزوی همهٔ ایشان کم نمیشود از ملک من بقدر عضو ذره و چگونه کم شود ملکی که حال
آنکه من قیم او هستم و بقیومیت من قائم است ملک من پس امیدی در حال ابرار که بنگاه رحمت من باد بشند
و در حال ابرار که بنگاه عصیان و نافرمانی نمایند بنده وقت بسوی من میکنند و ایضا از حضرت صادق ع
منقول است که هر کس سه عطا شده باشد سه چیز منع نمیشود از او سه چیز کسیکه عطا شده باشد باو
توفیق دعا کردن پس عطا میشود باو اجابت دعا را و کسیکه عطا شده باشد باو توفیق شکر
کردن پس عطا میشود باو زیادتی نعمت و کسیکه عطا شود باو توفیق توکل عطا میشود باو کفایت از
او پس فرمود آیا تلاوت کرده کتاب خدای عز و جل را که میفرماید و من یتوکل علی الله فهو حسبه

یعنی هر کس

یعنی هر کس که توکل کند بر خدا پس او کفایت امر او کند و میفرماید ولئن
شکرتم لازیدنکم یعنی هر آینه اگر شکر کنید البته زیاد میکنم نعمت را
و میفرماید ادعونی استجب لکم یعنی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را
حقیر گوید جز از راه العصمت انوار خمسه طیبه سلام الله علیهم اجمعین توکل میدهیم
در این ره چیز را بتمام مؤمنین و باین رو سیاه که امت فرماید و افوض
امری الی الله ان الله بصیر بالعباد فصل ششم در خوف از عذاب
و رجاء ثواب از حضرت ملک وهاب بسند بسیار معتبر از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که معنی چه چیز عرض کرد چه بود وصیتهای لقمان حضرت فرمودند که در
وصیتهای لقمان عجایب بسیار بود از جمله آنکه به پسرش گفت ای پسر بترس از خدا بنحوی
ترسیدنی که اگر عمل کنی عمل تمام ثقلین را هر آینه عذاب کند و امیدوار باش
برحمت خدا بنحویکه اگر گناه کنی گناه ثقلین را هر آینه تو را رحمت کند و پدرم حضرت باقر
علیه السلام میفرمود نیست بنده مؤمنی مگر آنکه در قلب او دو نور است یک نور خوف و یک
نور رجا اگر موازنه نمایند این دو نور را بیکدیگر هر آینه زیاد نخواهد یکی بر دیگری و از
حضرت صادق علیه السلام باسحق ابن عمار فرمود ای اسحق بترس از خدا بنحویکه گویا می‌بینی

اورا و اگر تو می‌بینی او را آدمی ببیند تو را و اگر تو نگویی که او تو را می‌بیند پس به تحقیق
که کافر شده‌ای و اگر میدانی که او تو را می‌بیند و تو او را نمی‌بینی پس معصیت او کنی در
حالتی که او را خوارتر نظر کنندگان دانسته‌ای معتبر از خیثم بن داود مرویست که
گفت شنیدم از مولایم حضرت صادق ع که فرمود هر کسی که بترسد از خدا میترساند خدا از او
همه چیز را و کسیکه نترسد از خدا میترساند خدا او را از همه چیز و در حدیث دیگر در کافی
مرویست که راوی سؤال کرد از حضرت صادق ع از اینکه قومی از دوستان شما معصیت میکنند
بمعاصی و میگویند که ما امید بفضل خدا داریم حضرت فرمود دروغ گفتند ایشان نیستند از
دوستان ما این جماعت قومی هستند که فرو گرفته است ایشان را امانی ایشان و آرزوها و
خیالات نفسانی آنها کسیکه امید دارد چیزی را طلب میکند آن چیز را و کسیکه میترسد از چیزی
فرار میکند از او و ایضا در حدیث دیگر فرموده است که از جمله عبادات شیخ خوف از
خدای عزوجل است و خدا فرموده است انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی این است و
جز این نیست که میترسد از خدا در میان بندگان او کسی که صاحب علم میباشند و فرموده است
فلا تخشوا الناس واخشونی یعنی پس نترسید از مردم و بترسید از من و در جای دیگر فرموده است
ومن یتق الله یجعل له مخرجا یعنی کسیکه بترسد از خدا و بپرهیزد و مخالفت نکند قرار میدهد خدا از برای او

مخرج

مخرج و راه چاره‌ای و بدرستیکه چون مشرف شد بر گناه و در رگهای او داخل نمیشود در قلبی که خائف از خدا
باشد و بسند صحیح از ابو حمزه ثمالی از حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام مرویست
که مردی با اهل خود در کشتی نشست پس کشتی ایشان شکست و طوفان شد و تمام اهل کشتی هلاک
شدند مگر زن آنمرد که تخته پاره بدست آورده سوار شد و از دریا بجزیره
از جزایر دریا افتاد و مردی در آن جزیره بود که کارش دزدی و قطع طریق بود و نگذاشته
از معاصی چیزی را مگر آنکه آن معصیت را بعمل آورده پس ناگاه دید زنی بالای سر او ایستاده
تعجب داشت و گفت انسیه یا جنیه میباشی زن گفت انسیه هستم پس مرد هیچ تکلمی
با او نکرد و نشست با او مثل نشستن مرد با اهل خود پس چون قصد زنا با او کرد آن زن مضطرب
شد مرد گفت برای چه اضطراب میکنی زن گفت حیا از این جهت میکنم و بدست اشاره باسمان
کرد مرد گفت آیا امثال همچو کاری کرده گفت نه قسم بعزت او آن مرد گفت تو اینقدر
از او حیا میکنی و هرگز اینکار را نکرده و من ترا از روی کراهت و جبر باین کار واداشتم
پس من سزاوارترم که از او حیا کنم و خوف نمودن پس برخواست و هیچ کاری با او
نکرد و برگشت بسوی اهل خویش و او را همی و قصدی نبود مگر توبه کردن از افعال خود و برگشتن
از اعمال گذشته خود پس در بین راه میرفت ناگاه راهبی آمد و رفیق راه او شد و میرفتند

تا آنکه آفتاب گرم شد راهب گفت ای جوان دعا کن خداوند ابری بفرستد تا ما را از
آفتاب حفظ نماید جوان گفت من در نزد خدا حسنه نمی بینم که جرأت نمایم که چیزی از
خدا مسئلت نمایم راهب گفت پس من دعا میکنم تو آمین بگو پس راهب دعا کرد و جوان آمین
گفت پس ابری پیدا شد و بر ایشان سایه انداخت و در سایه آن ابر میرفتند تا آنکه بسر دو
راهی رسیدند راهب از راهی رفت و جوان از راه دیگر و ابر را دیدند بالای سر جوان ایستاده
راهب گفت تو بهتر از منی که خدا برای تو دعای ما مستجاب کرد پس خبر ده مرا از قصه خود حقیقت
جوان حکایت آن زن را برای راهب نقل کرد راهب گفت خدا از گناهان گذشته تو گذشت و عفو
نمود معاصی تو را بجهت آن خوفی که در قلب تو داخل شد پس ملاحظه نما که بعد از این چه خوف از دل
تو بیرون نرود و معصیتی نکنی در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام در معنی این آیه شریفه
ولمن خاف مقام ربه جنتان مرویست که فرمودند کسیکه بداند که خدا میبیند او را و
میشنود کلام او را و میداند هر عملی را از او سر بزند از خیر یا شر پس منع می نماید او را این اعتقاد او
از اعمال قبیحه پس بجهت این میترسد از مقام پروردگار خود و باز میدارد نفس خود را از هوا
و هوس و ایضا از آنحضرت ماثور است که نمیباشد مومن مومن تا آنکه خائف و راجی باشد
از خدا و خائف نمی باشد تا آنکه عمل کننده باشد بر چیزی که از آن میترسد و امید دارد و بعضی از علما را گ

خوف عقاب از او دارد ترک مینماید و هر عملی را که امید ثواب از او دارد بعمل میآورد پس صحیح نگردد مومن
مومن میان دو خوف میباشد یکی گناهی که گذشته است و نمیداند خدا چه میکند با او در آن گناه ها
دیگر عمری که باقی مانده است و نمیداند در آن عمر چه قدر از مهالکات را مرتکب میشود پس مومن داخل صبح و شام
نمیشود مگر آنکه خائف است و اصلاح نمی نماید او را مگر خوف **فصل هفتم** در محاسبه و مراقبت
و اعتراف بتقصیر قال الله تبارک و تعالی و ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه
یحاسبکم به الله الآیه یعنی اگر آشکار باشد آنچه در نفسهای شماست یا پنهان دارید او را
محاسبه مینماید شما را با او خدای عز و جل و محاسبه بحسب لغت بمعنی حساب کشیدن و مراقبت نگاهداشتن
میباشد و مراد از محاسبه چنانچه ما ایراد کردیم و او را از جمله لوازم مومن دانسته ایم آنست
که طاعات و معاصی را با هم حساب کند تا کدام بیشتر است اگر طاعات بیشتر باشد باید بسنجد
در قصد طاعات به معاصی با نعمتهایی که خدا تعالی در حق او مرحمت کرده است چه نسبت دارد
اول وجود او و چندین حکمتها در آفرینش اعضای او که علمای تشریح در شرح القدر را فهم ایشان با آن
رسیده است چندین کتب تصنیف نموده اند با آنکه از آنچه هست از دریا قطره فهم نکرده اند
و چندین فواید در قوتهای نباتی و حیوانی در او موجود است پیدا کرده است و چندین دقایق
صنع در نفس او که مدرک معقولات است گذاشته است و مدرک محسوسات است مثل قوی

و اعضا بالات ایجاد فرموده و بروزی او را از ابتدای فطرت تقدیر کرده است و اسباب
پرورش او از علویات و سفلیات ساخته پس اگر فضل طاعات او با نعمتهای دیگر نعمتها
برتوان شمرد چنانکه فرموده وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها موازنه کند به تقصیر خود
در همه احوال و اوقات و الا اگر طاعات و معاصی او مساوی باشد بداند که بار از آن نعمتها
بهیچ بنده که قیام نکرده است و تقصیر خویش را واضحتر یابد و اگر معاصی راجح باشد وای بر او ثم
وای پس هر گاه طالب کمال و مؤمن صاحب ایمان این حساب با خود کرده باشد از او
جز طاعت در وجود نیاید و خویشتن را با آنکه جز طاعت نکند مقصر داند و از آنچه کرده
حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا یعنی محاسبه نمایید خود را پیش از آنکه شما را
در مقام حساب در آورند و اگر حساب خود کنند هر معصیت تا که از روی حساب و محاسبه الهی
و مغفرت ایزد ان کان مثقال حبة من خردل اتینا بها و کفی بنا حاسبین یعنی
اگر بوده باشد مقدار مثقال یا حبه خردلی میاوریم ما آن را در مقام حساب و کافی هستیم ما
از تمام محاسبه کنندگان حساب او کنند و در عذاب الیم و خسران عظیم افتد و حال او چنانست
و خبر داده و مغفرت حینئذ لا یؤخذ منه عدل و لا یقبل منه شفاعة
یعنی در این هنگام اخذ نمیشود از او شهادت عادل و قبول نمیشود در حق او شفاعتی اعانه نمایند

تعالی من ذلک

تعالی من ذلک و لا مراقبت آن است که همیشه ظاهر و باطن خود را نگاه دارد تا از وی
چیزی در وجود نیاید که محاسبین کرده اند یعنی همه حفظ احوال خود دائم نمایند تا از وی معصیتی
سر نزند نه در آشکار و نه در پنهان و شاغلی او را از سلوک راه حق باز ندارد و تقوی و نه
ضعیف و ایمنی همیشه پیش خاطر خود دارد که و اعلموا ان الله یعلم ما فی
انفسکم فاحذروه یعنی بدانید بدرستیکه خدا تعالی میداند و عالم میباشد بآنچه
در نفسهای شما و قلبهای شماست پس حذر کنید از او و الله یوفق من یشاء
من العباد انه هو اللطیف الخبیر و لا اعتراف بتقصیر و ذنوب آن است
که شخص هر قدر عبادت کند باز خود را مقصر داند و عجب ننماید چنانچه اشاره شده در کافی
از حضرت ابو الحسن امام موسی کاظم علیه السلام ماثور است که یکی از اولاد امجاد خود
فرمود یا بنی علیک بالجد لا تخرجن نفسک من حد التقصیر فی عبادة
الله عز و جل و طاعته فان الله لا یعبد حق عبادته یعنی ای پسر من بر تو باد
بجد و اندازه و بعد تفسیر می فرماید کلام خود را لا تخرجن نفسک من حد التقصیر
فی عبادة الله و طاعته الی آخر یعنی خارج مکن تو البته نفس خود را از حد تقصیر در عبادت
خدای عز و جل و طاعت او پس بدرستیکه خدا عبادت کرده نمیشود حق عبادت او حضرت

فرمایش شما فرمودند ولا تخرجنی من التقصیر حضرت فرمودند هر عملی که اراده میکنی
بان عمل خدای عز و جل را بپرستی پس در آن عمل مقصر شمر نفس خود را یعنی آن عمل هر چند بزرگ و مشهور
و باشد که عامل عملهای حسنه باشی همیشه خود را پیش نفس خود مقصر بدان پس بدرستیکه تمام مردم در اعمال
خودشان میان خود و خدا مقصر میباشند مگر کسیکه عصمت دهد خدا او را و نگاهدارد او را از عجب

فصل هشتم در حسن ظن بخدای عز و جل بسند صحیح از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر ع
مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمودند که خدای تبارک و تعالی میفرماید که اتکال
و اعتماد ننمایند عمل کنندگان از برای ثواب من بر عملهای خودشان پس بدرستیکه ایشان اگر سعی کنند و اجتهاد
نمایند و تعب در رحمت و مشقت اندازند نفسهای خود را و عمرهای خودشان را در عبادت من تمام عمر ایشان هر آینه
مقصر میباشند در رسیدن بانهایت عبادت من که اراده میرسند بحدیکه طلب میکنند نزد من از
کرامت من و نعیم جنات من و رفع درجات جوار من ولکن برحمت من باید اعتماد
برند و بفضل من باید امیدوار شوند و بحسن ظن بمن باید مطمئن شوند پس بدرستیکه در اینهنگام
رحمت من شامل حال ایشان میشود و امیدواری بمن میرساند ایشان را بسوی رضوان من و مغفرت و آمرزش من
میپوشاند برایشان لباس عفو مرا پس بدرستیکه منم خدای رحمن و رحیم و باین اسم شریف مسمی
شدم و ایضا حضرت باقر ع میفرمایند که دیدیم در کتاب علی امیرالمؤمنین علیه الصلوة والسلام که

رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک
حق عبادتک یعنی نشناختیم ترا حق معرفت تو و عبادت نکردیم ترا حق بندگی
تو پس وای بر ما جائیکه حضرت سید المرسلین که متوج بتاج لعمرک و مخاطب بخطاب
لولاک لما خلقت الافلاک است اینقسم بفرماید حال ما روسیاهان چگونه خواهد بود
جائیکه عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
بجابر می فرماید یا جابر لا اخرجک الله من النقص والتقصیر یعنی ای جابر خارج
ننماید ترا خدای تعالی از نقص و تقصیر و حسن ابن الجهم گفت شنیدم از حضرت امام موسی کاظم ع
که مردی از عابد بنی اسرائیل عبادت کرده بود خدا را چهل سال پس قربانی کرد در راه او قبول نشد
قربانی اش پس آن مرد با نفس خود گفت هیچ عبادت برای تو ثبت نشده و نیست گناهی مگر از تو
سر زده پس وحی از مصدر جلال کبریائی بسوی آن عابد شد که مذمت کردن تو نفس خود را
افضل و بهتر است نزد ما از عبادت چهل ساله تو و ایضا مرویست که حضرت سید الساجدین ع
اللهم لا تجعلنی من المعارین ولا تخرجنی من التقصیر یعنی خدایا قرار مده مرا
از معارین و خارج مکن مرا از حد تقصیر راوی عرض کرد یا بن رسول الله معارین را
فهمیدم آنها کسانی هستند که دین ایشان بعاریه است پس خارج میشوند از دین بعد از چندی اما معنی

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند قسم بآنکه نیست خدائی غیر او عطا نشود مرد مؤمنی خیر دنیا و
آخرت مگر بحسن ظن او و امیدواری او برحمت خدا و حسن خلق او و باز داشتن خود را از غیبت
مؤمنین و دیگر قسم بخدائیکه نیست معبودی بحق جز ذات مقدسش عذاب نمیکند خدا مؤمنی را بعد از توبه
و استغفار مگر بسوء ظن او و بکوتاهی و تقصیر او از امیدواری برحمت حق و سوء خلق او و غیبت
کردن او مؤمنین را و قسم بخدائیکه نیست خدائی غیر او گمان نیک نمی‌برد مؤمنی بخدا مگر آنکه
خدا نزد گمان اوست بجهة آنکه خدا کریم است و بدست اوست خیرها و حیا مینماید از آنکه
بنده مؤمنش گمان نیک ببرد و او بخلاف ظن او و امیدواری او با او معامله کند پس نیکو نمائید ظن
خودتان را بخدا و رغبت کنید بسوی او و بسند معتبر از حضرت رضا علیه السلام مرویست که براوی فرمودند
نیکو کن ظن خود را بخدا بدرستیکه خدا عز و جل می‌فرماید من در نزد ظن بنده مؤمن میباشم اگر خیر است
خیر و اگر شر است شر و از حضرت صادق علیه السلام مأثور است که حسن ظن بخدا این است که امید نداشته
باشد مگر بخدا و نترسد مگر از معاصی و اعمال سیئه خود مراتب که بر حسن ظن بخدا مثمر است ذکر چند صیغه
شخص مؤمن باشد چنانچه در حدیث حضرت رضا علیه السلام گذشت که خدا می‌فرماید من در نزد ظن بنده مؤمن
خود میباشم و همچنین در قول حضرت رسول صلی الله علیه و آله که فرمود خدا حیا می‌نماید از آنکه بنده مؤمن
گمان نیک باو برد و او بخلاف ظن او و امیدواری او با او معامله کند و مؤمن هم برای او

علامات

علامات دیگر نیز هست که ذکر شد بلکه در بعضی اخبار که گذشته کلمه حصر استعمال شده و لهذا چنانچه بیان
کردیم پس شخص باید اول کسب صفات مؤمن کند و بعد حسن ظن بخدا داشته باشد و مأیوس از رحمت حق
تعالی نشود والعارف تکفیه الاشاره و بالله الاستعانه فصل نهم در طاعت و تقوی قال الله
تبارک و تعالی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم
یعنی قرار دادیم شما را شعبها و قبیلها تا آنکه بشناسید یکدیگر را بدرستی و تحقیق گرامی ترین
شما نزد خدا تعالی اتقی و اورع شماست و از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر صلوة الله و سلامه
علیه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در خطبه حجة الوداع فرمودند که ایها
الناس قسم بخدا نیست چیزیکه نزدیک کند شما را به بهشت و دور نماید از آتش مگر آنکه من تحقیق امر
نمودم شما را بآن و نیست چیزیکه نزدیک کند شما را بآتش و دور نماید از بهشت مگر آنکه نهی کردم من شما را
از آن آگاه باشید بدرستیکه حضرت روح الامین بر من نازل شده و خبر داده مرا بآنکه
هیچکس نمی‌میرد و گذشته نمی‌شود مگر بعد از آنکه روزیش کامل شده باشد پس تقوی پیشه کنید و سعی جمیل در طلب
تقوی بعمل آورید و نباید هیچیک شما ضرر را در روزی بطلب نرسانید پس بدرستیکه شأن چنین است
که درک نمیکنند شما آنچه را که نزد خداست مگر بطاعت او و بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که بجابر فرمودند ای جابر آیا کفایت میکند شیعه را آنکه بگوید من دوست دارم اهل
بیت را پس قسم بخدا نیست شیعه ما مگر کسیکه با تقوی باشد و شناخته نمی‌شوند شیعیان ما بکار

کر تواضع و تخشع و امانت و بسیاری ذکر خدا و روزه و نماز و بر والدین و هم عهد بودن
با همسایگان فقیر و مهربان بودن با فقرا و اهل مسکنت و مقروضین و یتیمان و صدق
حدیث و تلاوت قران و باز داشتن زبان از مردم مگر بخیر و شیعیان ما میشناختند ایشان را
عشیره خود شان در هر چیزی جابر عرض کرد یا ابن رسول الله نمیدانیم و نمی بینیم احدی را باین
صفت که فرمودید در این زمان فرمود ای جابر مشتبه نشود ترا مذاهب گمان مردی
اگر گوید که من محب علی میباشم و دوست میدارم او را و باین صفت نباشد پس او شیعه
و محب نیست پس اگر گوید من پیغمبر را دوست میدارم و حال آنکه پیغمبر بهتر است از علی
و متابعت نکند سیره پیغمبر را و عمل نکند بسنت او نفع نمیدهد او را دوستی او با پیغمبر پس
بترسید از خدا و تقوی داشته باشید و متقی باشید و بدانید که نیست میانه خدا و
بندگانش قرابت و خویشی و دوسترین بندگان بسوی خدا اتقای ایشان است و عمل
کننده ترایشان بعبادت و طاعت ای جابر قسم بخدا که نزدیک نمیکند چیزی بنده را بسوی
خدا مگر طاعت و نیست با ما برات آزادی از آتش و نیست بر خدا از برای احدی
حجتی هر کس که برای خدا مطیع باشد پس او دوست است برای ما و هر کس برای خدا عاصی است
پس او دشمن است برای ما و نمیرسد کسی بدوستی ما مگر بعمل و ورع و در حدیث صحیح دیگر
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که فرمودند قسم بخدا نیست با ما از جانب خدا
برات بیزاری از آتش و نیست میانه ما و خدا قرابت و خویشی و نیست برای ما بر خدا حجتی

نزدیک نمیکند بنده را چیزی بسوی خدا مگر طاعت پس هر کس از شما مطیع است از برای خدا
نفع میدهد او را ولایت و دوستی ما و هر کس از شما عاصی و معصیت کار باشد نفع نمیدهد او را ولایت
و دوستی ما وای بر شما مغرور مشوید و بسند معتبر از مفضل بن عمر روایت شده که نزد حضرت
صادق علیه السلام بودیم پس ذکر اعمال شد من عرض کردم چه قدر ضعیف است عمل من حضرت فرمود
مه استغفر یعنی ساکت شو از این کلام و استغفار کن پس فرمود بدرستیکه عمل اندک که با تقوی باشد
بهتر است از عمل بسیار بی تقوی باشد عرض کردم چگونه میشود عمل بسیار بدون تقوی فرمود مثلا
مرد اطعام می کند طعام خود شرا بفقرا و رفق و مهربانی میکند با همسایگان پس وقتیکه
مرتفع شود برای او دری از حرام داخل میشود در او پس این عمل بدون تقوی است و
همچنین می عمل کند اینها را لکن اگر دری از حرام برای او باز شود داخل نمی شود پس این عملیکه
بجا آورد از روی تقوی است مؤلف گوید آنچه در فصل ششم در باب حسن ظن با
عرض شد و گفتیم که اینها موقوف است بایمان و عنوان مؤمنیت و شیعیت و استشهاد کردیم
باحادیث مذکوره در آن فصل همچنین اخباریکه در این فصل مرسوم ایراد شده موید عرض ماست پس
در هر حال باید تقوی پیشه کرد و طاعت پروردگار نمود تا رحمت واسعه جناب ارحم الراحمین
شامل حال گردد و آنچه آیه شریفه قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا
تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم

افاده میشاید در همه حال مستمسک است نمود و همواره بطاعت و تقوی و توبه
وانابه مشغول شد چنانچه می فرماید وانیبوا الی ربکم واسلموا له من قبل
ان یاتیکم العذاب بغتة وانتم لا تشعرون ان تقول نفس یا
حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین
الی آخر الآیات یعنی و انابه نمائید بسوی پروردگار خود و تسلیم شوید از برای او پیش از آنکه
بیاید شما را عذاب ناگهانی و حال آنکه شما غافل باشید و پیش از آنکه بگوید نفسی یا حسرتا بر چیزی که
تفریط کردم در پهلوی خدا و بودم از جمله سخریه کنندگان وفقنا الله تعالی لتحصیل التقوی و
اعمال الطاعات بمحمد و عترته الطاهرات علیهم افضل الصلوات والتحیات
فصل در ورع
در ورع از حضرت ابو عبد الله امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که راوی عرض کرد که شخصی
دیگر را که من او را کم می بینم و او را بهره و نفعی به من از حضرت نمی رسد وصیتی کن مرا
بتقوی و ورع و اجتهاد و بدان که اجتهاد و سعی کردن در عبادات بدون ورع نفع
نمیدهد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت است که فرمود یا بن آدم اجتنب ما حرمت
علیك تكن من اورع الناس یعنی ای پسر آدم اجتناب کن و دوری نما از چیزی که
حرام کردم بر تو تا آنکه از اورع مردم باشی و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق علیه السلام

سؤال کرد

سؤال کرد از معنی ورع فرمود صاحب ورع آن کسی است که اجتناب از محرمات نماید
ایضا ابو الصلاح کنانی خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که نمیدانم که هر وقت
و بهره ام از حضرت شما کم است چه دیر دیر می آیم گفت بدرستیکه ما تکلیف کنیم میگویم بتو این جهت خشیت
است حضرت فرمود که عجب میکنند ما را امثال اینجماعت با این رسول این چنین فرموده که من
چه بسیار کم است کسیکه متابعت کند جعفر را از شما این است و جوان شیعه اصحاب ازین
من کسیست که سخت است ورع او و عمل میکند بجهت خالقش و امید ثواب از او دارد پس اینجماعت
اصحاب من میباشند و ایشان میباشند صحیح از ابو اسامه مردی است که گفت شنیدم از
حضرت صادق علیه السلام که فرمود بر تو باد بتقوی و ورع و اجتهاد در عبادت و راست
گفتن و ادا کردن امانت و حسن خلق و نیکوئی با همسایه و بخوانید خدا را از اول جان و بر زبان
و باشید شما زینت از برای خود آن و مباشید شما باعث عار و ننگ و بر شما باد بطول
دادن رکوع و سجود پس بدرستیکه هر گاه یکی از شما طول دهد رکوع و سجود شما را فریاد
میکند شیطان از عقب سر او ای وای بر من اطاعت کردند و معصیت کردم و سجده
کردند و ابا کردم و امام محمد باقر علیه السلام فرمود که اعانت کنید ما را بورع پس بدرستیکه کسیکه ملاقات
کند خدا را بورع میباشد از برای او در نزد خدا فرج و فرجی و خدا می فرماید

من یطع الله و رسوله فاولئك مع الذین انعم الله علیهم من النبیین
والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئك رفیقا
یعنی هر کس اطاعت نماید خدا و رسول او را پس ایشان با کسانی خواهند بود که خدا انعام کرده است
بر ایشان حق تعالی از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقی اند ایشان
اینها برای او پس از رفاقت نبی و از رفاقت صدیق و از رفاقت شهدا و صلحا و از
حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمودند ما مومن نمی شماریم مردی را تا
آنکه تابع ما متابعت کننده در جمیع امور ما را و آگاه باشید از جمله امر ما ورع است پس
زینت دهید خود را به ورع رحمت کند شما را خدا و کمک کنید ما را و دشمنان ما را به ورع
تا کم کند خدا ایشان را فضیلت آدم در عفت و اجتناب از محرمات و ادای فرایض
و مداومت بر اعمال بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که عبادت
کرده نشده است خدا به چیزی که افضل از عفت بطن و فرج باشد و ایضا مردی
خدمت حضرت باقر علیه السلام عرض کرد که من ضعیف است علمم و کم است از روزه کارم
لیکن امید دارم که نخورم مگر چیزی که حلال باشد حضرت فرمود که کدام اجتهاد افضل است از
عفت بطن و فرج و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که حضرت امیر المومنین علیه السلام

میفرمود

میفرمود افضل العبادات العفاف یعنی بالاترین و بهترین عبادتها عفاف
و عفت است و ایضا فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند بیشتر چیزی که داخل
میشود امت مرا در آتش دو چیز است یکی شکم دیگری فرج و بهمین اسناد صحیح
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که من از سه چیز بر امتم میترسم یکی
ضلالت و گمراهی بعد از معرفت و دیگر فتنهایی که موجب گمراهی است
بعد از من و دیگر شهوت شکم و فرج و حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام
فرمودند که در روز قیامت تمام چشمها گریان است مگر سه چشم اول چشمی که مباشرت
و بیداری شبها را در راه خدای عز و جل دوم چشمی که گریه کند از خوف
و خشیت الهی سیم چشمی که پوشیده شود از محرمات خدای تعالی و از حضرت
صادق علیه السلام مروی است که در مناجات حضرت موسی کلیم علی نبینا و آله و علیه السلام حق تعالی
فرمود که ای موسی نزدیک نمیشوند نزدیک شوندها بسوی من بچیزی مثل ورع از محرمات من پس بدرستیکه
من مباح میکنم برای ایشان بهشتهای عدن را و شریک نمی سازم با ایشان احدی را و حضرت صادق علیه السلام
فرمود از جمله اشد ما فرض الله ذکر خدا است بسیار و قصد نمیکنم من سبحان الله
والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر را اگرچه اینها هم ذکر خدا است لکن

دیگر خدا از چیزهائیکه حلال کرده است و از چیزهائیکه حرام کرده است پس اگر او
اطاعت شده باشد عمل کنند و اگر معصیت شده باشد ترک نمایند و در حدیث صحیح دیگر منقول
شده از حضرت صادق علیه السلام از معنی آیه شریفه وقدمنا الی ما عملوا من
عمل فجعلناه هباءً منثوراً حضرت فرمودند که هر چند اعمال ایشان سفید
و درخشنده تر از پنبه و کتان است ولکن وقتی که حرامی عرض شود بر ایشان حرامی را ترک
نمی کنند پس ایشان آنچنان کسانی هستند که هیچ اثر اعمالهای ایشان نفعی نمی دهد و هباءً
منثوراً میشود و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که هر کس ترک کند
معصیتی را از خوف خدای تبارک و تعالی خوشنود میسازد او را خدا در روز قیامت
و از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویست که هر کس عمل نماید بحکمی که واجب کرده است
بر او خدای عز و جل پس او بهترین مردم است و از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر آیه
شریفه اصبروا و صابروا و رابطوا منقول است اصبروا یعنی صبر کنید بر فرائض
و واجبات و صابروا یعنی صبر کنید بر مصائب و بلیات و رابطوا یعنی مرابطه نمایند
و ربط و آشنائی بهم رسانید با ائمه علیهم السلام یعنی بهم نشینید با ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین صبر در ادای فرائض نمودند و آنکه از ذکر خدا نمودند در بلیات

صابر بودند

صابر بودند شما هم با آنها مربوط شوید و متابعت آنها نمائید و شیخ کلینی رحمه الله
از علی ابن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی از ابی عبدالله جعفر ابن محمد صلوات الله
وسلامه علیهما روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند اعمل
بفرائض الله تکن اتقی الناس یعنی عمل کن بفرائض و واجبات خدا تا
متقی ترین مردمان باشی ایضاً در کافی از علی ابن ابراهیم از پدرش از حماد ابن عیسی
از حریز از زراره از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که محبوبترین
اعمال بسوی خدای عز و جل آنچیزیست که مداومت نماید بنده او را اگر چه اندک
باشد و بسند دیگر از همین سرور مروی است ما من شیء احب الی الله عز و جل
من عمل یداوم علیه وان قل یعنی نیست چیزی که محبوبتر باشد بسوی خدای عز و جل از
عملیکه مداومت کرده شود بر آن اگر چه اندک باشد فصل هفتم در عبادت و بیان فضیلت
در کافی از علی ابن ابراهیم از محمد ابن عیسی از ابی جمیله روایت شده که حضرت صادق
فرمود که خدای تعالی می فرماید یا عبادی الصادقین تنعموا بعبادتی فی
الدنیا فانکم تتنعمون بها فی الآخرة یعنی ای بندگان صادق من متنعم شوید
بعبادت من در دنیا پس بدرستیکه شما متنعم میشوید در آخرت بسبب عبادت خدا

علی ابن ابراهیم باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود افضل الناس من عشق العبادة فعانقها واحبها بقلبه وباشرها

بجسده وتفرغ لها فهو لا یبالی علی ما اصبح من الدنیا علی عسر ام

علی یسر یعنی فاضلترین مردمان کسی است که عاشق شده عبادت را پس معانقه کند او را و دوست داشت

او را بقلب خویش و مباشرت کند او را بجسد خود و فارغ نمود خود را از همه چیز برای او پس او باک ندارد که در چه حالت

صبح کند در دنیا بر سختی یا آسانی و در حدیث صحیح دیگر مرویست از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد شخصی

از آن حضرت که چه چیز است عبادت فرمود عبادت حسن نیت است بطاعت از وجوهی که حق تعالی مقرر کرده

از آن وجوهی که مراد وجوه ... آنکه عبادت مؤمن آنکه شناسد ناسخ را از منسوخ را دیگر گفت شخص

که فدایت شوم چه چیز است معرفت ناسخ از منسوخ فرمود آیا نیستی تو با امامی که حاضر است نفس تو از حسن نیت

در طاعت او پس میرد امام و بیاید امام دیگر پس حاضر نمی‌شود نفس تو از حسن نیت در طاعت او

عرض کرد که چنین است فرمود این است معرفت ناسخ از منسوخ و ایضا از حضرت صادق

علیه السلام روایت است که عبادت سه قسم است اول قومی که عبادت میکنند خدا را از ترس

آتش پس این عبادت غلامان و بندگان است دوم قومی که عبادت میکنند ... از برای طلب ثواب

... عبادت مزدوران است ...

میکنند اینهم عبارت بزرگان است و این جماعت را در بازار اخلاص ... محکمه عدل الهی مقدار ذره قرب

نیابند سیم قومی که عبادت میکنند خدا را از روی محبت و دوستی او پس این عبادت بندگان آزاد

و جوانمردان است و این بهترین و افضل عبادات است و از این کلام ... هر گاه کسی عمل کند

بجز یکی واجب کرده است بنده را خدا ... از جمله عبادت ... دلالت بر این

افضل است از عمل ... افعال قلب است و قلب افضل جوارح بلکه سلطان جوارح است

چنانچه در مقام خود محقق شده و ... اشاره بسوی او شده پس همچنانکه قلب افضل جوارح است عمل

او هم افضل است از عمل سایر جوارح چنانچه در کافی از علی ابن ابراهیم ... از

از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود نیة المؤمن خیر

من عمله ونیة الکافر شر من عمله وکل عامل یعمل علی نیته یعنی نیت مؤمن

بهتر است از عمل او و نیت کافر بدتر است از عمل او و هر عمل کننده عمل میکند بر نیت خویش و ...

... افضل است از عمل ... بطور اطلاق ... و گاهی ...

مؤمن قصد معصیت میکند در قلب لکن عمل نمیکند ولکن بجوارح عمل ... پس چگونه نیت افضل

از عمل میباشد ... میکنند ... من حیث هی هی افضل است ... از عمل

هم بطور عموم و اطلاق نه بطور خصوص و تعیین ... و نیت ... صلوة افضل از نیت

ترک آن لکن با قطع نظر از تعیین و تخصیص نیت افضلیت از عمل چنانکه گویند الی آجل خیر من
المؤمنة و جای آنست که بعضی از رجال بهتر است بعضی از نسا چه حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله
علیها پس معلوم شد انهم بطور اطلاق است نه تفضیل بر مطلق چه از حیثیت اسم افضلیت
از زن و همچنین است قول الملائکة خیر من الانسان یعنی ملائکه بطور عموم و
اطلاق بهتر است از انسان لکن باعتبار خصوص اشخاص اگر ملاحظه شود مسلم است بعض از انسان
از قبیل انبیا و اولیا افضلند از ملائکه و تا ما عرض میکنیم مومن با اوصافیکه در اخبار و روایات
از برای او ذکر شده و عشری از اعشار آن را در یکی از تعریف او مینهیم اگر یافت نشود
پس هیچ شخصی تمام افعال او خیر است چه افعال قلبیه باشد و چه غیر قلبیه و شر در او یافت
نمیشود و بنابر اینکه مومن خیر محض نبوده باشد مسلم است که تا نیت نباشد هیچ فعلی از آن صادر نشود
پس اصل افعال نیت است و او اوضح من الشمس و ابین من الامس است اصل اشرف است از فرع
و اگر مقام لجاج و عناد و احتجاج نباشد کسی منکر بدیهی نخواهد بود و اگر بکند در مقام انکار
واقع شود بر سبیل خرق عادت ضرر بقاعده کلیه مطرده نخواهد رسید لان النادر کالمعدوم
پس ثابت شد آنکه نیت افضل است از عمل چنانکه مرحوم ثقة الاسلام شیخ کلینی عطر الله تربته
الشریفه در کافی می فرماید عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن

محبوب

محبوب عن هشام ابن سالم عن ابی بصیر عن ابیعبد الله ع
قال ان العبد المؤمن الفقیر لیقول یا رب ارزقنی حتی افعل
کذا و کذا من البر و وجوه الخیر فاذا علم الله عز و جل ذلک
منه بصدق النیة کتب الله له من الاجر مثل ما یکتب له
لو عمله ان الله واسع کریم یعنی روایت کرده اند جمعی از اصحاب
امامیه رضوان الله علیهم از احمد ابن محمد از ابن محبوب از هشام ابن سالم از
ابی بصیر از حضرت ابیعبد الله امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آبائه و ابنائه
که فرمود بدرستیکه بنده مومن فقیر هر آینه در درگاه خالق غنی عرض میکند
ای پروردگار من روزی کن مرا تا من فلان عمل نیک را بجا آورم یا مالم را
بمصرف فلان وجه خیر رسانم پس وقتیکه عالم شد خدای عز و جل این قول را
از او بصدق نیت این عرض را میکند مینویسد از برای او در نامه عملش اجر
همان عمل را و اگر آن عمل را بجا می آورد هر اجری که با و عطا می شد حال هم
این نیت را کرده و بزبان آورده مثل اجر همان عمل با و مرحمت میشود بدرستیکه
خدای تبارک و تعالی وسعت دهنده و کریم است و ایضا همین بزرگوار در همین

کتاب شریف روایت کرده علی ابن ابراهیم عن ابیه عن القاسم
ابن محمد عن المنقری عن احمد ابن یونس عن ابی هاشم قال
قال ابو عبدالله ع انما خلد اهل النار لان نیاتهم
کانت فی الدنیا ان لو خلدوا فیها ان یعصوا الله ابداً
و انما خلد اهل الجنة فی الجنة لان نیاتهم کانت فی
الدنیا ان لو بقوا فیها ان یطیعوا الله ابداً فبالنیات
خلد هؤلاء و هؤلاء ثم تلا قوله تعالی قل کل یعمل
علی شاکلته قال علی نیته یعنی روایت کرده علی ابن ابراهیم
از پدرش از قاسم ابن محمد از منقری از احمد ابن یونس از ابو هاشم از حضرت
صادق ع که این است و جز این نیست که مخلد شده اند اهل آتش در آتش بجهة
آنکه نیتهای ایشان در دنیا این بود که اگر مخلد باشند در دنیا نافرمانی و معصیت
نمایند خدا را همیشه و نیست و جز این نیست که مخلد شده اند اهل بهشت در بهشت
بجهة آنکه نیتهای ایشان این بود که اگر مخلد شوند در دنیا هر آینه اطاعت نمایند
خدا را همیشه پس تلاوت فرمود قول خدای تعالی را میفرماید قل کل یعمل علی شاکلته

فرمودند

و فرمودند یعنی علی نیته یعنی بگو ای محمد هر عمل کننده عمل میکند
بر حسب نیت خودش و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و علی
روحه و جسده ماثور است که الاعمال بالنیات و علی ابن
ابراهیم از پدرش از ابن محبوب از مالک ابن عطیه از ابی حمزه
ثمالی از جناب سید الساجدین و زین العابدین و حجة الله فی الارضین
مولینا و مولی الکونین الامام الرابع علی ابن الحسین صلوات الله
و سلامه علیهما روایت کرده که فرمودند لا عمل الا بالنیة
یعنی نیست عملی مگر بنیت و عزم فصلی بر همین مضمون در صبر در کافی شیخ کلینی رحمه الله
تعالی و اسکنه فی درجات الاعلی چنین فرموده عدة من
اصحابنا عن سهل ابن زیاد عن الحسن ابن محبوب
عن علی ابن رئاب عن ابن ابی یعفور عن ابیعبدالله
علیه السلام قال الصبر راس الایمان و عنه عن
احمد ابن محمد ابن عیسی عن محمد ابن سنان عن
العلاء ابن الفضل عن ابیعبدالله سلام الله علیه

قال الصبر من الایمان بمنزلة الرأس من الجسد فاذا
ذهب الرأس ذهب الجسد کذلک اذا ذهب الصبر
ذهب الایمان یعنی روایت کرده اند جمعی از اصحاب ما
امامیه رضوان الله علیهم از سهل ابن زیاد از حسن ابن محبوب
از علی ابن رئاب از ابن ابی یعفور از حضرت ابی عبدالله جعفر ابن محمد الصادق
علیه و آبائه السلام که فرمودند صبر راس ایمان است و ایضا روایت
شده از سهل ابن زیاد از احمد ابن محمد ابن عیسی از محمد ابن سنان از
علاء ابن فضیل از حضرت صادق علیه السلام که صبر از ایمان بمنزله سر است
از جسد پس وقتی که برود سر میرود جسد همچنین است در وقتیکه برود
و زائل شود صبر میرود ایمان و ایضا در کافی از علی ابن ابراهیم
باسانید معتبره که ذکرش موجب ملال و طول کلام میشود روایت شده
از حضرت صادق علیه السلام فرمود در اوی ای حفص بر تو باد بصبر کردن
در جمیع امور خود پس بدرستیکه خدا مبعوث گردانید محمد صلی الله علیه
و آله را بنبوت امر کرد او را بصبر و رفق پس در کلام مجید فرمود واصبر علی

ما یقولون واهجرهم هجرا جمیلا و ذرنی والمکذبین اولی
النعمة یعنی صبر کن بر آنچه میگویند و هجرت کن از نزد ایشان هجرت کردن
جمیل نیکو و واگذار مرا با آنچنان کسانیکه تکذیب کننده اند ترا و این
صفت دارند صاحبان نعمت میباشند و ایضا فرمود ادفع بالتی
هی احسن السیئة فاذا الذی بینک وبینه عداوة کانه
ولی حمیم وما یلقیها الا الذین صبروا وما یلقیها الا
ذو حظ عظیم پس صبر کردند حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر بلیات
و صدماتی که از قوم نسبت بآنحضرت وارد می شد تا اینکه السنگ انهای
بینه در کوچها بود بآنحضرت میزدند پس از بسیاری بی حیائی و جسارت کردن
ایشان سینه مبارکش تنگ شده و صبرش تمام گردید پس این آیه شریفه از جانب
پروردگار نازل شد که ولقد نعلم انک یضیق صدرک بما یقولون
فسبح بحمد ربک وکن من الساجدین یعنی هر آینه بتحقیق که ما میدانیم
که تو تنگ میشود سینه ات بسبب حرفهائیکه میگویند پس تسبیح کن و حمد پروردگار ترا
و باش از جمله سجده کنندگان پس باز حضرت صبوری پیشه فرمود و آن قوم

بجا بجا نکردند و تشبیه نکردند و تکذیب اقوال و افعال آن بزرگوار مینمودند و بسبب
دعوی آن را بسوی حضرتش میاندا ختند پس محزون و ملول شد آنحضرت از
جهالت و نادانی ایشان و خدای تبارک و تعالی محض تسلی خاطر شریف رسولش
این آیه نازل فرمود که قد نعلم انّه لیحزنك الّذی یقولون فانّهم
لا یکذّبونك ولکنّ الظّالمین بآیات الله یجحدون ولقد
کذّبت رسل من قبلك فصبروا علی ما کذّبوا واوذوا حتّی اتٰیهم
نصرنا یعنی بتحقیق ما میدانیم که محزون میسازد ترا آنچه میگویند
پس بدرستیکه ایشان تکذیب نمیکنند لکن ظالمین بآیات خدا انکار و جحود
مینمایند و بدرستیکه بتحقیق تکذیب کرده شدند پیغمبران گذشته از پیش از تو
بودند پس صبر کردند بر چیزیکه تکذیب کرده شدند و اذیت نمودند ایشان را تا اینکه
نصرت دادیم ما ایشان را پس آنحضرت ملزم شد صبر را و سرکشی و طغیان کردند
و تکذیب خدا نمودند پس پیغمبر فرمود بتحقیق من صبر کردم در نفس و اهل و عرضم و صبر می
کنم بر ذکر خدایم یعنی فحشم دادند و متهم کردند و تهمت نمودند صبر کردم لکن صبر نمیکنیم
و طاقت نمیآورم اینکه تکذیب نمایند خدا را و استهزا نمایند ذکر او را پس خدا تعالی

این آیه فرستاد ولقد خلقنا السّموات والارض وما بینهما
فی ستّة ایّام وما مسّنا من لغوب فاصبر علی ما یقولون
یعنی بدرستیکه بتحقیق ما خلق کردیم آسمانها و زمین را و آنچه میان آسمان و زمین است
در مدت شش روز و نمیرسد ما را تعب و رنج و خستگی پس صبر کن بر آنچه
میگویند پس صبر کرد حضرت ختمی مرتبت صلّی الله علیه واله در هر حال و جمیع احوال پس
مژده داد خدا تعالی او را با امامت عترت او و وصف فرمود ایشان را بصبر پس این آیه
نازل شد وجعلنا منهم ائمّة یهدون بامرنا لمّا صبروا وکانوا
بآیاتنا یوقنون یعنی قرار دادیم ما از ایشان یعنی از ذریه تو امامها اینکه
هدایت کننده اند خلق را بسوی امر ما زمانیکه صبر کردند به بلیات و بودند بآیات ما
یقین کنندگان پس همین که این آیه شریفه نازل شد و این مژده روح بخش جان افزا
بآنحضرت رسید فرمود صبر از برای ایمان مثل سر است از برای بدن پس شکر
کرد خدای عزّ و جل را بجهة این نعمت پس این آیه شریفه نازل شد وتمّت کلمة
ربّك الحسنی علی بنی اسرائیل بما صبروا ودمّرنا ما کان یصنع فرعون
وقومه وما کانوا یعرشون یعنی تمام کرد خدای تو کلمه حسنی درست گری

خود را بر بنی اسرائیل بجهة صبری که کردند بر ظلم فرعون و نیست و نابود کردیم ما صنع
و افعال فرعون و تبعه او را و خراب کردیم ما بناهای محکم و قصرهای ایشان را
پس حضرت فرمود این آیه مژده انتقام از اعدای ما میباشد و وعده از دیاد
اجر صبرهاست پس مباح کرد خدا تعالی قتال و جدال مشرکین و کفار را و در این آیه
نازل نمود اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم
واحصروهم واقعدوا لهم کل مرصد واقتلوهم حیث ثقفتموهم
یعنی بکشید مشرکین و کفار را هر جا که یافتید ایشان را و بگیرید ایشان را و محاصره
نمائید ایشان را و بنشانید از برای ایشان هر گذرگاه و ملاذ را و هلاک گردانید و بکشید ایشان را
هر مکانیکه مصادف شدید ایشان را یا گرفتید ایشان را یا ظفر یافتید بر ایشان پس
کشت خدا تعالی کفار را بدست پیغمبر و احباء و اصحاب و جانثاران او و قرار داد
این قتال و دفع مشرکین را اجر دنیوی برای صبر آن بزرگوار بر ما دون آنچه ذخیره
کرده بود از برای او از اجر اخروی پس کسیکه صبر کند و تحمل نماید بر مردن نمیرود
از دنیا مگر اینکه روشن میگرداند خدا تعالی چشم او را بقلع و قمع دشمنان او
بر ما دون آن اجر که در آخرت برای او مهیا کرده و بسند صحیح دیگر از حضرت

امام زین العابدین ماثور است که صبر بمنزله سر است از برای ایمان همچنانکه اگر سر برود
بدن هم میرود پس کسیکه نیست صبر از برای او نیست ایمان برای او و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که آزاد آزاد است بهر حالی برای او دست دهد اگر بلائی
باو رسد صبر کند بر آن و اگر مصائب عظیمه بر او ازدحام نماید نشکند قلبش و اگر
اسیر و مقهور گردد خدا بدل میکند عسر و آسانی و سختی او را بیسر و آسانی همچنانکه یوسف صدیق
امین علیه السلام ضرر نرساند بآزادی او اگرچه او را اشتری غلامان و عبید گردانیدند
و مقهور و اسیر شد نمنمود و ضرر نرساند باو تاریکی و ظلمت آن چاهی که آن بزرگوار را
حبس نمودند بغیر از آن چند ماهی که بعجوه اذیتش برسانیدند تا اینکه منت نهاد
خدا تعالی بر او و قرار داد آن شخص جبار را که آنحضرت را عبد خود میدانست غلام
و عبد او و همچنین است صبر و عقب میکند صبر را خیر پس صبر کنید و وا دارید
نفسهای خود را بر صبر کردن تا اجر یابید و علی ابن ابراهیم عن ابیه عن
ابن محبوب عن عبدالله ابن مرحوم عن ابی سیار عن ابی
عبدالله علیه الصلوة والسلام قال اذا دخل المؤمن قبره
کانت الصلوة عن یمینه والزکوة عن یساره والبر مظل علیه

ويلبني الصبر ناحية فاذا دخل الملكان اللذان يليان
مسائلته قال الصبر للصلوة والزكوة والبر دونكم صاحبكم
فان عجزتم فانا دونه يعني روايت كرده است ابن ابراهيم از پدرش
از ابن محبوب از عبد الله ابن مرحوم از ابي اسيار از حضرت صادق ع
كه فرمودند وقتي كه مومن را داخل قبرش نمايند نماز از جانب راستش
و زكوة جانب چپش و نيكويي مي افكند بر سرش و مي رود صبر بگوشه قبر او پس
پس وقتيكه داخل شدند آن دو ملكي كه مامورند بسوال كردن از او ميگويد
صبر بنماز و زكوة و بر ملازم شويد و ياري نماييد صاحبتان را پس اگر عاجز
شديد ياري ميكنم او را و محمد ابن يحيي عن احمد ابن محمد ابن عيسى
عن علي ابن الحكم عن عبد الله ابن بكير عن حمزة ابن حمران
عن ابي جعفر عليه السلام قال ان الجنة محفوفة بالمكاره
والصبر فمن صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنة وان جهنم
محفوفة باللذات والشهوات فمن اعطى نفسه لذاتها
وشهواتها دخل النار يعني روايت كرده محمد ابن يحيي از احمد ابن محمد

ابن عمير از علي ابن حكم از عبد الله ابن بكير از حمزة ابن حمران از حضرت امام
محمد باقر عليه و آبائه و ابنائه السلام كه فرمودند بدرستيكه بهشت محفوف است
بمكاره و صبر پس هر كس كه صبر كند بر مكاره و بليات دنيا داخل ميشود بهشت را
و بدرستيكه جهنم محفوف است بلذتها و شهوتها پس هر كس كه بخواهم چندان لذات
و شهوات نفس داخل آتش ميشود و در حديث معتبر روايت شده كه روزي
حضرت امير المومنين علي ابن ابي طالب عليه و آله الصلوة و السلام داخل مسجد شدند
دو در مسجد مردي را ديدند با كمال حزن و اندوه ايستاده حضرت فرمودند آن مرد
براي چه محزوني گفت عرض كرد بر مصيبت پدر و برادرم حضرت فرمودند
بر تو باد بتقوي و صبر و صبر در امور بمنزله سر است از جسد پس وقتيكه مفارقت
نمايد سر از جسد فاسد ميشود بدن و همچنين وقتي كه فاسد شود صبر فاسد ميشود امور او
حديث معتبر ديگر از سماعة ابن مهران مروي است كه مولايم حضرت ابي الحسن
امام موسى كاظم عليه السلام بمن فرمود چه چيز مانع است ترا از حج كردن
من عرض كردم فدايت گردم دين بسياري دارم و مالم تمام شده و چيزي
كه بر ذمه وارد شده عظيم تر و گران تر است از تمام شدن مالم حضرت فرمود

اگر صبر کنی مغبوط خواهی بود و همه کس بر تو غبطه خواهند برد و اگر صبر نکنی تقدیرات
الهی بر تو نافذ و جاریست و تو راضی نباشی و چه کاره و فی الکافی عن ابی
علی الاشعری عن الحسن ابن الکوفی عن العباس ابن عامر
عن الحضرمی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال:
رسول الله صلی الله علیه و آله سیاتی علی الناس
زمان لا ینال الملک الا بالقتل والتجبر ولا الغنی الا
بالغصب والبخل ولا المحبة الا باستخراج الدین
واتباع الهوی فمن ادرک ذلک الزمان فصبر علی
الفقر وهو یقدر علی الغنی وصبر علی البغضة وهو
یقدر علی المحبة وصبر علی الذل وهو یقدر علی العز
آتاه الله ثواب خمسین صدیقا ممن صدق بی
یعنی در کافی از ابو علی اشعری از حسن ابن کوفی از عباس ابن عامر از حضرمی
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرمودند که زود است بیاید زمانی بر این مردم که نمیرسند بملک و سلطنت مگر بکشتن

وجبر کردن

وجبر کردن و نمیرسند بغنی و بسیاری مال مگر بغصب کردن حق و بخل کردن
در انفاق و نمیرسند بمحبت و دوستی یکدیگر مگر به بیرون کردن دین و از جهة متابعت
کردن هواهای نفس پس کسیکه درک نماید این زمان را پس صبر کند بر فقر و پریشانی در حال
آنکه قادر باشد بغنی و صبر کند بر دشمنی در حال آنکه قادر باشد بر دوستی و صبر
کند بر ذلت و خواری در حال آنکه قادر باشد بر عزت پس میدهد خدای عز و جل باو اجر
و ثواب پنجاه صدیق از کسانیکه تصدیق مرا نموده اند مؤلف گوید مراد از
قول حضرت که فرمود صبر کند بر فقر در حال آنکه قادر باشد بر غنی و صبر کند بر دشمنی
در حال آنکه قادر باشد بر دوستی و امثال اینها خصوص است نه عموم که گمان کنند که مطلق باید
با همه دوستی کرد یا تحصیل غنی و عزت نمود بقدر الامکان بلکه مقصود این است که این
نوع غنی و عزت و دوستی که موقوف بغصب و بخل و خروج از دین و متابعت هوا
باشد باید ترک نمود و بر فقر و ذلت و بغض صبر کرد تا آنکه جزای آن اجر و ثواب
را بیابد و مرحمت فرماید از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام مرویست
در وقتیکه پدر بزرگوارم را وقت مرگ رسید مرا بسینه چسبانید و فرمود ای پسرک من

وصیت میکنم من ترا بچیزیکه وصیت کرد مرا بآن پدرم سید الشهدا علیه السلام
در وقت مرگ خود و فرمود پدرم که وصیت کرد مرا باین پدرم یا جدارم امیر المؤمنین
علیه السلام ای پسرک من صبر کن بر حق اگرچه تلخ بوده باشد و در خبر دیگر از آن
سرور مرویست که صبر دو قسم است یکی صبر بر بلا و او حسن و جمیل است و صبر
بر حرام او ورع است و افضل است از صبر اول و از امیر المؤمنین ع
منقول است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود صبر را سه قسمت است اول
صبر بر مصیبت و دویم صبر بر طاعت و سیم صبر بر معصیت پس کسیکه صبر کند بر مصیبت
مینویسد خدا تعالی برای او سیصد درجه در بهشت که مابین هر درجه تا درجه دیگر
قدر مسافت از زمین است تا آسمان و کسیکه صبر کند بر مشقت و زحمت طاعت
خدا مینویسد برای او در بهشت ششصد درجه که مابین درجه تا درجه دیگر قدر مسافت
پایین زمین است تا عرش و کسیکه صبر کند بر معصیت یعنی بر زحمت ترک
معصیت مینویسد خدا تعالی برای او نهصد درجه در بهشت که مابین درجه تا درجه
دیگر قدر مسافت پایین زمین است تا فوق عرش الهی و عظمت عرش چنانست
که خدای عظیم او را در قرآن کریم عظیم خوانده پس خوشا حال کسیکه دارای مراتب ثلاثه

صبر باشد

صبر باشد و وفقنا الله للصبر عند الطاعة و المعصیة
و المصیبة بمحمد و عترته الطاهرة و از حضرت صادق ع
ماثور است که هر مؤمنی که مبتلا شود به بلیه و صبر نماید بران از برای او است
اجر هزار شهید و ایضا از حضرت صادق علیه الصلوة و السلام مرویست
که خدا تعالی انعام میفرماید بر قومی نعمتی را پس آن قوم شکران نعمت
نمیکنند پس آن نعمت وزر و وبال میشود بر ایشان و همچنان مبتلا
نماید ایشان را ببلائی و صبر کنند بران بلا پس آن بلا نعمت میگردد برایشان
و از حضرت باقر علیه السلام ماثور است که صبر کردن در هر حال چه فقر
و فاقه و چه تعفف و غنا افضل و احسن است از صبر کردن در عطا و
بخشش و در حدیث دیگر مرویست که جابر سؤال کرد از حضرت باقر
فدایت گردم صبر جمیل کدام است صبر جمیل آن صبریست که در آن
صبر شکوه بسوی مردم نباشد و از بعضی اصحاب حضرت صادق
علیه السلام مرویست که حضرت فرمودند ما صابرایم و شیعیان ما
صبر کننده تر ند از ما عرض کردم قربانت گردم چگونه شیعیان شما صابرتر

از شما میباشند فرمودند بجهت اینکه ما صبر میکنیم بر چیزیکه میدانیم و عالم
میباشیم بعلو مراتب صبر و شیعیان صبر میکنند بر چیزیکه نمیدانند
فصل در شکر قال الله تبارک و تعالی اعملوا آل داود شکرا
وقلیل من عبادی الشکور یعنی عمل کنید ای آل داود
شکر او کم است از بندگان من که شکور باشند و چه خوش گفت آنکه گفت
منت خدایرا عز و جل که طاعتش موجب قربت است و بشکر اندرش مزید
نعمت هر نفسی که فرو میرود ممد حیات است و چون بر می آید مفرح ذات
پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب
از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید هر چند حالت ابیات
معلوم نیست بعضی بدش خوانند و بعضی نیکش دانند و این حقیر را بهیچوجه با کسی
کاری نیست چرا که مطلب خوب را مصدق و بد را مبطل باشیم بتکلیف مرام
کما قیل انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال و معروف است
که حافظ شیرازی را گفتند تو در اول غزلیات گفتی الا یا ایها الساقی ادر
کاسا و ناولها این شعر از یزید پلید حرامزاده در مجلس شرابش گفت چرا تو

شعر او را مطلع غزل و اول کتاب قرار دادی گفت اگر دری از دهن
سگی بیفتد آیا نباید آن در را برداشت بجهت اینکه از دهان سگ افتاده بحق
جوابیست متین این کلام سعدی هم حقیر را اعتقاد این است که
بعد از کلمات ائمه علیهم السلام کلامی احلی و املح از این از هیچ احدی شنیده
نشده لهذا این حقیر هم عین کلام او را در اینجا ایراد کرده حق هم اینست
که او گفته است زیرا که اگر تصور نعمتهای نامتناهی پروردگار را
نمائی هر آینه البته تصدیق بر تقصیر خود خواهی نمود چنانچه
گفته بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر بدرگاه خدا
آورد ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد
و مسلم و ثابت بلکه مجرب و آزموده است که شکر کردن قطع نظر از اجر
اخرویه مورث زیادتی نعمت است چنانچه خدای لم یزل و لا یزال
دیگر با ی متعال در این آیه وافی هدایه از کلام مجید میفرماید لئن شکرتم
لازیدنکم یعنی اگر شکر نمائید هر آینه البته زیاد میکنم نعمت را برای شما

[illegible]

روی فی الکافی عن علی ابن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی
عن السکونی عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما فتح الله
علی عبد باب الشکر فخزن عنه باب الزیادة یعنی
روایت شده در کافی از علی ابن ابراهیم از پدرش از نوفلی از سکونی
از حضرت صادق علیه السلام که سید اصفیا و خاتم انبیا محمد بن
مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود که نمیگشاید خدا تعالی بر بنده در شکر را
که ببندد بر او در زیادتی نعمت را یعنی هر کس که بفیض شکر گردن منتفض
گردد خداش توفیق این عمل مرحمت فرماید البته زیادتی نعمت
هم باو مرحمت میشود   شکر نعمت نعمتت افزون کند
کفر نعمت از کفت بیرون کند   و اما اجر و ثوابیکه برای شکر
معین شده چنان است که بهمین اسناد از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مرویست که طعام خورنده که شاکر باشد اجرش مثل اجر روزه
گیرنده است و کسی که نفس از همه چیز باید دعا فی داده شده
اما کیا به

که شاکر باشد عافیت را اجرش مثل اجر آن کسیست که مبتلا باشد
ببلائی و صبر بر آن بلا نماید و عطا کننده عطا داده شده که شاکر باشد
اجرش مثل اجر آن کسی است که محروم شده باشد از عطا و قناعت نماید
و بهترین شکر خدا اقامت و استقامت در عبادت اوست چنانچه از
حضرت باقر علیه السلام مرویست که عائشه ملعونه بحضرت رسول صلی الله
علیه و آله عرض کرد یا رسول الله چرا اینقدر خود را در عبادت پروردگار
بتعب و زحمت می اندازی و حال آنکه خدا تعالی در حق تو این
آیه نازل فرموده که لیغفر لك الله ما تقدم من
ذنبك و ما تاخر یعنی هر آینه آمرزید برای تو خدا تعالی آنچه
گناهی که پیش از این از تو صادر شده و گناهی که بعد از تو صادر شود
خیر گوید این معنی ظاهر لفظی آیه شریفه است نه آنکه واقعا از حضرت
گناهی صادر شده باشد العیاذ بالله و وجوه تاویل و تفسیر این آیه را
اینموضع گنجایش ندارد حاصل آنکه آنحضرت از معاصی منزه میباشیده

میدانید که خدا شما را آمرزیده است چرا اینقدر خود را بتعب می اندازید
حضرت فرمود یا عایشه آیا من بنده شاکر نباشم برای او و حضرت
بجهة شکر نعمتهای الهی اینقدر در عبادت تعب می کشیدند که در
خبر است از حضرت باقر علیه السلام که در قیام بانگشتهای پاها می ایستادند
پس خدای سبحان این آیه نازل فرمود که طه ما انزلنا علیک
القرآن لتشقی یعنی ای طیب طاهر ما نازل نکردیم بر تو قرآن را
که تو در مشقت و زحمت باشی و از حضرت صادق علیه السلام مرویست
که شکر نعمت اجتناب از محرمات است و تمام شکر کلمه الحمد لله رب
العالمین است و در حدیث دیگر است که فرمود شکر هر نعمتی اگرچه
بزرگ باشد حمد حضرت سبحان منان است و علی ابن ابراهیم از پدرش
از ابن عمیر از منصور ابن یونس از ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمودند مردی از شما آب میخورد پس واجب میگرداند
خدا برای او بهشت را پس فرمود اینکه بسم الله بگوید و ظرف آب را بدهن

برساند و بیاشامد و پیش از آنکه سیراب شود از دهن بردارد و حمد نماید
خدا را و باز بیاشامد و باز بردارد و حمد نماید و باز بیاشامد پس سیراب
شود و حمد خدا کند واجب گرداند خدا تعالی برای او بهشت را و باسناد
دیگر از همین سرور ماثور است که هر کسیکه متنعم بنعمتی از نعمتهای خدا
شود و قدر آن نعمت را بقلب شناسد پس بتحقیق که ادا کرده است
شکر آن نعمت را و از حضرت باقر علیه السلام مرویست که هر کس که
بگذرد بر کسیکه مبتلا شده است ببلائی و بگوید الحمد لله الذی
عافانی مما ابتلاک و لو شاء فعل یعنی حمد از برای خدای
آنچنانی است که عافیت داد مرا از چیزیکه مبتلا کرد تو را و اگر میخواست
مرا هم مثل تو ناچار مینمود اما بدون اینکه آنشخص بشنود این ذکر را بگوید
این بلا باو نمیرسد هرگز و با اذکاریکه بجهة شکر وارد است در باب
دویم ذکر میشود انشاء الله تعالی و بالله الموفق للصواب فصل یازدهم در حسن خلق
شیخ کلینی رحمه الله در کتاب مستطاب کافی فرموده محمد ابن یحیی عن احمد

احمد ابن محمد ابن عیسی عن الحسن ابن محبوب عن جمیل ابن
دراج عن محمد ابن مسلم عن ابی جعفر ع قال ان اکمل ا
المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا وقال ایضا الحسین ابن
محمد عن معلی ابن محمد عن الوشاء عن عبد الله ابن سنان
عن رجل من اهل المدینة عن علی ابن الحسین ع قال قال
رسول الله صلی الله علیه و آله ما یوضع فی میزان امرء افضل من
حسن الخلق یعنی محمد ابن یحیی از احمد ابن محمد عیسی از حسن ابن محبوب از جمیل ابن
دراج از محمد ابن مسلم از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر ع روایت کرده که بدرستیکه
کاملترین مؤمنین از حیثیت ایمان نیکوترین ایشان است از حیثیت خلق و ایضا شیخ
در کافی فرموده حسین ابن محمد از معلی ابن محمد از وشاء از عبد الله ابن سنان از
مردی از اهل مدینه از حضرت سید الساجدین علی ابن الحسین علیهما السلام روایت کرده که حضرت
رسول ص فرمودند نهاده نمیشود در میزان اعمال مرد چیزیکه افضل از حسن خلق باشد و از حضرت
صادق ع مرویست چهار چیز است که هر کس این چهار چیز در او باشد کامل است ایمان او
اگرچه از سر تا پای او گناه باشد و آن چهار چیز راستی و ادای امانت و حیا و حسن خلق است

و از حضرت رسول

و از حضرت رسول ص و آله منقولست که اکثر کسیکه صاحب حسن خلق باشد مثل اجر و ثواب کسی که روز را روزه دارد و
روز را و قائم باشد بعبادت شب را و ایضا فرموده بیشتر چیزیکه امت مرا داخل بهشت مینماید تقوی و حسن خلق است و از حضرت
صادق ع فرموده حسن خلق گناهان را میگدازد چنانچه آفتاب یخ را میگدازد و بدی خلق عمل را فاسد میکند
چنانچه سرکه عسل را فاسد میکند و در کافی از محمد ابن یحیی از احمد ابن محمد ابن عیسی از حسن ابن علی الوشاء از عبد الله
ابن سنان از آنحضرت امام جعفر صادق آل محمد علیه و آبائه و ابنائه السلام روایت شده که در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله
شخصی وفات یافت همینکه جنازه او حاضر شد قبر او را حفر نمودند کلنگهای ایشان بزمین فرو نمیرفت پس آمدند بخدمت
حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شدند و گفتند که کلنگهای ما بزمین کار نمیکند تا قبر او را حفر کنیم
حضرت فرمودند اگر او صاحب حسن خلق میبود این قسم نمیشد پس قدحی از آب خواستند و دست مبارک در آن داخل
کردند و آن آب را بر زمین پاشیدند پس آن زمین سست گردید مثل ریگ پس قبر او را حفر نمودند
و از حضرت صادق ع مرویست که خدای تبارک و تعالی عطا میفرماید بنده را چنانچه بصاحب حسن خلق ثواب
کسی که جهاد نماید در راه خدا صبح و شام و از حضرت امام محمد باقر ع که ما کسی بخیر کسی بهتر از حسن خلق ندیدیم
فرموده ان اکمل المؤمنین ایمانا احسنهم خلقا زیرا که با وجود بدی خلق نمیتوان بمرتبه کمال ایمان رسید
و در معاصی متجاهر است و با این حال حسن خلق دارد پس بجهت آنکه از کسی حسن خلق دیده نمیتوان حکم کرد
بآنکه او در ایمانش بمرتبه کمال رسیده بلکه حسن خلق نافع است در صورتیکه با صفات مؤمن بهم رسیده باشد در
شخص باشد و آنکه گفتیم بظاهر حدیث نمیتوان عمل کرد بجهت این است که در کافی از محمد ابن یحیی از عبد الله ابن جعفر از
عثمان و او از کسی دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده که بدرستیکه خدای تعالی میدهد دنیا را بکسیکه
از خلق و دوستانش باشد و آنکه دوست ندارد و دشمنش است و دولت آخرت را بکسی میدهد مگر خاص دوستان خود

هر آینه دلیلکه باشند دشمنان خدا و دوستان را اگر بکه دلبکشند ایشان را پس هر کرا علامات ایمان و صفات مومن و شیعه در او
باشد و معنرالک و دارای حسن خلق هم باشد از برای او درست ثواب کسیکه قایم الیل و صائم النهار باشد چرا که
ایمان شیئی بسیط نیست محض جهد واحد بلکه از این صفات و غیر او یافت میشود بلکه هر کرا این اراده شد چنانکه ذکر شد
دیده میشود بلکه هر کرا این انوار اگر باشد هر آینه ایمان نافع است و در حسن بسیطت اقلا میتوان گفت مطلق نیست بلکه
مشروط است بوجود این شرایط و اذا فقد الشرط فقد المشروط وعلی ای حال هر کس که خواهد که
عنوان مومنیت را بصادق آید باید کسب این اخلاق نماید و بعد این اوصاف خود را مومن خواند و بلکه
حسن بشره هم جزو حسن خلق و از لوازم ایمان است چنانچه در کافی از حضرت صادق مرویست
که راوی آنحضرت عرض کرد که چه چیز است حد و اندازه و معنی از حسن خلق فرمودند آنکه
نرم نمائی جانبت را و پاکیزه گردانی کلامت را و ملاقات کنی برادرت را به بشره نیکو و ایضاً
کلینی رحمه الله روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند ای بنی عبد المطلب یا ای بنی
هاشم شما هرگز وسعت نمیدهید مردم را با مالهای خود پس ملاقات نمائید ایشان را با طلاقت
وجه و حسن بشره و از حضرت صادق منقول است که سه چیز است که اگر خدا یکی از آنها را بکسی کرامت
فرموده باشد واجب گردانیده بهشت برای او بهشت را اول انفاق در راه خدا در حال تنگی دویم
تنگی دویم خوش رو بودن با جمیع مردم سیم انصاف دادن از نفس خود و در حدیث دیگر فرموده
صنایع معروف و حسن بشره کسب محبت مینماید و داخل بهشت میکند و بخل و عبوس بودن دور میکرداند

تخفی

شخص را از خدا و داخل مینماید در آتش و جوهری منقول است از من که گویا عبوس و قمطریر است یعنی در حسن صنایع مکن
صمغ و کبر است خبر گو بعط هر آنچه مقصود از صنایع معروف در حدیث بذل مال و نیکویی
حال مردم است چنانچه منقلب آن کذب و کرسنه فصل ششم درم در صدق و اداء امانت
بجا محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن علی ابن الحکم عن الحسین ابن
ابی العلاء عن ابی عبد الله علیه السلام قال ان الله عز و جل لم یبعث نبیاً الا
بصدق الحدیث واداء الامانة الی البر والفاجر یعنی روایت کرده محمد
ابن یحیی از احمد ابن محمد ابن عیسی از علی ابن حکم از حسین ابن ابی العلاء از حضرت ابی عبد الله ام
امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستیکه خدای عز و جل مبعوث نکردانیده پیغمبر را
مگر بصدق حدیث و راستی سخن و اداء امانت بسوی صاحبش خوب باشد یا بد و ایضا
بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمودند که گول نخورید و فریفته نشوید بنماز
مردم و روزه ایشان پس بدرستیکه بسا هست که مردم عادت کرده بنماز و روزه که اگر ترک نماید
متوحش میشود لکن امتحان نمائید ایشان را بصدق حدیث و اداء امانات و محمد
ابن یحیی از محمد ابن الحسین از موسی ابن سعدان از عبد الله ابن القسم از عمرو ابن ابی المقدام
روایت کرده که گفت اول مرتبه که خدمت ذی موهبت امام حضرت باقر علیه السلام مشرف شدم فرمودند
تعلیم گیر بصدق و استیراح آنکه خبر دادن با بارگیر و حضرت صادق علیه السلام جعفر

من صدق لسانه زکی عمله یعنی کسی که صادق و راستگو باشد زبانش پاکیزه و پاکیزه شده است
عملش و از ابی کهمس روایت است که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم ابن ابی
یعفور رحمه الله سلام بشما رسانید فرمودند علیک و علیه السلام پس فرمودند چون بنزد او رفتی از ما
سلام برسان و بگو جعفر ابن محمد گفت نظر کن که جدم امیر المؤمنین علی علیه السلام بچه چیز بقرب
و منزلت رسید در خدمت پیغمبران است و چون این یافت جدم علی ابن ابی طالب صلوة الله
علیه در خدمت پیغمبر باین مرتبه و بمقام عظیم رسید مگر برای دو چیز یکی صدق و دیگری ادای
امانت محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن علی ابن الحکم
قال قال ابو الولید حسن ابن زیاد الصیقل قال ابو عبد الله ع
من صدق لسانه زکی عمله و من حسنت نیته زید فی
رزقه و من حسن بره باهله مد له فی عمره یعنی محمد ابن یحیی از
احمد ابن محمد ابن عیسی از علی ابن الحکم روایت کرده که ابو الولید حسن
ابن زیاد صیقل گفت که حضرت صادق علیه الصلوة والسلام فرمودند هر کس که
زبانش راستگو باشد پاکیزه شده است عمل او و هر کس نیتش نیکو باشد زیاد میشود روزی او و هر کس که
نیکو است احسانش و مهربانیش نسبت باهل و خویشانش دراز میشود عمر او و اما حیا

بواسطه [illegible] اوصاف مؤمن [illegible] در این کتاب [illegible] جمعی از حیاهای ممدوح و حیا از ایمان است
چنانچه در کافی از حضرت صادق علیه السلام ماثور است که حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است
و در حدیث صحیح دیگر فرمودند من رق وجهه رق علمه یعنی هر کس که رقیق شد چهره‌اش رقیق است
علمش و در حدیث دیگر فرمودند [illegible] دقیق است [illegible] ایمان و حیا [illegible]
[illegible] پس [illegible] ایمان و در جای دیگر فرمودند که ایمان [illegible] یعنی
[illegible] ایمان را [illegible] حیا [illegible] و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست
که حیا دو قسم است یکی حیاء عقل و دیگر حیاء حمق پس حیاء عقل علم است و حیاء حمق جهل است
[illegible] یعنی حیاء عقل موقوف و منوط [illegible] یعنی عقل است
حیاء حمق [illegible] یعنی حمق است [illegible] در اخبار ائمه [illegible]
تعریف [illegible] است [illegible] و التحیة [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] پس آنکه حضرت [illegible]
حیاء عقل علم است یعنی کسی که عالم باشد [illegible] جاهل [illegible]
حیا خواهد کرد و ترک معصیت [illegible] در شبهه [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] عقلا حکم میکنند [illegible]

از صاحب شریعت است که عالم بجهت بردباری بجهت ... است و عفو کلام علیه السلام

بجهت بردباری بجهت مع آنکه معصیت از منهوات و حمق است و از بیان واضح میشود یعنی

حیا و حمق بر مثل آنکه ... است زنی حیا کند که از علامات مسئله حیض و استحاضه

و نفاس سؤال کند و دیگر بر حیا مسکنه در راه تحقیق علامات منی و کیفیت غسل و غیر از آن

سؤال نماید و بجهة آنکه حیا مانع در دین او میشود و مستلزم است که این حیا از حمق است

و حیای نفس ... بجهة آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله حیا را از لوازم نفس آدمی داشته

و اما اجر و ثوابی که بر آن مترتب است در کافی روایت کرده باسناد معتبر از محمد بن یحیی عن احمد بن

عن بکر بن صالح عن الحسن بن علی عن عبد الله بن ابراهیم عن علی بن ابی علی اللهبی عن ابی عبد الله

علیه السلام قال قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم اربع من کن فیه وکان من قرنه الی قدمه

ذنوبا بدلها الله حسنات الصدق والحیاء وحسن الخلق والشکر یعنی روایت کرده محمد بن یحیی از احمد بن

از بکر بن صالح از حسین بن علی از عبد الله بن ابراهیم از علی بن ابی علی اللهبی از حضرت صادق علیه السلام

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود چهار خصلت است در هر کس که باشد این چهار خصلت اگر از فرق تا قدم پیش

معصیت بوده باشد بدل میکند خدای رئوف رحیم معاصی او را بحسنات و آن چهار خصلت صدق

و حیا و حسن خلق و شکر است رب ارزقنی [illegible] فصل

در عفو و کظم

در عفو و کظم غیظ و حلم قال الله تعالی و سارعوا ... الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین

و در حدیث صحیح از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از عبد الله بن سنان از حضرت

صادق علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود الا اخبرکم بخیر

خلائق الدنیا والآخرة العفو عمن ظلمک وتصل من قطعک والاحسان الی من اساء الیک

و اعطاء من حرمک یعنی آیا خبر دهم شما را بهترین خلقهای دنیا و آخرت و آن عفو است از کسیکه ظلم

کرده باشد بر تو و صله کنی کسی را که قطع کرده باشد از تو و احسان کنی بکسیکه بدی کرده باشد و عطا کنی

بکسی که ترا محروم کرده باشد و از حضرت صادق علیه السلام منقولست که سه چیز از مکارم دنیا و آخرت است

عفو از کسی که ظلم کرده باشد و صله کردن با کسیکه قطع کرده باشد و حلم کردن در وقتیکه جهل کند بر تو

و بسند صحیح از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مرویست که در روز قیامت جمع میکند

خدای تعالی خلق اولین و آخرین را در یک مکان و منادی ندا کند که کجایند اهل فضل

میگوید کجایند اهل صدق و راستی پس جماعتی برخیزند از مردم و ملائکه ایشان را

ملائکه میگویند چیست فضیلت شما که میگویند ما با کسی که قطع

میکرد صله میکردیم و عطا میکردیم بکسی که ما را محروم میکرد و عفو میکردیم از کسی که ظلم میکرد بما پس

ندا رسد که راست میگویند داخل بهشت شوید و در حدیث صحیح منقولست از حضرت صادق علیه السلام

روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند علیکم بالعفو فان العفو لا یزید العبد الا عزا فتعافوا یعز
یعنی بر شما باد به عفو کردن پس بدرستیکه عفو نمی‌افزاید برای بنده مگر عزت را پس عفو نمایید تا
یعنی عفو کنید از یکدیگر تا عزت دهد و حضرت باقر علیه السلام فرمودند ندامت است بر عفو بهتر
و افضل است از آن است پشیمانی از عقوبت و در حدیث مشهور مذکور است که مردی از اولاد
گفت که حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام در باغی تشریف داشتند و خرمای در دم
می‌نظر کردم بسوی غلام آنحضرت که خوشه خرما برداشت و به پشت دیوار انداخت پس آمدم
و او را گرفته خدمت حضرت امام موسی بن جعفر آوردم و عرض کردم فدایت شوم من یافتم این غلام را
که این خوشه خرما را سرقت کرده پس حضرت به غلام فرمودند که گرسنه بودی عرض کرد نه فرمودند
که برهنه بودی عرض کرد نه ای سید من فرمودند پس برای چه این خرما را سرقت کردی عرض کرد
میلم باین شد حضرت فرمودند پس این خرما از آن تو باشد و بخشیدم ترا فرمودند که او را آزاد
و از حضرت امیر علیه السلام روایت است که آن زن یهودیه که زهر در گوشت گوسفند
کرده بود بخورد حضرت رسول صلی الله علیه و آله از آن زن پرسش فرمودند حضرت فرمودند چرا چنین کردی
عرض کرد با خود گفتم که اگر پیغمبر است پس ضرر نمی‌کند او را و اگر پادشاه است
مردم را از و راحت میشود پس حضرت عفو فرمودند او را ولیکن از آنحضرت
منقول است

منقول است که سه چیز است که از بهترین اخلاق است عفو از کسیکه ظلم کرده و
عطا بکسیکه محروم گرداند ترا و صله کردن با کسیکه قطع کرده از و و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام مرویست هر کسیکه کظم غیظ نماید در حالیکه اگر بخواهد امضا
نماید غیظ خود را پر میکند خدای تعالی قلبش را از امن و ایمان در روز قیامت و حضرت
صادق علیه السلام فرمودند نیست بنده‌ای که کظم غیظ نماید یعنی غیظ خود را فرو برد مگر آنکه زیاد کند
خدای عز و جل او را در دنیا و آخرت عزتش را و خدای تعالی فرموده والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس
والله یحب المحسنین یعنی کسانی که فرو برندگان غیظ و عفو کنندگانند از مردم و خدای دوست میدارد احسان
کنندگان را محسنین و نیکوکاران را و خدای تعالی اجر داد ایشان را بپاداش ایشان عوض غیظ او
و در کافی از علی ابن محمد از صالح بن محمد از حسن بن علی از ابو بشار از عبد الکریم از عمرو از ابی اسامه
از زید شحام روایت شده که گفت فرمودند حضرت صادق علیه السلام ...
بر اعداء نعم پس بدرستیکه تو مکافات نمی‌کنی کسیرا که معصیت خدا کرده در تو بهتر از آنکه اطاعت
کنی خدا را در او ... بکسیکه خدای تعالی اختیار کرده ... پس خود را
کنید از اهل سعادت و حسن خلق ... از حضرت امام حسین علیهما السلام روایت است
کرده که فرمودند هر کس که ... دیگر را ... باشند پس ... فرو برد ...

یا جرعه غیظ و دیگر جرعه مصیبت که غیظ را بحلم و مصیبت را بصبر رد کند و از حضرت رضا علیه السلام
مرویست که [illegible] عابد نیست تا آنکه حلیم باشد و همیشه در بنی اسرائیل هرگاه
شخصی عبادت میکرد عابدش نمیگفتند تا آنکه پیش از عبادات ده سال
صمت و سکوت اختیار مینمود و حضرت باقر علیه السلام فرمود هرگز عبادت کرده نشده خدا
به چیزی بهتر از خاموشی و پیاده رفتن بسوی خانه کعبه و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت
عیسی علیه السلام [illegible] آن علیهم رفت و در آن حضرت هم از [illegible]
در [illegible] پس حضرت [illegible] نشست و با شراب [illegible] آنکه علیهم [illegible] از حضرت
فرمودی [illegible] تو باشی حق [illegible] را از خوت نجات [illegible]
را [illegible] در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود [illegible]
در میان [illegible] نزاع و خصومت واقع شود [illegible] حق تعالی ملکی را میگوید
آنچه ملک [illegible] تو [illegible] چه گفتی و تو خود اهل [illegible] سزاواری
که گفتی و در [illegible] جزا [illegible] که گفتی میگوید آن ملک [illegible] آن [illegible]
و حلیم [illegible] های او [illegible] حق تعالی [illegible]
و همیشه [illegible] حق تعالی پس اگر آن حلیم [illegible] باد گفته
[illegible]

[illegible] صمت و سکوت [illegible]

مرتفع میشود آنچه ملک در حالیکه [illegible] رحمه الله از رضا و توفیق
الطاف علیه و نعمه العصمه بحق محمد و عترته الطاهره فصل [illegible] در صمت و سکوت و در فوق
و هزار[illegible] و تواضع با مؤمنین محمد ابن یحیی عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن احمد ابن محمد ابن ابی نصر
قال قال ابو الحسن الرضا (ع) من علامات الفقه الحلم والعلم وان الصمت باب من ابواب الحکمة
ان الصمت یکسب المحبة وانه دلیل علی کل خیر یعنی محمد ابن یحیی از احمد ابن محمد ابن عیسی از احمد
ابن محمد ابن ابی نصر روایت کرده که حضرت رضا علیه السلام فرمودند که سه چیز از جمله علامات
فقه و دانائی است حلم و علم است و همیشه صمت دری از درهای حکمت است و صمت کسب محبت مینماید
و همیشه صمت دلیلی و راهنمای بر هر خیری است و حضرت [illegible] علیه السلام فرمودند
که [illegible] نیست که شیعیان ما [illegible] هستند [illegible] و در [illegible]
که لقمان به پسرش گفت ای پسر اگر گمان کنی که تکلم کردن [illegible] پس سکوت
از طلا است چنانچه از حضرت امام موسی علیه السلام مرویست که [illegible]
مرا [illegible] فرمود زبانت را حفظ کن تا [illegible] بگفت [illegible] حقیقت
تا دلیلی کردی [illegible] آنچه فضیلتی برای صمت است همه در صورتیست که در حقوق [illegible]
و کلام [illegible] لغو باشد نه کلام خیر پس این [illegible] مطلق نیست چنانچه [illegible] گفته [illegible]

اسرار حق آموخته و مرکوز در اذهانش جا گرفته در این صورت انبیا و اولیا
که اعلم ناس بوده اند به اسرار حقه الهی پس باید ساکت تر از همه کس باشند و از گفتار
عالم به اسرار [illegible] به اسرار آموخته [illegible] این گفتار است و اگر فایده
با عمیت آن ها هستی پس چرا انبیا از همه کس بیشتر تکلم می فرمودند و القاء کلمه حقه می نمودند
پس این صوفیه [illegible] دائم سر در میان پا [illegible] چرا تکلم نمی کنند و چنانکه علما [illegible]
این [illegible] که بر کس ایشان است [illegible] قرآن [illegible] ساخته اند [illegible]
[illegible] قطب [illegible] حقیقت [illegible]
[illegible] در خلوت
شهوات نفسانی نموده و در خلوت [illegible] در روش [illegible] طریقه
ارشادیت و معنی قطب این نه و آنچه از این مرد اشخاص در این زمان دیده و شنیده شده
جز صمت محض [illegible] از ایشان [illegible] پس طریقه حق این نیست بلکه باید
با شخص [illegible] از [illegible] محض [illegible]
ارشاد دار عالم تعلیم مطلوبیت نه عزلت گوشه و دکان داری [illegible]
عالم است که این حقیر [illegible] بلکه از روی انصاف [illegible]

اگر دانسته موقوف

اگر دانسته موقوف و علم صمت و سکوت صرف است چرا این همه اخبار که در همه باب وارد است
از ائمه علیهم السلام شنیده شده پس معلوم است که این حضرات [illegible]
با ارشاد مقصود از این [illegible] هر کس که [illegible] از حق [illegible]
صادر است [illegible] صحیح است [illegible] بلکه قریب متواتر است
و بنابراین معنی [illegible] جهال [illegible] پس [illegible]
[illegible] از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است [illegible]
[illegible] پس [illegible] که او صدقه است [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] شیخ ثقة الاسلام کلینی رحمة الله علیه
[illegible] عن ابی عبدالله [illegible]
جمیعا عن [illegible] عن ابراهیم [illegible] عن ابی عبدالله
علیه السلام فی قول الله عز و جل الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم قال یعنی کفوا ألسنتکم
[illegible]
[illegible] از حضرت صادق علیه السلام در معنی آیه شریفه الم تر
الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم روایت کرده که حضرت فرمودند یعنی قیل لهم کفوا ألسنتکم

یعنی لغو نیز از برای آنست که لکه هم از همه یا نهایتش بیاید از حضرت ابی عبد الله مرویست
که نجات مؤمن در حفظ کردن زبان اوست حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود ابوذر
غفاری رضی الله عنه میفرمود ای طالب علم بدانکه این زبان کلید خیر و شر است پس مهر
نه بر زبانت همچنانکه مهر میگذاری بر طلا و نقره و منقول است از حضرت صادق علیه السلام
که عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام میفرمود که تکلم مکنید بغیر ذکر خدا که آنها که بسیار
ذکر غیر خدا میکنند و تکلم میکنند در غیر ذکر خدا سخت دلند و قساوت قلب دارند
و لکن ایشان عالم نیستند و در حدیث صحیح منقول است از حضرت صادق علیه السلام
که نیست روزی مگر آنکه هر عضوی از اعضای بدن بزبان میگوید ترا بخدا قسم میدهیم که
معذب نسازی ما را حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که زبان هر روز
مشرف میشود بر سایر جوارح و اعضایش میگوید چگونه صبح کرده اید میگویند صبح کردیم
بخیر اگر بگذاری تو ترا بخدا قسم میدهیم که حفظ کنی ما را از شر خود بدرستیکه ما ثواب میشویم
و معاقب میشویم بسبب تو و مؤلف گوید که از احادیث و آیات بسیار معلوم میشود که باید
در هر موضعی سکوت پیشه نمود بلکه در مقام حاجت تکلم نمود چنانچه امیر المؤمنین فرموده
که اگرچه بشر گوید و خاموشی بهتر است بوقت مصلحت آن به که در سخن

کوشی

کوشی چه چیز بر عیب است و هم گویی بوقت گفتن گفتن بوقت خاموشی
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که لم یحسب کلامه من عمله کثرت خطایاه
و کثر عذابه یعنی کسیکه محسوب نشود کلامش از عملش خطایش بسیار است گناهان
و عذاب او از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول فرموده
خدا عذاب میکند زبان را بعذابیکه عذاب نمیکند بآن عذاب سایر جوارح را پس زبان عرض
میکند ای پروردگار من عذاب میکنی مرا بعذابی که معذب نمیکنی بآن عذاب سایر جوارح را
خطاب میشود بجوارح که از تو کلمه بیرون رسید آن کلمه بمشرق و مغرب عالم و ریخته شد بآن کلمه خونهای
حرام و غارت کرده شد بآن اموال حرام و هتک کرده شد بآن فرجهای حرام پس بعزت
و جلال خودم قسم که عذابی کنم ترا که عذاب نکنم با آن عذاب سایر جوارح را
و حضرت صادق علیه السلام فرموده در حکمت آل داود است که عاقل را سزاوار است
که عارف باشد بزمان خویش و متوجه باشد بکار خویش و حافظ باشد زبان خویش را
و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مادام که بنده مؤمن ساکت است محسن نوشته میشود از برای او
که ساکت باشد و هیچ کس تکلم کرد پس نوشته میشود محسن اگر کلامش خوب باشد و بد نوشته میشود
او را سیئه اگر کلامش لغو و بد باشد و اعاذنا الله من فضول الکلام و خطاء اللسان

و ملایمت ورزد و رفق پس از صفات ممدوحه و از اعظم خصال حمیده است و احادیث
در این باب کلام آن محمد عارف که گفت ایشان را کیفیتی تفسیر این حروف است
با دوستان مروت و با دشمنان مدارا و هر که در اخبار وارد است این حصر را جمع
تمام آن مجال و طاقت نیست و بقلیلی از آن اکتفا می نماید از آن جمله آنست که
ثقة الاسلام بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول
فرمود که سه چیز است که هر کس دارای اینها نباشد تمام نیست عمل او اول
ورعی که مانع شود او را از معاصی حق تعالی و دوم خلقی که مدارا نماید با خلق و سیم
حلمی که تواند بسبب آن جهل جاهلی را رد کند و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده که جبرئیل بر پیغمبر نازل شد و گفت ای محمد خدا ترا سلام می رساند و می فرماید مدارا
کن با خلق و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت رسول فرمود که مأمور
شده ام از جانب پروردگار به مدارا نمودن با خلق همچنانکه مأمور شده ام بادای فرایض
و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که فرمود که بجا آوردن [illegible] باشد
ابرار و نیکان مهمانی و [illegible] و ابرار [illegible]
ظلم کننده [illegible] پس هر کسیکه [illegible] و [illegible]
[illegible]

صاحب دین نکرد ایکه گمان کند مراد به است و به صبر کند بعضی سوال کنند که مراد
به چه چیز ایکه بگوید مراد او به است یا غیر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مأمور است
که رفق میمون و مبارک است و خرق و درشتی شوم است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام
فرمود که هر کسیکه از روی [illegible] قسمت است قسمی ایمان رفق است و ایضا حضرت
باقر علیه السلام فرمود که خدای عزوجل رفیق و صاحب رفق است و دوست دارد
کسی را که صاحب رفق باشد و عطا میکند بر رفق چیزی را که عطا نمیکند بر عنف یعنی بصاحب
رفق و صاحب عنف و حضرت رسول فرمود که هر کسیکه رفق [illegible] کسی نکرد ایکه
زینت دهد او را و از او کنده نمیشود مگر آنکه قبیح و زشت میشود و در حدیث صحیح دیگر فرمود
هر کسیکه در رفق بهره داده شده است و کسیکه از رفق محروم شد محروم شد از جمیع خیر دنیا و آخرت
امام موسی کاظم علیه السلام مرویست که راوی گفت میان من و گروهی از قوم خود
[illegible] حضرت [illegible] رفق کن با ایشان [illegible]
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مأمور است [illegible]
ایشان [illegible]
ایشان است [illegible] و از حضرت صادق صلوات الله و سلامه علیه [illegible]

الطاهرین مشغول است که هر کسیکه صاحب رفق باشد و از پی مهربانی بجه[ت]
مطلبی که بجواهر از مجوهر [illegible] تواضع پس از صفتی است نیکو و مستحسن و ترک علما
از [illegible] مهمی است که او صفت انبیا و اولیاست و هر کس که هر روز [illegible] بیشتر باشد در
[illegible] تواضع او هم بیشتر [illegible] چه خوب گفته [illegible] تواضع زکوة [illegible]
نکوست که ذکر تواضع که مغنی اوست پس باهر هر نعمت که از جانب حضرت [illegible]
بیشتر آید تواضع مخلوق هم بیشتر باید چنانچه شیخ ثقة الاسلام کلینی نور الله مضجعه
در کتاب [illegible] کافی از [illegible] از [illegible] از [illegible] مسلم از سعید ابن
صدقه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که [illegible] خدمت حضرت
جعفر ابن [illegible] و اصحابش دعوت کرد ایشان [illegible] واحدی شده برادر و دیدیم
که جامه قیمتی در بر کرده و در میان خانه خود بر روی خاک نشسته جعفر گفت ما تعجب کردیم
از [illegible] او همین که دیدیم [illegible] تعجب کردیم و از حیرت در صورت های ما [illegible]
گفت الحمد لله [illegible] نعمتی [illegible] از برای خدای [illegible] در
در دست کرد و [illegible] هم [illegible] پادشاه پس گفت
هر کسیکه [illegible] ساعت [illegible] از [illegible] خداوند داد [illegible]

[illegible]

خدای عز و جل یاری کند پیغمبر او را و هلاک کند دشمن او را و اسیر کند فلان و فلان را
که سرکشی بعضی دارد او بیرون پس جعفر فرمود ای پادشاه چرا با این لباس فاخر و قیمتی بر روی
خاک نشستی پادشاه گفت ای جعفر یافتم در کتابی که خدای تعالی بعیسی روح الله علیه السلام نازل
فرموده اینکه از جمله حق خدا بر بندگان این است که وقتیکه خدا نعمتی با ایشان دهد ایشان هم
تواضع بجهت آن نعمت بنمایند پس چونکه خدای عز و جل این نعمت را بمن مرحمت فرمود بسبب وجود
محمد صلی الله علیه و آله من هم این تواضع را بجهت او نمودم پس وقتیکه این خبر بحضرت رسول صلی الله علیه و آله
رسید حضرت باصحاب فرمود هر کسیکه صدقه زیاد میکند برای صاحبش کثرت را پس صدقه
بدهید رحمت کند شما را خدا و هر کسیکه تواضع زیاد میکند برای صاحبش رفعت را پس تواضع کنید
رفعت دهد شما را خدا و هر کسیکه عفو زیاد میکند برای صاحبش عزت را پس عفو کنید عزت میدهد شما را خدا
و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام مروی است که در آسمان دو ملک هستند
که موکل میباشند بندگان خدا پس کسیکه تواضع کند از برای خدا ایشان او را بلند میکنند و رفعتش
میدهند و کسیکه تکبر کند پستش مینمایند و ذلیلش میدهند و ایضاً از آنحضرت مروی است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله در مسجد قبا افطار کرده و شربتی طلب فرمود پس اوس ابن خولی انصاری قدح
دوغ و قدح عسلی حاضر کرد پس چونکه حضرت نظر فرمود اعراض از آنها نمود و فرمود دو شراب

حاضر کردی که بیا از اینها التفات توان نمود من شام می‌آیم و خواهم هم مسکنم
لکن تواضع میکنم برای خدا این مرتبه کسی که تواضع کند برای خدا
بلند میکند او را خدا و کسیکه تکبر کند پست میکند او را خدا و کسی که میانه‌رو
باشد در معاش روزی میدهد او را خدا و کسیکه تبذیر کند ... محروم
میسازد او را خدا و کسیکه یاد مرگ کند محبوب میکند او را خدا ... لطف
گوید بسیار ... پس حاضر کرد ...

حدیث ... فقال ...

بعض ... تعظیم ...

در حدیث معتبر دیگر از حضرت ابا جعفر علیه صلوات الله الملک الاکبر مرویست
خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله ...
...
پس جبرئیل بسوی حضرت نظر کرد ... که تواضع ...
تواضع ...

پس حضرت فقیر را ... ابن ابی عمیر ... عن ...

عن ابی عبد الله علیه السلام قال من التواضع ان ترضی بالمجلس دون المجلس وان تسلم
علی من تلقی وان تترک المراء وان کنت محقا و لا تحب ان تحمد علی التقوی ...
... از حضرت صادق علیه السلام که از تواضع است
راضی شوی بمجلس دون مجلس یعنی ...
...
بتقوی ... از حضرت صادق علیه السلام ...
... از حضرت ابو الحسن امام موسی کاظم
علیه السلام سؤال کردند که حد تواضع چیست ...
...
...
...
...
پس حضرت ...

پس چون بمنزل تشریف بردند غذا بجهة شام ترتیب داده ایشان را دعوت کردند و بایشان

غذا خوردند و علی ابن ابراهیم از ابن فضال و محسن ابن احمد از یونس ابن یعقوب روایت

کرده که حضرت صادق علیه السلام مهدیرا دیدند که چیزی برای عیال خود گرفته و خود حمل کرده بسوی خانه

میبرد و چون آن مرد حضرت را ملاقات کرد عرض نمود پس حضرت فرمودند این چیز را برای عیالات

خریدم و بسوی ایشان حمل نمودم قسم بخدا اگر نبود اینکه اهل مدینه شنیع میکنند و علیهم میخمایند هرآینه دوست

داشتم اینکه چیزی برای عیالم بخرم و خودم بسوی ایشان حمل نمایم و علی ابن ابراهیم از پدرش از ابن

ابی عمیر از علی ابن یقطین یا از کسی دیگر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که فرمودند

خدایتعالی وحی کرد بموسی که ای موسی آیا میدانی که برای چه برگزیدم ترا از میان خلقم و ترا کلیم خود قرار

دادم عرض کرد نه ای پروردگار من پس خدایتعالی فرمود ای موسی من مطلع شدم بقلوب بندگان خودم

پس نیافتم احدی را که پستتر از تو خود را برای من ذلیل نماید ای موسی هر وقت که تو در وقتیکه نماز میخواندی صورت

خود را از روی عجز و انکسار بر خاک مینهادی و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله

علیه و آبائه و ابنائه الاعاظم مرویست که در زمان طوفان نوح علیه السلام مامور شد کشتی بطواف خانه

کعبه پس طواف کرد خانه را و او طواف نساء است که در این زمان واجب است پس وحی شد بکوهها

که من کشتی را بر روی شما قرار میدهم پس سر کشیدند بلند شدند و تواضع کرد جودی و آن کوهی است در

عراق پس بزرگی کشتی سینه خود را بجودی تا اینکه نوح عرض کرد خدایا اصلاح کن کشتی را پس کشتی

بر جودی قرار گرفت بجهة تواضع او و حاصل اینکه خدایتعالی بنده متواضع را دوست دارد

و از متکبر بیزار است چنانچه بعد از این در مذمت کبر بیان خواهد شد بعون الله و توفیقه و تأییده

فصل نوزدهم در مذمت دنیا و ترغیب بزهد و قناعت و کفاف اخبار و آیات و کلمات

بزرگان در این باب اینقدر وارد است که اگر حقیر بخواهم تمام آنها را جمع نموده برشته تحریر

آورد خود کتابی مبسوط و تقریبا مقصد هزار بیت کتابت میشود و بقول شاعر مثنوی هفتاد من کاغذ شود

زیرا که غالب آیات قرآنی و اشارات لطیفه نبوی در تحریص و ترغیب بکسب مثوبات

اخروی میباشد جمیع و آل بر زوال این عجوزه مکاره و این دنیای فانیه است چنانچه میفرماید

و ما الحیوة الدنیا الا لهو و لعب و زینة و تفاخر و میفرماید انما الحیوة الدنیا متاع الغرور یعنی این حیات و

جز این نیست که حیات و زندگانی دنیا همه بازیچه و افسانه باطلی است یعنی و اسباب تفاخر

و تکبر است و باز میفرماید این است جز این نیست که متاع دنیا متاع غرور است که در جای

دیگر در مقام مذمت میفرماید یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسویک

تا آنجا که مرجع این غرور را میفرماید ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یعنی ای

انسان چه چیز مغرور کرده است ترا به پروردگار کریمت آنچنان خدائیکه خلق کرده ترا پس تسویه

فرمود ترا پس معتدل نمود ترا در هر صورتیکه خواست درای او قرار گرفت ترکیب نمود ترا
حاشا و کلا بلکه تکذیب میکنید بواسطهٔ غرور بروز قیامت و حال آنکه ملائکه که حافظ اعمال
و افعال و اقوال شما میباشند بر شما گماشتیم و این صفت و اثر آن ملائکه که کرامًا کاتبین اند
و میدانند آنچه فعلها که از شما صادر شود و هر آینه ابرار و نیکوکاران در نعیم قرب باشند و فجار
و اشرار در قعر جهیم غضب معذب میباشند پس معلوم شد که عاقل و هوشیار کسی است که از این
دنیای بی‌ثبات بی‌وفا صرف نظر نماید و خود را فریفتهٔ او ننماید و اسباب غرور بر پروردگار کریم
غفور فراهم نیاورد و چه خوش گفت آنکه گفت غلام همت مردان صادق القولم ***
که داده اند مردی طلاق این زال و چون حقیر را بهیچوجه در هیچ باب سالها بیکار نیست
و بخصوص در این کتاب جز نقل آیات و اخبار و کلمات بزرگان اراده ندارد چنانچه
در اول کتاب هم حمد و ثنای الهی را هم از کلمات لسان ائمه اطهار و اسرار الغیب
برداشته زینت قرار دادم پس در این باب هم قلیلی از اشعار دُرربار گوهربار آن بزرگوار
و عبارات خطب نهج البلاغه آورده تا بمقدار بجهت تذکرهٔ قلوب اخیار و تبصرهٔ عیون
ابرار عرضه میدارد و آن اینست که میفرماید فمن یذق الدنیا فانّی طعمتها و سیق الینا
عذبها و عذابها فلم ارها الا غرورا و حسرتًا کما لاح فی الارض الفلاة سرابها ***

و ما هی الا تحفة

و ما هی الا جیفة مستحیلة علیها کلاب همهن اجتذابها فان تجتنبها کنت سلمًا
لاهلها و ان تجتذبها نازعتک کلابها شعر ربها قد کدرت حیلتی قد رأت فیا
صاح کیف یصفا شرابها یعنی هر کسیکه بخواهد بچشد دنیا را پس هر آینه که فرداکی نمودهای
طعم او را و رسیده است بسوی ما شیرین تر و گوارا تر او و ناگواری او پس ندیدم دنیا را مگر غرور
و حسرت همچنانکه میدرخشد در زمین بیابان پهن دشت سراب و تشنه را از او و دنیا
دنیا مگر مردار گندیده که بر دور او سگهای چندی میباشند که قصد ایشان جذب کشیدن
او است بسوی خود پس اگر اجتناب نمائی از دنیا سالم میباشی از اهل او و اگر بکشی
تو دنیا را بسوی خود جذب میکنند از دست تو سگهای او و محقق شرب و چشمه های دنیا
بتحقیق که مکدر و گل آلوده شده از جهتیکه تقدیر او شده پس اگر کسی طالب دنیا شد چگونه
صاف و بی‌صفا میشود شراب و آب سایه نهای او و لکن میفرماید تحرز فی الدنیا فانّها
محل قناء لا محل بقاء فصفوها ممزوجة بکدورة و راحتها مقرونة بعناء یعنی
حذر بجو از دنیا پس هر آینه که فنا گاه او محل فنا است نه محل بقا پس صفای
دنیا ممزوج بکدورت و راحت او مقرون بزحمت میباشد و باز میفرماید راست
الدهر مختلفا یدور فلا حزن یدوم و لا سرور و قد بنت الملوک به قصورا فما بقی الملوک

ولا القصور یعنی دیدم در کار ملک که جمله‌ای فسار رو در آن ... دلها دیس ... نمکه

پس رحمن دادند و ادوار املک و بهر در پیالکی از تنها میان و دیگه تا ... نیه مکی ۷۸

طلع الله بها اقواما و طلبهم دها بولدها انها زرجته بنوع لا یبالی من اتاها دار دار لیت

منها منه و تیقه فیها یعنی طلاق قسم دنیا و از سوی مطلقه شده و رجوعی در او نیست

نهاد و طلب کس نمی‌ز براد او در سیکه فنا ... ملیاشه نحوه که با ملکه ... اراده سوی

هر روزی شوهرهای متعدد دیکه خانه ساعتی گفته که ایم ... عروسی از دل کاد ادور وقتیکه

هر روزی شوهر ... ثم ... نیکه سوی او ... انما الدنیا فناء لیس للله فنا

بموت انما الدنیا کبیت نسجته العنکبوت ولقد یکفیک فیها ایها الطالب قوت

ولعمری عن قلیل کل من فیها یموت یعنی این ... که فنا ... ثابت د

از برای فنا بود ... این بیت و جواهر ... دنیا ... خانه ... العنکبوت اوست

بنه باشد در ... تحقیق ... کعات ... در فنا ... فنا ... مرگ و بیانی

مختصم ... رحمت ... هر کس ... در ... میمرد ... تغییر احوال ... ر کار

میفرماید الم تر انّهم ... یقیه ... ... فقد تجدید ... ذنب

لا ... فیها ... اصبحت ... یعنی ... هر روزی ... ر روزگار هر روز

دنیا ... ...

دنیا ... و ... کسی ... تغییر ... در ... است تا بعضه دیگر او رشته ... یغنی حرام

دیقاء روزگار ... بیشتر نیست پس بگو برای کسیکه جامه نو پوشیده ناچار است ... و

بگو برای کسیکه جمعیت ایشان جمع است ناچار است از تفرقه و تفرق کهنه روزگار

هر جمعیتی را ... آنحضرت ... یکی از خطبات نهج البلاغه میفرماید ... الدنیا

کما غرّت من کان قبلکم من الامم الماضیة والقرون الخالیة الذین احتلبوا درّتها واصابوا

غرّتها وافنوا عدّتها واخلقوا جدّتها اصبحت مساکنهم اجداثا واموالهم میراثا لا یعرفون

من اتاهم ولا یحفلون من بکاهم ولا یجیبون من دعاهم فاحذروا الدنیا فانها غدارة غرارة

خدوع معطیة منوع ملبسة نزوع لا یدوم رخاؤها ولا ینقضی عناؤها ولا یرکد بلاؤها یعنی

مغرور نماید شما را از زندگی دنیا همچنانکه مغرور نمود کسانی را که پیش از شما بودند از امم ماضیه و قرنهای

گذشته آنچنان کسانیکه دوشیدند پستان این دنیا را و رسیدند بغرت او و فانی نمودند

و شمار او را و کهنه کردند نوبهار او را صبح کرد مسکنهای ایشان حالکه قبرهای کهنه گردیده

و مالهای ایشان حالکه میراث گردیده نمی‌شناسند کسی را که بنزد ایشان آید و نظر

نمی‌نمایند بکسیکه گریه بر ایشان و اجابت نمیکنند کسی را که بخواند ایشان را پس حذر

کنید از دنیا بدرستیکه این دنیا غداره و مکاره و فریب دهنده و خدعه کننده عطا

گفته است که علایش خوش ممنوع است و پوشانیده است که پوشانیدن خوش علی الاستمرار باب است
دائم و برقرار نیست رخاء و سهولت او و منقضی نمیشود عناء و زحمت او و نمی‌ایستد بلای او و نمیرسد از جریان
و اتصال بمراقبه و همیشه بلائش جاری و زحمتش باقی میباشد و در خطبهٔ مبارکهٔ دیگر میفرماید دار
بالبلاء محفوفة و بالغدر معروفة لا تدوم احوالها و لا یسلم نزالها احوال مختلفة و تارات
متصرفة العیش فیها مذموم والامان منها معدوم وانما اهلها فیها اغراض مستهدفة ترمیهم بسهامها
و تفنیهم بحمامها یعنی دنیا خانه‌ایست که فرو گرفته اطراف او را بلا و بغدر و مکر معروف میباشد و دائم
و باقی نیست احوال او یعنی بسر بردن دائم است نه خوشی و سالم نمیمانند کسیکه در این خانه نازل
شود و در این دنیا احوال مختلفه و تارات متصرفه و متغیره میباشد عیش کردن در دنیا مذموم و ممقوت
است و امان و ایمنی از مکاره آن معدوم و نابود و اهل این است و جز این نیست که اهل دنیا در این دنیا
نشانهای تیر بلا میباشند میزند دنیا بر ایشان را به تیرهای خود و فانی میگرداند ایشان را بمرگهای
ناگهانی خود و در خطبهٔ دیگر است اوصیکم عباد الله بتقوی الله واحذرکم الدنیا فانها دار
شخوص و محلة تنغیص ساکنها ظاعن و قاطنها بائن تمید باهلها میدان السفینة تقصفها العواصف
فی لجج البحار فمنهم الغرق الوبق و منهم الناجی علی بطون الامواج تحفزه الریاح باذیالها و تحمله
علی اهوالها فما غرق منها فلیس بمستدرک و ما نجی منها فالی مهلک عباد الله الآن فاعملوا

والالسن مطلقة

والالسن مطلقة والابدان صحیحة والاعضاء لدنة والمنقلب فسیح والمجال عریض قبل ارهاق
الفوت و حلول الموت فحققوا علیکم نزوله ولا تنتظروا قدومه یعنی وصیت میکنم شما را
ای بندگان خدا بتقوی و میترسانم شما را از دنیا پس بدرستیکه این دنیا خانهٔ شخوص و محل کدورات است
و ساکن این دنیا سفر کننده است و قاطن این دنیا دور شونده است و میجنباند اهل خود را مثل
جنبانیدن کشتی که تند باد میشکند او را بادها در لجه‌های دریا پس بعضی از اهل کشتی غرق و هلاک
میشوند و بعضی از آنها نجات یافته و نشسته بر روی موجهای دریا که حرکت میدهد ایشان را
بادها بدنبال خود و حمل میکند او را با اهوال خود یعنی بر دوش بادهای سرو زدن ایشان را حرکت
میدهد و ایشان خوف و هول غرق شدن دارند پس آنچه که غرق شود از ایشان مستدرک
نیست و دیگر نمیتوان خود را نجات داد و آنچه که نجات یافت از ایشان پس روی بمهلک دهد که
گاه دنیا رو آورده است ای بندگان خدا پس الآن که زبانهای شما مطلقه و رها است
و بدنهای شما صحیح و اعضای شما نرم میباشد و جای جولان و حرکت فسیح و عریض است پس
عمل کنید پیش از رسیدن فوت و حلول موت پس محقق شمارید نزول مرگ را بر خود تا
و انتظار مکشید قدوم او را یعنی گمان نکنید که مرگ نرسیده و طول دارد آن را فرض
کن که بطور یقین میاید از این ساعت مهلت نداری و هر عمل که در آن ساعت آخر باید

بجا باید آورد حال دنیا را که آخر فرض کنیم و بیان حال آن را باید آورد و در خطبه‌ای علیه السلام

يقول في بعض كلماته الشريفة في ذم الدنيا الدنية ولا تضعوا من رفعته التقوى ولا ترفعوا من

رفعته الدنيا ولا تشيموا بارقها ولا تسمعوا ناطقها ولا تجيبوا ناعقها ولا تستضيئوا بإشراقها

ولا تفتنوا بأعلاقها فإن برقها خالب ونطقها كاذب وأموالها محروبة وأعلاقها مسلوبة

ألا وهي المتصدية العنون والجامحة الحرون والمائنة الخؤون والجحود الكنود والعنود

الصدود والحيود الميود حالها انتقال ووطأتها زلزال وعزها ذل وجدها هزل

وعلوها سفل دار حرب وسلب ونهب وعطب أهلها على ساق وسياق ولحاق وفراق

یعنی در بعضی کلمات حضرت آیات بعض از خطبات شریفه آن حضرت است که پست نکنید به سبب دنیا

تقوی را و مرتبه کسی را که بلند ساخته دنیا را و متابعت نکنید برق او را و گوش ندهید قول ناطق

او را و اجابت نکنید ندا کننده او را و طلب روشنی نکنید از اضائت نمائید به اشراق و درخشندگی

او و مفتون نشوید به علاقه‌های دنیا پس به درستیکه برق دنیا خالی و فریبنده است

و قول و نطق او تمام کذب و فریب و اموال او محروب و علاقه‌های او مسلوب است آگاه

باشید این دنیا به ظاهر متصدی و حرکت ناهنجار … در بعضی … و به ظاهر … کننده

و در باطن در حقیقت خیرات … و در ظاهر … و دولت … و در بعضی خیانت کننده

وجحود کنود

و جحود و کنود و عنود است که منحرف می‌نماید شما را از راه حق و نجات از مهالک آخرت حال

انتقال است … زلزال عزت او ذلت و جد او هزل و … و بلندی او پستی … این

دنیا خانه حرب و دعوا و قتل و غارت و مهالک عظیمه است اهل او آمدن و رفتن و محو شدن

و مفارقت کردن شوند پس ای رفیق اول واجب آنکه این خانه مجازی را بالکلیه ترک نمائیم

و علاقه فراهم نیاوریم و در صدد تعمیر این آشیان سست‌بنیان نباشیم بلکه او را مزرعه آخرت

و محل تجارت خود قرار دهیم چنانچه در خبر است که الدنیا مزرعة الآخرة و …

بدانیم و همچو فرض کنیم اگر چنانچه سفری که طول او یک ماه یا دو ماه یا کمتر یا بیشتر باشد در نظر داشته

باشیم هر آینه بقدر امکان سعی و جهد در فراهم آوردن زاد و راحله و رفیق راه می‌نمائیم

و اگر در فراهم آوردن … منزل داشته باشیم تهیه … سفر خود شهر معموری آئیم و در بازار آن شهر آنچه

لازم باشد خریداری می‌نمائیم بلکه اگر ثمن او در راه داشته باشیم کسب می‌نمائیم و همچنان اگر در راه فلان

و کوه فلان شرور باشد بدانیم بقیمه گران است از این بار احتیاط همراه خود برمی‌داریم

در آنجا عاید … پس ای رفیق کدام سفر از سفر آخرت دورتر و کدام منزل از منازل آن

صعب‌تر … مخوف‌تر است … در این سفر زاد و راحله و مصاحب لازم نیست … تهیه و تدارک

نباید گرفت کدام قریه خراب‌تر از این قریه غفلت است … منزل کردیم و کدام شهر و بازار

معمورتر از شهر هوشیاری و بازار دنیا است لهذا چه پیش و نقدی بجهة خریداری مردمان این
سفر در دست داری پس چندی که در این بازار نشینی متاعی بهم رسان که در وقت کسب نمودن مات
سفر کن تا آن اجر و ثواب برای کار بسین است که سفر آید الکتاب حیث الله ابرای
ز بسیاری شود و خداوند تراست نیش حسب وجوب خود خواهد و چنان درد و نیازند که
کنیم و بدرستیکه منادی بزرگ ندای جیبی در داده و فریاد کند صلت و در رسیده مر اصحاب را
باشید چنانچه حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علیه صلوات الله الملک المبین فرموده ایها
الناس انه قد حان رفته دنیا خانه مجازی است و آخرت خانه دائم و برقرار است
پس توشه بردارید از ممر خودتان برای سفر و مسکن دائمی خودتان و ندرید پرده‌های خود را در نزد
کسیکه عالم است باسرار شما و بیرون نمایید قلوب خود را از دنیا پیش از آنکه خارج نمایند
ابدان شما را از دنیا پس در دنیا اختبار و امتحان میشوید و برای غیر او یعنی برای آخرت
خلق شده‌اید بدرستیکه مرد چونکه بمیرد مردم میگویند چه قدر باقی گذاشته و ملائکه میگویند
چه کار برای خدا کرده و پیش فرستاده پس پیش بفرستید بعض مالها را برای آنکه نفع شما باشد
و بجا مگذارید تمام مالها را در دنیا که اسباب مضرت و مهلکت شما گردد حقیر مولف اعنی
این است که حضرت درین فرمایش خود تعبیر ببعض مال فرموده مراد این است که اگر نتوانند تمام

مالها را ذخیره آخرت

ها را ذخیره آخرت خود قرار دهند لهذا حق تعالی بعض او را پیش فرستید و بقدر امکان
همت را در ذخیره آخرت فراهم آوردن سفر آخرت مصروف نمایید چنانچه شاعر گوید رباعی که
دستت نرسد کاری بکن پیش از آن کز دست نیاید هیچ کار و بهترین اعمال بغض دنیا
و زهد از آن است چنانچه در کافی از علی ابن ابراهیم از علی بن محمد کاشانی از قاسم ابن
محمد از سلیمان داود المنقری از عبد الرزاق ابن همام از معمر بن راشد از زهری از محمد بن
مسلم ابن شهاب روایت شده که از حضرت سید الساجدین و زین العابدین علی ابن الحسین علیه افضل التحیة
و السلام سؤال کردند که کدام عمل بهتر و افضل است در نزد خدا تعالی حضرت فرمودند
نیست عملی بعد از معرفت خدا و رسول او بالاتر از بغض دنیا و بدرستیکه از برای این بغض دنیا
شعبهای بسیار است و از برای معاصی نیز شعبهای بسیار است پس اول معصیتی که خدا را باو
معصیت کردند کبر بود و او معصیت ابلیس رجیم است که ابا و استکبار نمود از اطاعت حق
تعالی و از جمله کفار و مردود درین حضرت باری عز اسمه گردید و دیگر حرص است و او معصیت
آدم و حوا است هنگامیکه خطاب از جانب رب الارباب باین شد که فکلا من حیث شئتما و لا
تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین یعنی بخورید از هرچه بخواهید و میل کنید و نزدیک نشوید
این درخت یعنی درخت گندم را پس باشید از جمله ظلم کنندگان بر نفس خود پس اخذ کردند

چیزی را که محتاج نشوند نبرند و پس جمع شده این حرص بر ذریه آدم تا روز قیامت
این است که بیشتر چیزی که بنی آدم طلب می‌کنند چیزی است که محتاج نیست و پس بعد از اینها
حسد است و اول معصیت پسر آدم بود هنگامی که حسد برد به برادرش و کشت او را
پس منشعب شد از این معاصی حب زنان و حب دنیا و حب ریاست و حب راحت و حب کلام
و حب بلندی و جاه و بزرگی و ثروت پس این هفت خصلت همه جمع شده‌اند در حب دنیا
و انبیا و علما بعد از معرفت این فرمودند حب الدنیا رأس کل خطیئة و دنیا بر دو قسم است یکی دنیایی که
میرساند طالب خود را به آخرت و دیگر دنیایی که ملعون است و میرساند طالب خود را به لعنت
و اخبار در فضیلت بغض دنیا در غیر حد از آن بسیار است از آنجمله حدیث معتبر است از
کتاب نفیس معتبره از ابی عبیده الحذاء مرویست که گفت خدمت امام محمد باقر علیه السلام
عرض کردم فدایت گردم خبری بده مرا به چیزی که نفع دهد مرا پس فرمود ای ابا عبیده زیاد
یاد مرگ کن پس به درستی که زیاد نمی‌کند انسان یاد مرگ را مگر آنکه زاهد می‌شود در دنیا و در حدیث
معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود به درستی
و تحقیق که در طلب دنیا ضرر رسانیدن است به آخرت و در طلب آخرت ضرر رسانیدن است
به دنیا پس ضرر برسانید به دنیا به درستی که او سزاوارتر است به ضرر رسانیدن را از آخرت

و بعضی از حکما گفته‌اند

و ایضا از آنحضرت که کاشف حقایق امام جعفر الصادق مرویست که حضرت رسول فرمودند که نمی‌یابد
حلاوت و شیرینی ایمان را در قلب خود تا آنکه پروا نکند از آنکه از کجا خورد و آشامید یعنی
اعتنا به اکل و شرب ننماید پس حضرت بعد از نقل کلام رسول فرمودند حرام است بر قلوب شما
معرفت حلاوت ایمان تا آنکه زاهد شود در دنیا و امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملک المبین
فرموده به درستی که بهتر خلقت در دین زهد در دنیاست و شیخ ثقة الاسلام کلینی رحمة الله علیه
از شیخ خود علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن محمد القاسانی از قاسم محمد از سلیمان ابن داود المنقری
از علی ابن هاشم ابن البرید از پدرش روایت کرده که مردی از حضرت امام ابی محمد علی بن
الحسین علیهما الصلوة والسلام سؤالی کرد از زهد حضرت فرمود زهد ده جزء است پس اعلی درجه
زهد پست‌ترین درجه ورع است و اعلی درجه ورع ادنی درجه یقین است و اعلی درجه یقین ادنی درجه
رضا است آگاه باش که زهد در یک آیه است از کتاب خدا در قرآن لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا
تفرحوا بما آتیکم یعنی به جهت آنکه اندوه نخورید بر چیزی که فوت شد از شما و شاد نشوید به چیزی که به شما رسید
یعنی وجود و عدم و جلب دادن دنیا را مساوی شمارید و چون هم آخرت هم دیگر رجوع کنید
و بسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که به درستی که علامت رغبت در ثواب
آخرت زهد است در دنیا اما اگر زاهد نباشد زاهد در دنیا چیزی کم نمی‌شود از او چیزی که

قسمت کرده است خدا برای او در دنیا اگرچه زهد نماید و ترک دنیا کند و اگر حرص نزند
حریص باین شکرده دنیا زیاد نمیگرداند خدا قسمت او را در دنیا اگرچه حرص بزند حرص شدید
پس مغبون کسی است که محروم شود از حظ و نصیب خود در آخرت بنا بر نص آیه شریفه ان اکرمکم عند الله
اتقاکم حسنه باید در تمام اوصاف تاسی بآنحضرت نمائیم و چنانچه آنحضرت زاهد بود در دنیا و راغب بود
بآخرت باید ما هم تاسی بآن بزرگوار عالیمقدار بجوئیم و زهد آنحضرت بآن قسم بود که حضرت صادق
علیه السلام میفرماید که روزی حضرت رسول نشسته بود بر فرش تشریف فرموده بودند در حالتیکه محزون و مغموم بودند
پس ملکی خدمتش آمد و کلیدهای خزائن زمین را همراه خود آورده بحضرت عرض کرد یا محمد
این کلیدهای خزائن دنیاست خدا میفرماید که بگشا خزینه های عالم را و بردار آنچه میخواهی
و کم نمیشود از او چیزی در نزد من پس حضرت فرمود این دنیا خانه کسی است که خانه ندارد
و از برای دنیا جمع میکند کسی که عقل ندارد آن ملک عرض کرد یا رسول الله قسم بآن کسیکه ترا
بحق مبعوث کرده است بتحقیق که شنیدم این کلام ترا از ملکی در آسمان چهارم آنگاهیکه
این کلیدها را باو عطا کرد خدا تعالی و ایضا از حضرت صادق علیه السلام مرویست
که روزی حضرت رسول از جائی عبور میکردند دیدند بزغاله کوچکی که از بی شیری مرده
و در مزبله انداخته اند پس حضرت باصحاب فرمود که چه قدر قیمت دارد این غاله

عرض کردند یا رسول الله اگر زنده بود یک درهم هم نمیارزید پس حضرت فرمود قسم بآن کسیکه جان من در ید قدرت
اوست هر آینه دنیا پست تر و بیمقدارتر است نزد خدا از این بزغاله در نزد صاحبش
و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کسیکه زهد ورزد در دنیا ثابت میگرداند خدا حکمت را
در قلب او و بنطق می آورد او را بآنکه یعنی تمام کلمات او از روی حکمت و علم میشود و بصیرت
میدهد او را خدا بعیوب دنیا که میبیند درد و دوای دنیا را و بیرون میبرد او را از دنیا
سالما بسوی دار السلام و محمد ابن یحیی از علی ابن حکم از ابی سعید از ابو جابر روایت کرده که گفت
مشرف شدم خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام پس حضرت فرمود ای جابر من محزونم و قلبم مشغول
عرض کردم فدایت شوم مشغولیت چه چیز است حزنت برای چه میباشد فرمود ای جابر بدرستیکه
کسیکه داخل شد در قلب او صفای خالص دین خدای عز و جل مشغول میشود قلب او از ماسوای آن
ای جابر چه چیز است دنیا و چه مقدار است برای او آیا دنیا سوای طعامی است که بخوری و یا
شرابی که بیاشامی یا جامه که بپوشی یا زنی که نکاح کنی ای جابر بدرستیکه مؤمنین مطمئن نمیشوند
ببقای خودشان در دنیا و ایمن نمیشوند از آخرت ای جابر آخرت دار قرار است و دنیا دار فنا و
زوال ولکن اهل دنیا اهل غفلت میباشند و گویا مؤمنین ایشانند دانایان و اهل تفکر و عبرت هستند
کر نمیکند ایشانرا از ذکر خدا آنچه میشنوند بگوشهای خودشان یعنی اصوات مختلفه و آوازهای طرب

است بلا از ذکر خدا باز میدارد دنیا میکند شما را از ذکر خدا آنچه میبینید ایشان بچشمهای خودشان

از زینت دنیا پس فانی میشود بزوال آخرت هم چنانکه فانی شده در دنیا بعلم بدان ای برادر

بتحقیق که اهل تقوی کم کلفت‌ترند مؤنه در ملکت ایشان از اهل دنیا و زیادترند در معونت یاری ایشان

ترا هنگامیکه اگر بخواهی ذکر ایشان را یاری کنند و اگر فراموش کنی ایشان را بخاطر می‌آورند ترا اهل تقوی گوینده

هستند قول و کلمات ایشان بامر خداست و ایشان اقامه کننده امر خدا را قطع کردند محبت غیر را

بجهة دوستی خدا و وحشت شدند از دنیا بجهة اطاعت پادشاه خود باری تعالی پس نظر کنید بسوی خدای عز و جل

بمحبت و دوستی او آنکه او منظور الیه است بهر حال بجهة عظیم شأن او پس دنیا را منزله منزلی است

در سفر که تو وارد میشوی و کوچ میکنی از او یا مالیکه در خواب ببینی پس بینی از او چیزیکه بیدار شوی

و این است و جز این نیست که من مثل زدم برای تو دنیا را از هر قسم بجهة آنکه دنیا در نزد اهل علم بخدا

مثل سایه میباشد که برود و بیاید پس حفظ کن آنچه را که خدای تعالی افاضه کرده بسوی تو از

دین خود و حکمت خود و قسم بجای خود بجهة آنکه شقی شده بجهة تمامی که حریص بود را و دست یکی

سعید شده بجهة آنکه کاره بود از او و این است مراد خدای عز و جل و لیمحص الله الذین

امنوا و یمحق الکافرین و موسی ابن بکر از حضرت ابو ابراهیم امام موسی کاظم علیه السلام روایت

کرده که فرموده ابوذر رحمة الله علیه گفت که کفایت میکند مرا از دنیا روزی دو نان جوین یکی را

غذای نهار و دیگری را غذای شام

غذای نهار و دیگری را غذای شام خود قرار دهم و کفایت میکند مرا دو جامه یکی را ازار

و دیگری را رداء خود قرار دهم و صادق آل محمد علیه و آله و اولاده الصلوة و السلام فرموده از جمله

مواعظ و نصایح لقمان بپسرش این بود که ای پسر من بدرستیکه مردم بتحقیق جمع کردند پیش از

تو برای اولاد خودشان پس نه آن باقی ماند و نه اولاد ایشان و این است و جز این نیست که تو ای

بنده مأموری برای عمل و وعده داده شده برای آن مزد پس تمام کن عمل را و استیفا کن مزد خود را و مباش

در دنیا مثل گوسفندی که واقع شود در زراعت سبز و خرمی پس بخورد از آن تا چاق فربه شود

و مرگ او در نزد چاقی شدن او است و لکن قرار ده دنیا را منزله پلی بر نهری که عبور است

واگذار او را و رجوع مکن بسوی او خراب کن دنیا را و معمور ساز آخرت را پس بدرستیکه تو مأمور شدی

بتعمیر او و بدان ای پسر من زود است در فردای قیامت سؤال کنند از تو از چهار چیز اول

از جوانی تو در چه تمام کردی دوم عمر تو در چه فانی نمودی سیم مال تو از چه کسب کردی و در چه صرف

نمودی پس مهیا شو برای این سؤال جوابی برای او آماده کن و مخور غم بر آنچه فوت شد از دنیا

از تو فوت شد بدرستیکه قلیل دنیا پاینده نیست بقای او و کثیر او ایمن نیست از بلای او پس

بگیر و حفظ کن خودرا از حضر خود و سعی کن در امر خود و بردار پرده را از روی خود و عمل کن

عمل سعید برای رد کار خود و تازه کن توبه را هر لحظه در قلب خود و سعی کن در فراغت خود

پیش از آنکه قصد کنی قصد برا و حکم کنی حکم او و خدا حاضر میشود پیش تو در آنچه اراده کنی از دنیا
حضرت صادق علیه السلام فرموده نوشت امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملک المبین بسوی بعضی از اصحاب خود
وصیت میکنم ترا بتقوای خدا اینکه جلال اوست موصلیت و بفرمایش و سیدی نیست بسوی غیر خود و
[illegible] و پس بدرستیکه خدا عز و جل دور دارد و میکند کسیرا که تقوی داشته باشد و میکند
عقلش را از اهل دنیا پس بدن او با اهل دنیاست و قلب او و عقل او با اهل آخرت باشد
پس خاموش میکند روشنائی قلبش آنچه را که دید از محبت دنیا پس ترک میکند حرام دنیا را
و اجتناب میکند از شبهات او و اختیار میکند از حلال او مگر چیزی را که ناچار است از او از کف
نانی که [illegible] جوع او کند و جامه که ستر عورت او نماید آنهم از غلیظ طعام و از خشن لباس نه لیکن
حریر و [illegible] طعام مرغ و [illegible] و نعمتها از برای او در این چیزی که لابد است برای امیدی و ثقه مگر اینکه
امیدوار است او [illegible] از خالق اشیاست پس سعی و جهد [illegible] و تعب [illegible] می اندازد بدن
خود را تا اینکه استخوانهای [illegible] ظاهر میشود و چشمهایش تیره و تار میگردد پس بدل میکند خدا تعالی
این ضعف را بقوت در بدنش و شدت در عقلش و آنچه که ذخیره میکند خدا برای آخرت او بیشتر است
پس بپرهیز از محبت دنیا پس ترک کن او را بدرستیکه حب دنیا کور و کر و لال میکند و ذلیل میکند
ترا پس تدارک کن آنچه را باقی است از عمرت و مگو فردا و فردا بعد فردا چنان کنم این است در این

[illegible]

این است و جز این نیست که هلاک شده اند کسانیکه پیش از تو بودند بسبب باز داشتن ایشان آمال و آرزوهای
خود را و همین قسم مشغول بهوای نفس بودند که آمد ایشان را امر خدا ناگهان و ایشان غافل بودند پس نقل
داده شدند از دنیا بسوی قبور [illegible] تاریک خودشان و تسلیم کردند اولاد و اهل خویشان آنها را
در آنگاهی همین پس انقطاع کن از خلق بسوی خدا با قلبی که انابه کننده و جزع کننده باشد از کسی
که ترک کرده دنیا را و عزم آخرت کرده نیست در او [illegible] و مذلت اعانه و اباک [illegible]
دو [illegible] و اباک [illegible] و حضرت صادق علیه السلام فرموده اند مثل دنیا مثل مار است که ظاهر او نرم
و باطن او زهر مهلک [illegible] اجتناب نماید از او عاقل و میل میکند بسوی طفل [illegible] او نادان در حدیث
صحیح دیگر فرموده اند مثل دنیا مثل آب دریاست که شخص تشنه هرچه بخورد عطش او زیاد میشود تا اینکه
میکشد او را حضرت رضا علیه السلام فرموده عیسی روح الله بحواریین فرمودند ای بنی اسرائیل [illegible]
نخورید برآنچه فوت شود از دنیای شما همچنانکه نمیخورند اهل دنیا برآنچه فوت شود از آخرت ایشان و دین ایشان
اگر دریافت شود دین [illegible] آخرت ایشان نفع دهد بشماست و حضرت باقر علیه السلام فرموده بدرستیکه خدای عز و جل
فرموده بعزت و جلال و عظمت و کبریائی خودم قسم ایثار نمیکند بنده مؤمن متابعت نفس خود را بر [illegible]
من مگر اینکه قرار میدهم غنا و بی نیازی او را در نفس او و [illegible] او را در آخرت او و ضامن میگردانم
زمینها و آسمانها را بر روزی او و میباشم من برای او در ورای تجارت هر تاجری [illegible]

یحیی از احمد ابن عیسی از محمد ابن سنان از عمار ابن مروان از زید شحام از عمرو ابن هلال روایت
شده که حضرت باقر علیه السلام فرمود ای عمرو ابن هلال بر تو باد اینکه مطمح نظر خود قرار ندهی کسی را که
بالاتر از تو است و کفایت میکند از برای قناعت آنچه خدای تعالی برای پیغمبرش فرموده و لا
تعجبک اموالهم و لا اولادهم و در جای دیگر میفرماید و لا تمدن عینیک الی ما متعنا به
ازواجا منهم زهرة الحیوة الدنیا یعنی دراز مکن چشم خود را بسوی آنچه لذت داده ایم بآن بعضی را و
از زن و شکوفه زندگی دنیا پس اگر داخل شد در تو چیزی از این خیالات پس یاد آور معیشت و زندگی
پیغمبر را که بود قوت او نان جو و شیرینی او خرمای تازه و قاووت او آرد جو اگر میافت
و الله فلا و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر کس راضی شود بکم از معاش راضی میشود خدا
از او بکم از عمل و ایضا از حضرت صادق علیه السلام مرویست که در توریه نوشته شده است ای پسر
آدم باش هرچه میخواهی بدرستیکه تو جزا داده میشوی همچنانکه جزا میدهی یعنی اگر احسان کنی بتو
احسان میشود و اگر بدی کنی جزای بد بتو داده خواهد شد هر کس راضی شد از خدا بقلیلی از رزق
راضی میشود خدا از او بقلیلی از عمل و هر کسیکه راضی شد بکمی از حلال کم است مؤنت او و پاکیزه
میگردد کسب او و خارج میشود از حد فجور و بسند صحیح از حضرت رضا علیه و آله و آبائه
السلام و الثنا مرویست که فرمود من لم یقنع من الرزق الا بالکثیر لم یکفه من العمل الا

الکثیر و من کفاه من الرزق

الکثیر و من کفاه من الرزق القلیل فانه یکفیه من العمل القلیل یعنی هر کسیکه کفایت نمیکند او را
روزی مگر بسیار کفایت نمیکند او را عمل مگر بسیار و هر کسیکه کفاف دهد او را روزی کم کفایت میکند
او را عمل اندک و حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام میفرماید ای پسر آدم اگر میباشی تو که
اراده میکنی از دنیا قدر کفاف خود را پس بدرستیکه اندک چیز دنیا کفایت میکند ترا و اگر غیر کفاف
خود میخواهی پس تمام دنیا کفایت نمیکند ترا و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده هر کس میخواهد غنی تر از همه مردم باشد پس باید وثوقش بانچه در دست
خداست بیشتر باشد از آنچه در دست مردم است و بسند صحیح مرویست که مردی نزد حضرت صادق
علیه السلام شکایت کرد باینکه هر چه طلب میکنم بمن میرسد لکن قناعت نمیکنم و نفسم مرا
بسوی بیشتر میکشد حضرت فرمود اگر قدر کفاف خود را میخواهی اندک چیزی از چیزهای دنیا ترا کفایت
میکند و اگر زیاده از قدر کفاف میخواهی پس تمام دنیا ترا غنی نمیکرداند و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده طوبی برای کسی است که تسلیم کند
امر خدا را و معیشت او قدر کفاف باشد و ایضا از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پیغمبر عرض
میکرد خدایا روزی کن محمد و آل محمد و کسیکه دوست دارد محمد و آل محمد را عفاف و کفاف و
روزی کن کسی را که دشمن دارد محمد و آل محمد را مال و اولاد و بسند معتبر از حضرت علی ابن الحسین

علیه السلام مروی است که حضرت رسول صلعم بر شخصی که چرانندهٔ شتر بود گذشت پس حضرت اظهار احتیاج کرد
آن شترچران عرض کرد آنچه شیر در پستانهای این شتران است چاشت صبح این قبیله است و آنچه شیر
در ظرفهاست بجهت غذای شام این قبیله میباشد پس حضرت فرمود خدایا زیاد کن مال و اولاد او را
پس گذشت از او و رسید بشخصی که چوپان گوسفند بود حضرت از او آب طلبید پس آنچه
در پستانهای گوسفندش بود دوشید و آنچه در ظرفش بود بنزد حضرت آورد و عرض کرد اگر اراده باشد
زیاده بیاورم حضرت فرمود خدایا روزی بده او را بقدر کفاف اصحاب عرض کردند یا رسول الله
آن شخص که رد سؤال شما کرد دعا کردید او را بچیزی که همه ما دوست داریم و این مرد که قضای حاجت
شما کرد دعا کردید او را بچیزی که کراهت داریم پس حضرت فرمود بدرستیکه چیز کم که بقدر کفاف
باشد بهتر است از چیز زیادی که موجب حیرانی و سرگردانی باشد خدایا روزی کن محمد و آل محمد را
کفاف و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که خدا میفرماید محزون میشود بندهٔ مؤمن
من اگر فقیر نمایم او را و این نزدیکتر است بسوی من و شاد میشود بندهٔ مؤمن اگر وسعت دهم او را
و حال آنکه او دورتر است بسوی من حقیر مؤلف کتاب گوید معنی قناعت که در اخبار مدح شده است
که شخص راضی باشد بروزی کم بلکه راضی باشد بانچه خدا باو بدهد نه اینکه خدا باو روزی بدهد و او بخل
مال اندوزی در دنیوی حرام زیاد شود و عمارت عالیه البیت و لباس نیز بهتر از قلندری شود

نخورده و نگه دارد و خرج نکند

نخورده و نگه دارد و خرج نکند آن امساک است نفی قناعت آن مذموم است و بزبان تمام انبیا و اولیا
و عقلا رسیده زیرا اگر روزی کم شد قناعت کند بآن چیز که خدا داده و حرص نداشته باشد از آن زیاد
و اگر زیاد رسید بهتر آن است که قدر کفاف خود مصرف نماید و مازاد را انفاق فی سبیل الله نماید
و اگر انفاق نمی‌کند اقلاً انفاق بنفس خود و اهل و عیال خود بنحو معروف است و خدا را دو ملک
میباشد که ذکر آنها این است الهی ده منفقان را تو خلف ای خداوند ممسکان را تو تلف و ضرر
امیر علیه افضل الصلوة و السلام فرمود بشر مال البخیل بوارث او حادث یعنی مژده باد مال بخیل را
بوارث یا حادث یعنی یا میمیرد و وارث تلف میکند و یا در حیات حادثه و عارضه روی میدهد
که آن مال تلف میشود شاهد اینکه غالب اشخاص ممسک دیده شده است که متصل مزاج ایشان علیلات
و هر قدر در امر معاش خود سعی میکنند یا اینکه از آن خرج دوا و غذای مریضانه مینمایند یا اینکه اگر
مباشر دیوان است دیوان از او اخذ میکند و لکن ز عقد از در زر احتیاط (؟) نمیشود
مختصر اگر چشم بصیرت باشد و گوش شنوا عرض حقیر را منتقد میشوند و الا صد هزار هم چه
چیزها نفع نخواهد داد حاصل معنی قناعت این است که چیز است هیچ مناسبت با بخل که امری (؟)
جز تباهی نیست زیرا که امساک داشتن و خرج نکردن میباشد و قناعت اکتفا بکم از روزی کردن و حرص
زیاد نزدن و محزون نبودن برای کم روزی بودن و همین است مراد از کلام خدای عز و جل در توریه

یا البخیل من قنع شبع یعنی هر کس که قناعت کرد سیر شد و این قناعت حقیقت توانگری است
و عزت و سوال این خود عین فقر است و ذلت که فرموده اند عز من قنع و ذل من طمع یعنی
عزیز شد کسیکه قناعت کرد و ذلیل شد کسیکه طمع در خود راه داد و چه خوش گفته آنکه گفته
قناعت توانگر کند مرد را خبر کن حریص جهانگرد را و اسراف و تبذیر آنهائیست که شخص از جهت
و عیاشی سختی زیرا که اسراف آنستکه علاوه بر زینت و شأن خود خرج کند و خدم و حشم زیاد از اندازه
نگاه دارد و عمارات عالیه زیاد از قدر حاجت بنا نماید و تبذیر آنکه مال خود را عمداً تلف
کند مثل آنکه بسوزاند یا در آب اندازد یا در مصارف لهو و لعب خرج کند چنانکه بعضی اشخاص
مبلغ گزافی صرف آتش بازی و غیره میکنند بعنوان اینکه شب عید نوروز یا نیم شعبان است
یا عید دیگر یا عروسی است آخر ای مؤمن این نحو عید گرفتن که تبذیر مال خود کنی در کدام
شرع مطلوب است یا عید گرفتن آن است که در هر عیدی شخص ولیمه بذل کند و مؤمنین را
طعام دهد و روزه دارد و غسل کند و ادعیه و اوراد وارده آن روز را بعمل آورد یا اینکه
در عروسی بذل مال نماید و ولیمه بدهد و هکذا آنچه در شرع مطلوب است اینها است و اینها که
در این عصرها و در این بلادها متداول است جز لهو و لعب و اعمال لغو و تبذیر مال چیزی نیست
و اما معنی زهد آن است که شخص حب دنیا نداشته باشد و معتقد بعدم قید دنیوی نباشد نه آنکه ترک کسب

معاش کند و اگر

معاش کند و اگر شغل و کسب اختیار نماید و حفظ خود برای لقمه نان و قوت لا یموت شود و لیکن بالاتر
زیرا در زمان ائمه اطهار اکثر و شرعیه حفظ قوانین اهل خود پس هر کس باید و اشد راز
کسب واجب است مادامیکه قصد اتفاق و نفسیه نماید باشد مستحب و الا پس اگر قصد جمع مال
باشد و نگاه داشتن حرص است و مذموم و اگر قصد وسعت در خرج عیال و نفس خود
جایز و عبادت منافات با این کسب ندارد بلکه اگر شغل اول حرام باشد عین زهد و عبادت است
و حب دنیا داشتن و راضی بدنیا بودن این است که شخص مال داشته باشد یا کسب نماید بلکه حب دنیا
آن است که قصدش جمع کردن مال و نگاه داشتن باشد چنانکه در جمع مال حریص باشد و ساعی اگر
امر دائر شود که نفع جزئی باو عاید شود و ثواب کثیری از اجر اخروی از [illegible] او
فوت شود او نفع قلیل دنیا را بر اجر کثیر آخرت اختیار کند این شخص اهل دنیا و محب آن است
لا اکثر مال بسیاری خدا باو داده باشد در هر حال لکن او محبت آنها را ابدا نداشته باشد بنحویکه اگر تمام آن
مال یکمرتبه فانی شود محزون و مغموم نگردد و این درجات ادنی زاهد است و اگر کسی زیاد از خرج
بکار و بارش نداشته باشد لکن چنان محبت آنها را داشته باشد که اگر دیناری از آن کم شود
محزون شود بلکه در اداء آن یکه بیشتر احتمال ثواب آخرت هم میرود با خرجش اندک نشود بلکه
در صدد زیاد کردن آنها باشد و دین و تقوی را برای زیاد کردن درهم و دینار از دست بدهد

این شخص با این شکسته و فقر اهل دنیا است و مبانی قرآن و توریه و انجیل و انبیاء و اولیا
ملعون و مذموم و ممقوت است عاذنا الله من حب الدنیا و حرصها و وفقنا بالزهد عنها والعبادة
فیها والقناعة عن تقلیل من رزقها در رفتار العفاف و الکفاف لمنه وجوده فصل بیستم
در اقتصاد و میانه روی در امور دنیا و عبادات بدانکه تاثیر آنست بیشتر و رهبانیة یعنی
بالکلیه ترک دنیا کردن و بعبادت مشغول شدن و زن نگرفتن در شرع شریف حضرت خیر المرسلین حرام است
که گفته اند لا رهبانیة فی الاسلام و همچنین در فصل سابق مذکور گردید که زیاده از قدر کفاف کسب دنیا
کردن حرص است در شرع مذموم پس باید میانه رو باشد نه چندان ترک دنیا کند که رهبانیت
بر او صادق آید و نه چندان مشغول شود که حریص و اهل دنیا بودن بر او صادق آید و کلیتا در تمام امور
میانه رو بودن مستحسن است که خیر الامور اوسطها و چه خوش گفته اند که نه چندان بخور کز دهانت
برآید نه چندان که از ضعف جانت برآید پس همچنانکه در امور دنیوی اقتصاد و میانه روی محمود
و مستحسن است همچنان در عبادات هم میانه روی مطلوب است چنانکه در کافی باسناد صحیح از حضرت
باقر و صادق از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت شده که حضرت باقر علیه السلام فرمود
که حضرت رسول فرمود آگاه باشید از برای هر عبادتی شره و فترتی هست آن شدت شهوتی است
پس هر کس شره عبادت او بسوی سنت من شود پس بتحقیق که هدایت یافته و هر کس مخالفت کند

سنت مرا بتحقیق که گمراه

سنت مرا بتحقیق که گمراه شده و عمل او در هلاک و تباهی می باشد اما من نماز میکنم و میخوابم و روزه میگیرم
و افطار میکنم و میخندم و گریه میکنم پس هر کس از منهاج و سنت من رو گردانید از من نیست حضرت
صادق علیه السلام فرمود که نیست از برای هر کس شدتی و فترتی پس طوبی برای کسی که فترت او بخیر باشد
یعنی عبادتش کم باشد اما موافق منهاج و سنت سنیه حضرت ختمی مآب باشد چنانچه در حدیث
سابق از حضرت باقر علیه السلام مذکور شد و ایضا از حضرت باقر علیه السلام منقولست که حضرت رسول فرموده
بدرستیکه این دین متین و محکم است پس تو غل نمائید در او برفق و نرمی و مبغوض مگردانید عبادت
خدا را بسوی بندگان خدا پس باشید مثل سواری که افراط میکند در دویدن که نه سفری قطع
میکند و نه پشتی باقی میگذارد از بس که تند میکند و هیچ سفری از سفرها را قطع نمیکند
و قطع نمی نماید و حضرت صادق علیه السلام فرموده است که لا تکرهوا الی انفسکم العبادة یعنی مکروه منمائید
عبادت را بسوی نفس خودتان یعنی بقدری عبادت مکنید که نفستان از عبادت متاذی شود مثل اینکه
شخص بخودش حتم کند که هر روز یک ختم قرآن کند یعنی گاه است که بعد از چند روز دشوار گردد دیگر
هیچ قرآن خواندن بر او مشکل احتمال است که بعد از آن تا شش ماه دیگر قرآن نخواند اگر هر روز
یک جزو یا پنج یا کمتر بخواند روز دیگر هم باکمال میل تلاوت مینماید پس مکروه منمائید
عبادت را بسوی نفس خودتان و چنانکه ابن سنان گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود

خدای عز و جل میفرماید اذا احب عبدا فعمل عملا قلیلا جزیه بالقلیل الکثیر و
لم یتعاظمه ان یجزی بالقلیل الکثیر یعنی در وقتیکه دوست داشته باشم بنده را پس عمل کند
عملی اندک جزا میدهم او را باین عمل قلیل جزای کثیر و حضرت میفرماید و لم یتعاظمه ان
یجزی بالقلیل الکثیر یعنی بزرگ نمی آید نزد خدا اینکه بعمل قلیل جزای کثیر مرحمت فرماید
و از ابا بصیر مرویست که من جوان حدیث السن بودم و سعی در عبادت حریص بودم
خود را بمشقت و زحمت می انداختم تا اینکه وقتی در مسجد الحرام مشغول طواف بودم و چنان بزحمت
طواف میکردم که عرق از اعضایم میریخت ناگاه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر من مرور
فرمود و بمن فرمود ای جعفر ای پسر که من نمیدانستیکه خدای عز و جل در وقتیکه دوست داشته باشد بنده را او را
داخل بهشت میکند و راضی میشود از او بیسیری و قلیلی از عبادات و علی ابن ابراهیم از ابن ابی عمیر از
حفص ابن البختری و غیر او روایتکرده که گفت اجتهدت فی العبادة و انا شاب فقال
لی ابو عبد الله الصادق علیه السلام یا بنی دون ما اراک تصنع فان الله عز و جل اذا احب
عبدا رضی عنه بالیسیر و معنی حدیث همان است که سابقا ذکر شد و در خبر صحیح دیگر حضرت رسول
بحضرت امیر علیهما السلام میفرماید یا علی بدرستیکه این دین قوی و متین است پس داخل شو در
آن برفق و نرمی و مکروه مساز بسوی نفس خود عبادت پروردگار را فان المنبت یعنی المنقطع

لاظهرا ابقی

لا ظهرا ابقی و لا ارضا قطع پس عمل کن مثل کسیکه امید دارد که در پیری بمیرد و حذر کن از
معصیت مثل حذر کردن کسیکه خوف دارد فردا بمیرد و مؤلف حقیر گوید پس از این اخبار
ظاهر شد که در عبادت هم نباید شخص خود را بمهلکه بیندازد مثل اینکه تمام شبها را احیا دارد
و همه را بقیام و قعود و رکوع و سجود بسر برد و این در شرع مطهر مکروه است زیرا که این پیغمبر ما آخر
محمد مصطفی صلی الله علیه و آله پیغمبر رحمت و رحمة للعالمین است و امت او امت مرحومه اند و خدا
در سعه رفاهیت خواسته این امت نه مشقت و زحمت پس دانسته شد اینکه فقهاء رضوان الله علیهم احتیاط را اگر
موجب عسر و حرج باشد جایز ندانسته اند بلکه آن احتیاطها از این قسم باشد مثل آن اشخاص
که در غسل و وضو عمل را مکرر میکنند بخیال اینکه شاید در دفعه اول صحیح نشده باشد و همچنین است
که ده مرتبه وضو میگیرند و غسل میکنند آخر بجهة تضییق وقت یا شماتت مردم بر میخیزند و هنوز یقین بصحت
عمل خود نکرده اند این احتیاط این شخص ضلالت و این عمل بالکلیه از درجه صحت ساقط است
و فقهاء رضوان الله علیهم این عمل را حکم ببطلانش فرموده اند و همچنین روزه وصال یعنی روزه
امروز را بروزه فردا متصل کردن حرام است ما حصل آنکه خیر الامور اوسطها و همه جاری و ساری
است و زحمت و مشقت دنیا و آخرت از این امت مرحومه برداشته شده است و الله اعلم بالصواب
فصل بیست و یکم در استغنا از خلق بسند صحیح از حضرت صادق منقول است که شرف مرد

مؤمن در تمام شبهات عزت او در استغنا و بی نیازی از مردم است و علی ابن ابراهیم به سند
معتبر از حفص ابن غیاث روایت کرده که حضرت صادق ع فرمودند که هر وقت شما بخواهید که
هر سؤالی که از حضرت رب العطایا بنمائید بشما عطا فرماید پس باید مایوس شوید از تمام مردم
و امیدوار نباشید مگر بلطف پروردگار خود پس همین که قلوب شما این قسم شد خدا عالم شده بان
پس هر سؤالی که بکنید بشما عطا می نماید و همین مضمون از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
مروی است که فرمودند دیدم تمام خیر را که تحقیق جمع کرده است در قطع کردن طمع از غیر خدا
تعالی و کسیکه امید نداشته باشد از مردم چیزی را و در دنیا امور خود را بسوی خدا مستحیل میکند
خدا دعای او را در هر چیز که سؤال کند و در کافی از حضرت صادق ع روایت شده که طلب
حاجت از مردم موجب تمامی عزت و دنیا حیا میشود و مایوس شدن از چیزیکه در دست مردم است
باعث عزت مؤمن میشود در دین او و طمع از خلق داشتن او خود فقر حاضر است و از احمد بن ابی
نصر مروی است که بخدمت حضرت رضا علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم فدایت گردم در تخطیط جهة
من بسعید داود کاتب بر قوم بفرمائید شاید بنگرد از او بهره و نفعی یابم حضرت فرمودند شأن
ترا اجل از این میدانم که تو طلب حاجت از مثل او کنی پس فرمودند و لکن عول علی مالی نفعی
لکن اعتماد کن بر چیزیکه برای تو است یعنی هر چند که عمر در هر کاری توکل بخدا نمائی تا بروا از او حوائج

خود نمیخواهم از تو هم

خود نمیخواهم از تو هم اعتماد بتوکل نما اینکه باب منع اعتماد کنی و از کسی چیزی بخواه
با همین قسم است حاجت خواستن از خلق تو او و مطلب آخر است چنانچه در رساله فرائد
المعرفه مفصلا بیان کردیم و آن این است که چون ممکنات مستعد فیض اند و سلسله فیض که
فیاض مطلق میباشد و برحق فیاض حکیم و فیاض جواد قدیم واجب است حجاب مسلکت
ایشان از افاضه فیوضات کامله بر ایشان و عقل مستقل است بر امتناع افاضه فیض از
جانب واجب الوجود بر ممکنات بدون واسطه اشرف ایشان پس عقل حاکم است باینکه در هر
عصری ولیی در تمام اوصاف اشرف از سایر ممکنات است لازم میباشد تا او واسطه باشد
میانه خلق و خالق در افاضه فیض و این واسطه را در اصطلاحی قطب خوانند و در اصطلاح دیگر رکن
گویند و در اصطلاح شرع از لامیه کثرتهم اشاله و اهلک عدو هم امام و نبی و وصی دانند
پس هر فیضی از جانب باری تعالی عز اسمه بخلق رسد اول آن فیض بولی عصر رسد پس از آنجا
منتشر شود بسایر مخلوقات تا زهم بلد حفظه الله شرفها این است سر حدیث حضرت صادق
که فرمود ایمن میشود قریه از هلاک و فاجعه بوجود کمتر مؤمن و در حدیث دیگر است که شش مؤمن
برکت است از برای مردم و مجالست ایشان با مؤمن باعث سلامتی ایشان میباشد و از اینکه گفتیم
افاضه فیض بولی اشرف ممکنات میشود پس از او منتشر میشود بسایر مردم هم بلد حفظ الله شرف فالله شرف

ظاهر شد سر حدیثی که وارد است در اینکه خلقت انوار خمسه طیبه بلکه انوار ائمه علیهم السلام
مقدم است بر خلقت تمام اشیاء زیرا که مسلم است که با جامعیت الهیه شرافت این خمسه
این انوار بر تمام موجودات حتی انبیاء سلف و بعد از آنکه ثابت شد شرافت ایشان از تمام موجودات
و ثابت شد که در هر آنی واجب است بر جناب واجب الوجود افاضه فیوضات کامله بر ممکنات
و ثابت شد بحکم عقل اینکه وجود اشرف لازم است در افاضه فیض پس ثابت شد تقدم خلقت
ایشان بر هر چیزی پس میگوئیم در زمان موسی علی نبینا و آله و علیه السلام شاهد ولی از جانب خدا بر خلق
موسی بود و افاضه فیض ممکنات بواسطه وجود آنحضرت بود لکن افاضه بسوی او محتاج است
بتوسط اشرف از او و آن اشرف در کاملی نبود در محمد و آل محمد است صلی الله علیهم اجمعین
فراهم و هم چنین سایر انبیاء آن در هر عصری که بوده پس ثابت شد محال است که در اینکه و الله اراده
او در هر زمانی و در هر عصری که ملک گویند باین بیانی که تو گفتی که افاضه فیض بسوی سایر انبیاء
محتاج است بتوسط اشرف از ایشان و آن اشرف نور سرور در محمد و آل محمد است
همان مطلب در اینجا هم هست که افاضه فیض بسوی ایشان هم محتاج بتوسط اشرف از ایشان است
میگوئیم بنا بهمین است اگر در میان گروه افضل و اشرف از ایشان باشد لکن نگفتیم که مسلم است که
لابد که این بزرگواران اشرف و افضل از تمام ماسوی الله میباشند و مؤید این عرض حضرت است

خواهش بیه الی الف

خواهش ید الی الف و سنة الف [illegible] در باب امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه و آله
کنت مع الانبیاء سرا و مع محمد صلی الله علیه و آله جهرا یعنی بودم با جمیع پیغمبران پنهانی و با جناب خاتم النبیین
باشکارا و بدیهی عقلی هم بداین قسم شد زیرا که نبوت و رسالت بدون تایید خداوند تعالی
ممکن نیست و تایید با یدیست یا بزبان علی ابن ابیطالب علیه السلام باتفاق شیعه و سنی
بدیهی و سلمان هم و جناب او و عین الله و اذن الله میباشد پس التجا بسوی ایشان التجا بسوی خداست
و استعانت از ایشان استعانت از خداست و سؤال از ایشان سؤال از خداست پس کلام حضرت رضا
علیه السلام که فرموده و لکن عول علی مالک [illegible] معنی که بیان کردیم صحیح است از حضرت باقر
علیه صلوات الله الملک القادر مروی است ما یروی بعض از خبر که در دستکم است عزت
مؤمن است در دین او لا تشنید قول حاتم طایی را اذا ما عزت الیاس الغنیا لغنا
اذا عرفته النفس و الطمع الفقر نیز و فیکه عزم کردم مأیوس از خلق را یا ایشم فراد اعتنا
و بی نیازی و بهمین قسم است اگر نفس بشناسد تحقیقاً یأس را و طمع در داق او خوف
فقر میباشد و از حضرت صادق علیه السلام مروی است [illegible] امیر المؤمنین فرموده هر آینه
جمع شود در قلب تو افتقار و احتیاج تو بسوی مردم و همچنین استغناء و بی نیازی تو از ایشان
پس میباشد احتیاج تو بسوی مردم در لینت و نرمی تو در کلام و خوشی حسن بشره تو

و مباش بسبب استغناء و بی نیازی توانگران در راه عرض تو و بقای عزت تو یعنی اگر زمین کلام و حرص
تو بجهت طعام از روی حرص و بی صبری باشد پس فقیر باش و اگر عرض خود را حفظ کنی و منزه بداری از
خیانت و عزت خود را نگاه داری و باقی بگذاری یعنی قطع طمع کنی یا از بسیاری از خلق که
و در تمام خدا را کفیل خود دانی پس تو غنی و بی نیاز میباشی از ایشان چنانچه پیغمبر فرموده عز من قنع و ذل
من طمع یعنی عزیز است کسیکه قناعت کند و ذلیل است کسیکه طمع از مخلوق داشته باشد و چه خوش گفت
آنکه گفت قناعت اگر کند مرد را خبر کن حریص جهان گرد را و بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام
مروی است که مردی از اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله بسیار فقیر شد در روزگارش تنگی میگذشت پس زن او
گفت اگر خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله مشرف شوی و شرح حال خود را عرضه بداری البته مرحمتی در حق تو
خواهد فرمود آن مرد خدمت حضرت مشرف شد و هنوز عرض حال خود نکرده حضرت فرمودند من سألنا
اعطیناه و من استغنی اغناه الله یعنی هر کسیکه سؤال کند از ما باو عطا میکنیم و هر کسیکه استغنا
نماید غنی میگرداند او را خدا پس آن مرد سؤال نکرده برگشت و همچنین تا سه دفعه آمد و همین کلام
شنید پس طنابی گرفت و بصحرا رفت و قدری هیزم کنده بشهر آورد و به نصف مدی فروخت پس
آرد خرید و از اصرف خود و عیال کرد روز دیگر رفت و بیشتر از روز گذشته هیزم آورد
و فروخت و علاوه بر مخارج خود هرچه میشد جمع میکرد تا اینکه دو کنیز و یکغلام خرید و کم کم غنی شد و

بسیار جمع که

بسیاری جمع کرد پس خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله مشرف شد و تفصیل حال خود را عرض کرد که حالم چنین بود
در دو سه ایام چنانکه گفت و خدمت شما مشرف شدم همچو شنیدم پس حضرت فرمودند گفتم برای تو من سألنا
اعطیناه و من استغنی اغناه الله فصل بیست و دویم در برّ والدین قال الله تبارک و تعالی و
بالوالدین احسانا محمد ابن یحیی از احمد ابن محمد ابن عیسی و علی ابن ابراهیم از پدرش جمیعا از حسن ابن
محبوب از ابی ولاد الحناط روایت کرده اند که گفت سؤال کردم از حضرت اباعبدالله امام جعفر صادق
علیه السلام از قول خدا عز و جل و بالوالدین احسانا این احسان چه چیز است پس فرمود احسان این است که
خوب مصاحبت بکنی با ایشان و نگذاری بتکلیف و مشقت زحمت بکشند از شما اگر سؤال کنند از تو
چیزی را که محتاج باشند اگرچه غنی هم باشند آیا خدای تبارک و تعالی نمیفرماید لن تنالوا البرّ حتی
تنفقوا مما تحبون یعنی هرگز نمیرسید بنیکوئی را تا اینکه انفاق کنید از چیزی که دوست دارید
راوی گفت پس حضرت فرمودند اما قول خدای تعالی اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما
فلا تقل لهما افّ ولا تنهرهما یعنی اگر زنند ترا پس بگو از برای ایشان
خدا بیامرزد شما را پس این قول کریم است از تو نسبت بایشان راوی عرض کرد چه چیز است
معنی قول خدای تعالی واخفض لهما جناح الذل من الرحمة حضرت فرمودند یعنی پر مکن چشمهای
خود را از نظر کردن بایشان مگر برحمت و رقت و بلند مکن صدای خود را بالای صوت ایشان

[illegible]

ونه دست خود را بالای دست ایشان مقدم راه مرو برایشان و ایضا حضرت صادق علیه السلام
فرمود بدرستیکه مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد عرض کرد یا رسول الله والدین پیری
پس حضرت فرمود شرک میاور بخدا اگر چه ترا باتش بسوزانند و والدین را طعام بده و نیکوئی
کن با ایشان چه در زندگی ایشان و چه بعد از مرگ ایشان و اکرام کن ایشان را که پرورش ترا از میان احمق
و واگذار مال خود را و عمل کن بامر ایشان لهذا بدرستیکه اینطاعت ابوین و امتثال امر ایشان
دین است جز ایمان میباشد حقیر گوید از مفهوم این حدیث چنین مستفاد میشود هر کس که اطاعت
ابوین ننماید مومن نیست و دین ندارد و دیگر طاعت والدین را حضرت در این حدیث مقابل
شرک نیاوردن بخدا فرموده است معلوم میشود که بوالدین احسان نکنند مثل این است که بخدا
شرک آورده باشد پس نهایت باید که سعی کند خود را مسلم میدانند و از مشرکین برائت میجویند
امتثال امر این سلوک نبایت اینها را ترک کنند بلکه بروحانی والدین را رجب و حق خود بهشت
و افضل اعمال میدانند چنانچه در حدیث است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد کدام
یک از اعمال افضل است فرمود نماز بوقت بر بوالدین و جهاد در راه خدا و علی ابن ابراهیم
باسناد خود از حضرت ابی الحسن الامام الحلیم و الکاظم الکظیم ابی ابراهیم موسی ابن جعفر علیه
و آبائه و ابنائه صلوات الله الملک الاکبر روایت میکند که حضرت فرمودند مردی سوال کرد از حضرت

الکریم میفرماید

رسول صلی الله علیه و آله که چیست حق پدر بر پسر فرمود آنست که پسر اسم پدر را نبرد و پیش
از او راه نرود و پیش از او ننشیند و فحش بهر او را دشنام ندهد و صحیح از حضرت صادق مرویست
است که مردی خدمت حضرت ختمی مآب علیه و آله الاف الصلوة و السلام عرض کرد که یا رسول الله
که را نیکوئی کنم حضرت فرمود مادر ترا باز عرض کرد که را فرمود مادرت را دو دفعه چهارم
فرمود پدرت را و ایضا مرویست که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله
من خیلی بجهاد مایل و راغبم حضرت فرمود پس جهاد کن در راه خدا پس بدرستیکه تو اگر کشته شوی زنده
میباشی و روزی داده میشوی از نزد خدای تعالی و اگر قبل از جهاد بمیری پس بتحقیق واقع شده است
اجر تو بر خدای عز و جل و اگر جهاد کنی و برگردی برگشتی از گناهان خود مثل کسیکه از مادر متولد شده
آنگاه عرض کرد یا رسول الله من پدر و مادر پیری دارم که زیاد بمن انس دارند و کراهت دارند از بیرون
رفتن من پس حضرت رسول فرمود پس قرین شو با پدر و مادرت قسم بآنکسیکه جان من بدست
اوست انس یک روز ایشان با تو در یک شب و روز بهتر است از جهاد کردن یک سال تو در راه
خدای عز و جل و معویة ابن وهب که از خواص اصحاب حضرت صادق است میگوید زکریا ابن
ابراهیم گفت که من نصرانی بودم و اسلام آوردم و حج کردم پس خدمت حضرت ابی عبد الله جعفر ابن محمد
مشرف شدم و عرض کردم که من نصرانی بودم و اسلام آوردم فرمودند چه چیز دیدی تو از اسلام

قول خدای عز و جل که میفرماید ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نورا نهدی
به من نشاء من عبادنا پس حضرت فرمود بتحقیق که هدایت کرده است ترا خدای تعالی پس مرتبه
عرض کرد خدایا او را هدایت کن پس فرمود ای پسر سؤال کن از آنچه بخواهی عرض کردم که پدر
و مادرم بر دین نصاری بودند و اهل بیت من و مادرم کورند پس من با ایشان باشم و
در ظرف ایشان غذا بخورم فرمود که آیا میخورند گوشت خوک را عرض کردم نه بلکه دست نمیزنند
بآن پس فرمود باکی بر تو نیست و ملاحظه حال مادرت را بکن و نیکوئی در حق او بنما پس وقتیکه
بمیرد او را واگذار امر او را بسوی غیر خودت و تو قیام بکارهای او بنما و خبر آمدنت را
بنزد من باکسی مگو تا اینکه در منی بنزد من آئی انشاء الله تعالی پس گفت در منی خدمتش رسیدم
و مردم او را در خدمتش دیدم که گویا اینکه او معلم کودکان بود [illegible] سؤال از حضرت
میشوند پس وقتیکه بکوفه رسیدم مهربانی کردم با مادرم و طعامش دادم و لباس و سر او را
نظیف و پاکیزه مینمودم و بخدمتش قیام و اقدام کردم پس مادرم گفت ای پسر وقتیکه تو
بر دین نصرانی بودی این قسم مهربانیها نسبت بمن نمیکردی پس چه چیز است که می بینم از تو
که [illegible] از وقتیکه [illegible] بعض دین [illegible] داخل شدی من گفتم مردی از اولاد
پیغمبر مرا امر کرده است گفت آیا او پیغمبر است گفتم پیغمبر نیست لکن پسر پیغمبر است

مادرم گفت ای پسر

مادرم گفت ای پسر بدرستیکه این مرد از جمله اوصیاء پیغمبران است من گفتم ای مادر بدرستیکه
بعد از پیغمبر ما پیغمبری نیست لکن این مرد پسر پیغمبر است پس مادرم گفت ای پسر دین تو بهتر همه ادیان است
عرض کن دین خود را بمن پس عرض کردم بر او دین اسلام را و مادرم اسلام آورد و تعلیم کردم او را احکام
دین اسلام را پس نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را بجا آورد پس عارض شد او را عارضه در شب و بمن
گفت ای پسر اعاده کن بر من آنچه را که تعلیم من کردی پس اعاده بر او فرائض را و مادرم اقرار بآنها کرد
و مرد پس چونکه صبح شد مسلمانان او را غسل دادند و نماز بر او خواندم و دفن کردم او را در قبر خودش
ایضا مروی است که عمار بن حیان گفت خبر دادم حضرت صادق علیه السلام را بنیکوئی کردن پسرم
اسمعیل بمن حضرت فرمود من او را دوست داشتم لکن حالا دوستیم زیاد شد بدرستیکه حضرت رسول
صلی الله علیه و آله روزی خواهر رضاعی آنحضرت بخدمتش مشرف شد پس چونکه نظر کرد حضرت
باو شاد شد و او را بلباس خود بپیچید در ردای لباس خود نشانید و خنده و تبسم میکرد در روی
او و با او صحبت میکرد پس از زمانی برخواست از خدمتش مرخص شد و برادر او آمد حضرت
آنکار که با خواهر کرد با او نکرد سؤال کردند که یا رسول الله چه جهت داشت که آن کار که با خواهرش
کردی با او نکردی و حال آنکه او مرد است و مرد اشرف از زن است پس حضرت فرمودند
بجهت اینکه او مهربانی زیادتر است بوالدینش از برادرش و از حضرت باقر علیه السلام ماثور است که

سه چیز است که خدا رخصت نداده است کسی را در ترک آن ادای امانت بسوی هر کسیکه باشد صالح یا فاجر

و وفا بعهد است با هر که باشد مؤمن و فاسق و دیگر نیکوئی با والدین صالح باشند یا فاجر و حضرت

صادق فرمود که مردی از حضرت رسول صلعم سؤال کرد از بر والدین حضرت فرمود نیکوئی کن با مادر

نیکوئی کن با مادر نیکوئی کن با مادر تا سه مرتبه فرمود نیکوئی کن با پدر و مادر مقدم داشت

مادر را پس معلوم شد که حق مادر بیش از پدر است بلکه نیکی کردن با دو ... کفارهٔ معاصی کبیره میشود

چنانچه بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله

علیه و آله عرض کرد یا رسول الله دختری داشتم او را تربیت کردم تا بحد بلوغ رسید پس لباس او را پوشانیدم

و او را زینت کردم و او را بر سر چاهی آوردم و در جوف آن چاه انداختم و آخر کلامی که از او

شنیدم این بود که گفت یا ابتاه یعنی ای پدر این کلام را گفت و مرد پس چه چیز است کفارهٔ

حضرت فرمود آیا مادر داری عرض کرد نه فرمود آیا خاله که زنده باشد داری عرض کرد بلی فرمود

نیکی کن در حق او پس بدرستیکه خاله بمنزلهٔ مادر است و محو میکند نیکی تو در حق او این گناه را که

از تو سر زده است ... حضرت صادق عرض کردم که این عمل را در چه زمان

میکردند فرمود در زمان جاهلیت میکشتند دختر را بخوف اینکه شاید اسیر شوند و از قوم دیگر

حمل بردارند از حضرت امام محمد باقر صلوات الله و سلامه علیه مرویست که فرمود بدرستیکه گاه هست نیکوکار

بود نسبت بوالدین

بود نسبت بوالدین خود در حیات ایشان پس وقتیکه بمیرند ادا نکند دین ایشانرا و استغفار نکند

برای ایشان پس نوشته شود این شخص عاق و اگر عاق باشد ادا کند دین ایشانرا و استغفار نماید برای ایشان

پس می نویسد او را خدای عز و جل بار و احسان کننده بوالدین ... خدا او را توفیق دهد

تا عاق والدین نشوم انشاء الله وحده فصل بیست و سیم در صلهٔ رحم علی بن ابراهیم بسند معتبر

از جمیل بن دراج روایت کرده که گفت سؤال کردم از حضرت صادق ع از این آیهٔ شریفه

که میفرماید واتقوا الله الذی تسائلون به والارحام ان الله کان علیکم رقیبا حضرت فرمود که این

ارحام رحمهای مردم است بدرستیکه خدای عز و جل امر فرموده است بوصل و صلهٔ آن و بزرگ

شمرده است آنرا الا نمی بینی که قرار داده است رحم را از خویش و ایضا از حضرت صادق منقول است

که مردی خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله اهل بیتی دارم که قطع میکنند مرا و شتم

میکنند مرا آیا ایشانرا ترک کنم و واگذارم حضرت فرمود اگر ترک کنی ایشانرا خدا ترک رحمت

از همهٔ شما عرض کرد پس چه کنم با ایشان فرمود صله کن با کسیکه قطع میکند از تو و عطا کن کسیرا که

محروم میکند ترا و عفو کن از کسیکه ظلم میکند پس بدرستیکه اگر تو این قسم کنی میباشد برای تو از

جانب خدای تعالی بر ایشان ناصر و ظهیری و از حضرت صادق منقولست که مردیکه صلهٔ رحم بجا آورد

اگر از عمر او سه سال باقی باشد پس خدا آنرا سی سال میکند و ... میکند خدا ایشانرا

که بجا آورد و از امام محمد باقر علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند وصیت میکنم من
حاضر و غایب امتم را که بیرا که در صلبهای مردان و رحمهای زنان میباشند تا روز قیامت
اینکه صله رحم نمایند اگرچه بعد مسافت میانه ایشان بقدر یکساله راه بوده باشد پس بدرستیکه صله رحم
از دین است و حضرت صادق علیه السلام فرمود صله رحم نیکو میسازد خلق را و با سماحت میسازد
میکند کف او را و پاکیزه است نفس را و زیاد میکند رزق را و عقب میاندازد اجل را و از
ابی بصیر مرویست که شنیدم از حضرت صادق که فرمود رحم معلق است بعرش میگوید خداوندا وصل
کن هر که مرا وصل کند مرا و قطع کن کسیرا که مرا قطع کند پس فرمود این رحم اول رحم محمد و آل
محمد است و این است معنی قول خدا تعالی الذین یصلون ما امر الله به ان یوصل و دیگر رحم هر صاحب
رحمیست و ایضا حضرت صادق علیه السلام مرویست که اول ناطقی که از جوارح در روز قیامت نطق
میکند رحم است میگوید پروردگارا هر کس مرا قطع کرد در دنیا وصل کن پس تو امروز او را وصل کن
آنچه میان تو و او است و کسیکه قطع کرد مرا در دنیا پس قطع کن امروز آنچه میان تو و او است
و حضرت امام رضا علیه السلام روایت از حضرت صادق علیه السلام میفرماید وصل کنید رحمهای را
اگرچه بیک شربت آب باشد و افضل چیزیکه وصل میشود بان رحم دفع اذیت است از رحم و صله
رحم باعث تاخیر در اجل و محبت در اهل و خویشان میشود و فضل این بسیار از امام محمد باقر علیه السلام

[illegible]

روایت میکند که فرمود بدرستیکه رحم معلق است روز قیامت بعرش و عرض میکند پروردگارا
وصل کن کسیرا که وصل کرد مرا و قطع کن کسیرا که قطع کرد مرا و ایضا از امام محمد باقر علیه السلام
ماثور است که ابوذر غفاری رضی الله عنه گفت شنیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله
که فرمودند دو کناره است صراط را در روز قیامت دو چیز اول رحم و دویم امانت پس
وقتیکه بگذرد کسیکه صله رحم کرده است و ادا امانت نموده میرسد ببهشت و وقتیکه
بخواهد برود کسیکه قطع رحم کرده و خیانت در امانت نموده نفع نمیدهد با این دو معصیت
هیچ عملی و میاندازد صراط او را در آتش و از حضرت صادق علیه السلام ماثور است که
صله رحم و نیکوئی با همسایه آباد میکند خانه ها را و زیاد میکند عمرها را و حضرت باقر علیه السلام
میفرماید صله رحم تزکیه میکند اعمال را و دفع میکند بلاها را و نمو و رشد میدهد اموالها را
و تاخیر میاندازد اجلها را و وسیع میکند روزیرا و محبت و دوستی میاندازد در میانه اهل
و خویشان پس باید پرهیز کنید از خدا و صله رحم بجا آورید و حضرت صادق علیه السلام فرمود
که ما نمیدانیم چیزیرا که زیاد کند عمر را مگر صله رحم حتی اینکه میشود که اجل او سه سال باشد پس صله
بجا آورد و زیاد میکند خدا تعالی در عمر سی سال پس میکند اجل او را سی و سه سال و اگر قطع
اجل او سی و سه سال پس قطع رحم کند میکند اجل او را سه سال و کم میکند خدا از عمر او

سی سال و از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام منقولست که وقتیکه حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام ببصره تشریف میبردند در موضعیکه او را ربذه میگفتند نزول فرمودند پس مردی از
محارب بخدمتش آمد و عرض کرد یا امیر المؤمنین بدرستیکه من متحمل شدم از قوم خود حمل ثقیلی
و من سؤال کردم از ایشان و طوائف ایشان مواسات و معونة پس سبقت گرفت بسوی من زبانهای ایشان
بمنع یعنی ابا کردند از اینکه مرا یاری کنند و با من مواسات نمایند پس امر کن ایشانرا یا امیر المؤمنین
بمعونت و یاری من و تحریص نما ایشانرا بر مواسات با من پس حضرت فرمودند کجایند قوم تو آن
مرد اشاره کرد بگروهی و عرض کرد اینها که می بینید قوم من هستند پس حضرت سوار بر مرکب گردیده
جهانید مرکب را تا رسید باین قوم و سلام کرد بر ایشان و سؤال کرد که چه چیز منع کرده شما را از
مواسات با عشیره خودتان پس ایشان شکایت کردند از آن مرد و آن شکایت کرد از قوم خود پس حضرت
امیر فرمود باید وصل نماید مرد عشیره خود را پس بدرستیکه عشیره و قوم او اولی میباشند
ببر و نیکوئی او و باید عشیره هم وصل نمایند برادر خود را اگر روزگار بر او سخت شود و دنیا از او
پشت گردانیده باشد پس بدرستیکه متواصلین متباذلین یعنی کسیکه صله رحم میکنند و بذل
مینمایند بر عشیره خود اجر داده شدگانند نزد خدا ماجور و مثاب خواهند بود و
بدرستیکه متقاطعین متدابرین یعنی کسیکه قطع رحم میکنند و پشت بر عشیره و قوم

خود نمایند

خود نمایند موزور و صاحب وزر و وبال گشته اند و از سلیمان ابن هلال مرویست که
گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که فلان طائفه نیکوئی میکنند با یکدیگر و صله
رحم می نمایند پس حضرت فرمودند در اینهنگام نمو میکند اموال ایشان و بسیار میشوند
خویشان پس همیشه در رشد و نمو هستند تا اینکه قطع رحم کنند پس وقتیکه قطع رحم کنند
متفرق میشود جمعیت ایشان و فانی میشود اموال ایشان و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند بدرستیکه
وقتیکه صله رحم کنند نمو میکند اموال ایشان و طولانی میگردد عمرهای ایشان اگر چه آن قوم فجار
و فساق باشند پس چگونه است وقتیکه آن قوم نیکان و ابرار باشند یعنی اگر ایشان بعلاوه از صله
رحم اخیار و ابرار هم باشند پس بطریق اولی چنین خواهد بود بعضی مؤلف گوید صله رحم همین مجرد چیز
دادن نیست که کسی بگوید من چیزی ندارم که از خویشان رعایت کنم چنانچه از حضرت صادق علیه السلام
مرویست حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملک المبین فرمودند که صله رحم کنید اگر چه
بسلام کردن باشد که خدای تعالی میفرماید که واتقوا الله الذی تسائلون به والارحام ان الله کان علیکم
رقیبا یعنی بپرهیزید از پروردگار آنچنانیکه سؤال کرده میشوید باو و بارحام بدرستیکه خدا میباشد
بر شما رقیب و نگاهبان یعنی شما را در موقف سؤال در آورده از چه چیز سؤال میکنند اول
تقوی و دویم از ارحام و در کافی از عبد الله ابن سنان روایت میکند که خدمت حضرت صادق

علیه السلام عرض کردم که پسر عموئی دارم که من وصل میکنم او را و او قطع میکند مرا تا اینکه بجهة
قطع کردن او مرا من هم قصد کردم که از او قطع کنم حضرت فرمود بدرستیکه تو اگر قطع کنی از
او قطع میکند هر دو شما را خدا و اگر وصل کنی او را وصل میکند هر دو شما را خدا و حضرت
و حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت میکند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
هر کس شاد میشود اینکه خدا او را زیاد کند عمرشرا و وسعت دهد روزیش را پس باید صله رحم کند
بدرستیکه رحم از برای او زبان فصیحی و عرض میکند ای پروردگار من وصل کن کسیرا که وصل
کرد مرا و قطع کن کسیرا که قطع کرد مرا پس مرد هر آینه می بیند خود را براه خیر پس می آید رحم که قطع
کرده است او را پس می اندازد او را باسفل درکات در قعر جهنم و بسند صحیح از جهم ابن حمید روایت
شده که میگوید عرض کردم خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که برای من خویشانی چند
هست که بر غیر امر من هستند آیا از برای ایشان حقی هست بر من حضرت فرمود بلی حق رحم را
قطع نمیکند چیزی و در وقتیکه باشند بر امر تو پس مسلم باشند میباشد از برای ایشان دو حق یکی
حق رحم و یکی حق اسلام و اسحق ابن عمار میگوید شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که میفرمودند
بدرستیکه صلهٔ رحم و نیکوئی هر آینه آسان میکنند حساب را و نگاه میدارد شخص را
از گناه پس وصل نمائید رحمهای خودتان را و نیکوئی کنید با برادران خود اگر چه بحسن سلام و رد

جواب باشد

جواب باشد مؤلف گوید صلهٔ رحم از هر کس بحسب قوه و استطاعت او است مثلا اگر کسی قادر است
بامداد هر چه در باب صلهٔ رحم کند مراد و مالداری شا و اگر ممکن نشد اقلا آنچه مقدور است صلهٔ رحم
اگر نشود تا صلهٔ رحم کند بغیر زبان سلام بر او کند و احترام او نگاه دارد و تواضع با او کند اگر
خویشش پیر است بعیادتش رود و هر چند روز یکمرتبه استفسار از حالش نماید و بزیارتش
رود و زنهار که با زبان او را اذیت نماید و غیبت او را نکند زیرا که همچنانکه بحدیث حضرت صادق
علیه السلام از برای خویش مسلم دو حق است یکی اسلام و یکی رحم پس اگر خویش و عشیره را احسان کرد حسنه
کرده یکی حق رحم را ادا نموده و صلهٔ رحم بجا آورده و دیگر نیکی با برادر مسلم کرده همچنین است
وقت قطع کردن رحم دو گناه کرده یکی قطع رحم و دیگر اذیت برادر مسلم و اخبار در باب صله
رحم بسیار است و در این کتاب بیشتر از این گنجایش ندارد فصل بیست و چهارم در حق
همسایگان و حق همسایه علی ابن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر و محمد ابن یحیی از احمد
ابن اسحق از علی ابن مهزیار از علی ابن فضال از ابن ایوب جمیعا از معویة ابن عمار
از عمرو ابن عکرمه روایت کرده اند که گفت داخل شدم بر حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام و عرض کردم یا بن رسول الله همسایه دارم که اذیت میکند مرا فرمود طلب رحمت
کن بر ایشان عرض کردم لا رحمه الله پس حضرت روی مبارک از من گردانید و ناپسند فرمود

طلب رحمت کن بر ایشان فی کراهت داشتم از اینکه دعا ایشان کنم عرض کردم لا ارحمه الله باز حضرت
روی مبارک از من گردانید پس در مرتبه سیم فرمود ارحمه باز دعا ایشان نکردم و عرض کردم لا ارحمه الله
پس باز حضرت از من رو گردانید من عرض کردم یابن رسول الله فلان اذیت و فلان و فلان
میکند فرمود هر کسیکه اینها بسبب حسدی است که مردم با یکدیگر میکنند بر آنچه داده است خدای تعالی
بایشان از فضل پس هر کسیکه در وقتیکه ببیند کسی دیگری را بر نعمتی حسد میبرد او را و اذیت میکند
او را و هر کسیکه مردی از انصار خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد یا رسول الله
من خانه بهمسایگی فلان طایفه خریده ام و نزدیکترین همسایگان من کسی است که امید دار
نیستم خیرش را و ایمن نیستم از شرش پس حضرت امر فرمود که حضرت امیر المؤمنین و سلمان
و ابوذر و کسی دیگری از اصحاب و گمان کن مقداد بود که اینها ندا کنند در مسجد پیغمبر بلند آواز
خودشان که نیست ایمان برای کسیکه ایمن نباشد همسایه او از شرش پس حضرت اشاره
بدست مبارک اشاره فرمود بسوی چهل خانه از پیش و پشت سر و یمین و یسار مقصود آنکه
از هر سمتی تا چهل خانه همسایه است و همین معنی ثابت میباشد و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق
علیه السلام ماثور است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نوشت برای اصحاب از مهاجر
و انصار و هر کسی که بعد ملحق شد از اهل یثرب که همسایه حقش مثل نفس شخص است که باید ضرر

انتهی باد

نرساند باید و حرمت همسایه مثل حرمت مادر است و ایضا از آنحضرت منقول است
که نیکوئی با همسایه باعث زیادتی روزی میشود و از حضرت امام موسی علیه السلام مروی
است که نیکوئی با همسایه همین اذیت نکردن او نیست ولکن خوبی با همسایگان آنست
که صبر کنی بر اذیت همسایه و حضرت صادق علیه السلام فرمود وقتیکه ابن یامین
پسر حضرت یعقوب علی نبینا و آله و علیه السلام را برادرانش بمصر بردند نزد یوسف علیه السلام
او را نگاه داشت همینکه این خبر بیعقوب علیه السلام رسید عرض کرد خدایا الا ترحم
نمیکنی بر من بینائی چشمم را بردی و دو پسرم را از نظرم غایب کردی وحی شد یا یعقوب
اگر این دو پسر را بتو بر میگردانم و حتی اگر مرده باشند ایشان را زنده میکنم تا با تو بنشینند
لکن تو بخاطر آور آن گوسفندی را که ذبح و بریان نمودی و خوردی و فلان و فلان که
همسایه تو بودند روزه بودند و تو از آن گوسفند چیزی بایشان ندادی و در روایت
دیگر همین حدیث از آنحضرت منقول است و در آن حدیث است که حضرت
فرمود بعد جناب شیخ الانبیا یعقوب علیه السلام که بعد از این ندای جناب
حق تعالی منادی یعقوب را که از منزلش تا یک فرسخ ندا کند هر صبح و شام
که ایها الناس هر کسی میل بغذا دارد بیاید بر خانهٔ یعقوب علیه السلام پس معلوم است که

و آنحضرت غذا با ایشان بخورانید و سیر شدند و باسانید معتبره از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که نیکوئی با همسایه زیاد میکند عمرها را و آباد میکند خانهها را و از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله نیز قریب باین مضمون روایت شده و در حدیث مشهور معتبر از ابا ربیع
شامی روایت شده که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم دیدم جمع
کثیری در خدمت آنحضرت حاضرند پس حضرت فرمود بدانید که نیست از ما کسیکه نیکوئی
نکند با همسایه و در حدیث دیگر وارد است که فرمود مؤمن کسی است که ایمن باشد
همسایهٔ او از شر او و از حضرت باقر علیه السلام منقول است که پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود ایمان نیاورده است کسیکه شب سیر بخوابد و همسایهٔ او گرسنه سر برد و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام فرمود دیدیم پیغمبر را که اینقدر در حق همسایه سفارش و تأکید فرمود
که ما گمان کردیم که شاید ارث هم برای همسایه معین فرماید و ایضا از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله مروی است که از جمله چیزهائیکه کمر را میشکند و شخص را فقیر میکند همسایه
بد است که اگر نیکی ببیند مخفی نماید و اگر بدی ببیند افشا نماید و در حدیث دیگر فرمود
پناه میبرم بخدا از همسایهٔ بد که اگر ترا بخیر ببیند او را بد نماید و اگر بشری ببیند آن شر را
بهر کس میگوید و حد همسایه چنان است که سابق ذکر شد که تا چهل خانه از هر سمت

همسایه پیدا شد

همسایه میباشند چنانچه از حضرت باقر علیه السلام مروی است که حد جار چهل خانه است
از هر جانبی از پیش و عقب و یمین و یسار و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمود تا چهل خانه همسایه میباشند از هر جانبی از پیش و پس و چپ و راست
مؤلف گوید که حقتعالی امر بصفات حسنه فرموده و احسان را مطلوب خود قرار
داده و بعنوانات مختلفه امر باحسان فرموده گاهی بعنوان والدین و در جائی بعنوان
رحم و در جائی بعنوان جیران و همسایگان و در جائی بعنوان اخوت مؤمنین قرار داده
گاهی بیان نموده سفرا را اذا اتاکم کریم قوم فاکرموه و گاهی سفارش نموده من کان یؤمن بالله و الیوم
الآخر فلیکرم ضیفه گاهی امر بترحم صغار فرموده که ارحموا صغارکم و در مقام امر بتوقیر
کبار و مشایخ فرموده وقّروا کبارکم و چون ذات اقدس پروردگار رئوف و رحیم و
کریم و خود المحسن القدیم و الاحسان القدیم است لهذا از مشیت و اراده اش همچو قرار
گرفته که ما بندگان هم بقدر حوصله مخلوقیت خود متصف باین اوصاف حسنه گردیم
تا آن اجر و ثوابیکه بجهة محسنین معین فرموده بما مرحمت فرماید و چون صفت رحمانیت
و رحیمیت و احسان و فضل او بر عدل و قهاریتش غلبه کلیه دارد بلکه قهاریت و غضبش
بالنسبه بغفاریتش نسبت قطره ببحر و عشر عشر ذره با الف الف و قربت دارد

کلام مجید میفرماید انی لیهلک مهلک من بعد ذکری فی حق من بعثه میخواهد در یوم الجزاء که روز بروز
غفاریت و ستاری ظاهر شده بردن جنبه در برهان بنیان مرزد و عذاب نفرماید بلکه در قیامت کسانیرا که سزاوار
مستحق باشند که صفت احسان و کرم و رحم مخصوص ذات بی‌زوال سبحانی است و دایم بنده
ضعیف بکمال ضعف خود متصف بصفات ذمیمه که رب العالمین قوی متین ما پاشیم شده بر ما
که خالق قادر و ملیک مقتدر میباشیم لازم است بمضمون کریمه هل جزاء الاحسان الا الاحسان
او را احسان کنیم و بدیهی است که احسان هر محسن بحسب حال خود میباشد چنانکه مثلاً شهزاده
مردی از رعیت هرگاه وسع خود چندان قرص نانی جوی که در دستگاه خود میابد پیشکش سلطان عظیم
الشان نماید البته لازمه شان آن سلطان آنست که مثلها مرحمت ملوکانه خود را در حق او
مبذول فرماید بر نه بقدر هدیه او پس ما که مخلوقیم و منتهای ضعف مخلوقیت در ما موجود است معهذا
صفت احسان و کرم که از خواص ذات بحت بسیط او است از ما صادر شود با جزای
ما را موافق کرم خود برحمت فراوان نه موافق عمل ما چنانچه وعده فرموده که من جاء بالحسنة
فله عشر امثالها باید بجهة اینکه اعمال ما که در مقام عظمت شان و از انعم نامتناهیه او قدر
و اعتبار ذره ندارد باید خلود در جنت عدن و تنعم بنعمت‌های فوق تعقل و تصور با مرحمت فرماید
و همچنان در مقام قهاریت و عذاب هم مستحق باشد که اگر بنده هیچ گناهی از او سر نزده باشد احسانات

والقهار

والقهارات مرا نسبت بخود و لازمه عبودیت تو آن که اگر فرمان امر کنم میکردم باید
او امر تو باید خود تعقل کنی خدائیکه اینقدر نسبت بما دخود رئوف و رحیم است البته و هم
باید بکمال رافت را در حق بندگان او عملی نمائیم و سزاوار هم چنان است عملی که برای نوامی آن
کردم و تو ترک امر فرمودی بلکه صد چندان ما موربه را بعمل آوردی الکنون مستحق عذاب الیم و دخول
نار جهنم فرمودی و اگر فی الجمله تفکر و تدبر در شناعت و قباحت اعمال خود و جلالت و مناعت
شان باری عز اسمه نمائیم هر آینه واضح میشود که اگر در تمام عمر یک گناه از گناهان صغیره از ما
سر نزد بلکه گناه هم نباشد باز هم مستحق خلود نار و سخط حضرت پروردگار و عذاب الیم
حضرت قهار میباشیم معهذا التعقل کنیم رحمت و رافت حضرت واهب العطایا را که با این
حالت از راه عطوفت جز کفار و مشرکین و منافقین کسیرا وعید خلود در جهنم نفرموده و
جزای معاصی را اگرچه کبایر باشد بمقدار اندکی قرار داده و فرموده که و من جاء بالسیئة
فلا یجزی الا مثلها و حال آنکه بر ما ثابت است که اگر بجهة یک گناه صغیره ما را مخلد در
جهنم نماید بلکه بقدر تمام عذابیکه بر همه اهل آتش است ما را عذاب نماید محض عدل و صواب
خواهد بود و از این جهة است که حضرت امیر با جناب سید الساجدین علیهما السلام در
مقام مناجات عرض میکنند اللهم لئن عذبتنی الف حجة فبحق جلالک لا تنقطع

یعنی ای خدای من اگر عذاب کنی مرا هزار سال پس ریسمان امیدم از تو قطع نشود و اینقدر که من
دیدم این کلام امام علیه السلام این است که همان عذاب هزار سال علی حده نیست بلکه اگر ده
هزار هزار سال هم باشد زیرا که گفتیم بجهت یک امر صغیر بلکه یک ترک اولی مستحق خلود در عذاب شد
حضرت معبود دید و چشم پوشید پس اگر ده هزار هزار سال عذاب کند و بعد از آن دیگر هیچ نقصی ندارد
فرموده‌اند که هرگز حبل امید قطع نخواهد شد فسبحان ربنا العظیم الذی سبقت رحمته
علی سخطه و تفوقت نعمته علی نقمته والحمد لله کل الحمد کما هو اهله و مستحقه فصل پنجم
در حسن معاشرت و مصاحبت و آنچه متفرع بر آنها باشد تا آن قدر که واجب است اهم امور
آن است که در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است فرمود که بر
شما باد بنماز کردن در مساجد و خوب همسایه بودن با مردم و اقامه شهادت و حاضر شدن
در سر جنازه‌ها و ناچار است شما را از مردم چند چیز و هر کس که احدی مستغنی نباشد از مردم در زندگانی
خود و مردم ناچارند بعضی از بعضی و معویه ابن وهب گفت که به حضرت صادق علیه السلام
عرض کرد که چه قسم سزاوار است که با مردم معاشرت و مخالطت نمائیم فرمود که ادا کنید
امانات ایشان را و اقامه شهادت نمائید چه بنفع و چه بضرر ایشان و عیادت
کنید بیماران ایشان را و حاضر شوید بر سر جنازه‌های ایشان و در روایت دیگر است که

معویه ابن وهب

معویه ابن وهب عرض کرد چه قسم سزاوار است که معاشرت و مخالطت کنیم با قوم
خودمان و کسانی که برابر ما نشینند بعضی مردم که نشینند پس حضرت در جواب ایشان فرمود نظر کنید
بسوی امامهای خودتان که با ایشان اقتدا میکنید و ببینید چه قسم سلوک میکنند قسم بخدا که
امامهای شما عیادت میکنند بیماران ایشان را و حاضر میشوند بر جنازه‌های ایشان و میدهند
شهادت را چه بنفع ایشان و چه بضرر ایشان باشد و ادا میکنند امانات ایشان را بسوی ایشان
و از حبیب خثعمی روایت است که گفت شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود بر شما باد
بورع و اجتهاد و حاضر شوید بر جنازه‌ها و عیادت کنید بیماران را و حاضر شوید با قوم خودتان
در مساجد و دوست دارید برای مردم آنچه را که دوست دارید برای نفس خودتان آیا
نمیکشد آن مردی از شما که بشناسد همسایه او حق او را و او نشناسد حق همسایه خود را
و زید شحام گفت که حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود هر کس را بینی که اطاعت میکند
مرا و اخذ بقول من میکند سلام مرا باو برسان و وصیت میکنم شما را بتقوی و ورع در دین
خودتان و جهاد در راه خدا و صدق حدیث و ادای امانات و طول سجود و خوب همسایه
بودن پس بدرستیکه باینها مبعوث شد محمد صلی الله علیه و آله ادا کنید امانات را بسوی هر کس که شما را
امین خود قرار داده فاجر باشد یا نیکوکار پس بدرستیکه پیغمبر امر میفرمود بادادن امانات اگرچه سوزن

باشد و وصل کنید با عشایر خود یعنی صلهٔ رحم بجا آورید و حاضر شوید بر جنازهای ایشان و
عیادت کنید مریضهای ایشان را و ادا نمائید حقوق ایشان را پس بدرستیکه اگر مردی از شما با ورع
باشد در دین خود و راست گو باشد و در جزئی ادا کند امانت را و نیکو باشد خلقش با مردم و گفته شود
اینست جعفری و شیعهٔ جعفر است مرا مسرور میشوم با آن و آن مرد مرا شاد و مسرور نموده از
که میگویند این را جعفر ادب کرده و در وقتیکه این قسم نباشد داخل میشود بر من بلا و عار او و میگویند اینکه
جعفر است و جعفر او را ادب کرده داخل میشود بر من بلای او و عار او و بعضی میگویند که لام او
عار دارم از اینکه همچو کسی را بگویند شیعهٔ من و ادب کرده شده من است قسم بخدا که خبر داد
مرا پدر بزرگوارم حضرت باقر علیه السلام اینکه اگر مردی در قبیله باشد و از شیعهٔ امیر المؤمنین
علیه السلام باشد پس آن مرد زینت آن قبیله میباشد و بایستی او اکننده تر باشد از ایشان امانت را
و بجا آورنده تر و عمل کننده تر باشد از ایشان حقوق را و راستگو تر باشد از ایشان در خبر
و بایستی بسوی او باشد وصیتها و ودایتهای ایشان و بقسمی باشد که هر یک از عشیره را که
سؤال از حال او بکنند بگویند کیست مثل فلان او راستر ادا و امانت و راستگوتر در سخن بگوید
در عشیرهٔ ما اگر راست گو باشد او است والله قلیل الا حسن معاشرت و صحبت و معاشرت
که حضرت امام محمد باقر علیه صلوات الله الملک القادر فرموده معظم برادر را بر حسب خیال او را

و توقیر

و توقیر نمائید و همچو بکنید ایشان را و ضرر برسانید بایشان و جهد بر برد کاری بکنید تا آنکه از جملهٔ
بندهای مخلص پروردگار باشید و از ابو الربیع شامی منقول است که گفت داخل شدم
بر مولایم حضرت صادق علیه السلام و دیدم خانه آنحضرت را بسیار مجمع اهل و لایت
از خراسان و شام و غیرها بنحویکه جای نشستن من نبود پس دیدم حضرت را تکیه کرده بود
نشسته و فرمود ای شیعیان آل محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین بدانید زینت
از ما کسیکه مالک باشد نفس خود را هنگام غضبش یعنی چنان غضب را و ستولی کرده که
اختیار خود را نداشته باشد و نیکو نباشد مصاحبتش با کسیکه همراهی کند با او و در حق نظرش
با کسیکه آمیزش کند با او و مرافقتش با کسیکه رفاقت نماید با او و مخالفتش با کسیکه همسایگی
کند با او ای شیعیان آل محمد صلوات الله بپرهیزید از خدا هر قدر که بتوانید ولا حول ولا قوة الا بالله
و دیگر روایت شده که سؤال کردند از آنحضرت از معنی قول خدای عز و جل میفرماید
در سورهٔ یوسف از قول آن دو نفر ملازمان عزیز مصر که همراه یوسف علیه السلام حبس کردند
آنها را که از یوسف تعبیر خواب خود را خواستند و بادعوی کردند انا نریک من المحسنین
آنحضرت سؤال کردند که یوسف را چرا از محسنان میخواندند آنحضرت فرمودند یوسف
که وسعت میداد مجلس را و قرض میکرد برای محتاجان و اعانت مینمود ضعیفان را

و حضرت باقر علیه السلام فرمود که با کسیکه می‌طلبد آبروی تو شکستن او را بالادست خود بنشان و با
بیمودگان بالادستان او منشین و آنکه بیکه سزاوار است که با ایشان مصاحبت و مصادقت
نمود آنکه در خبر صحیح از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که نیست باکی بر تو که
مصاحبت کنی صاحب عقلی را اگرچه کریم نباشد لکن تو منتفع میشوی از عقل او و می پرستی
نفس خود را از بدیهای اخلاق او و ترک مکن البته مصاحبت کریم را اگرچه عقلش از تو بیش نباشد
که تو از عقل او منتفع شوی لکن منتفع شو از کرم او بعقل خودت و فرار کن نهایت فرار کردن
از مصاحبت احمق و لئیم حقیر بنوعی که در شان سخن کلام حضرت که میفرماید نیست بر تو
که مصاحبت کنی صاحب عقلی را اگرچه کریم نباشد لکن تو منتفع میشوی از عقل او و می پرستی
نفس خود را از بدیهای اخلاق او و شاید مراد این باشد که اگر کسی عقلش بیش از تو باشد لکن
بیش از تو نباشد با او مصاحبت بکن که از عقلش منتفع شوی لکن با اخلاق بدش که عدم کرم باشد
اجتناب کن و کریمی که عقلش بیش از تو نباشد لکن کرمش بیش از تو است البته با او مصاحبت کن
تا از کرم او نفع بری بغیر این صفت حمیده را از او اخذ نمائی بعقل خود و در حدیث معتبر دیگر از
حضرت ابی جعفر علیه صلوات الله الملک الاکبر مرویست که بدرستی فرمود که از جمله صالحی بمتابعت
کن کسی را که بگریاند ترا و او ناصح تو است و متابعت مکن کسی را که بخنداند ترا و او بدخواه

تواست

تو است و دزد دست که رو بسوی بدی خدا پس آنوقت میدانید خیریت نصیحت را و
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نظر کنید که با که مصاحبت میکنید بدرستی که احدی
نمیشود مگر اینکه متمسک میشود در دین دوست خود پس اگر اخیار است صاحب او او هم از اخیار محسوب گر
دد و اگر از اشرار است او هم از اشرار محسوب میشود و هر کس در وقت ترک با صاحب خود خلف نباشد و درکار از
حضرت صادق علیه السلام مرویست که بدرستی فرمودند بر تو باد بمصاحبت و هم نشینی با نیکو
حذر کن از رفیقی که عهدی و الفت و ذمت و میثاق برای او نباشد و بر حذر باش از او و ثق مباش در برادری
و در روایت دیگر است که بهترین برادران در نزد من کسی است که هدایت کننده باشد مرا بسوی
عیبهای من و مؤلف گوید در افواه و السن عوام معروف است که دوست آن است که ترا
بگریاند و دشمن آن است که ترا بخنداند و چه خوش گفت شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی علیه الرحمه
شعر از صحبت دوستی برنجم کاخلاق بدم حسن نماید عیبم هنر و کمال بیند خارم گل و یاسمن نماید
کو دشمن شوخ چشم ملعون تا عیب مرا بمن نماید و بسند صحیح از حضرت صادق صلی الله علیه و آله
ماثور است که این صداقت و رفاقت مگر بحدود او و هر که این حدود در او باشد مر او را صدیق
میدانم والا فلا او را صدیق و رفیق نمیدانم و اول آن حدود آنست که بدرستی ظاهر او
پنهانی یکی باشد دوم آنکه خوب ترا خوب خود بداند سیم آنکه در حال خود بسعت

با تو تغییر نکند چهارم آنکه هر چه داشته باشد و هر چه از او بر آید در حق تو مضایقه نکند پنجم آنکه در حال
سختی دست از تو بر ندارد و در اعانت و رعایت تو کوشش تمام و جهد خود نماید چنانکه گفته‌اند شعر
دوست آن باشد که گیرد دست دوست   در پریشان حالی و درماندگی   و معروف است
که حکیمی را پسری بود و هر روز با آن پسر وجهی از بهر مصرف میداد و او با رفقای جهال خود صرف مینمود روزی
پدر از او پرسید که در اینمدت آنچه از من گرفتی بچه مصرف رسانیدی پسر گفت با این رفقا یاران چند
که ارواح آنها با من متحد و ابدان آنها از من جداست پدر گفت اگر چنین است من را نشنیم شعر سر که
نه در راه عزیزان بود   بار گرانیست کشیدن بدوش ای پسر مال دنیا چیزی است ناپایدار و وجود
و عدم او یکسان اگر راست است امتحان فدا الشی کنیم باز در مقام دوستی خدمتی نماید لایق بعد آورد پسر
گفت ای پدر بسی بشارت است و هم بهتر آنکه اکنون مرا در این شهر چهل رفیق جانی دوست گرامی میباشند
که هر یک در مقام محبت و مودت جانهای عزیز خود را از من دریغ ندارند پدر گفت ای پسر عجب
دارم از آنکه من در مدت شصت سال باشد که از عمرم رفته یک دوست تمام که همه آداب و شرایط
دوستی را جمع باشد پیدا ننمودم و ترا در اینمدت قلیل اینقدر احباء و اصدقا گرد آمده
پس اولی آنکه دوستان خود را در مقام امتحان در آوری تا معلوم گردد که اگر از روی
حقیقت دوست تو باشند من نیز از پی مال خود را بتو دهم که نثار قدوم ایشان نمائی بلکه برادر و حیثیت

لم کرمان

که جان عزیزت را فدای خاک قدم ایشان گردانم پدر گفت ای پسر آنچه بلفظ گفتی آن کریم
پس حکیم گوسفندی آورده ذبح نمود و در جوالی انداخته بر دوش خود گرفت و گفت ای پسر امشب
در این نیمه شب بدر خانه رفقای تو رویم و بگو اکنون با کسی نزاعم شد و کشتم غلطه در غضب
بر سبیل غفلت غالب آمد و او را بضرب بقتل رسانیدم و اینک فراشان سلطان در صدد آزار
و اذیت من میباشند متوقعم این نعش را در منزل خود پنهان کنید که اگر نعش بدست سلطان افتد
این نعش مخفی باشد تا مرا قصاص نکنند پسر قبول کرده همراه پدر آمده بدر خانه یک نفر
از رفقای خود را که خیلی با او معتقد بود کوبید رفیق با تعجیل هر چه تمام در را گشود آن رفیق
با خون عوتشته دید احوال پرسی نمود پسر مطالب را بنحوی که از پدر تعلیم گرفته بود بیان نمود
آن رفیق گفت ای فلان غلط کردیم ما چند صباحی با تو نشستیم و مصاحبت نمودیم که حالا بخواهی
جان و مال ما را بمعرض فنا دهی زود از نزد ما دور شو که حالا تو برای قصاص کردن خود ما را
بای بیقدر رجا دهی و تابع نفس اماره باشی که خدای تعالی از قول حضرت یوسف نقل
میفرماید که و ما ابرئ نفسی ان النفس لاماره بالسوء و چرا باید حکومت عقل را تابع نکنی
و خود را متصف بصفات محسنین نمائی که خدای تعالی میفرماید الکاظمین الغیظ و العافین
عن الناس و الله یحب المحسنین پسر از آنجا مایوس گردیده بدر خانه دیگری رفت آنهم همان

شخصی پناهش نداد بلکه مباحثه کردن آغاز نهاد همچنین در خانهٔ تمام این رفقا رفت و هر
از دیگری زشت‌تر جواب دادند و عتابش کردند پس حکیم گفت ای پسر حال که تو از رفقای
خود مأیوس گردیدی این خورجین را بر دوش خود بگیر تا در خانهٔ دوست من رویم و او را
امتحان و اختبار نمائیم پس در خانهٔ آن دوست حقیقی رفته دق الباب نمودند کنیزکی بعقب در
آمد حکیم گفت بمولای خود بگو که فلان دوست تو در درب خانه ترا میخواهد کنیزک رفت
و زمانی طول کشید و کسی عقب در نیامد پسر گفت ای پدر رفیقان من اقلاً در خانه زود آمدند
و مرا منتظر نگذاشتند چنانکه این رفیق تو میکند پدر گفت ای پسر صبر کن که الصبر مفتاح الفرج
پس آن رفیق را دیدند شمشیر حمایل کرده و قرآنی بدست و بدست دیگر کیسهٔ زری آورده حکیم
سؤال کرد که ای رفیق چرا دیر اجابت من کردی و اینها را برای چه آوردی آن جوان گفت چون
کنیزک خبر آورد که فلان دوست تو حاجتی بتو آورده خیال کردم که در این وقت شب البته
مهم بزرگی شما را روی داده که مرا خواسته‌اید پس شمشیر برداشتم که اگر شما را دشمنی باشد بشمشیر
دفع نمایم و قرآن آوردم که اگر دشمن قوی باشد که بجدال و قتال نتوانم دفع نمود قرآن را
شفیع گردانم تا از تو درگذرد و زر همراه خود برداشتم که اگر دینی یا ضمانی بر شما وارد آمده باشد
زر ادای دین و رفع ضمانت از شما بکنم حکیم گفت ای رفیق اینها که تو خیال کردی هیچ نیست

لکن در این وقت

لکن در این وقت واقعهٔ عظیمی روی داده که جز جان دادن هیچ چیزی علاج آن را نکند
گرد گفت آن کدام است پس حکیم مطلب را چنانچه پسر برای رفقای خود ظاهر مینمود بیان
کرد آن جوانمرد گفت ای رفیق یار اگر جان نثار کوی محبت یار نباشد سزاوارتر است و بی اعتبار
و در نزد جوانمردان خوار بلکه در جزو مردان در شمار نباشد و از جمله آنان محسوب نگردد بیت آنچه
[illegible] هر چه گمان داری هر چه خیال [illegible] از آنکه مولانا [illegible] در چشم قدم
گذارم دریغ آید با من شریف تر است که کاشانهٔ ناسزاوار غم آلوده شود و بنزد عظیم
و صحبت قدیم قسم است که در شریعت محبت پاس عزیز قسیم یار کردن حرام میدانم
چنانکه شاعر گوید شعر قسم بجان تو خوردن طریق عزت نیست بخاک پای تو کان هم عظیم
سوگند است لکن شرافت اقدام شریف تر قسیم که جان و مال و عیال خود را در راه
وفای محبت دریغ ندارم بلکه هدیهٔ ناقابل و تحفهٔ ناقابلی میشمارم و تمام ما
یملک خود را اگر هدیهٔ پیشگاه دوست نمایم از قبیل ران ملخ نزد سلیمان آوردن است
چنانکه شاعر عرب گوید جاءت سلیمان یوم العید نملة اتت بفخذ جراد کان فی فمها
ترنمت بفصیح القول و اعتذرت ان الهدایا علی مقدار مهدیها ای رفیق
سر و جان را نتوان گفت که مقداری هست لکن خوف آن دارم که این شخص

حمالی که خورجین در دوش او است فردا شهادت در حق تو دهد و سلطان جز تو کسی دیگر
را قصاص ننماید پس اگر صلاح دانی او را بگو که این حمال را هم بکشم تا فردا دشمن تو نباشد پس حکیم
گفت ای رفیق این شخص حمال نیست بلکه پسر وزیر است و هر روزه مبلغی زر از پدر گرفته
صرف بیهوده مینمود و جمعی از اوباش دور او را گرفته او را به لهو و لعب مشغول مینمودند و او
حکایات بسیار دیگر از انها و از ستانی او میپرسیدند تا اینکه اظهار داشت که اکنون مراد از این بهر جعلی است
بالاخره در صحبت با همین چیزها شده محض شبه او که نقدی را از او گرفته در خورجین نهادم و هر دو سر خود
گرفته به در خانه رفقای او رفتیم و او همین قسم که مطلب را اظهار داشتم بیان نمود
ایشان از پناه دادن و اعانتش مضایقه کردند بلکه او را سرزنش نمودند تا اکنون که او را از
رفقایش نا امید و مجبور است اینکه مقام صداقت و راستی در او یافتم و صدق و صداقت
در رفاقت را با او تعلیم نمایم خورجین را بر دوش او نهاده به مصادم آفات غربت ان بهم
دوست قدیم گردید پس بر روی او را بوسیده و در آغوش گرد و به منزل خود معاودت نمود
پسر اعزاز بابا با کسی مصاحبت کرد که در دوستی بهاو ق دجد و دوم مراتب مصاحبت
بالغ باشد و هر با سر و پای او راست بگرفت و چه شکست با هر احمق نمود در حدیث کند شنیده
از حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملک المبین منقول است که فرمود بپرهیز از دوستی

از ابلهان مصاحبت

از برای مسلم اینکه اعتماد کنید از بهر افادات با سه نفر اول کسیکه با یک باشد و مصاحب
خوهم با احمق بیهم با کذاب الا آن کسیکه در مصاحبت با یک است زینت میدهد برای تو
فعل خود را و دوست دارد که تو هم مثل او باشی و اعانت نمیکند ترا در امر معاد
دنیا که شان با همچو کسی جفا و قسوه است بر نفس خود و دخول و خروج او بر تو عار است
برای تو واما احمق پس بدرستیکه اگر مشورت کنی با او در راه خیر نفعی نمیرساند و هرچه سعی کند که برای تو دفع
ضرر نامیدی است که میخواهد نفع بتو رساند ضرر میرساند پس مردن او بهتر از زندگی او و سکوتش بهتر
از نطقش و دوری او بهتر از نزدیکی میباشد واما دروغگو پس گوارا نمیشود با او عیش زیرا که نقل میکند
خبر را بسوی غیر و خبر غیر را بسوی تو و هر حادثه که از تو رفع شود اعانت نظیر آن را دیگری به غیر
خبر میدهد تا به جایی که راست را هم تصدیق نمیکنند بسبب دروغ گفتن او و دشمنیهای سخت در سینهها جمع
راه میدهد و در آخر حدیث است که فاتقوا الله عز وجل وانظروا لانفسکم و در کتاب روایت
دیگر از همین بزرگوار نهی از مجالست احمق وارد شده و همچنین در حدیث صحیح دیگر از حضرت
امام جعفر علیه السلام نهی فرموده و در حدیث مشهور معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت
شده که حضرت عیسی روح الله علی نبینا و آله و علیه السلام فرموده که دشمن نشو از دشمن هر کجا
از من پس حذر میکنم از فریب خصم دانا ارعی رایم موسی مردی است که گفت شنیدم از مولانا امام حضرت صادق

کو فرمود که اگر دوست داری نعمت برای تو فراوان شود و مروت برای تو کامل گردد و معیشت اصلاح
یابد پس شریک مگردان عبید و غلامان و جهال سفله را در امر خود و پس هر کسی که اگر تو امین نمائی ایشان را خیانت
میکنند و اگر خبری بتو دهند دروغ میگویند و اگر بسختی افتی ترا خوار میکنند و اگر وعده بتو دهند خلف وعده مینمایند
و ایضا همین راوی میگوید شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود صحبت ابرار با ابرار حسنه و ثواب است از برای ایشان
و صحبت فجار با ابرار زینت است برای ابرار و بغض ابرار برای فجار خذلان و خواری است
برای فجار و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که مجالست و همنشینی با سه کس قلب را میمیراند
با جهال و اراذل و صحبت کردن با زنان و نشستن با اغنیا و در خبر دیگر است که لقمان به پسرش
گفت ای پسر کوچک من نزدیک خود راه مده کسی را که او از تو حریصتر باشد و حریصتر شو تا خوار گردی و فقیر مگرد
یکو تا خدا اگر نزدیک او آن نیکو بد بشر آید و همچنین نگه میانه گرگ و کوسفند دوستی نیست میانه
نیک و بد کار هم خلقی نیست و هر کس نزدیک زفت اعضا آن زفت بیدن او بچسبد همچنین
هر کس که مجالست کند با فاجر تعلیم میکند با و طرق و راههای فجور را و هر کسیکه دوست دارد خفه
نائی و مراء را شتم و الحاق میرا فتد و شتم میکند و هر کس که براه بد داخل شود تهمت میکنند
و هر کسیکه قرین بدکردار شود سالم نمیماند از بدی و هر کس زبان خود را مالک نباشد ندامت میکشد و حضرت
صادق علیه السلام فرمود مصاحبت و مجالست مکنید با اهل بدعت پس اگر مجالست کنید با ایشان

باید بشنود در انجمن

می باید شنید در نزد همه مثل یکی از آنها و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
چون محمود نیکو بردن دوست در قریب خود و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول
است که برادری فرمود در ترتیبها یعنی یا ابو محمد این یعقوب دیدم چرا با او منشینی عرض کرد او
خالوی من است فرمود او قائل است در حق خدای تعالی قول عظیمی او وصف میکند خدا
را و حال آنکه منزه است خدای تعالی از وصف واصفین پس یا با ما بنشین و ترک کن او را یا
او بنشین و ما را ترک کن راوی عرض کرد او هر چه میخواهد بگوید مرا اگر من قائل بقول او نباشم
چه گناهی بر من است فرمود آیا نمیترسی آنکه عذابی بر او نازل شود پس آن عذاب تو را هم برسد
آیا نمیدانی که شخصی از اصحاب موسی علیه السلام پدرش در لشکر فرعون بود پس موسی علیه السلام
با اصحاب خود از دریا گذشتند و آن شخص در عقب ماند که پدر خود را نصیحت کند و بموسی ملحق شود
و همین قسم همراه لشکر فرعون میآمد و پدر را نصیحت مینمود و پدر قبول نمیکرد تا آنکه لشکر
از اطراف دریا رسیدند پس چون آب دریا بر هم رسید و فرعونیان غرق گشتند آن
شخص هم غرق شد پس خبر او را بموسی علیه السلام دادند فرمود او در رحمت خدا است لکن
تهمت و عذاب الهی که نازل شود ممکن نیست دفع آن و چاره نمودن آن و حضرت
صادق علیه السلام فرمود که سزاوار نیست برای مؤمن که بنشیند در مجلسیکه در آن مجلس

معصیت خدا میکنند و آن مومن نمیتواند تغییر بدهد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام مرویست که فرمودند پدر بزرگوارم جناب سید الساجدین علی بن الحسین صلوات الله
وسلامه علیهما فرمودند ای پسرک من حذر کن از پنج نفر و مصاحبت با ایشان مکن و حرف
با ایشان مزن و در راهی با ایشان رفاقت مکن عرض کردم آنها کیانند فرمود حذر کن نفس خود را
از مصاحبت کذاب پس بدرستیکه او مثل سراب و بمنزلهٔ سراب است نزدیک میکند برای تو دور
را و دور میکند برای تو نزدیک را یعنی چیزیکه از تو دور است بتو نزدیک میکند و چیزیکه نزدیک
تو است از تو دور مینماید و حذر کن نفس خود را از مصاحبت فاسق پس بدرستیکه او میفروشد
ترا بیک لقمه و کمتر از آن و حذر کن نفس خود را از مصاحبت بخیل پس بدرستیکه او خوار میکند ترا
در مال خود و او محتاج تر است از تو بمال خود و حذر کن نفس خود را از مصاحبت احمق پس
بدرستیکه او اراده میکند که نفع رساند بتو پس ضرر میرساند بتو و حذر کن نفس خود را از مصاحبت
کسیکه قطع کنندهٔ رحم است پس بدرستیکه من یافتم قاطع رحم را ملعون در سه موضع قرآن
یکی قول خدای عزوجل که میفرماید فهل عسیتم ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض و تقطعوا
ارحامکم اولئک الذین لعنهم الله فاصمهم و اعمی ابصارهم یعنی پس آیا نزدیک است
اینکه بوده است دارید اینکه فساد کنید در روی زمین و قطع کنید رحمهای خود را آنگروه

ایشان را لعن

ایشان را لعن کرده است خدا پس کر گردانیده است گوشهای ایشان را و کور نموده است
چشمهای ایشان را یعنی نمی‌بینند راه حق را و نمی‌شنوند حق را و در آیهٔ دیگر میفرماید الذین
ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون
فی الارض اولئک لهم اللعنة و لهم سوء الدار یعنی آنچنان کسانیکه میشکنند عهد خدا
را بعد از میثاق و محکم نمودن خدا عهد شان را و قطع میکنند آنچیزیرا که خدا تعالی
امر کرده است باینکه وصل کرده شود و فساد مینمایند در روی زمین آنگروه برای ایشان
است لعنت و برای ایشان است خانهٔ بد یعنی خانهٔ جهنم و در آیهٔ دیگر میفرماید
الذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه و یقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون
فی الارض اولئک هم الخاسرون یعنی آنچنان کسانیکه میشکنند عهد خدا را بعد از محکم
نمودن خدا آنرا و قطع مینمایند چیزیرا که خدا تعالی امر بوصل آن فرموده و فساد میکنند
در زمین آنگروه ایشانند زیانکاران و در خبر معتبر از حضرت صادق علیه السلام
سؤال کرد از معنی آیهٔ شریفهٔ و قد نزل علیکم فی الکتاب ان اذا سمعتم آیات الله
یکفر بها و یستهزء بها تا آخر آیه حضرت فرمودند اینست و جز این نیست که قصد کرده
خدا تعالی از دیگر آنکه انکار میکند و تکذیب مینماید حق را و حق نفی میکنند ائمه علیهم السلام را

پس برخیز از نزد او و دور شو نشین با دیگری که هر چه باشد از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست

که فرموده هر کسیکه بخدا و روز جزا ایمان آورده پس باید در مکان ریبه ننشیند و از حضرت صادق

ماثور است که هر کسیکه بخدا و روز جزا ایمان آورده پس باید نه نشیند در مجلسیکه نقص جویند در

آن مجلس امام را یا عیب کنند مؤمنی را و لهذا فرموده که آن منزل است غضب مقام آنها را

خدا و عذاب برایشان نازل میشود پس منشینید در آن مجلس اول مجلسیکه در آن مجلس دروغ گویند

دوم مجلسیکه دشمنان ما را بخوبی و ما را به بدی یاد نمایند سیم مجلسیکه متصدی شوند احوال ما را

و تو میدانی که قصد ایشان اعتراض بر ما و اقوال و افعال ما باشد پس حضرت سه آیه از

قرآن تلاوت فرموده که راوی میگوید که گویا آنکه همه آنها پس درین آیات ذکر شده و آن

آیات اینست ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبوا الله عدوا بغیر علم و آیه دیگر

آنکه فراموش کرده و لا تقولوا لما تصف السنتکم الکذب هذا حلال و هذا حرام لتفتروا

علی الله الکذب و آیه دیگر آنکه فراموش کرده و اذا رایت الذین یخوضون فی

آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره و در حدیث معتبر دیگر از اهل بیت

منقول است که بهشام ابن سالم فرموده که اگر مبتلا شدی تو بناصبی که نعوذ بالله کسیکه

سب میکند امام را پس باید شد کسیکه گوش و دیگری نهاده باشد تا از آن مجلس برخیزد پس اگر کسی

ضرانیستا

خدا تعالی لعن میکند و غضب مینماید بر ایشان وقتیکه در بین ایشان از کسی خوض مینمایند در

ذکر ائمه پس برخیز زیرا که سخط خدا تعالی نازل میشود بر ایشان و بروایت دیگر

آن حضرت فرموده که هر کسیکه بنشیند نزد کسیکه سب کنند اولیاء خدا را پس تحقیق که عصیان

و نافرمانی خدا کرده اینست بعضی از اخبار چند که دلالت میکند بر مصاحبت وارد شده بود لیکن

باید تفتیش از حال کسی بکند و بنا را با غماض گذاشت چنانچه از حضرت صادق علیه السلام

مرویست که فرموده تفتیش مکن از حال مردم تا بار فیقی نمانی و اینی واضح است که اگر

بنای اغماض و غض بصر نباشد با احدی رفاقت نتوان کرد و اما حق مصاحبت و بعد

حق مصاحب بسفر چنانست که در بعضی از اخبار ائمه روایت شده که گفت وصیت کرد

حضرت صادق علیه السلام و فرموده وصیت میکنم بتقوی و ادای امانت و صدق حدیث و نیکو

مصاحبت کردن در سفر با کسیکه مصاحب تو باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده

که حق مسافران است که اگر خواهش کند در سفر اقامت کنند همراه او اصحاب او و حضرت

صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم الصلوة و السلام روایت فرموده که وقتی

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در سفری با شخص ذمی رفیق شده ذمی عرض کرد ای

بنده خدا کجا اراده داری حضرت فرموده که کوفه پس آمده تا جائیکه راه جاده

بیشتر پیش دستی از راهی که غیر کوفه بود رفت حضرت همراه او رفت دستی عرض کرد که ای امیر المؤمنین قصد اراده
کوفه دارم حضرت فرمود که میدانم عرض کرد که این راه بکوفه نیست حضرت فرمود که میدانم عرض کرد پس چرا راه
خود را کج کردی فرمود از برای تمامی مصاحبت آنکه چون شخصی شخصی را مشایعت کند از حقوق خود را بقدر [?] راه
و پیغمبر ما همچو حکم فرموده دستی عرض کرد که پیغمبر شما اینقدر صاحب افعال کریمه بود فرمود بلی پس بود
ایمان آورد دستی گفت شاهد باش که من بر دین تو داخل شدم و با حضرت بکوفه آمد و در حدیث
صحیح وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود مصاحب نیکو نکرد هر دو نفر یکدیگر مگر آنکه
محبوب‌تر آنها در نزد خدای تعالی از هر دو آنکه با رفیق خود مهربان‌تر باشد
اجرش در نزد خدا بیشتر است فصل بیست و ششم در حق کسیکه داخل مجلس شود و آداب
نشستن و مزاح کردن و غیر آن اما حق کسیکه داخل مجلس شود چنانست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرموده از جمله حق کسیکه داخل مجلس شود آنست که اهل آن
وقت آمدن چند قدم استقبال کنند و وقت رفتن چند قدم مشایعت نمایند
و ایضا حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده وقتیکه یکی برادر مسلمان داخل شود امر او
تا پهلوی بر خود جای کسیکه در مجلس نشسته این باشد یعنی هر جا که در آن مجلس خالی است همانجا بنشیند
چنانچه حضرت صادق علیه السلام همین قسم فرموده و حضرت باقر علیه السلام از حضرت رسول صلی الله

علیه و آله

علیه و آله همین مضمون روایت کرده که فرمودند المجالس بالامانة و حضرت صادق
علیه السلام فرمودند که اهل مجلس باید امین باشند و حرفی را که صاحبش راضی نباشد بکسی
نگوید مگر باذن او یا آنکه بداند که این شخص محل وثوق صاحب آن حرف است
و در مجلس باید دو نفر با هم نجوا نکنند که سایرین را باعث حزن و اذیت باشد چنانچه
از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند وقتیکه سه نفر در مجلس نشسته‌اند باید
دو نفر از آنها بیکدیگر نجوا نکنند که هر آینه این باعث حزن و اذیت آن یکنفر است
اما وضع نشستن پس باید آنهم قسمی باشد که تأسی بحضرت رسول و ائمه اطهار صلوات الله
و سلامه علیهم اجمعین شده باشد و بیان آن چنانست که حضرت عبد العظیم ابن عبد الله
ابن زید ابن الحسن ابن علی ابن ابیطالب علیهم السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله سه قسم می‌نشستند یکی این قسم که زانوهای مبارک را بلند میکردند
و دستها را بدور آن حلقه میفرمودند و بازوهای شریف را محکم میکردند و دیگر آنکه
زانوها را جمع مینمودند و بر روی آنها می‌نشستند و دیگر اینکه یکپای مبارک را تا میکردند
و پای دیگر را بر روی آن میکشیدند و هرگز آنحضرت مربع ننشستند و ابو حمزه
ثمالی رحمه الله گوید خدمت حضرت امام زین العابدین علیه السلام مشرف شدم

دیدم آنحضرت نشسته بود و یکپای مبارک را بر روی ران دیگر گذاشته بود عرض کردم
یابن رسول الله مردم این نوع نشستن را مکروه میدانند و میگویند این نوع نشستن
حضرت پروردگار است حضرت فرمود این نشستن کسی است که بملال ... باشد
پروردگار را ملال و فرا نمیگیرد او را خواب و نه چرت که عبارت از کسالت خواب است
و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله همیشه رو بقبله
می نشستند و حماد بن عثمان گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام را که متورک
نشسته بود و پای راست را بر روی ران چپ نهاده بود عرض کردم فدایت شوم
این نوع نشستن مکروه است فرمود نه اینست و چیزی نیست که این حرف یهودان
است که میگویند چون خدا تعالی از خلقت آسمانها و زمینها فارغ شد بر بالای
عرش نشست تا راحت کند پس خدای عزوجل این آیه نازل فرمود الله لا اله الا
هو الحی القیوم لا تأخذه سنة و لا نوم راوی گوید حضرت این کلام را می
فرمود و همان قسم که نشسته بود نشست و بسند معتبر مرویست که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله بهر مجلسی که وارد میشد نزدیک در جا میگرفتند و می نشستند و بسند
صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرمودند سزاوار است از برای

جالس در مجلس

جالس مجلس اینکه از فضل با اهل آن مجلس همچو بنشیند که میانه ایشان و نفر دیگر راهی فاصله باشد تا اگر ما
بمشقت نباشند و اما مزاح کردن پس او جایز است بلکه مطلوب است اگر باعث تضییع آبرو
و دروغ گفتن نشود چنانچه در کافی از حضرت امام موسی علیه السلام مرویست که راوی سؤال
کرد فدایت شوم قومی صحبت میکنند و شوخی مینمایند و میخندند فرمود باکی با ایشان نیست
مادامیکه کذب نباشد راوی گوید که گمان کردم که مقصود حضرت این است که فحش نباشد
و دیگر فرمود که وقتی عربی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله تشریف شد و هدیه
بجهت آنحضرت آورد و بعد از آن عرض کرد یا رسول الله قیمت هدیه ما را بده پس حضرت خندیدند
و هر وقت که حضرت را غمی عارض میشد میفرمود که آن اعرابی کجاست که بیاید و شوخی میکرد و حضرت
صادق علیه السلام فرمود هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در او یک خصلت شوخی است و بروایت
دیگر یونس فرمود چگونه است مزاح کردن شما با یکدیگر عرض کردم کم است فرمود چنین مکنید
بدرستیکه مزاح از جمله حسن خلق است و بدرستیکه تو داخل میکنی سرور را بر برادرت مسلم
مزاح کردن و بود پیغمبر که هر کس را که میخواست شاد کند با او مزاح میکرد و از حضرت
باقر علیه السلام منقولست که فرمود خدا دوست دارد مزاح کردن مردم را با یکدیگر لکن
مزاحیکه بردن آن هتک عرض باشد و اما خنده کردن باید زیاده از حد تبسم نباشد

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمودند ضحک مؤمن تبسم است و ایضا فرمودند خنده
بسیار قلب را میمیراند و دیگری فرمود خنده دین را میمیراند چنانکه آب نمک را میمیراند و در مصباح
و فرموده که کشید نفس خود را از مزاح کردن بسیار در یکه مزاح بسیار آبرو را میبرد
و فرموده خنده قهقهه از شیطان است و فرمودند اگر خنده قهقهه از شما صادر شود
بگوید اللهم لا تمقتنی و اخبار در مذمت شوخی بسیار زیاده از آن است که در این مختصر
ایراد شود و همین قدر بس که شوخی و خنده بسیار نور ایمان را ضعیف میکند و آبرو را
میبرد و مهابت مرد را تمام میبرد لکن خنده بنحو تبسم و شوخی کردن گاه گاه ممدوح
و مطلوب است چنانچه از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام مروی است که فرمودند
یحیی بن زکریا همیشه گریه میکرد و عیسی [illegible] فعل عیسی افضل است از فعل یحیی علی نبینا و آله و علیهما السلام
و در قرآن میفرماید فلیضحکوا قلیلا و لیبکوا کثیرا یعنی پس باید خنده کنند کم و گریه کنند
بسیار بلکه بهانه ضحک قلیل هم باید غرض حسن بشره و بشاشت وجه با مؤمنان باشد و در
شوخی نیت ادخال سرور در قلب مؤمن باشد نه هوای نفس زیرا که مؤمن باید همیشه مراقب
افعال و اعمال خود باشد چنانچه ذکر کردیم و از صفت حق بسبب مراقبت در خوف باشد
و قلب نورانی [illegible] از شناعت اعمال خود و صعوبت عذاب حضرت پروردگار خائف

[illegible]

وقتی باشد

دفع نشاید باشد هرگز فرح در قلبت داخل نشود یا ضحک عارض گردد چنانچه در حدیث است
که میفرماید عجبت لمن ایقن بالموت کیف یضحک و عجبت لمن ایقن بالنار کیف یفرح
و از جمله اسباب محکم حسن نیت و خلوص عقیدت را در هر موردی فالهی نحن عبیدک
و مساکینک کما امرتنا فاعطنا و استجب لنا [illegible] و علی ما امرتنا برحمتک یا ارحم الراحمین فصل بیست و هفتم
در استحباب محبت با مؤمن و اظهار آن و حب فی الله و بغض فی الله از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام مروی است که شخصی از طایفه بنی تمیم خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
مشرف شد و عرض کرد یا رسول الله وصیت و نصیحتی بمن بفرما پس حضرت مواعظ چند
باو فرمودند از آنجمله فرمودند دوست شو با مردم تا با تو دوست شوند و حضرت صادق علیه السلام
فرمودند [illegible] و نیکو کردن با مردم نصف عقل است و بسند صحیح از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند [illegible] محبت
برادر مسلم بنحوی که هر وقت ملاقات کند بشارت و بشاشت ملاقات نماید [illegible] و دیگر
آنکه وسعت دهد برادر مسلمش و [illegible] و دیگر آنکه بخواند او را باسمی که او دوست دارد
و حضرت صادق علیه السلام فرمودند هر کسیکه دست خود را نگاه دارد از مردم یعنی دست از
[illegible] و مودت و اعانت مردم بردارد [illegible] دستهای بسیار

از او ظاهر شده است یعنی هنگامی که دست از امانت و مودت ممکن کشید همه ایشان دست از
یاری او برمیدارند زیرا که او دست کشیده است و ضرر بکسی نمیرساند لکن با همه که او دست کشیده
او در صدد سرور نیست و در دینه معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام مروی است که فرمودند
خویش آن کسی است که دوستیش نفعی باشد اگرچه نسبتش دور باشد و بیگانه آن کسی است که دوستیش
دور باشد اگرچه نسبتش نزدیک باشد و هیچ چیز از دست نزدیک تر نیست و هر که دست اگر
بکار برآن نخورد قطعش بکنند و حضرت کاظم علیه السلام فرمودند که دوستی با مردم نصف عقل است
و از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند برادری و هرگاه که دوست شدی تو با کسی و از او
محبتی بهم رسانیدی پس اعلام کن او را به دوستی خود و تا که اطمینان قلب او چنانکه حضرت ابراهیم
علیه و آله السلام بخدا تعالی عرض کرد رب ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تؤمن قال بلی
ولکن لیطمئن قلبی پس همین که حضرت ابراهیم محض اطمینان قلب خود استدعای آن کرد
که ببیند چه قسم مرده زنده میشود مؤمنین هم باید محض اطمینان خاطر یکدیگر اظهار دوستی خود را
و این اظهار دوستی باعث ثبات محبت و مودت میشود چنانچه بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که فرمودند و هرگاه که دوست داری کسی را پس خبر بده او را از دوستی
و هر کسیکه این خبر دادن باعث میگردد از مودت را میانه شما و بدانکه از جمله لوازم ایمان

رسانیدا

این است که شخص دوستی و دشمنی او در راه خدا باشد یعنی هر که را خدا دوست داشته باشد
مؤمن او را دوست داشته باشد و هر که را خدا دشمن دارد شخص مؤمن هم باید او را دشمن
بدارد و اگر این صفت در شخص نباشد ایمانش کامل نیست چنانچه در کافی از حضرت
صادق علیه السلام مروی است که فرمودند من احب فی الله و ابغض فی الله و اعطی
لله فهو ممن کمل ایمانه یعنی کسیکه دوست دارد کسی را در راه خدا و بدون ملاحظه حظوظ نفسانیه
مثل اینکه در میان مردم و دشمن دارد کسی را در راه خدا همین قسم و عطا نماید چیزی را
بدون اغراض نفسانی پس او از جمله کسانی است که کامل شده است ایمانش و بسند
صحیح از حضرت باقر علیه السلام مروی است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند
دوست داشتن مؤمن مؤمن را در راه خدا از اعظم شاخهای ایمان است آگاه باشید کسیکه
دوست و دشمن و عطا و منعش در راه خدا باشد پس از جمله اصفیاء خدا است و از حضرت صادق
علیه السلام سؤال کردند که آیا حب فی الله و بغض فی الله از ایمان است حضرت فرمودند که
ایمان سوای حب فی الله و بغض فی الله چیست بعد از آن این آیه را تلاوت فرمودند که خدا میفرماید
حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون
یعنی محبوب شده است بسوی شما ایمان و زینت داده است در قلوب شما و مکروه و مبغوض

بسوی ما کفر و فسوق و نافرمانی خدا این گروه که این قسم‌اند ایشان رشد یابندگان میباشند
و در حدیث صحیح و مشهور دیگر وارد است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از اصحاب
سؤال کردند که کدام رشته از رشته‌های ایمان محکم‌تر است عرض کردند خدا و رسولش اعلم‌اند
پس بعضی عرض کردند نماز و بعضی گفتند روزه و بعضی گفتند زکوة و بعضی عرض کردند
حج و عمره و بعضی عرض کردند جهاد پس حضرت فرمود هر یک از اینها که گفتید برای آن
فضیلتی است لکن محکم‌ترین رشته‌های ایمان حب فی الله و بغض فی الله میباشد و در حدیث دیگر
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمود که دوستان فی الله ایشان
در روز قیامت در زیر سایه عرش بر روی زمینی از زبرجد سبز میباشند در حالتیکه روهای ایشان
درخشنده‌تر از آفتاب است و غبطه میبرند برایشان ملائکه‌های مقرب و پیغمبران مرسل و جمیع
میگویند خدایا اینها چه کسانی هستند پس خطاب از جانب رب الارباب میرسد که اینها کسانی
هستند که در دنیا دوستی ایشان با یکدیگر فی الله بوده پس بایشان خطاب میشود که بروید بسوی بهشت
بدون حساب و ملاقات میکنند ایشان را ملائکه و میگویند کجا میروید میگویند بسوی بهشت
میرویم بدون حساب پس ملائکه میگویند شما چه کسانید که بی حساب داخل بهشت میشوید میگویند
نحن المتحابون فی الله یعنی ما کسانی هستیم که دوستی و دشمنی ما در دنیا فی الله بوده است

ملائکه میگویند

ملائکه میگویند نعم اجر العاملین یعنی چه خوب است اجر و مزد عمل‌کنندگان و ایضا
بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود هر مسلمی که برادر مسلمان خود را دوست
دارد شما را و حال اینکه نمیداند که شما بچه حال و چه مذهب میباشید پس داخل میکند او را خدای تعالی
در بهشت بجهة دوستی او با شما و هر کسیکه دشمن بدارد شما را و حال اینکه نمیداند که شما بچه مذهب میباشید
پس داخل میکند خدای تعالی او را در آتش بجهة دشمنی او با شما و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مأثور است که فرمود اگر بخواهی بدانی که در تو خیری هست یا نه پس نظر کن بقلبت اگر دوست دارد
قلبت اهل طاعت خدا را و دشمن دارد اهل معصیت را پس در تو خیری هست و خدا ترا دوست
دارد و اگر دوست دارد قلبت اهل معصیت را و دشمن دارد اهل طاعت خدا را پس
در تو خیری نیست و دوست ندارد ترا خدا و هر کسی محشور میشود با کسیکه دوست دارد او را
و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دوستی بر دو قسم است یکی دوستی بجهة خدا و
رسول و دیگر دوستی بجهة دنیا اما آن دوستی که بجهة رضای خدا و رسول است پس اجر
و ثواب او با خدا است و اما آن دوستیکه بجهة دنیا است پس هیچ ثمری برای او بغیر
نیست و خیری ندارد و از حضرت باقر علیه السلام مأثور است که اگر مردی
دشمن دارد کسی را برای خدا هر آینه خدا او را ثواب میدهد یعنی ثواب او را خدا

کسی میداند که چه قدر است اگر چه آن کس را که او دشمن داشته در نزد خدا محبوب و از اهل بهشت باشد
حاصل اینکه باید هر کاری که از مؤمن صادر شود خلوص وجه و قصد قربت داده باشد و اگر این قسم
باشد تمام افعال او عبادت است و الا اگر تمام عمر را در قیام و قعود و رکوع و سجود و صوم و
صلوة و حج و جهاد و غیر آن بسر برد عمری بیهوده ضایع کرده و در قیامت جز حسرت و ندامت
حظ و بهره نبرد و هیچ سودی برای او نخواهد بود و اسئل الله تعالی توفیق الطاعة و تجنب المعصیة
مع خلوص النیة وفقنا الله لهذه الحالة بحرمة الانوار الخمسة علیهم افضل الثناء و التحیة

فصل بیست و هشتم در اجلال و وجوب احترام بزرگان و پیرمردان بدانکه از جمله اوصاف
حسنه اجلال و احترام بزرگان است چنانچه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام مرویست که
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند از جمله اجلال و بزرگ شمردن خدای اجلال
و احترام پیرمردان مسلم است و در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام ماثور است که فرمودند
از ما نیست کسیکه توقیر و احترام ننماید بزرگان ما را و رحم نکند بر صغیران و ایضا در حدیث معتبر دیگر از همین
سرور منقول است که فرمودند عظموا کبارکم و صلوا ارحامکم و اکرموا بان تصلوهم بشیء افضل من کف الاذی عنهم
یعنی تعظیم و تفخیم نمایید و بزرگ شمارید بزرگان خود را و وصل نمایید رحمهای خود را یعنی صله رحم
کنید چنانچه مفصلا اخبار که در باب صله رحم وارد است بیان نمودیم و هر کسیکه ... نمیکنند

رحم حق ایشانرا بهتر که افضل باشد از نگهداشتن اذیت از ایشان یعنی خود نرا اذیت نکنی از او
و مال یا اینکه نگذاری که دیگران تو را اذیت رسانند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست
که فرمودند که اگر کسی بشناسد فضیلت پیرمردان را و احترام نماید ایشانرا ایمن میگرداند او را حق تعالی
از فزع و هول روز قیامت و در روایت دیگر است که فرمودند هر کس توقیر و احترام نماید پیری را
که در اسلام پیر شده ایمن میسازد او را خدای تعالی از هول روز قیامت و از حضرت صادق
علیه السلام ماثور است که سه کسند که جاهل نمیشود حق ایشان و فراموش نمینماید حق ایشانرا مگر منافق
اول آن کسیکه در اسلام پیر شده دوم کسیکه حامل قرآن باشد سیم امام و پیشوائیکه عالم باشد
بعلم خود و ایضا بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمودند
از جمله اجلال و تعظیم خدای عز و جل توقیر و تعظیم پیرمرد مؤمن است و کسیکه اکرام کند مؤمن را
پس اکرام نمینماید او را خدای عز و جل و کسیکه خفیف شمارد و استخفاف نماید مؤمنی را که پیرمرد باشد مسلط
مینماید خدای تعالی بر او کسیرا که با او استخفاف نماید پیش از آنکه بمیرد و از دنیا برود و بسند
صحیح از حضرت صادق علیه السلام ماثور است که داخل شدند دو نفر بر حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام پس حضرت برای هر یک وساده و مسندی بهم گذاشتند پس یکی از آنها نشست بر مسند
و دیگری ابا کرد از نشستن حضرت فرمودند بنشین بر مسند هر کسیکه ابا نمیکند از اکرام مگر حمار پس فرمود

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که وقتیکه داخل شود بر شما کریم قومی پس اکرام کنید او را
و علی ابن ابراهیم باسناد خود از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود اذا اتاکم کریم قوم فاکرموه و معنی حدیث همان است که در حدیث سابق
ذکر شد و حضرت امیر المؤمنین علیه و آله صلوات الله الملک المبین فرمود که وقتیکه عدی ابن
حاتم طائی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشرف شد حضرت او را بخانه برد
و نبود در خانه حضرت چیزی بجز یک حصیر و وساده از پوست پس آنحضرت آنها را
برای او گسترد فصل سیم در سلام دادن و مصافحه و معانقه و تقبیل و مکاتبه
روی علی ابن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی
عن ابی عبد الله علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه
و آله السلام تطوع و الجواب فریضة یعنی روایت کرده علی ابن ابراهیم
از پدرش از نوفلی از سکونی از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که سلام سنت است و جواب او واجب میباشد و بهمین اسناد از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که هر کسیکه ابتدا بکلام کند پیش از سلام پس جوابش مگوئید و فرمود ابتدا کنید
بسلام پیش از کلام پس هر کسیکه ابتدا بکلام کند پیش از سلام پس حرامست [illegible] او را
حضرت

رسول صلی الله علیه و آله فرمود که اولی ترین مردم بخدا و رسولش کسی است که ابتدا بسلام نماید
و از حضرت باقر علیه السلام مرویست که حضرت سلمان رحمة الله علیه میفرمود افشا
کنید سلام را یعنی بهمه کس سلام کنید پس بدرستیکه سلام نمیرسد بظالمان و ستمکاران و در
روایت دیگر است که حضرت باقر علیه السلام فرمود که خدا تعالی میفرماید که بخیل کسی است
که در سلام بخل نماید و حضرت صادق علیه السلام فرمود که وقتیکه سلام میکنید پس بلند
سلام کنید تا بشنوند پس اگر بلند سلام نکنید و جواب شما نگفتند شما میگوئید سلام کردیم و جواب نگفتند
و شاید نشنیده باشند سلام شما را و همچنین جواب سلام را بلند بگوئید تا آنکه نگویند جواب سلام
نگفت پس فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود غضب مکنید بر کسی و ابتدا کنید
سلام را و مکروه بگوئید کلام را و نماز کنید در شبها وقتیکه مردم در خوابند تا آنکه داخل
بهشت شوید پس این آیه شریفه را تلاوت فرمودند هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس
السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار تا آخر آیه و در حدیث صحیح و مشهور از حضرت صادق
علیه السلام روایت شده که هر کسیکه بگوید السلام علیکم پس برای او است ده حسنه و کسیکه بگوید
السلام علیکم و رحمة الله برای او است بیست حسنه و کسیکه بگوید السلام علیکم و رحمة الله و برکاته
پس برای او است سی حسنه و ایضا از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود

از جمله تواضع آن است که سلام کنی بر هر کسیکه ملاقات کنی او را و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که فرمودند روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر قومی مرور کردند و ایشان را
سلام کردند پس آنها در جواب عرض کردند علیک السلام و رحمة الله و برکاته و مغفرته و رضوانه
پس حضرت فرمودند از این قسم جواب های الکونیه بدرستیکه ملائکه گفتند بحضرت ابراهیم علیه السلام
کسی گفتند رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت و از حضرت صادق علیه السلام مروی است
که تمام تحیت برای مقیم مصافحه است و برای مسافر معانقه میباشد و ایضا فرمودند که
کوچک باید بر بزرگ و مرور کننده بر نشسته و جمعیت کمی بر زیاد و سواره بر پیاده و اسب سوار
بقاطر سوار و قاطر سوار بخر سوار سلام کنند و ایضا فرمودند هرگاه مرور کند قومی بر جماعتی کافی
است ایشان را که یکی از ایشان سلام کند و همچنین از آن جماعت هم اگر یکی جواب بگوید از ایشان کافی
است و در خبر است که حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و آلهما بر زنها
سلام میکردند و جواب سلام آنها را میگفتند و مروی است که حضرت امیر علیه السلام بر زنهای
جوان سلام نمیکردند و میفرمودند میترسم که بعجب آورد مرا صوت ایشان و در خبر است از
حضرت صادق علیه السلام که مکروه است سلام کردن بسه نفر اول کسیکه با جنازه
میرود دوم کسیکه بنماز جمعه میرود سوم کسیکه در حمام باشد و ظاهرا مراد از حمام آن جائی است

که دران حمام

که در آن حمام غسل میکنند نه مطلق گرمابه و اخبار بسیار است که نباید بر ایشان سلام کرد از قبیل
تارک الصلوة و شارب الخمر و تارک نماز جماعت با وجود امام عادل بسیار است من جمله حدیث
نبوی است که فرمودند لا تسلموا علی الیهود و النصاری و لا تسلموا علی یهود امتی قیل یا رسول الله
من یهود امتک قال من سمع الاذان و الاقامة و لم یحضر الجماعة یعنی سلام نکنید بر یهود
و نصاری و سلام نکنید بر یهود امت من اصحاب عرض کردند یا رسول الله کیست یهود امت تو فرمود
آن کسیکه بشنود صوت اذان و اقامه را و حاضر نشود نماز جماعت را و ما ان شاء الله تعالی
و غیر آن در فضیلت نماز و مذمت تارک آن و مذمت شارب الخمر و غیر آن این اخبار را در جای خود
بیان خواهیم کرد و از حضرت باقر علیه السلام مروی است که شخص یهودی بر حضرت رسول صلی الله
علیه و آله داخل شد و عایشه علیها اللعنة خدمت حضرت بود پس یهودی گفت السام علیکم
حضرت در جواب فرمود علیکم پس یهودی دیگر آمد و همان قسم سلام کرد و همین جواب شنید
و همچنین یهودی دیگر آمد و همین نحو سلام کرد و همان جواب شنید پس عایشه غضب کرد
و گفت سام و لعنت و غضب پروردگار بر شما باد ای گروه یهودان ای برادران میمونها
و خوکها حضرت فرمودند ای عایشه بدرستیکه فحش اگر مجسم شود هر آینه مثال بدی دارد
برای او و بدرستیکه رفق و تواضع از هیچ مقامی ساقط و برداشته نشده ای عایشه

عرض کرد یا رسول الله آیا شنیدی کلام ایشان را که عرض کردند السلام علیکم حضرت فرمود بلی آیا
شنیدی تو که من چه قسم جواب ایشان را گفتم پس هر وقت که مسلمی بر شما سلام کند شما هم در جواب او
بگویید سلام علیکم و اگر کافری سلام کند در جواب او علیک بگویید و از حضرت امیر المؤمنین
علیه صلوات الله الملک المبین مروی است که بر اهل کتاب که رسیدید بر شما ابتدا بسلام مکنید و اگر
ایشان سلام کنند بر شما در جواب ایشان بگویید علیکم و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول
است که فرمودند ابو جهل لعنه الله و جمعی از قریش خدمت حضرت ابوطالب علیه السلام مشرف
شدند و عرض کردند هر گاه پسر برادر تو اذیت میکند ما را پس بخوان او را و امر کن که دست
از ما و خدایان ما بردارد پس ابوطالب بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله
فرستاد و حضرت را در مجلس خود خواند حضرت تشریف آوردند و در خانه جز مشرکان دیگری
نبود پس فرمودند السلام علی من اتبع الهدی یعنی سلام بر کسیکه متابعت راه راست
نماید پس نشست و ابوطالب ماجرا را عرض رسانید حضرت فرمودند آیا میدهید از برای من الکلام
که اگر آن کلام را بزبان جاری نمایید آقا و سید تمام عرب شوید و از بلندی مرتبت بگردن ایشان
سوار شوید ابو جهل لعین عرض کرد آن چه کلامی است فرمود بگویید لا اله الا الله
پس انگشتها بر گوش گذاشتند و از نزد حضرت فرار کردند و میگفتند نشنیدیم ما این کلام را

الوفود في

در ملت قریبی خود نیست این کلام مگر اختلاق و بیهوده پس خدای عز و جل این آیه را نازل
فرمود بسم الله الرحمن الرحیم ص والقرآن ذی الذکر بل الذین کفروا فی عزة و شقاق
الی قوله تعالی الا اختلاق و در حدیث معتبر است که راوی از حضرت امام موسی علیه السلام
سؤال کرد که اگر محتاج شوم بطبیب نصرانی آیا سلامش بکنم و دعایش بکنم فرمود
بلی دعایش بکن و سلامش بکن هرچند که نفع نمیدهد دعا و سلام تو او را و از حضرت رضا علیه السلام
منقول است که سؤال کردند از حضرت صادق علیه السلام که چگونه دعا کنیم یهود و نصارا
را فرمود بگویید بارک الله لک فی دنیاک یعنی برکت دهد خدا تعالی برای تو
در دنیای تو و اما مکاتبت پس مستحب است که مؤمنان اگر از همدیگر دور شوند کاغذ
برای یکدیگر بنویسند و از حال یکدیگر مطلع شوند و از حضرت صادق علیه السلام مروی است
که وصل کردن مؤمنان یکدیگر را در حضر زیارت کردن ایشان است یکدیگر را و در سفر کاغذ
نوشتن و مکاتبت است و فرمودند جواب کاغذ نوشتن واجب است مثل جواب سلام
و مستحب است که در کاغذ بسم الله الرحمن الرحیم بنویسند چنانچه حضرت صادق
علیه السلام فرمودند وامگذار بسم الله را اگرچه بعد از او شعر باشد و بهتر آنست
که شخص ابتدا الکتابت نامی چنانچه سبقت گرفتن بسلام ممدوح است و از حضرت

صادق علیه السلام سؤال کردند که آیا جایز است ابتداء الکتاب بنام غیر با سبقت بگیرد در شکر کرد
بکاغذ نوشتن فرمودند جایز نیست بلکه فضیلتش بیشتر است زیرا که کتابت در کاغذ
بکسی نوشتن نوعی از اکرام است و البته مؤمن باید سبقت بگیرد به برادر خود در اکرام کردن
و در کاغذ باید اسم آن شخص را که کاغذ باو می‌نویسد بر اسم خود نوشتن مقدم دارد و نقطه
اما در کاغذ بنویسد نه لازم مشهور این قسم بنویسند بسم الله الرحمن الرحیم الی
رقعة الی فلان ابن فلان من فلان ابن فلان چنانچه اخبار هم بمضمون ناطق
و افعال ائمه علیهم السلام شاهد است و بر متتبع مخفی و پوشیده نباشد و در کاغذ اگر حاجت
باشد بطور استشفا باید نوشت و بردن استشفا وانگذاشت چنانچه در روایت است
که حضرت صادق علیه السلام امر فرمود که بجهت حاجتی کاغذی برای آنحضرت نوشتند
پس آن کاغذ را نوشت و آن حاجت را اظهار کرد بردن استشفا همینکه کاغذ تمام
شد و برای حضرت قرائت کرد حضرت فرمود چگونه امید داری که آن حاجت
برآورده شود و حال آنکه در کاغذ استشفا نیست پس نظر کن هر موضعی که استشفا در
او نیست استشفا بنویس و معنی استشفا نوشتن این است که مثلاً در کاغذ بنویسد
مقصود فلان حاجت را اگر مقتضی برآوری والله فلان و امثال این عبارت

حاصل اینکه

حاصل اینکه بطور الزام و حتم حاجت باید خواست و اما مصافحه و معانقه و تقبیل
اینها نیز از مؤکدات سنت سنیه حضرت فخر کائنات است و اجر و ثواب بسیار بجهت آنها
تعیین شده چنانچه از حضرت صادق علیه السلام در ذیل حدیث طویلی در کافی روایت
شده که فرمودند برادری که میدانی که چه قدر اجر و ثواب و فضیلت در مصافحه است
بدرستیکه مؤمنین هرگاه یکدیگر ملاقات کنند و باهم مصافحه نمایند میریزد گناهان ایشان چنانکه
میریزد برگ از درخت و خدا تعالی نظر میکند بسوی ایشان تا مفارقت کنند از یکدیگر و از
حضرت امام محمد باقر علیه السلام مروی است که مؤمنین وقتیکه ملاقات کنند یکدیگر را و مصافحه
نمایند داخل میکند خدای عز و جل دست خود را در میان دست ایشان و مصافحه میکند
با ایشان هر یک که محبتش بدیگری سخت تر و بیشتر باشد و در روایت دیگر فرمود هرگاه
ملاقات کنند مؤمنین یکدیگر را و مصافحه کنند داخل میکند خدا تعالی دست خود را در میان
دست آنها و مصافحه میکند با ایشان و رو برو میشود بآن یک که محبتش بیشتر و سخت تر است
بدیگری پس وقتیکه رو برو شد خدای عز و جل بر ایشان میریزد گناهان ایشان چنانکه میریزد
برگ از درخت و از ابا عبیده الحذاء منقول است که گفت من و حضرت باقر
علیه السلام همسفر شدیم و با آن حضرت هم کجاوه بودم از مدینه تا مکه پس آنحضرت در این

راه پیاده شدند بجهت قضای حاجت و هنگامیکه تشریف آوردند بمن فرمودند ای ابو عبیده
پیاده در دست راست من دستم را بجهت منش دادم حضرت دست مرا گرفت و فشار داد
بنحویکه من احساس درد در اصابع خود نمودم پس فرمود ای ابو عبیده نیست مسلمی که ملاقات
نماید برادر مسلمش را و مصافحه کند با او و مشبک نماید اصابع خود را در اصابع او مگر
اینکه میریزد گناهان هر دو مثل ریختن برگ از درخت در ایام پائیز و از مالک جهنی روایت
شده که گفت حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود ای مالک شما شیعیان قدرت ندارید
که متصف شوید بصفات پروردگار و همچنانکه نمیتوانید متصف بصفات پروردگار
شوید نمیتوانید متصف بصفات ما شوید و همچنانکه نمیتوانید متصف بصفات ما
شوید نمیتوانید که متصف بصفات مؤمن خالص شوید هر گاه مؤمن ملاقات نماید
برادر مؤمنش را و مصافحه میکند با او پس خدا تعالی نظر میکند بسوی ایشان و میریزد
گناهان ایشان مثل ریختن برگ از درخت تا مفارقت کنند پس چگونه میتوانی
شد همچو کسی شوی و بسند صحیح از ابو حمزه ثمالی مرویست که گفت همسفر شدم
با حضرت باقر علیه السلام پس هنگامیکه بمنزل رسیدیم حضرت اندکی راه رفتند و آمدند نزد و دست
مرا گرفتند و فشاری دادند و فرمودند سختی پس عرض کردم قربانت شوم آیا من و شما در یک

محمل بودیم

محمل نبودیم فرمود آیا نمیدانی که مؤمن دقیقه لحظهٔ نگذرد پس دست برادرش را بگیرد نظر میکند
و در بر ویشان خدای عز و جل بایشان و میفرماید گناهان ایشان که بریزد از ایشان پس بریزد
گناهان ایشان ای ابا حمزه مثل ریختن برگ از درخت پس مفارقت میکنند از یکدیگر در
حالیکه هیچ نمانده است برای ایشان گناهی و هشام ابن سالم گفت سؤال کردم از
حضرت صادق علیه السلام از حد مصافحه فرمود بقدر اینکه دور یک نخله بگردند و از
حضرت باقر علیه السلام منقول است که سزاوار است برای مؤمنین که هر وقت از نظر یکدیگر
پنهان شوند اگر چه بمقدار یک درخت باشد پس ملاقات نمایند یکدیگر را اینکه مصافحه
کنند باهم و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که هر وقتیکه ملاقات کند احدی از شما
صاحبش را پس باید سلام کنند و مصافحه نمایند با یکدیگر پس بدرستیکه خدای عز و جل گرامی
داشته است ملائکه را باین صفت پس شما هم کاری که ملائکه میکنند بکنید و در روایت صحیح
دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله ماثور است که فرمود هر گاه ملاقات کنید یکدیگر
را بسلام و مصافحه و مفارقت کنید از یکدیگر باستغفار و اسحق ابن عمار گفت داخل شدم
بر حضرت صادق علیه السلام پس حضرت نظر از روی بیمرحمتی بمن فرمود عرض کردم
قربانت شوم چه چیز باعث تغیر و بیمرحمتی شما شد فرمود شنیدم که تو دربانی بر در خانه

خود قرار دادی که فقرای شیعه را نگذارد بر تو داخل شوند عرض کردم فدایت شوم میترسم مرا شهرت دهد
فرمود لا تخف سنی از بلیه آیا نمیدانی که مؤمنین در وقتیکه ملاقات کنند یکدیگر را و مصافحه کنند با هم نازل
میکند خدا رحمت را بر ایشان و نود و نه قسمت از آن رحمت مال کسی است که محبتش بدیگری بیشتر است
پس وقتیکه موافق باشند رحمت ایشانرا فرا میگیرد ایشانرا رحمت و وقتیکه بنشینند و صحبت کنند
ملک رقیب و عتید که حافظ ایشانند بیکدیگر میگویند کناره بگیرید از ایشان شاید سری در میان
ایشان باشد من عرض کردم آیا خدا نمیفرماید که ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید یعنی
تلفظ نمیکند احدی کلامی را مگر اینکه در نزد او هست ملک رقیب و عتید حضرت فرمود ای اسحق اگر
ملک حفظ نمی شنوند کلام ایشانرا خدای عالم السر و الخفیات میشنود و می بیند آنرا
و در خبر است از حضرت امام که حضرت با هر کس مصافحه میکرد دست مبارکش را
بر نمیداشت تا آن شخص که طرف مقابل بود دستش را بر دارد و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
مرویست که فرمود وصف کرده نمیشود خدای عز و جل و چگونه وصف شود و حال اینکه میفرماید
و ما قدروا الله حق قدره یعنی بقدر و اندازه بردن نمی آورند خدا را حق قدر او پس
او به هیچ قدر و اندازه وصف نمیشود خدای عز و جل مگر اینکه او اعظم است از آن وصف
و هر کسیکه پیغمبر نیز وصف کرده نمیشود و چگونه وصف شود بنده که قرار داده است خدای عز و جل

طاعت او را

طاعت او را مثل طاعت خود در آسمان و زمین پس در کتاب مجید خود میفرماید که
و ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا و من اطاع هذا فقد اطاعنی و من عصاه فقد
عصانی و فوض الله الیه امر دینه یعنی هر چه بیاورد برای شما پیغمبر از اوامر الهی
پس اخذ نمائید و هر چه را نهی فرماید پس منتهی شوید و هر کسیکه اطاعت کند این پیغمبر را
پس بتحقیق که اطاعت مرا کرده و هر که معصیت و نافرمانی او کند معصیت مرا کرده و تفویض
کرده است خدای تعالی بسوی او امر دین خود را و وصف کرده نمیشویم ما و چگونه وصف شویم
قومیکه بر داشته است خدای عز و جل از ایشان رجس و پلیدی را و فرموده است که
یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و مؤمن نیز وصف نمیشود
و چگونه وصف شود و حال آنکه هر کسیکه مؤمن هر آینه ملاقات میکند برادر مؤمن خود را
و مصافحه میکند با او پس خدای تعالی نظر میکند بسوی ایشان و میریزد گناهان ایشان از ایشان مثل
برگ از درخت در فصل پائیز مؤلف گوید که مجملاً از قول حضرت ظاهر میشود که وصف کرده
نمیشود خدای عز و جل و وصف کرده نمیشود پیغمبر و وصف کرده نمیشویم ما و همچنین فرموده وصف کرده
نمیشود مؤمن یا که مراد این باشد که احدی نمیتواند خدا و رسول و ما اهل بیت و مؤمنین را وصف
ظاهر یا اینکه احدی نمیتواند بصفت خدا و رسول و ما و مؤمنین متصف شود و اقوی احتمالات

این است که مراد از قول حضرت که فرمود وصف کرده نمیشود خدا این باشد که احدی نمیتواند خدا تعالی
را توصیف نماید چنانچه خود حضرت میفرماید چگونه وصف کرده شود و حال آنکه نمیتوان قدر او را
حق قدره تا آخر و مراد از فقره ثانی که فرمود وصف کرده نمیشود پیغمبر تا آخر حضرت این است
که احدی نمیتواند بصفات پیغمبر ما و مؤمنین متصف شود الا بقدر رتبه پیغمبر و مؤمنین
برسد و الله العالم و مصدق این احتمال حدیث شریف است که در کافی از حضرت صادق
علیه السلام روایت شده که فرمود هر کسیکه خدای عز و جل قدرت نمیدهد بر القدر
مرتبه خویش و پیغمبر خود و مؤمنین هر کسیکه مؤمن هر اینه ملاقات میکنند برادر مؤمن خود و مصافحه
میکنند با او میریزد گناهان ایشان و نظر میکند خدای عز و جل بسوی ایشان تا از هم مفارقت
کنند و میریزد گناهان ایشان مثل آنکه میریزد باد پائیز برگ را از درخت و از حضرت صادق
علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله ملاقات کردند حذیفه را و دست
مبارک دراز کردند که با او مصافحه کنند حذیفه دست خود را عقب کرد پس حضرت فرمودند که ای حذیفه
من دست بسوی تو دراز کردم که با تو مصافحه کنم و تو ابا نمودی حذیفه عرض کرد یا رسول الله با
کمال مرحمت فرمودید لکن من جنب میباشم و دوست ندارم که در حال جنابت دستم به
طیب و طاهر تا برسد پس حضرت فرمود ای حذیفه آیا نمیدانی که مسلمین وقتیکه ملاقات کنند

دیگر را و مصافحه کنند میریزد گناهان ایشان مثل آنکه برگ از درخت میریزد و از حضرت
صادق علیه السلام فرمود مصافحه کردن با مؤمن افضل است از مصافحه
کردن با ملائکه و فرمود مصافحه کنید بدرستیکه مصافحه کردن کینه را از سینه ها
بر میدارد و در کافی از محمد ابن یحیی از محمد ابن حسین از محمد ابن اسمعیل ابن بزیع از
صالح ابن عقبه از عبد الله ابن محمد جعفی از ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام از جدش حضرت سید الشهداء
علیه آلاف التحیة و الثناء روایت شده که هر مؤمنی که بیرون رود از منزل خود
بقصد زیارت برادر مؤمنش عارفا بحقه مینویسد خدای عز و جل برای او بعدد هر گامی
که بر میدارد حسنه و محو میکند از او سیئه و بلند میکند برای او درجه پس وقتیکه ملاقات
نمایند یکدیگر را و مصافحه و معانقه کنند رو برو شدند با ایشان خدا تعالی نظر کند
بسوی ایشان پس مباهات میکند بایشان با ملائکه و میفرماید نظر کنید بسوی بنده های من که زیارت
کردند یکدیگر را و دوستی کردند با یکدیگر در راه خدا و حق است بر من که عذاب
نکنم ایشان را با آتش بعد از این موقف پس وقتیکه بر گردد از نزد مؤمن بسوی منزل خود
مشایعت مینماید او را ملائکه بعدد نفسها و گامها و حروف کلمهای او که حفظ کنند
او را از بلاهای دنیا و آخرت تا شب آینده و دیگر آنکه در این کتاب که او در سه موقع

از حساب و اگر نزور هم چنانچه از عارف بحق او دست عارف بحق را از آنها بهمین قدر
اجر و ثواب برای او میباشد و عن ابن ابراهیم از پدرش از صفوان ابن یحیی از اسحق ابن عمار
روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام فرمود بدرستیکه مؤمنان در وقتیکه معانقه
کنند بعضی بعضی دست بگردن یکدیگر در آورند فرو میگیرد ایشانرا رحمت پس وقتیکه باهم بنشینند خالصاً لوجه الله
بدون اراده غیره و غرض دنیوی گفته میشود برای ایشان آمرزیده شدید من بعد پس از سر گیرید
اعمال را و در وقتیکه رو بهم کنند برای صحبت کردن ملائکه که حافظ اعمال و افعال ایشان هستند
بیک دیگر میگویند که دور شوید از ایشان شاید برای ایشان سری باشد و خدا پوشانیده است
اقوال ایشانرا از ملائکه اسحق گفت من عرض کردم فدایت شوم آیا لفظ ایشانرا ملائکه نمی‌نویسند
و حال آنکه خدا میفرماید ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب و عتید پس حضرت صادق علیه السلام
یک آه سحر کشیدند و گریست که ریش شریف تر شد آنگاه بر محاسن شریف نقش جاری شد
فرمود بدرستیکه خدا تعالی امر میکند ملائکه را که وقتیکه مؤمنان همدیگر را ملاقات کنند از ایشان کناره
شوند بجهة اجلال ایشان و مؤمن و بدرستیکه اگر ملائکه نمی‌بینند و نمیدانند لفظ ایشانرا خدا تعالی
خود میداند و خود حفظ میکند و او دست عالم السر و الخفیات و از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که فرمود بدرستیکه برای مؤمنان نوری است که شناخته

میشوند بآن در دنیا

بشمیرود دنیا پس هرگاه یکی از شما ملاقات کند دیگری را باید ببوسد موضع نور را در پیشانی او
فرمود نبوسید سر احدی را و دست احدی را مگر سر و دست پیغمبر را یا کسیکه از جانب پیغمبر باشد
که مراد او ائمه باشد و کسیرا اراده پیغمبر کرده باشد یعنی لازم مفترض الطاعة از ائمه اطهار را
و از علی بن عطاء الله منجمه الشریف از علی ابن مزید روایت کرده که او گفت داخل
شدم بر حضرت صادق علیه السلام و دست مبارکش را بوسیدم پس فرمود آگاه باش که این
کس صلاحیت ندارد که باو کسی بکند مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر و یونس ابن یعقوب گفت خدمت
حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم یا ابن رسول الله دست مبارک
را بده ببوسم پس بمن عطا فرمود عرض کردم فدایت شوم سرت را هم بده ببوسم
پس سر مبارکش را هم بوسیدم عرض کردم فدایت شوم پای شریف را هم بمن مرحمت بکن
پس سه مرتبه فرمود باقی گذار اداره را و از حضرت ابو الحسن الکاظم علیه السلام مرویست
که قوم و خویش و صاحب رحم را مطلق تقبیل جایز است و برادر را صورتش را با سر
و لام را باید بوسیدن و چشمش را بوسید فصل سیم در خدمت مؤمنین بیکدیگر و
بیان مذاکره اخوان قال الله تعالی انما المؤمنون اخوة یعنی اینست و جز این نیست که
مؤمنین برادران یکدیگرند و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که مؤمنین

برادران یکدیگرند و پسران یکی‌اند روزگار رنجها شنوند و هنگامیکه دارد و شود صدمه رسد ایشان را
متألم میشوند بلکه دیگر و چه خوش گفته است شیخ سعدی بنی آدم اعضای یکدیگرند که در
آفرینش ز یک جوهرند چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
و در دیوان حضرت امیر المؤمنین است که الناس من جهة التمثال اکفاء ابوهم آدم
والام حواء وانما امهات الناس اوعية مستودعات وللانساب آباء
و معنی این اشعار انشاء الله در فصل بیان فضل علم و اهل علم بیان خواهد شد و بعضی
و از جابر جعفی مروی است که گفت خدمت حضرت باقر علیه السلام مشرف شدم و عرض
کردم فدات شوم بسا وقت است که بدون اینکه کاری اتفاق افتد یا مصیبتی رو دهد محزون
میشوم بقسمی که عیالم منقلب میشوند حضرت فرمودند ای جابر چنین است هر آینه خدای
عز و جل خلق کرده است مؤمنان را از گل بهشت و دمیده است بر ایشان بادی از روح
خود پس از اینجهت است که مؤمن برادر مؤمن است از پدر و مادر پس هرگاه روحی از آن
ارواح حزنی رسد در هر تمام آن ارواح محزون میشوند و حضرت صادق علیه السلام فرمودند
مؤمن برادر مؤمن است و بمنزلهٔ چشم اوست و مؤمن دلیل مؤمن است و مؤمن خیانت نمیکند
مؤمن را و ظلم نمیکند او را و تقلب نمیاید با او و وعده نمیدهد که خلف کند او را با

بصیر

بصیر که گفت شنیدم از مولایم حضرت صادق علیه السلام که میفرمود مؤمن برادر
مؤمن است و مؤمنان با مؤمن دیگر مثل یک جسد میباشند اگر المی بیکی رسد آن دیگری
متألم میشود و روحهای مؤمنان از یک روح است و هر آینه که روح مؤمن اتصالش
بروح خدا بیشتر است از اتصال شعاع آفتاب بخود آفتاب و ایضا از حضرت
صادق علیه السلام مروی است که مسلم برادر مسلم است و او چشم و آینه و دلیل
اوست و مسلم خیانت نمیکند مسلم او خدعه نمیکند و ظلم نمینماید و تکذیب و غیبت نمیکند
او را و ابن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از حفص ابن بختری روایت کرده
که گفت من خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم مردی وارد مجلس شد
حضرت فرمودند ای حفص آیا دوست داری او را عرض کردم بلی فرمود چگونه دوست
نداشته باشی او را و حال آنکه او برادر تو و شریک تو است در دین تو و یاور تو
بر دشمن تو و روزی او بر غیر تو است و از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که جمعی از مسلمین بسفری رفتند پس راه را گم کردند و عطش شدید بر ایشان
عارض شد بنحویکه از راه رفتن باز ماندند پس در این هنگام شخصی نزد ایشان آمد که جامهٔ
سفید پوشیده بود پس برخاستند و با ایشان گفت برخیزید و خوف نکنید و این آب است

پیاشامیدید و سیراب شدید گفتند تو کیستی خدا ترا رحمت کند گفت من از جن مسلمانم

و با پیغمبر بیعت کردیم با پیغمبر و شنیدم از پیغمبر که میفرمود مؤمن برادر مؤمن و چشم مؤمن و دلیل

مؤمن است پس نمیگذارم که شما در بادیه هلاک شوید و این مذاکره اخوان یعنی

گفتگو از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود شیعه ما چون رحم ما داشته

نسبت بیکدیگر و آن چنان کسانی هستند که در وقتیکه خلوت کنند ذکر خدا مینمایند و بدرستیکه

ذکر ما از جمله ذکر خدا است و هر وقت که ما ذکر شویم خدا ذکر شده و وقتیکه دشمنان

ما ذکر شوند شیطان ذکر شده است و ایضا فرمود زیارت کنید همدیگر را بدرستیکه زیارت

کردن شما همدیگر را باعث زنده شدن قلوب شما است و ذکر کنید در آن احادیث ما را و

احادیث ما را مر شما را بیکدیگر میل میدهد پس اگر اخذ کنید احادیث

ما را رشید یافته شدید و نجات جستید و اگر واگذارید احادیث ما را گمراه شده و هلاک

گشتید پس اخذ کنید احادیث ما را و من نجات شما را ضامنم و عبدالاعلی گوید

خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که مردم بر شخصی که قصه گوئی

میکرد میگفتند اینمجلس مجلسی است که شقی نشود هر کس که در او نشیند پس حضرت

فرمود هیهات هیهات خطا کردند بدرستیکه برای خدا است ملائکه چند که سیاحت

میکنند در زمینها

میکنند در زمینها غیر کرام الکاتبین هستند که آن ملائکه اگر بر خورند بقومی که ذکر محمد و آل محمد علیهم

و علیهم السلام را مینمایند پس میگویند توقف نمائید بتحقیق که رسیدید بحاجت خودتان پس

مینشینند و تفقه در دین میکنند با آن قوم پس وقتیکه برخیزند از آن مجلس عیادت میکنند

مریضان آنها را و حاضر میشوند بر جنازه‌های ایشان و تعاهد میکنند غایب ایشان را پس

اینمجلس مجلسی است که شقی نمیشود کسیکه بنشیند در آن و ایضا از حضرت صادق علیه السلام

مرویست که فرمود جمع نمیشوند سه نفر از مؤمنان یا بیشتر یا کمتر در مجلسی مگر اینکه حاضر

میشوند ملائکه بعدد آنها پس اگر دعای خیری بکنند آن ملائکه آمین میگویند و اگر از شری

استعاذه جویند آن ملائکه هم دعا میکنند که خدا دفع شر از ایشان نماید و اگر حاجتی از

خدای عز و جل بخواهند آن ملائکه شفاعت میکنند برای ایشان در نزد خدای تعالی

و سؤال میکنند از حضرت واهب العطایا که آن حاجت را برای ایشان برآورد

و جمع نمیشوند سه نفر یا بیشتر از جاحدین آل محمد صلوات الله علیهم و بغضشان

جاحدین مگر اینکه حاضر میشود ده نفر یا بیشتر از شیاطین در آن مکان پس اگر تکلم کنند

تکلم میکنند آن شیاطین بنحو کلام ایشان و اگر بخندند میخندند آن شیاطین با ایشان و اگر بعیب

دوستان خدا را آن شیاطین با ایشان رفاقت میکنند پس کسیکه مبتلا شود از مؤمنان با ایشان

پس باید وقتیکه ببیند ایشان بنای این کلام را دارند هر یک در مجلس شیطان شود هر کسیکه با هیچ حق غیر
غضب و لعنت خدای عزوجل را مانع نمیشود در دنیا نیز چگونگی اگر قسمی باشد که بتواند از آن
مجلس برخیزد باید بعقل بمکر اقوال ایشان شود باید برخیزد از آن مجلس اگر چه بهانه
هر شنیدن گوش ندهد و مشغول آن باشد و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت شده که
فرمود نیست چیزیکه نکال و عذابش سخت‌تر باشد برای شیطان و دیگر نیست از کارهای برادران
مؤمن همدیگر را مخصوص بنای خدای تعالی و هر کسیکه مؤمنین هرگاه مخصوص بنای خدای تعالی
همدیگر را ملاقات کنند پس ذکر فضیلت اهل بیت را نمایند باشیم باز از صورت شیطان
گوشتی نماند مگر آنکه بجهت غیظ حتی آنکه روح آن ملعون استغاثه کند در دنیا از شدت المی که بآن
می‌رسد پس صورت نحس گوش دادنی که حتی آسمانها و خزانه داران بهشت می‌رسد پس
ما که لعنتش کنند حتی آنکه باقی نماند ملک مقربی مگر اینکه لعنتش کنند پس او گردد خوار و
و حسرت زده و ملامت کشیده فصل سیم در تحقیق عدد مؤمنین و صفات
بموافقت ایشان و بیان آنکه مؤمن بر چند قسم است و بیان آنکه برای مؤمن است در حدیث
صحیح از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمود که مؤمن بر دو قسم است پس
یک قسم آنست که وفا کند بشرط و عهد خدای تعالی و این قسم خدای عزوجل

رجال بعد

رجال صدق و اما ظاهر و آله علیه پس این مؤمن فرمود اهوال و احوال دنیا و آخرت
و از جمله کسانی است که شفاعت کنند و شفاعت میکنند برای جمعی دیگر مؤمنین
است که شدید گناه نور شده باشد که گناهی کج و کاهی راست میشود و این از جمله کسانی
است که پیر سر او را اهوال دنیا و آخرت و شفاعت نمیکند لکن شفاعت کرده میشود
و از جمله اخبار که در این باب وارد است حدیث شریف صحیح است که از حضرت
امام جعفر صادق علیه صلوات الله الملک العلام روایت شده که فرمود ترجمه‌اش این است
خدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه و آله عرض کرده یا امیر المؤمنین
خبر ده ما را از اخوان انصاف حضرت فرمود که برادران بر دو قسمند یکی برادران
ثقه و دیگر برادران مکاره اما برادران ثقه پس ایشان بمنزله جناح و دست‌اند و اهل
و مال‌اند پس وقتیکه تو با برادرت بجد ثقه رسیدی بذل کن برای او مال و جان
خودت را و صاف باش با هر که او صاف است و دشمن باش با هر کسی را که با او دشمن
است و پوشان سرش را و عیوب او را و اظهار کن نیکوئیش را و بدان ای سائل که
اینکه ایشان مثل کبریت احمر بلکه کمتر از کبریت احمر میباشند و اما اخوان مکاره پس
هر کسیکه تو بیری لذت خود را از ایشان پس قطع مکن تو این لذت را از ایشان و بغیر

همچنانکه تو از ایشان بلند شدی ایشان را هم از خود بلند گردان و طلب کن پیشتر از آنکه
از غیر ایشان و بذل کن برای ایشان آنچه را که بذل می‌کنند برای تو از طلاقت وجه و حلاوت
زبان و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که فرمود زن مؤمنه اعز است از
مرد مؤمن و مرد مؤمن اعز و کمتر است از کبریت احمر پس کی دیده است شما که دیده باشد کبریت احمر را
و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که فرمود همه مردمان بهائمند مگر کمی از
مؤمنان و مؤمن کم و عزیز الوجود می‌باشد و شیخ رحمه الله محمد ابن یعقوب کلینی قدس الله روحه
در کتاب مستطاب کافی از علی ابن رئاب روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت صادق
علیه السلام که با ابی بصیر فرمود قسم بخدا که اگر می‌یافتم سه نفر مؤمن را که بپوشانند حدیث مرا
حلال نمیدانستم که بپوشانم از ایشان حدیث را و سدیر صیرفی گوید رفتم خدمت حضرت
صادق علیه السلام مشرف شدم و عرض کردم نمی‌زیبد والله قسم بخدا انزوا از برای
شما که در خانه بنشینید فرمود برای چه ای سدیر عرض کردم بجهت کثرت دوستان و شیعیان
و انصار تو قسم بخدا که اگر امیر المؤمنین علیه السلام اینقدر که شما شیعه دارید شیعه داشت
هرآینه طمع در طایفهٔ بنی تمیم و عدی نمی‌نمودند پس فرمود ای سدیر چه قدر از شیعیان
و دوستان من عرض کردم صد هزار نفر فرمود صد هزار نفر عرض کردم بلکه دویست هزار

نفر فرمود دویست هزار نفر عرض کردم بلکه نصف دنیا پس حضرت ساکت شد و فرمود
میل داری که با ما بینبع بیرون رویم عرض کردم بلی پس امر فرمود
الاغ و استری زین کنند من الاغ را سوار شدم حضرت فرمود ای سدیر تو چرا الاغ
سوار شدی عرض کردم قربانت شوم قاطر زینت تر و بجلالت و نبالت زیبنده‌تر
است شما سوار شوید فرمود من بالاغ سواری راحت‌تر میباشم پس رفتیم و سیر کردیم
تا وقت نماز رسید حضرت فرمود ای سدیر پیاده شو تا نماز کنیم و باز فرمود این
زمین جای شوره‌زاری است و جایز نیست نماز کردن در او پس رفتیم تا رسیدیم بزمین
سرخی پس حضرت نظر کرد دید پسری در آن زمین است و بزغاله چند در جلو
اوست که آنها را میچراند فرمود ای سدیر قسم بخدا اگر شیعیان من بعدد این بزغاله‌ها
بودند هرآینه جایز نبود در خانه نشستن من پس پیاده شدیم و نماز کردیم و بعد از
نماز من رفتم و بزغاله‌ها را شمردم پس دیدم هفده عدد است و اکثر شیعه
رضای مؤمن بموهبت ایمان چنان است که از حضرت ابی جعفر امام محمد باقر
علیه و آبائه و ابنائه صلوات الله الملک الخالق روایت است که بعبد الواحد
ابن مختار انصاری فرمود ای عبد الواحد هر چه که بر انسان را نعتر آنک

و تشیع باشد ضرر نمیرساند او را هر چه که گویند در حق او اگر چه او را نسبت بجنون دهند
و ضرر نمیرساند او را چیزی اگر در سر کوه منزل نماید و عبادت خدا کند تا مرگ او
در رسد و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که خداوند تعالی
میفرماید که اگر نباشد در روی زمین مگر یک مؤمن هر آینه مبارم بصحبت او
از جمیع خلقم و هر آینه قرار میدهم برای او از ایمان آنچه محتاج نشود باحدی از خلقم
و حضرت باقر علیه الصلوة والسلام فرمودند باکی ندارد کسیکه شناسانده باشد او را
خدای عز و جل این امر را اینکه بر قله کوه منزل کند و از گیاه زمین بخورد تا بمیرد و حضرت
صادق علیه السلام فرمودند سزاوار است برای مؤمن که وحشت کند
و مؤمن عزیز است یعنی حریص است در دین خود و از فضیل ابن یسار منقول است
که گفت خدمت حضرت صادق علیه السلام مشرف شدم در حالی که از حضرت
پس فرمودند ای فضیل ابن یسار چه باک است مر او را که خدا تعالی شناسانده باشد
این امر را با وجود آنکه در سر کوه باشد تا بمیرد ای فضیل ابن یسار هر کسیکه جاهل در این
و حیف میباشند و شیعیان ما هر آینه یافته اند بصراط مستقیم ای فضیل ابن یسار
هر کسیکه مؤمن از صبح کند و تمام مشرق و مغرب در تصرف او داده شده باشد

رحم خیر برای او

خیر است برای او و اگر صبح کند در حالیکه اعضای او را قطعه قطعه کرده باشند
خیر است برای او ای فضیل ابن یسار هر کسیکه خدا تعالی اراده نمیکند مگر
که خیر او را ای فضیل ابن یسار اگر دنیا در نزد خدا تعالی معادل بال پشه
هر آینه نمیچشانید از او دشمن خود شربت آبی از آن ای فضیل ابن یسار هر کسیکه همش یکی
که همش همه و هم وحده باشد کفایت میکند خدا تعالی هم او را و هر کسیکه همش تفرق
باشد باکی ندارد خدا تعالی که در چه وادی هلاک کند مؤلف گوید سرّ این حدیث
و قول حضرت باقر علیه السلام که فرمودند باکی ندارد کسیکه شناسانده باشد خدا تعالی
باو این امر را اینکه در قله کوه منزل کند و از گیاه زمین بخورد تا بمیرد این است که
مؤمن کامل یقین دارد که خدا تعالی در هر جائی حاضر و ناظر است کما
و چون تشیع دارد و معنی تشیع آنکه بهر نحو که ائمه اطهار
سلوک فرمودند او سلوک کند و امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند انی انا عبد
ربانی ... و از این قبیل فقرات در کلمات ایشان بسیار است پس مؤمن
متشیع هم در همه جا خدا تعالی را حاضر و جز او در نظر ندارد و از شدت محبت
بسر او بالکلیه از خود فراموش نموده و فنای محض گردیده پس باکی ندارد که در

نه منزل کند یا در کوه و صحرا و غذای او الذّ اطعمه باشد یا گیاه زیرا که او از جسم
عنصری کثیف قطع علاقه نموده و غذای غیر از آنست که او مع ملتذ بآن شود و
را غذائی جز وصال محبوب در نظر نباشد و آن هم موجود است پس از هیچ چیز باک ندارد
چنانکه آن عارف گفته شعر هر کجا تو با منی خوش دلم گر چه باشد قعر زندانم
و مؤمن چون خدا تعالی را حکیم و حرست و دقه عطوف رؤف بیند از
پس هر بلائی که برای او نازل شود صابر است بلکه چون خدای حکیم بلا مصلحت
و ضرر از شر بیند از پس اگر تمام مشرق و مغرب در صدد ایذا و اذیت او
برآیند و اعضای او را قطعه قطعه کنند این بلا را او عین خیر و صلاح و فوز عظیم
میشمارد و شکر میکند بلکه بجهة کثرت توجهش بسوی محبوب و قطع علاقه اش از
خود از الم تیغ و خنجر متألم نمیشود و هر قدر بلایش بیشتر شود صفای قلبش زیادتر گردد
و بمحبوب نزدیکتر میشود و چون دنیا را با شهوات و جمیع اعتباریات بالمره مینگرد
همت خود را مصروف آن نمینماید و نعمتهای باقیه حضرت حق را در نظر دارد
و خدا تعالی هم کفایت هم او را میکند و الله تعالی یا رفقه کم نعمت نبوده
وصال خود باشد با و کرامت میفرماید من الله التوفیق و الیه المصیر

بانسی بر

این پیاله بس فسیح و وسیع است و بنای این کتاب نیز داده از این را اقتضا نماید
پس بهمین قدر اقتصار شد و از حضرت صادق علیه السلام مأثور است که مؤمن سالک
پیدا شده همین که سالک میشود و قلبش که تاب سرد و گرما را برسد [illegible] فرموده
خدا تعالی بر مؤمن و شدت ابتلای او چنان است که در خبر صحیح وارد است که
البلاء للولاء و در جای دیگر میفرماید البلاء موکل بالانبیاء ثم بالاولیاء و
ثم الامثل فالامثل یعنی بلا مخصوص دوستان خدا است و بلا موکل است بر
انبیاء پس باولیاء پس هر کس که شبیه تر باشد بانبیاء و اولیاء بلایش بیشتر و رنج و عنایش زیادتر
تر باشد و در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که خدا تعالی
گرفته است میثاق مؤمن را بر اینکه قبول او را تصدیق نکنند و او را از دشمن انصاف
نه دهند و نیست مؤمن مگر اینکه شفا داده میشود بفضیحت و رسوائی یعنی بحسب ظاهر
رسوا میشود و چشمهای ظاهربین [illegible] او را مغلوب میبینند لکن در حقیقت و نفس
الامر او غالب است چنانچه در واقعه عظمی قیامت صغری یعنی قضیه کربلا در
حضرت سید الشهداء و اسیری اهل بیت بچشم ظاهربین آن لعین ابن اللعین عبید الله
ابن زیاد علیه اللعنه و عذاب [illegible] مشغول است و انقطاع سر ابر

چنانچه آنحضرت اراده شد که در مجلس یزید شوم خطاب به صدیقهٔ صغری زینب کبری
سلام الله علیها که چه گفت الحمد لله الذی قتلکم و فضحکم و اکذب احدوثتکم یعنی
ای زینب حمد خدا را که کشت شما را و رسوا کرد شما را و ظاهر کرد دروغهای شما را
و شرح این حکایت جانسوز غم انگیز در باب سیم بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی
و حال آنکه این مطلب علی الظاهر منافی است با اینکه کشته شدن علی الظاهر و دیدن و اضح حق
احادیث ایشان است چنانچه خدای تعالی میفرماید و لا تحسبن الذین قتلوا فی
سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم یرزقون و در روز قیامت که روز جزا است
بر آنحضرت اراده معلوم میشود که غالب کیست و مغلوب کیست و سیعلم الذین ظلموا
ای منقلب ینقلبون و چون آن بزرگوار عنان اختیار خود را بدست رضای
حق تعالی داده بود خود را فانی محض قرار داده بود پس شفای صدرش میشود فنای
بقا است بعد چنانچه حضرت صادق علیه السلام در ذیل حدیث نبوی میفرماید که تحقیقا که
هر مؤمن که کعبه شده برضای او است و الله در فن قال شعر رشته در گردنم
افکنده دوست تار و پود شد از محبتهای او است که گه گفته که شب هم میکشد
میکشد هر جا که خاطرخواه او است ما نداریم از رضای حق گله عار ناید هر ما را

رضی

و بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که فرمودند بدرستیکه خدای تعالی
گرفته است میثاق مؤمن را بر چهار بلا و آسان ترین آنها برای او آنکه حسد برد او را
یا منافقی که بر اثر او تفحص کند یا شیطانی که اغوای کند او را یا کافری که با او جهاد نماید
پس باقی نمیماند مؤمن در این بلیات و حضرت صادق علیه السلام فرمودند خالی نیست
مؤمن از این سه بلا و بسا هست که جمع شود هر سه از برای او یا منفرد شود یا اینکه خانه که بسته در
برادر خویش را او دشمن نمیدارد یا همسایه که او را اذیت کند یا کسیکه در راه رفتن او
او را اذیت کند و اگر مؤمن بر سر کوه منزل کند هر آینه برمی‌انگیزد خدای تعالی شیطانی
را که او را اذیت کند و قرار میدهد خدای عز و جل برای او انس از ایمان خود تا آنکه ترس
نمیشود بسبب آن از هیچ احدی و در حدیث دیگر میفرماید چهار خصلت است که هیچ مؤمنی
خالی نیست از آنها یا از بعضی از آنها یا دارد از آنها اقلش مؤمنی که بر او حسد برد و این بلا اسهل
از بلیات دیگر است برای مؤمن و دوم منافقی که تفحص کند بر اثر او و سیم دشمنی که با او
مجاهده نماید و چهارم شیطانی که اغوا نماید او را و ایضا بسند صحیح از حضرت صادق
علیه السلام مأثور است که خدای تعالی قرار داده است مؤمن را دوست خود را و نزد
و هدف برای دشمنش و در کافی از حمران ابن اعین روایت شده که گفت خدمت

حضرت صادق علیه السلام بود مهدی خدمتش مشرف شد و شکایت کرد از حاجتی پس حضرت فرمود
صبر کن زود است که قرار دهد خدا تعالی برای تو فرجی پس ساعتی ساکت شد بعد بار دیگر
فرمود خبر ده مرا از زندان کوفه که چگونه است عرض کرد تنگ است و جای تنگ و تاریک و محل
عقوبت است و اهل آن بحال بدی مبتلا شده فرمود اینست و جز این نیست که تو در زندانی پس میخواهی
در وسعت باشی آیا نمیدانی که دنیا زندان مؤمن است و متواتر یا قریب بتواتر از حضرت
منقول است که فرمود هیچ پیغمبر نشده و نبوده است و نخواهد بود مؤمنی مگر آنکه برای او همسایه‌ای است
که اذیت میکند او را و اگر مؤمن در جزیره‌ای از جزیره‌های دریا باشد هر آینه مبعوث میکند خدا تعالی
برای او کسی را که او را اذیت کند و در حدیث صحیح است که شخصی نزد حضرت صادق علیه السلام
ذکر بلا نمود حضرت فرمودند که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردند که کیست بلای او سخت
تر از همه مردم باشد فرمود پیغمبران بعد از آنها الامثل فالامثل و مبتلا میشوند مؤمنان بقدر ایمان
و حسن اعمال ایشان پس کسیکه صحیح است ایمان او و نیکو است عمل او سخت است بلای او و کسیکه
ضعیف است ایمان و عمل او کم است بلای او و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که بدرستیکه
برای خدای عز و جل بندگان چند است در روی زمین از بندگان خالص او و نازل نمیکند
خدا تعالی از آسمان تحفه و هدیه بروی زمین مگر اینکه برمیگرداند از ایشان بسوی غیر ایشان

و نازل نمیکند

و نازل نمیکند بلائی را مگر اینکه برمیگرداند از آن بلیه را بسوی ایشان و از
حضرت ابیجعفر امام محمد باقر علیه و آبائه و ابنائه صلوات الله الملک القادر
مروی است که فرمودند وقتیکه خدای عز و جل بنده را دوست دارد
فرو می برد او را در بلا فرو بردنی و سیلان میدهد بر او بلا را سیلان دادنی
پس وقتیکه این بنده خدا تعالی را بخواند خدای عز و جل فرماید لبیک
بنده من هر آینه اگر تعجیل کنم در اجابت دعای تو قادرم ولکن اگر ذخیره
نمایم برایت بهتر است برای تو و شیخ ثقة الاسلام محمد ابن یعقوب
کلینی عطر الله تعالی مضجعه و اسکنه و آبائه بحبوحة جنانه در کتاب
مستطاب کافی باسانید صحیحه از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله روایت کرده که حضرت فرمودند بدرستیکه بلای بزرگ جزا
داده میشود باجر عظیم و هرگاه خدای عز و جل دوست دارد بنده را مبتلا
سازد او را به بلای بزرگ پس کسیکه راضی باشد به بلا پس برای او در
نزد خدای عز و جل رضا و خوشنودی مهیا شده و کسیکه سخط آورد
او را بلا پس در نزد خدای تبارک و تعالی برای او سخط و غضب مهیا شد

و ایضاً شیخ کلینی طاب ثراه بسند صحیح از حضرت صادق علیه و آبائه
و ابنائه صلوات الله الملک الخالق روایت کرده که حضرت فرمود که
مؤمن بمنزله کفه ترازو است هر قدر که ایمانش زیاد میشود بلایش زیاد
میشود و در صحیح دیگر فرمود هر آینه که در بهشت مقامی و منزلی است
که مؤمن نمیرسد بآن مقام مگر ببلا در جسد او و در کافی از ابن ابی
یعفور روایت شده که گفت شکایت کردم خدمت حضرت
صادق علیه الصلوة والسلام از ناخوشی حضرت فرمود ای بنده
خدا اگر بداند مؤمن آن مقدار اجر و ثوابی را که در مصائب برای او
معین است هر آینه تمنا و آرزو میکند که بدن او را بمقراض قطعه
قطعه نمایند و ایضاً بسند صحیح از حضرت صادق علیه و آبائه و ابنائه
صلوات الله الملک الخالق روایت شده که فرمود هر مؤمنی که نزد
خدای عز و جل با فضل مکان هست با فضل مکانها است با فضل
مکانها است و بعد فرمود هر کسیکه مؤمن را ابتلا میکند
خدای عز و جل ببلا پس عضو عضو او را از هم جدا مینمایند و

میکنند از

میکنند از بدنش و او حمد میکند خدا را تا اینکه بمیرد و حضرت سید الساجدین علی بن الحسین
علیهما السلام فرمود من دوست ندارم که عافیت داده شود مرد در دنیا و هیچ مصیبتی باو نرسد
و در صحیح دیگر وارد است که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بمهمانی دعوت کرد
چون حضرت بمنزل آن شخص تشریف بردند دیدند مرغی بر سر دیوار خانه تخم کرد
پس آن تخم بر روی میخی که بر دیوار منصوب بود قرار گرفت و بزمین نیفتاد و نشکست
پس حضرت متعجب شد آن شخص عرض کرد یا رسول الله تعجب کردی که تخم مرغ بر میخ قرار
گرفت و بر زمین نیفتاد قسم بآن کسیکه ترا بحق مبعوث گردانید هیچ مصیبتی بمن
نرسیده و هرگز غمگین نشده ام پس حضرت برخواست و فرمود نمیخوریم طعام
کسیرا که هرگز غمی باو نرسیده باشد و کسیکه هیچ مصیبتی باو نرسیده خدا تعالی را احتیاجی
باو نیست و بسند صحیح از حضرت صادق صلوات الله علیه مروی است که حق تعالی
عز و جل مبتلا میکند مؤمن را بتمام بلیات و میمیراند او را بانواع مرگها لکن مبتلا نمیکند
او را بذهاب عقل او آیا نمی بینی ایوب علیه السلام را که چگونه مسلط کرد خدا
ابلیس را بر مال و اولاد و اهل او و آنچه که برای او بود لکن مسلط نکرد بر عقل او
و واگذاشت عقل را برای او که بعقل توحید خدا کند و فرمود برای بنده مقامات است

دوری و خدا که نمی‌رسد بآن مقام مگر مرد چیزی اقل بر قلبش مانند چرکی بتقلید شهوات نفس
و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود مثل مؤمن مثل گیاه نورسیده است که باد
او را پیچاند و بسیار میل دهد همچنین مؤمن را حرکت میدهد دردها و ناخوشیها و مثل منافق
مثل گیاه خشک بلند و مستقیم است که هیچ چیزی باو نرسد تا مرگ او برسد و او را قطع
کند قطع کردنی و صادق آل محمد علیه و علیهم السلام فرمود که خدای تعالی میفرماید
اگر قلب بنده مؤمنم نمی‌شکست هر آینه سر کافر را بر دستمال آوردم و در حدیث صحیح
از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که روزی با اصحاب فرمود ملعون
است هر مالیکه زکواتش داده نشود و ملعون است هر بدنیکه زکواتش داده نشود اگر چه
در چهل روز یکمرتبه باشد پس اصحاب عرض کردند یا رسول الله زکواة مال را میدانیم اما
زکواة بدن چه چیز است حضرت فرمود آن است که آفتی به بدن برسد پس
اینکه اصحاب این را شنیدند رنگهایشان متغیر گردید پس حضرت چون این حال را
فرمود میدانید که من چه قصد کردم از این کلام اصحاب عرض کردند نه یا رسول الله
حضرت فرمود مقصودم آنکه با رعیه مؤمن خدشه یا خراش مرضی یا نکبتی عارض او
شود اگر چه یک اختلاج و پریدن چشم باشد و از حضرت صادق علیه السلام

سؤال کردند

سؤال کردند که آیا مؤمن مبتلا بناخوشی خوره و برص و امثال آنها میشود حضرت فرمود آیا مؤمن
غیر از بلا چیزی نوشته شده است مؤلف گوید اخبار در ابتلای مؤمن و شدت آن و مضاعف شدن
بر ابتلای مؤمن زیاده از آن است که در اینمختصر گنجایش بیرون بلکه در بسیاری از اخبار صحیحه و معتبره
ادات حصر استعمال شده که فایدهٔ آن میکند که اگر شخص هیچ بلائی نداشته باشد مؤمن نیست چنانچه
در همین حدیث اسم که ذکر شد بر شخص خبیر و صاحب ذهن سلیم و ذوق غیر سقیم مخفی نخواهد بود
فعلیکم بالتامل والله الموفق و بالله التوفیق و هو خیر رفیق و لا اجر و ثوابیکه بر بلیات مترتب است
و پروردگار در حق خصوص صادق الوعد وعده فرموده زیاد است و ذکرش از ترتیب اینمختصر خارج
لکن اجر و ثوابیکه بر اشد بلیات که فقر است وعده شده و در اخبار صحیحه وارد گردیده ذکر
میشود تا اینمختصر هم خالی نباشد و چون در میانه بلیات اصعب و اشد و اکثر و قوعا فقر است
و غالباً بلکه کلیتاً مؤمنین فقیر بوده‌اند سر آن این است که مؤمن کسی است که دنیا را بآخرت فروخته
و این متاع قلیل و فانی را ثمن و بهای آن اجر کثیر و نعیم باقی قرار داده و حال آنکه
که ثمن و مثمن هر دو در نزد مشتری جمع نشوند مگر بر سبیل ندرت و شذوذ و نزر اتفاق افتد که گفته‌اند
غنی و مال از [illegible] و انها در کالمعدوم فلهذا فضیلت فقرا را در اینجا بخصوص
ایراد نمودیم تا تسلی قلوب منکسره مؤمنین حاصل شود شیخ ثقة الاسلام کلینی عطر الله

مضجعه الشریف و اسکنه و ایانا بحبوحة جنانه در کتاب مستطاب کافی باسانید معتبره از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت فرموده هر قدر که بنده ایمانش زیاد شود تنگی معیشتش زیاد
میشود و ایضا از آنحضرت روایت کرده که حضرت فرمود که دنیا برای خالصان از شیعیان
نیست مگر بقدر قوت ایشان و اگر شرق و غرب عالم را بگردند زیاده از قدر قوت هرگز
بایشان روزی نمیشود و در صحیح دیگر فرموده که اگر نبود الحاح مؤمنین بر خدا در طلب رزق
هر آینه نقل میداد خدای تعالی ایشان را بحال سخت تر از این حال و فرمود همه
مصائب عطیه و مرحمت است از خدا و فقر مخزون است در نزد خدا و در حدیث
صحیح است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المومنین علیه السلام فرمود
یا علی بدرستیکه خدای تعالی قرار داده است فقر را امانت خود در نزد خلقش پس هر کس که
سر کند و بپوشاند فقر خود را برای اوست ثواب کسیکه شبها را بقیام بنماز بسر برد و اگر
فاش کند پیش کسیکه میتواند حاجتش را بر آورد و بر نیاورد گویا کشته است او را اگرچه بشمشیر
و نیزه و تیر با او نزده لکن کشته است او را بشکستن قلب او و حضرت صادق علیه السلام
فرمود بدرستیکه فقرای مؤمنین پیشتر از اغنیا داخل بهشت میشوند بچهل خریف که هر خریف
هزار عام و هر عامی هزار سال است پس فرمود مثلی برای تو بزنم این است

و جز این

و جز این نیست مثل ایشان مثل دو کشتی است که بگذرد بر گمرکی خالی باشد پس بگوید آن کشتی
را رها کنید راه دارد و نظر میکند در آن که خالی است پس چون چیزی در آن نیست میگوید بروید
و او نظر میکند در آنکه پر است میگوید نگاهش دارید پس میگیرد آنرا تا حساب کند او را نگاه دارد و در صحیح دیگر
نیز از همان سرور منقول است که خدای تعالی در روز قیامت التفات میکند بفقرا مثل آنکه کسی از
کسی عذر خواهی کند و میفرماید قسم بعزت و جلال خودم من شما را در دنیا فقیر کردم بجهت آنکه شما از
من خوار بودید اکنون ببینید که من با شما چه میکنم پس هر کسیکه در دنیا بشما اعانت کرده یا نیکوئی
نموده دستش را بگیرید و داخل بهشتش نمائید پس جمعی از فقرا عرض میکنند خدایا اهل دنیا در دنیا
رحمت ما کردند زنهای خوب تزویج نمودند و لباسهای نرم و نازک پوشیدند و طعامهای لذیذه
خوردند و خانهای خوب و عمارات عالیه ساکن شدند و بر مرکب و سواری مرغوب و اسبهای قیمتی
سوار شدند خدایا بمن هم مثل آنچه بآنها عطا کردی عطا نمای پس خدای تعالی میفرماید آنچه از اول
دنیا تا آخر دنیا باهل دنیا عطا کردم امروز هفتاد مقابل آنرا بتو و بهر یک از شما عطا کردم
و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که طوبی برای مساکین است بصبر ایشان ایشان
آنچنان کسانیکه میبینند ملکوت سموات و زمین را و فرمود ای گروه مساکین پاکیزه نمائید نفس خود را و عطا
کنید رضا و خوشنودی را بقلب خود تا ثواب بدهد شما را خدای تعالی بر فقر شما پس اگر راضی نباشید ثوابی نیست

برای شما از حضرت امام محمد باقر علیه صلوات الله الملک القادر منقول است که در وقتی که روز قیامت شود

امر میکند خدا تعالی که منادی ندا کند که کجایند فقرا پس بسیاری برخیزند گروهی از مردم پس خدای عز و جل فرماید

ای بندگان من عرض می کنند لبیک ای پروردگار ما پس حق تعالی می فرماید من شما را فقیر نکردم

بجهت خوار بودن شما در نظر من لکن برگزیدم شما را برای امروز نظر کنید هر کسی که بشما در دنیا نیکی

کرده در راه رضای من پس شما امروز دست او را بگیرید و داخل بهشت کنید و محمد بن حسین ابن کثیر خزاز گوید

که حضرت صادق علیه صلوات الله الخالق بمن فرمود آیا در بازار میگردی و از آن میوها که در هر دو

وقت میرسد میخری عرض کردم بلی فرمود هر چه بخری و شوالی که او را بخری بقدر آن از برای تو

حسنه ثبت میشود و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام مروی است که در روز قیامت جمعی

گروهی از مردم می آیند بر در بهشت و در را بکوبند پس گفته میشود برای ایشان که شما کیستید میگویند

ما فقیرانیم پس گفته میشود برای ایشان آیا پیش از حساب میروید پس میگویند که شما چیزی بما داده اید که حساب بکشند

از ما پس خدا تعالی میفرماید راست میگویند ایشان داخل بهشت شوید و بسند صحیح از حضرت ابو الحسن

امام موسی کاظم علیه و آبائه و اولاده صلوات الله الملک الحق العالم مروی است که خدا تعالی

میفرماید هر کسی که غنی نکردم غنی را بجهت کرامت او نزد من و فقیر نکردم فقیر را بجهت خواری او در نزد من

و این از جمله امتحانات من است اغنیا را که ایشان را بفقرا امتحان کنم و اگر نبودند فقرا هر آینه

اغنیا مستوجب

اغنیا مستوجب بهشت نمیگردیدند و از حضرت امیر علیه صلوات الله الملک القدیر منقولست که فرمود

فقر برای مؤمن بازینت تر است از زینت دهنده تر است از عذار بر صورت اسب و در صحیح وارد شده

که مردی خدمت حضرت صادق علیه صلوات الله الخالق عرض کرد که من محتاج گشتم از دوستان ما

و بتحقیق احتیاج شدیدی بمن رسیده و بجهت این حاجت بهر یک از خویشانم رجوع کردم پس ایشان انکار من کردند

حضرت فرمود آنچه را که خدا تو را بهتر است عرض کرد آن کدام است فرمود دعا کن تا خدا تعالی مرا از خلقش

بی نیاز گرداند فرمود هر کسی که خدا قسمت میکند روزی هر که را بخواهد هر کس که بخواهد لکن سؤال کن از

خدا که بی نیاز گرداند ترا از حاجتی که ترا مضطر نماید بسوی لئام خلقش اعاذنا الله تعالی من الفقر و الذل

یکون لوا اسود الوجه فی الدارین بمحمد و عترته الطاهرین صلی الله علیه و علیهم اجمعین فصل سی و چهارم

در اهتمام بامور مسلمین و ادای حقوق ایشان و زیارت و ادخال سرور و اطعام و کفن و غیر ذلک

بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که هر کس که صبح کند در حالتی که اهتمام

در امور مسلمین نداشته باشد پس او مسلم نیست و فرمود خوشتر و بیشتر کسی است که نفع او ببندگان

باشد از خاص و سایر ایشان بر جمیع مسلمانان باشد و حضرت صادق علیه الصلوة و السلام

فرمود بر تو باد بنصیحت کردن خلق در راه خدا پس تو هرگز ملاقات نمیکنی خدا را بعملی

افضل از این عمل و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود خلق عیال خدایند پس دوست ترین خلق

در نزد خدا اکبر است که نفع برسانند بعیال خدا و داخل کنند بر اهل بیت او سروری و بسند صحیح از
حضرت صادق علیه و آله و ابنائه السلام مروی است که بمفضل ابن عمر جعفی رحمه الله فرمود ای
مفضل بشنو آنچه را که بگویم و بدانکه هرچه بگویم حق است و عمل کن باقوال من و خبر ده برادران بلندمرتبه
خود را مفضل عرض کرد برادران بلندمرتبه کیستند فرمود آنکسانیکه رغبت دارند در قضای حوائج
برادران خود و غیبت نمیکنند پس فرمود هرکس حاجتی برای برادر خود برآورد خدا تعالی صدهزار حاجت او را
برآورد در روز قیامت اول آنها این است که او را و خویشان و آشنایان و برادران او را
داخل بهشت میکند اگرچه مستحق بهشت نباشند و دیگر مفضل ابن عمر گوید حضرت صادق علیه السلام
فرمود بدرستیکه خدا تعالی خلقی خلق کرده است و برگزیده است ایشان را برای قضای حوائج فقرای
شیعیان ما تا آنکه عوض آن بهشت را بایشان کرامت فرماید پس اگر بتوانید از جمله ایشان باشید باشید
و در حدیث دیگر است که فرمود برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از آزاد کردن هزار بنده و
خسته کردن هزار اسب در راه خدا یعنی آنقدر جهاد کنند در راه خدا تا هزار اسب از کار وا مانند
و فرمود برآوردن یک حاجت مؤمن بهتر است نزد من از یک حج که در آن حج صدهزار
مثقال خرج کنند و در کافی باسناد خود از اسحق ابن عمار مروی است روایت کرده که گفت خدمت حضرت
صادق علیه السلام عرض کردم فدایت شوم آیا مؤمن رحمت است بر مؤمن فرمود بلی عرض کردم چگونه میشود

فرمود این

فرمود این است و جز این نیست که هر مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی بسوی او آورد این رحمتی است
از جانب خدا که او آورده و سبب شده پس اگر برآورد حاجتش را قبول رحمت کرده و اگر رد
سؤالش کند و حال آنکه قادر بقضای حاجت او باشد پس گویا آنکه رحمت خدا را از خود رد
کرده و ذخیره میکند خدا این رحمت را برای این محتاج تا روز قیامت و او حکم میکند در آن روز
اگر بخواهد آن رحمت برای او است و اگر بخواهد برمیگرداند بسوی غیر خود ای اسحق اگر روز
قیامت شود و او حاکم باشد در آن رحمت خدا پس گمان تو چیست آیا بسوی کی برمیگرداند
عرض کردم گمان میکنم که آن شخص آن رحمت خدا را بسوی کسی برنگرداند از نفس خود
فرمود گمان مکن بلکه یقین کن که او رحمت خدا را از نفس خود بسوی کسی برنمیگرداند ای
اسمعیل هرگاه برادر مؤمنش حاجتی بسوی او آورد و او بتواند که حاجتش برآورد و معذلک
حاجت او را برنیاورد مسلط میکند خدا تعالی بر او در قبرش شجاعی یعنی ماری از آتش که بگزد
انگشت ابهام او را تا روز قیامت چه مغفور و چه مقهور شده باشد یعنی عذاب شده است
و از ابان ابن تغلب مروی است که حضرت صادق علیه السلام فرمود هرکه هفت مرتبه طواف کند
خانه کعبه را بنویسد خدا تعالی در نامه عملش شش هزار حسنه و محو میکند از او شش هزار سیئه و بلند میکند
برای او شش هزار درجه و بروایت اسحق ابن عمار برمیآورد برای او شش هزار حاجت پس فرمود در

یک حاجت مؤمن افضل است از طواف کعبه افضل است از طواف کعبه تا ده
مرتبه شمرد و در حدیث دیگر فرمود بر می‌آورد مسلمان حاجت مسلمان را مگر اینکه ندا
میکند او را خدا تعالی که ثواب تو بر من است و من راضی نمیشوم بهیچ ثوابی جز برای
تو ثواب بهشت را و ایضا فرمود هر کسیکه سعی کند در قضای حاجت مؤمنی محض لله
و آن حاجت را برآورد می‌نویسد خدا تعالی برای او ثواب یک حج و یک عمره مبروره و
روزه دو ماه از ماههای حرام که محرم الحرام و ذی قعدة الحرام و ذیحجة الحرام و شهر رمضان المبارک
بوده باشد و اینها اشرف ماهها می‌باشند و اعتکاف آن دو ماه را در مسجد الحرام و هر کسیکه بیشی
در حاجت مؤمن بهمین نیت و آن حاجت برآورده نشود می‌نویسد خدا برای او ثواب
یک حج قبول شده پس رغبت نمائید بسوی خیر و حضرت باقر علیه الصلوة والسلام فرمود
که قسم بخدا اگر من یک حج کنم دوست‌تر است نزد من از آزاد کردن بنده و بنده و همچنان تا ده
بنده تا بیست و سی تا هفتاد بنده شمرد و نیز و اگر من کفیل شوم اهل یک خانه را از مسلمین
سد نمایم جوع ایشان را و بپوشانم عورت ایشان را و نگاه دارم آبروی ایشان را از مردم
دوست‌تر است نزد من از اینکه یک حج کنم و دو حج و سه حج تا هفتاد حج شمرد و نیز و در حدیث
صحیح و معتبر از حضرت امام جعفر علیه صلوات الله الملک الاکبر مروی است که هر که راه

رود در حاجت برادر مؤمنش نوشته شود برای او بهر قدمی که بردارد ده حسنه و محو شود از او
ده سیئه و بلند شود برای او ده درجه و معادل است ثواب او با آزاد کردن ده بنده و افضل است
از اعتکاف یکماه در مسجد الحرام و از امام موسی کاظم علیه السلام مأثور است که بدرستیکه از برای خدا
تعالی است بندگان چندی در روی زمین که سعی میکنند در حوائج مردم و ایشان ایمن می‌باشند در روز
قیامت و کسیکه داخل کند سروری در قلب مؤمنی شاد میگرداند خدا قلبش را در روز قیامت و حضرت
باقر علیه الصلوة والسلام فرمود هر کسیکه راه رود در حاجت برادر مسلمش سایه می‌افکند بر
روی او هفتاد و پنج هزار ملک و بلند نمیکند گامی را مگر اینکه می‌نویسد خدا تعالی برای او حسنه و محو
میکند از او سیئه و بلند میشود برای او درجه پس وقتیکه فارغ شد از حاجت برادرش می‌نویسد خدا
عمره قبول برای او اجر و ثواب یک حاج و معتمری و در روایت دیگر از حضرت امام جعفر
علیه صلوات الله الملک الاکبر نیز بهمین سیاق وارد است و در آخر حدیث است که
شفاعت میدهد او را خدا تعالی در ده حاجت یعنی در ده حاجت شفاعت او را قبول
و امضا میکند بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام مروی است که هر کسیکه سعی کند در حاجت برادر
مسلمش محض لوجه الله می‌نویسد خدای عز و جل برای او هزار هزار حسنه و می‌آمرزد جمیع خویشان
و برادران و آشنایان او را و هر کسیکه نسبت با دیگری بهم رسانیده باشد و در وقتیکه روز قیامت شود
و همسایگان

گفته شود برای او که داخل آتش شو و هر کس را که در دنیا بتو نیکی کرده است بیرون آور باذن
خدا تعالی مگر ناصبی باشد و مراد از ناصبی دشمن خانواده رسالت است و ایضا از حضرت صادق
علیه السلام مرویست که هر کسیکه فریاد رسی کند برادر تشنه خود را در سختی او و رفع کند کربت و غصه او
بجهت انجام دادن حاجت او بنویسد خدای عز و جل برای او هفتاد و دو رحمت از رحمتهای خود که یک
رحمت در دنیا شامل حال او شود و بآن رحمت امر معیشت او اصلاح شود و ذخیره میشود برای
او هفتاد و یک رحمت را برای فزعها و هولهای روز قیامتش و حضرت رسول صلی الله علیه
و آله فرمودند هر کسیکه اعانت کند مومنی را و رفع کند کربتش را رفع میکند خدای تعالی از او
هفتاد و دو کربت در دنیا و هفتاد و یک کربت نزد کربت و حزن های عظیم آن روز که
همه مردم مشغول بنفس خود میباشند و کسی را از کسی یاد نیست و حضرت صادق علیه السلام فرمودند
هر کسیکه رفع کند کربت و غم مومنی را در حال عسرت او آسان میکند خدای عز و جل حوائج او را
در دنیا و آخرت و هر کسیکه بپوشاند عورت مومنی را میپوشاند خدا هفتاد عورت او را در دنیا
و آخرت و در حدیث دیگر فرمودند هر کسیکه رفع کند کربتی را از مومنی رفع میکند خدا کربت
غمهای آخرت او را و او بیرون می آید از قبر در حالتیکه قلبش نورانی و روشن است و کسیکه
طعام دهد مومنی را از گرسنگی طعام میدهد او را خدا از میوه های بهشت و هر کسیکه شربت آب

بمؤمن دهد سیراب میکند خدا او را از رحیق مختوم و در حدیث صحیح است که حضرت رضا علیه
و آبائه و ابنائه آلاف التحیة و الثناء فرمودند هر کسیکه فرج دهد هم و غم مومنی را فرج میدهد او را
خدا تعالی در روز قیامت و شیخ کلینی در کافی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام
فرمودند هر کسیکه سیر کند مومنی را واجب میشود برای او بهشت و کسیکه سیر کند کافری را سزاوار است
بر خدا که پر کند شکمش را از زقوم جهنم خواه این شخص مومن باشد و خواه کافر و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله فرمودند هر کسیکه طعام دهد سه نفر از مسلمین را طعام میدهد او را خدا تعالی
از سه بهشت اول بهشت فردوس دوم بهشت عدن سیم طوبی که درختی است در بهشت
عدن غرس فرموده او را پروردگار ما بید قدرت خود و حضرت صادق علیه الصلوة و السلام
فرمود اگر طعام دهم یک مردی از مسلمین را دوست تر است نزد من از اینکه طعام دهم
افقی از مردم را عرض کردند افق چه چیز است فرمود جمع کثیری که یک ده از صد هزار نفر باشد
و بروایت صحیح دیگر حضرت صادق علیه السلام فرمودند نیست هیچ مومنی که چند نفر از مومنان را
بخانه خود آورد و طعام دهد و سیر نماید ایشان را مگر اینکه این عمل او افضل است از آزاد کردن
بنده در راه خدا و ایضا فرمودند هر کسیکه طعام دهد مومنی را و سیر نماید او را احدی بر احصای اجر و
ثواب او قادر نیست نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر خدای رب العالمین پس فرمود از جمله موجبات

مغفرت اطعام مرد مسلم گرسنه است پس حضرت این آیه از قرآن تلاوت فرمود
او اطعام فی یوم ذی مسغبة یتیما ذا مقربة او مسکینا ذا متربة و بسند صحیح از حضرت رسول
صلی الله علیه و آله منقول است که هر کسیکه سقایت کند مؤمنی را بشربتی از آب در جائیکه آن
آن مؤمن قادر بر تحصیل آب باشد عطا میکند خدا بتعالی باو بهر شربتی هفتاد هزار حسنه و اگر
آب دهد مؤمنی را در جائیکه آب نباشد پس گویا آزاد کرده است ده نفر از اولاد اسمعیل را و در
کافی بسند صحیح روایت شده که حضرت صادق علیه السلام بحسین ابن نعیم صحاف فرمود آیا
آیا دوست داری برادران مؤمنت را عرض کرد بلی فرمود آیا منفعت میرسانی بفقرای ایشان عرض
کرد بلی فرمود بدرستیکه حق است بر تو که دوست داری هر کس را که خدا دوست دارد
قسم بخدا که منفعت نمیرسانی بایشان مگر آنکه دوست داشته باشی ایشان را آیا دعوت میکنی
ایشان را بمنزل خود عرض کرد بلی هیچ غذا نمیخورم مگر آنکه دو نفر یا سه نفر یا بیشتر یا کمتر
از ایشان با من باشد پس حضرت فرمود فضیلت ایشان بر تو اعظم است از فضیلت تو بر
ایشان عرض کرد فدایت شوم طعام میدهم ایشان را از طعام خود و مسکن میدهم ایشان را آیا با اینهمه
خود فضیلت ایشان بر من اعظم باشد از فضیلت من بر ایشان فرمود بدرستیکه ایشان داخل منزل
تو میشوند بمغفرت و آمرزش تو و بیرون میروند با گناهان تو و گناهان عیال تو

و در حدیث دیگر است

و در حدیث دیگر است که راوی عرض کرد فدایت شوم چگونه آنها افضلند و حال آنکه من
طعام میدهم ایشان را و انفاق میکنم مالم را بایشان و خدمت میکنند عیالم برای ایشان
حضرت فرمود بدرستیکه ایشان وقتیکه داخل میشوند بر تو داخل میشوند با روزی بسیار از جانب حق تعالی
و وقتیکه بیرون میروند از نزد تو آمرزیده میشوی تو و عیال تو و در خصال بسند معتبر از حضرت صادق فرمود
چه چیز مانع است ترا از آنکه هر روز یک بنده آزاد کنی عرض کرد فدایت شوم این مقدار
مال ندارم فرمود هر روز یکنفر از مسلمانان را طعام ده راوی عرض کرد فقیر باشد یا غنی فرمود
هر کسیکه غنی هم گاهی میل بطعام میکند و از صفوان جمال مروی است که حضرت صادق
علیه السلام فرمود اگر سیر کنم جمعی از برادران خود را دوست تر است نزد من از آنکه
داخل بازار شوم و بنده بخرم و آزاد کنم در راه خدای عز و جل و در حدیث صحیح دیگر فرمود
هر کسیکه طعام دهد مؤمنی را که گرسنه باشد یعنی فقیر باشد ثواب او معادل است با کسیکه یکنفر
از اولاد اسمعیل علی نبینا و آله و علیه السلام را از ذبح رها کرده باشد و اگر کسی طعام دهد
مؤمنی را که محتاج باشد ثواب او معادل است با کسیکه صد نفر از اولاد اسمعیل علیه السلام را از
ذبح رها کرده باشد و در کافی از علی ابن عقبه از نضر ابن قابوس از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که فرمود طعام دادن بمؤمن محبوبتر است در نزد من از آزاد کردن

ده بنده و زیارت ده حج راوی عرض کرد آزاد کردن ده بنده و زیارت ده حج فرمود که ای نصر اگر طعام
ندهید شما مؤمن را گرسنه است آنگاه خوار میکنید او را پس برود بنزد ناصبی و سؤال کند و حال آنکه مرگ
بهتر است از برای او از سؤال کردن از ناصبی ای نصر هر کسیکه احیا کند مؤمنی را پس گویا که احیا کرده
جمیع مردم را پس اگر طعام ندهید او را تحقیق میرانید او را و اگر طعام دهید شما او را تحقیق احیا
کرده اید او را و در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر کسیکه بپوشاند برادر
مؤمنش را لباسی زمستانی باشد یا تابستانی حق است بر خدای تعالی آنکه بپوشاند او را از جامهای بهشت
و آسان کند براو سکرات مرگ را و وسعت دهد براو قبر او را و ملاقات کنند او را ملائکه ببشارت
در وقتیکه از قبر بیرون آید و اینست قول خدای عز و جل که میفرماید و تتلقیهم الملائکة هذا یومکم
الذی کنتم توعدون و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه بپوشاند برهنه از فقرای
مسلمین را یا سیر کند او را از برهنگی بیرون آرد یا اعانت کند او را بچیزیکه قوت دهد او را بر معیشت او
موکل میکند خدای عز و جل براو هفتاد هزار ملک که استغفار کنند برای او از هر گناهی که کرده باشد
تا وقتیکه صور را اسرافیل دمیده شود و قیامت برپا گردد و حضرت سید الساجدین [illegible]
علیه صلوات الله الملک المبین میفرماید هر کسیکه بپوشاند مؤمنی را بپوشاند او را خدای تعالی از
جامهای بهشت و در ضمان خداست مادامیکه آن لباس در تن آن مؤمن باقی است اگرچه بقدر

یک نخ

یک نخ باشد و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کس برهنه را بپوشاند از لباس دنیا بپوشاند
خدای تعالی او را از استبرق بهشت و هر کسیکه مؤمنی را در حال غنا و عدم احتیاج لباسی دهد تا
دقیقهٔ آن لباس چیزی از او باقی است اگرچه یک کهنه باشد در زیر پرده الهی میباشد و ملائکه
در الطاف و اکرام مؤمن است چنان است که در خبر صحیح از حضرت صادق علیه السلام روی
است که هر کسیکه برادر مؤمنش نزد او بیاید و او اکرامش کند اکرام میکند او را خدای تعالی و جمیل
ابن دراج از آنحضرت روایت کرده که هر کسیکه برادر مؤمنش مرحبا بگوید خدای تعالی تا روز
قیامت برای او مرحبا میگوید و در خبر دیگر است که هر کس مؤمنی را اکرام کند پس گویا خدا را اکرام
کرده و در حدیث نبوی است که فرموده نیست در میان امت من کسیکه ملاطفت کند با برادر
مؤمنش در راه خدا مگر آنکه خدای تعالی خادمی از خادمهای بهشت با او رحمت فرماید و ابن ابی عمیر از جمیل ابن
دراج روایت کرده شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که فرمود از جمله چیزهائیکه مخصوص گردانیده
خدای تعالی مؤمن را با آن اینست که بشناساند او را نیکوئی او با نسبت ببرادر اگرچه
کم باشد و نیکو شناختن [illegible] است و اینست قول خدای عز و جل که میفرماید و یؤثرون علی
انفسهم ولو کان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاولئک هم المفلحون و دیگر آنکه خدای تعالی با
نحو تعریف فرماید هر صورت دارد او را و دیگر آنکه صورت دارد خدای تبارک و تعالی دفع میکند

در روز قیامت او را بغیر حساب پس فرمود ای جمیل روایت کن این حدیث شریف را برای برادرانت
پس بدرستیکه این حدیث ترغیب و تحریص است برای برادرانت بنیکو یاری کردن بایکدیگر و
مفضل ابن عمر رحمة الله علیه از آن سرور روایت کرده که هر کسیکه مؤمنی تحفه بفرستد برای
برادرش پس برای مکافات اینعمل بهشت با و میدهند عرض کردم تحفه چه چیز است فرمود
از مجلس یعنی مؤمنی وارد مجلس شود و جا نباشد او جای خود را باو دهد و متکا یعنی تکیه گاه
در مجلس برادرش دهد و طعام و لباس یا اگر اینها نباشد لا اقل سلام کند و حق سبحانه خدا تعالی
در روز قیامت بهشت کم من حرام کردم طعام را برابر اهل دنیا مگر پیغمبر و وصی پیغمبر و لکن مکافات
مینمایم بندگان خود را بسبب تحفه ایشان پس بیرون می‌آید جماعتی از بهشت که با آنها طبقهای
چند از طعام بهشت است و روی آنها را بمندیلها از لؤلؤ پوشانیده از پس وقتیکه مؤمنان نظر میکنند
بسوی بهشت و آن نعمتها و بسوی جهنم و آن نقمتها طیران میکند عقلهای ایشان و ممتنع میشوند
از خوردن آن طعامها پس منادی از زیر عرش ندا میکند هر کسیکه خدا از غیر و حق حرام کرده است
جهنم را بر کسیکه از طعام بهشت بخورد پس آنها دست بسوی طعام دراز میکنند و میخورند آن
طعام و در کافی از اسحق ابن عمار روایت شده که گفت حضرت صادق علیه السلام
بمن فرمود ای اسحق احسان کن بدوستان من هر قدر بتوانی پس هر کسیکه احسان میکند بمؤمنی

مؤمنی و اعانت

بمؤمنی و اعانت میکند مؤمنی مؤمنی را مگر اینکه میخراشد صورت شیطان را و مجروح میسازد قلب
او را و حضرت امیر علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده است که
فرمود هر مسلمی که خدمت کند قومی از مسلمین را خدا تعالی بعدد آن قوم در بهشت خدمتکار
باو عطا فرماید مؤلف گوید مطلق مؤمن را بر مؤمنان حقوق بسیاری است و لازم است
ادای آن حقوق و تعداد آن حقوق را نیز از روی اخبار عرضه بدارم تا موجب مزید بصیرت مؤمنان
شود در کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که مؤمن را هفت حق است که واجب
میباشد و اگر ضایع نماید از این حقوق چیزی را بیرون میرود از ولایت و طاعت خدا تعالی
و نمیباشد در تو برای خدا نصیب راوی عرض کرد فدایت شوم بیان فرما چه چیز است آنها حضرت
فرمود ای معلی من بر تو شفیق و مهربانم میترسم ضایع کنی و حفظ ننمائی و عالم شوی و عمل نکنی
راوی عرض کرد لا قوة الا بالله فرمود آسانتر حق مؤمن آن است که دوست داری
برای او آنچه را که برای خود دوست میداری و مکروه شماری برای او آنچه را که برای خود
مکروه میشماری حق دوم آن است که اجتناب کنی سخط او را و متابعت نمائی رضای
او را و اطاعت کنی امر او را حق سیم آنکه اعانت کنی او را بجان و مال و دست و پا و
بزبان خود حق چهارم آنکه باشی تو بمنزله چشم او و دیده او و مرآت او و حق پنجم

آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه و سیراب نباشی و او تشنه و با لباس نباشی و او برهنه حق ششم
آنکه اجابت کنی دعوتش را و عیادت کنی او را در حال ناخوشی و حاضر شوی بر جنازهٔ او
و اگر بدانی برادر مؤمنت خدمتگذار ندارد تو باید خادمت را بفرستی تا جامه‌اش را بشوید
و غذایش را بپزد و رختخواب برای او بگسترد حق هفتم آنکه اگر حاجتی دارد تو مبادرت کنی
بقضای حاجتش و نگذاری که او محتاج بسؤال کردن شود پس وقتیکه تو این حقوق را بجا
آوردی وصل کردی ولایت او را بولایت خود و ولایت خود را بولایت او
و حضرت باقر علیه السلام فرمود از جملهٔ حق مؤمن بر برادرش آن است که سیر کند
گرسنگی او را و بپوشاند برهنگی او را و رفع کند کربت و حزن او را و ادا نماید دین او را
و در وقتیکه بمیرد خلیفه و جانشین او باشد در اهل و اولادش یعنی همچنانکه او خود در زمان
حیات متکفل امور اهل و اولادش بود بعد از موت او باید برادر مؤمنش همان
قسم رعایت عیال و اولاد او را بکند و ایضاً شیخ کلینی رحمه الله و ابن بابویه رحمهما الله از عبدالله
ابن اعین روایت کرده که گفت جمعی از اصحاب ما عریضهٔ خدمت حضرت صادق علیه السلام
نوشته و سؤال کردند از اشیاء چند از آن حضرت و بمن امر کردند که خدمت آنحضرت عرض
کنم از حق مسلم بر برادر مسلمش پس من از آنحضرت سؤال کردم آنحضرت جواب بمن نفرمود

پس همینکه

پس همینکه ارادهٔ مراجعت بسوی اهل کردم خدمت حضرت مشرف شدم که آنجناب
را وداع نمایم عرض کردم مولای من سؤالی کردم جواب نفرمودید فرمود من میترسم که تو
کافر شوی و بدرستیکه از جملهٔ اشد چیزهائیکه واجب گردانیده است خدا تعالی بر خلقش سه چیز است
اول انصاف دادن مرد است از نفس خود حتی راضی نشود برای برادرش مگر چیزی را که راضی
میشود برای خود دوم مواسات کردن اوست برادرش را در مال خود سیم ذکر خدا است
در هر حال و ذکر خدا سبحان الله و الحمد لله نیست لکن یاد کردن خدا است در نزد محرمات که
هر کاریکه حرام است خدا را یاد آورد و ترک آن کار نماید و در حدیث صحیح دیگر فرمود
ما عبد الله بشیء افضل من اداء حق المؤمن یعنی عبادت کرده نشده است خدای تعالی
بچیزیکه افضل از ادای حق مؤمن باشد و ایضاً فرمود حق مسلم بر مسلم آنستکه سیر نباشد مسلم و برادرش
گرسنه و سیراب نباشد مسلم و برادرش تشنه و با لباس نباشد مسلم و برادرش برهنه پس چه قدر عظیم
است حق مسلم بر مسلم و فرمود دوست بدار برای برادر مسلمت آنچه را برای خود دوست داری
و در وقتیکه محتاج شوی سؤال کن از او و اگر او سؤال کرد از تو چیزی را عطا کن باو و ملال
مدار چیزی از خیر و او هم باید بتو خیر برساند و باشی تو پشت و پناه او و در وقتیکه غائب شود حفظ
کن او را در غیبت او و در وقتیکه حاضر شود زیارتش کن و اجلال و اکرام کن او را [illegible]

او از تو است و تو از او میباشی و اگر از تو رنجشی دارد مفارقت مکن از او تا سؤال
کنی سبب رنجش او را و اگر خیری باو رسید تو حمد کن خدا را و اگر مبتلا به بلائی شود یاری کن او را
و اگر از فقر برادر مستحق رسیده است اعانت کن او را و در وقتیکه مؤمن به برادر مؤمنش اف گوید
منقطع شده است ولایت از میان ایشان و در وقتیکه بگوید تو دشمن منی کافر شده است یکی
از آنها و اگر تهمت بزند باو مستهلک میشود ایمان در قلب او همچنانکه مستهلک میشود نمک در آب
و فرمود هر کسیکه مؤمن را آینه سیر خشنود نمود او برای اهل آسمانها همچنانکه سیر خشنود ساخت
آسمان برای اهل زمین و فرمود هر کسیکه مؤمن ولی خدا است قصد میکند خدا از او کاریکه
میکند برای خدا میکند و نمیگوید برادر خود مگر قول حق یعنی اقرار آنچه انکار میکند و مؤمن بهتر از غیر
خدا او در حدیث معتبر است که صادق آل محمد علیه و علیهم السلام فرمود از حق
مسلم بر برادر مسلمش آن است که سلام کند بر او وقتیکه ملاقات کند او را و عیادت کند
او را وقتیکه ناخوش شود و نصیحت کند او را وقتیکه غائب شود از او و دعا کند او را وقتیکه
او عطسه نماید و اجابت کند او را وقتیکه دعوت کند او را و همراه جنازه اش برود
وقتیکه بمیرد و از ابان ابن تغلب روایت شده که گفت من همراه حضرت صادق علیه السلام
مشغول طواف بودم پس مردی از اصحاب ما اظهار داشت که عقب حاجتی برای او بروم

من کراهت داشتم که از شرف خدمت حضرت محروم مانم پس مشار الیه اشاره کرد حضرت ملتفت
باو شده نزد من فرمود ای ابان آیا با تو کار دارد عرض کردم بلی قربانت گردم فرمود کیست این مرد
عرض کردم مردی از اصحاب ما میباشد فرمود آیا او هم مثل تو شیعه است عرض کردم بلی فرمود
پس برو بسوی او عرض کردم آیا طواف خود را قطع کنم فرمود بلی ای ابان گوید پس رفتم و بعد از انجام آن
کار خدمت مولایم مشرف شدم و عرض کردم خبر بده مرا از حق مؤمن بر مؤمن فرمود ای ابان بگذار
این مطلب را عرض کردم قربانت شوم میگذرم از این فرمود ای ابان قسمت کن با او مال خود را
و نصف بده و نصف برای خود گذار پس حضرت بعد از این فرمایش نگاهی بمن کرد و فرمود
ای ابان آیا نمیدانی که خدای عز و جل بخوبی یاد کرده کسانیرا که ایثار کننده اند بر نفس خود عرض
کردم بلی قربانت شوم فرمود وقتیکه قسمت کنی مالت را با او و او با تو مساوی باشد پس ایثار
نکردی او را بر نفس خود و این است جز این نیست که ایثار کننده میباشی تو اگر عطا کنی او را
از نصف دیگر که برای خود نگاه داشته و در حدیث مشهور و معتبر از عیسی ابن ابی منصور روایت شده
که گفت من و ابن ابی یعفور و عبدالله ابن طلحه خدمت حضرت صادق علیه السلام
بودیم پس ابن ابی یعفور از حق مؤمن سؤال کرد حضرت فرمودند که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمودند هر کسیکه در او شش خصلت باشد میباشد در پیش رو و جانب راست خدای تعالی

[illegible]

ای ابا یعفور عرض کرد کدام است آن خصلت‌ها قربانت شوم فرمود آن است که دوست دارد
برای برادر مسلمش هر چه را که دوست دارد برای عزیزترین اهل خودش و مکروه دارد برای برادرش هرچه را
که مکروه میشمارد برای عزیزترین اهل خودش و نصیحت کند او را از دوستی پس ابا یعفور
گریست و عرض کرد چگونه نصیحت کند او را از دوستی حضرت فرمود ای ابا یعفور وقتیکه
مؤمن با برادر مؤمنش با همان مقام باشد پس هر گاه از هم و غمی که برادرش دارد پس شاد میشود برای شادی
او و محزون میشود برای حزن او و مؤلف گوید اگرچه در بین ذکر حدیث خلاف است خلط
مبحث شد لکن بجهت ادای بصیرت این شعر از شیخ سعدی ذکر میشود بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک جوهرند چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار و اتحاد
همین است که این مرد حکیم گفته و ما بمراد او کار نداریم مقصود شعر است هرچه باشد خود داند
لکن افاده مطلوب را نمیخواهم داخل نمایم چنانچه معلوم است که مؤمنین تماماً از علیین یعنی از
فاضل طینت محمد و آل محمد صلوات الله علیه و علیهم خلق شده‌اند و همه منشعب از آن انوار و اجزاء آن
چنانچه فقره زیارت جامعه کبیره وارد که وارد است ارواحکم فی الارواح و اجسادکم فی الاجساد
و معروف است که الارواح جنود مجنده پس مؤمنین بطور جمعیت بمنزله قالبی میباشند و هر فرد
فرد آنها عضوی از آن قالب هستند و محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین بمنزله روح این قالب‌اند

بلا اثر لیکن ما از آنها به

پس اگر آسیب کمی یکی از آنها برسد گویا تمام آنها رسیده چنانچه مشاهده هر گاه سر انسان را آسیب رسید گویا تمام
دست و پا و سایر جوارح را آسیب رسیده بلکه هر الم بتن رسد اول روح متألم میشود و بعد بدن
پس مؤمنین هم اگر با یکدیگر با همان مقام باشند یعنی حقوق یکدیگر را ادا نمایند همین قسم است یا بمعنی
که اگر یکی محزون شود دیگری هم بجهت حزن او محزون میشود و همچنین اگر شاد شود ایشان هم شاد میشوند و این
است شرح قول حضرت که فرمود من اعان مؤمنا فقد اعاننی یعنی هر کس مؤمنی را اعانت کند
پس بتحقیق ما را اعانت کرده چنانچه بیان کرده شد که هرچه به بدن انسان الم باشد یا فرح اول بروح
و بعد به بدن و بیان کرده شد که مؤمنین بطور جمعیت بمنزله قالب هستند و هر فردی از آنها عضوی
از آن قالب و روح این قالب محمد و آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین میباشند پس هر چه بمؤمنان
رسد بروح آنها یعنی محمد و آل محمد صلی الله علیهم رسیده و باین بیانات ظاهر شد سر آن همه اجر و
ثواب که برای اطعام و انفاق و خدمت بمؤمنین مترتب میشود چنانچه مفصلاً بیان کردیم و این
سخن از رشته طولانی است و بهمین قدر اکتفا میکنیم پس شروع در اتمام حدیث مینمائیم ای ابا یعفور
گریست و عرض کرد چگونه نصیحت کند او را از دوستی حضرت فرمود ای ابا یعفور وقتیکه
مؤمن با برادر مؤمنش با همان مقام باشد پس هر گاه [illegible] برادرش دارد پس شاد میشود برای شادی
او و محزون میشود برای حزن او و اگر در نزد او چیزی هست که رفع حزنش کند با او میبرد الخ

دعا در حق او میکند تا خدای تعالی حزن برادرش را رفع نماید پس حضرت فرمود این سه خصلت را که
شما است و سه خصلت دیگر برای ما میباشد و آنها آن است که بشناسید فضیلت ما را و ساکن شوید
در عقب ما یعنی اقتدا بما کنید در افعال و اعمال و انتظار بکشید عاقبت امر ما را پس کسیکه این قسم
باشد او پیش روی خدا میباشد و کسیکه پست تر از او باشد استفاضه نور از او مینماید و اما کسیکه
درجات بالاتر است خدا میباشند پس اگر ببینند ایشان را گمان میکنند برایشان عیش ایشان بجهة آن فقط
که برای اینها چند میسر است یا ابا یعفور عرض کرد فدایت شوم چگونه نمی بینند ایشان را و حال آنکه ایشان
در جای بالاتر است خدا میباشند فرمود ای ابا یعفور هر کسیکه ایشان محجوب میشوند بنور پروردگارشان
آیا نشنیده است بتو حدیث نبوی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه برای
خدای تعالی خلق است از جای بالاتر عرش و پیش روی خدا که صورتهای ایشان سفیدتر از
برف و روشن تر از آفتاب روشن است پس سائلی سؤال کرد کیستند آنها گفته میشود اینها کسانی
هستند که دوستی کردند با یکدیگر و حب ایشان محض جلال خدای عزوجل بود و ایضا جامع اسناد
از محمد ابن عجلان روایت شده که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم
پس مردی وارد شد و سلام کرد حضرت از او پرسید چگونه است حالت قوم تو آیا چگونه است عبادت
کردن اغنیای ایشان بر ضعفای فقرای ایشان را عرض کردم است فرمود چگونه است ... کردن

اغنیای ایشان

اغنیای ایشان بر فقرای ایشان را با آنچه که در دست ایشان است عرض کرد فدایت شوم کم است
این مطلب در میان ایشان فرمود چگونه است دیدن کردن اغنیا فقرای ایشان را عرض کرد فدایت
شوم شما او صاف ذکر مینمائید که تمام آنها را کم کسی از قوم ما عمل بآنها میکند فرمود پس اینها چگونه
گمان مینمایند که شیعه میباشند و بسند موثق از ابا اسمعیل مروی است که گفت خدمت حضرت
باقر علیه السلام عرض کردم هر کسیکه شیعه در نزد ما بسیار است فرمود آیا مهربانی میکنند غنی به فقیر و
میکند محسن از مسیئی بغیر هر گاه کسی از ایشان در حق دیگری احسان کند و او در مقابل از آن
آیا از نیکوکار از تقصیر آن بدکار میگذرد یا خیر و دیگر فرمود آیا مواسات میکنند عرض کردم نه یا ابن رسول الله پس فرمود آنها شیعه نیستند هر کسیکه شیعه کسی است که اینها را بجای آورد
و ایضا از حضرت صلوات الله و سلامه علیه منقول است که فرمود در تعظیم نمائید
اصحاب خود را و توقیر نمائید ایشان را و باید هجوم نکنند بعضی شما بعضی دیگر را و ضرر نرسانند
و حسد نبرند بر یکدیگر و دوری کنید نفس خود را از بخل تا از جمله بندگان مخلصین باشید و بسند صحیح
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مروی است که حق مسلم بر مسلم آنستکه در وقتیکه اراده
سفر کند اعلام نماید برادران خود را و بر برادرانش حق است که در وقتیکه از سفر باز گردد دیدنش
کنند و شیخ ثقة الاسلام کلینی نور الله مرقده الشریف باسناد خود از خیثمه روایت میکند

که گفت من خدمت حضرت ابی جعفر امام محمد باقر علیه و آله و آبائه السلام مشرف شدم
که وداع کنم آنحضرت را پس فرمود ای خیثمه برسان بهر کس که ببینی از دوستان ما را از من سلام
و وصیت و سفارش کن ایشان را بتقوای خدای عز و جل و دیگر آنکه اعانت کنند غنی ایشان
بر فقیر ایشان و قوی ایشان بر ضعیف ایشان و آنکه حاضر شوند در نزد ایشان در هنگام حیات
ایشان و بر جنازه ایشان هنگامیکه بمیرند و آنکه ملاقات کنند یکدیگر را در خانهای یکدیگر
و ملاقات کنند بعضی بعضی را چرا که ملاقات یکدیگر احیا کننده است امر ما را و خدا رحمت کند بنده
را که امر ما را احیا کند ای خیثمه برسان بدوستان ما که ما نمیتوانیم رفع کنیم از ایشان از نزد خدا چیزی
مگر بعمل و آنکه هرگز نمیرسند بولایت و دوستی ما مگر بورع و بدرستیکه بسخت تر حسرت اهل حسرت
در روز قیامت کسی است که وصف کند عدل را و خود مخالفت نماید از قول خود و میل کند بغیر عدل
و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر کسیکه زیارت کند برادر مؤمنش را محض خدا نه بجهت
غرض دیگری و محض طلب کردن وعدههای الهی و رسیدن بآنچه در نزد خدا است موکل
میکرداند خدا تعالی براو هفتاد هزار ملک که ندا کنند او را آگاه باش پاکیزه شدی تو و پاکیزه
شد بهشت برای تو و فرمود هر کسیکه زیارت کند برادر مؤمنش را در راه خدای عز و جل پس
خدا تعالی میفرماید ای بندهٔ من مرا زیارت کردی و ثواب تو بر من است و راضی نمیشوم

بهیچ ثوابی

بهیچ ثوابی برای تو سوای بهشت و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه زیارت
کند برادر مؤمنش را در خانه اش خدای عز و جل میفرماید برای او که ای بنده تو میهمان منی و زائر
منی و بر من است قضای حاجت و میهمانداری تو و بتحقیق که واجب کرده ام بر تو
بهشت را بجهت دوستی کردن تو با او و از ابن ابراهیم رحمه الله از بشیر از ابی سعید از
صادق آل محمد صلوات الله علیه و علیهم اجمعین روایت کرده اند که فرمود هر کسیکه زیارت کند
برادر مؤمنش را لله و فی الله می آید در روز قیامت در حالتیکه در میان قطار از نور راه میرود
و مرور نمینماید بهیچ چیزی مگر آنکه آن چیز از او استضائه و استنارهٔ مینماید تا آنکه وقف نمود در پیش
خدای عز و جل پس خدا تعالی میفرماید مرحبا بتو و کسیرا که خدا مرحبا بگوید خیلی فرموده است عطا و
مرحمت خود را با او و حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید بدرستیکه برای خدای
عز و جل بهشتی است که داخل آن بهشت نمیشود احدی مگر سه نفر یعنی سه طایفه اول
کسیکه حکم بر ضرر خود کند اگر حق با خصم باشد دوم کسیکه زیارت کند برادر مؤمنش را سیم
کسیکه ایثار کند بر برادر مؤمنش و معنی ایثار همان است که در باب حقوق اخوان از قول
حضرت صادق علیه السلام بیان کردیم که ایثار آن است که بعد از آنکه نصف مال خود را
ببرادر مؤمن دادی از نصف دیگر هم که برای خود نگاهداشتی چیزی باو بدهی و ببینی مهیج از

حضرت باقر علیه صلوات الله الملک القادر روایت شده که فرمود هر کسیکه مؤمن بجهة برود
رود بجهة زیارت کردن برادر مؤمنش موکل میکند خدا تعالی ملکی را باو که یکبال خود را در زمین
بگذارد و بال دیگرش را باسمان و سایه براو افکند پس وقتی که داخل منزل برادر مؤمنش شد خدای
جبار تبارک و تعالی ندا کند ای بنده که تعظیم کننده حق منی و متابعت کننده آثار
پیغمبر منی حق و واجب است بر من اکرام و اعطای تو اگر سؤال کنی تو عطا کنم و اگر
دعا کنی مستجاب گردانم و اگر ساکت شوی من خود ابتدا بکرم و نعم کنم پس وقتی که برگردد بسوی
منزل خود مشایعت میکند او را آن ملک و سایه براو می افکند تا داخل منزل خود شود پس ندا
خدا تعالی ندا فرماید ای بنده که تعظیم کننده حق منی بهشتی حق و واجب است بر من اکرام تو
بتحقیق که واجب گردانیدم برای تو بهشت خود را و دادم شفاعت تو را در بندگان و عباد
خودم و حضرت صادق علیه السلام فرمود زیارت کردن مؤمنی را در راه خدا افضل است
از آزاد کردن ده بنده و کسیکه آزاد کند یک بنده را آنگاه میدارد هر عضوی از آن بنده عضوی
از اعضای او را از آتش که [illegible] دست او را و پای او را و شکم او را و سر او را همچنان
حتی حضرت فرج را هم ذکر فرمود که فرج را نگاه میدارد و لکن زیارت مؤمن افضل است
از آزاد کردن ده بنده و حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملک المنان فرمود

ملاقات برادران

ملاقات کردن برادران غنیمت بزرگی است اگرچه کم باشند و حدیث از امام صادق و
حضرت کاظم علیهم السلام مستفیض بلکه قریب بتواتر رسیده که هر مؤمنی که زیارت کند برادر مؤمنش
را لله که غیر خدا در نظر نباشد و محض طلب ثواب و رسیدن بوعدهای حضرت باری جلت عظمته
باشد موکل میکند خدا تعالی براو هفتاد هزار ملک را از وقتیکه از منزل خود بیرون آید تا وقتیکه
معاودت نماید که آن ملکها ندا میکنند او را که آگاه باش پاکیزه شدی تو و پاکیزه و مهیا شد
برای تو بهشت و منزل گرفتی تو منزلها از منازل عالیه بهشت بلکه از حضرت صادق علیه السلام
است که راوی عرض کرد قربانت شوم اگرچه راه دور باشد فرمود اگرچه بقدر مسافت یک
سال راه باشد بدرستیکه خدا جواد است و ملائکه بسیار هستند مشایعت میکنند او را تا بمنزل خود
برسد و الحاصل مطلق ادخال سرور بر مؤمن اینقدر فضیلت و حسنه و ثواب بر آن مترتب است
که کمیت عقل در آن میدان لنگ و عرصه جولان در آن تنگ است و این بمقدار مختصر
زینت کتاب چند حدیث نقل مینماید تا باعث ازدیاد بصیرت و استحکام رجای اخوان گردد
و آن چنان است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه اکرام کند مؤمنی را
اکرام کرده است مرا و هر کسیکه مرا اکرام کند خدا را اکرام کرده پس نتیجه این کلام همچو میشود که هر کسیکه مؤمنی
را اکرام کند خدا را اکرام کرده و نزد عقل واضح است که هر کسیکه خدا را اکرام کند البته خدا او را اکرام

میکند در دنیا و آخرت چنانچه در کلام مجید وعده فرموده که اولئک لا خوف علیهم و لا هم یحزنون
و شیخ ثقة الاسلام کلینی قدس سره در کافی از محمد ابن یحیی از احمد ابن محمد ابن عیسی از محمد ابن سنان از
عبدالله ابن مسکان از عبیدالله ابن ولید وصافی روایت کرده که گفت شنیدم از حضرت
ابی جعفر امام محمد باقر علیه و آله السلام که میفرمود از جمله آنچه خدا تعالی با موسی کلیم علی نبینا
و آله و علیه السلام فرمود این بود که ای موسی بدرستیکه مرا بندگان چندی است که مباح میگردانم
برای ایشان بهشت خود را و حکومت میدهم ایشان را در بهشت یعنی ایشان را حاکم میگردانم
که هرکه را بخواهند داخل بهشت نمایند موسی علیه السلام عرض کرد ای پروردگار من کیستند آن کسانی که
مباح گردانیدی برای ایشان بهشت را و حکومت دادی ایشان را در بهشت فرمود کسیکه داخل
کند بر یکی از مؤمنان سروری پس حضرت باقر علیه السلام فرمودند که بدرستیکه مؤمنی در مملکت پادشاه
جباری بود پس آن پادشاه قصد کشتن او کرد آن مؤمن فرار کرد از او و پناه بخانه مشرکی برد آن
مشرک او را پناه داد و مرافقت و مهمانداری نمود همینکه وقت مردن آن مشرک رسید وحی
کرد خدا تعالی باو که قسم بعزت و جلال خودم که اگر برای تو در بهشتم مسکنی بود هر آینه ساکن میکردم
ترا در آن و لکن بهشت من حرام است بر کسیکه مشرک از دنیا رود و لکن ای آتش واگذار
او را و اذیت مکن او را و خدا تعالی روزی او را صبح و شام عطا میفرماید راوی عرض کرد

بتاریخ [illegible]

یا محمد رسول الله آگاه باش بهشت او را روزی میدهد پس حضرت فرمود از هر جا که خدا بخواهد و شنیدم از
حضرت سید الساجدین و زین العابدین علی ابن الحسین علیهما السلام مروی است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند بدرستیکه محبوبترین اعمال در نزد خدای عزوجل داخل
سرور بر مؤمنین است و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که وحی کرد خدا تعالی بسوی داود
علی نبینا و آله و علیه السلام ای داود بدرستیکه اگر بنده از بندگان من بیاید حسنه در روز قیامت با آن حسنه
مباح میگردانم برای او بهشتم را داود عرض کرد که کدام است آن حسنه ای پروردگار فرمود حسنه
که آن حسنه آنست که داخل کند سروری بر بنده مؤمنم اگرچه بیک خرمای نارس باشد داود
عرض کرد ای پروردگار من سزاوار است برای کسیکه شناخته باشد ترا اینکه قطع نکند امید
او را از خودت و ایضا از حضرت صادق علیه السلام مروی است که فرمودند مپندارید که
سروری بر مؤمنی داخل کند اینکه همان تنها بر آن مؤمن سرور داخل کرده باشد بلکه قسم بخدا
که این سرور را بر خدا و پیغمبر داخل نموده و شیخ کلینی قدس سره باسناد خود از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که فرمودند وقتیکه مبعوث گرداند خدا تعالی مؤمن را از قبرش بیرون
می آید با او شبحی که پیش او راه میرود و هر هولی از اهوال قیامت بر آن مؤمن
آن شبح میگوید فزع مکن و مترس مژده باد ترا بسرور و کرامت از جانب خدا تعالی تا اینکه

واقف میشود در نزد خدای عزوجل پس حساب میکشند او را حساب آسانی و امر میشود که بهشت در آید
و باز آن مثال در پیش روی او میرود پس آن مؤمن میگوید خدا ترا رحمت کند خوب رفیقی بودی تو
بیرون آمدی از قبر با من و همیشه مژده سرور و کرامت خدای تعالی را بمن دادی تو کیستی میگوید
من آن سرورم که داخل کردی تو بر برادر مؤمنت خدای تعالی مرا از آن سرور خلق کرده که در این وقت
ترا از هول و فزع برهانم و مژده کرامت بتو دهم و در حدیث دیگر فرمود هر کسیکه سروری را بمؤمنی
برساند خلق میکند خدای تعالی از آن سرور مثالی پس ملاقات میکند او را در برزخ خود و آن صورت
میگوید مژده باد ترا برحمت خدا و کرامت و خوشنودی حقتعالی پس با اوست تا داخل قبر شود
باز همین بشارت را با او میدهد و با اوست تا قیامت و هنگامیکه از قبر بیرون آید ملاقات
کند آن صورت را او باز همین قسم او را بشارت میدهد و همچنان با اوست و در هر یک از هول
و وحشت از اهوال قیامت بهمین قسم او را بشارت میدهد و او را تسلی میدهد پس آن مؤمن
میگوید تو کیستی خدا ترا رحمت کند میگوید منم همان سروری که تو در دنیا بقلب فلان داخل کردی
و عیاشی ابن محمد از احمد ابن اسحق از سعدان ابن مسلم از عبد الله ابن سنان روایت کرده که
خدمت حضرت صادق علیه السلام بعضی مردی این آیه شریفه تلاوت کرد که میفرماید
والذین یؤذون المؤمنین والمؤمنات بغیر ما اکتسبوا فقد احتملوا بهتانا واثما مبینا یعنی

آنچنان کسانی

آنچنان کسانیکه اذیت میکنند مردان مؤمن و زنان مؤمنه را بغیر آنکه کسب نموده اند یعنی بدون
آنکه تقصیر و خلافی از ایشان سر زده باشد پس بتحقیق که متحمل شدند بهتان و گناه آشکار را
راوی گوید پس حضرت صادق علیه السلام بمن فرمود ای عبد الله پس چه قدر است ثواب کسیکه
سروری بر مؤمنی داخل کند من عرض کردم قربانت شوم برای اوست ده حسنه فرمود بلی قسم بخدا
برای اوست هزار هزار حسنه و در حدیث صحیح دیگر است که فرمود هر مسلمی که ملاقات کند
مسلمی را و شاد گرداند او را شاد میکند او را خدای تعالی و در صحیح دیگر فرمود هر کسیکه داخل
کند بر مؤمنی سروری پس بتحقیق که داخل کرده است آن سرور را بر پیغمبر و کسیکه پیغمبر را
شاد کند خدا را شاد کرده و همچنین است کسیکه غمی و حزنی بر مؤمنی برساند پس آن غم
به پیغمبر رسیده و کسیکه پیغمبر را مغموم کند خدا را مغموم کرده چنانکه بعد از این در کتاب ایمان و کفر
بتفصیل ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی و این بود مقصود ما از ایراد معنی ایمان و وصف
مؤمن که در آیه شریفه قد افلح المؤمنون فرموده والحمد لله کما هو اهله و مستحقه که بیان معنی
آیه شریفه که در اول باب ایراد شد و معلوم گردید که مراد از مؤمن که خدای عزوجل وعده
فلاح و رستگاری باو داده کسانی هستند که متصف باین اوصاف و عامل این اعمال باشند
نه هر کسیکه ادعای ایمان کند و هنوز نداند که تکلیف عملیه او چیست و نداند که مقلد است یا مجتهد

مثل غالب اشخاصیکه در این زمان ما دیده میشود که حقیقةً منافقند چنانکه سخن منافق در تتمه
دویم بیان شد که یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم و مذکور شد که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
در جواب محمد ابن الفضیل نوشته ان المنافقین یخادعون الله وهو خادعهم واذا قاموا
الی الصلوة قاموا کسالی یراؤن الناس ولا یذکرون الله الا قلیلا مذبذبین بین ذالک لا الی هؤلاء
ولا الی هؤلاء ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلا نیستند از مؤمنین و نیستند از مسلمین ظاهر میکنند ایمان را
و اصرار مینمایند بکفر و تکذیب لعنت کند ایشان را خدا تعالی و در حدیث طویل گذشت که
حضرت صادق علیه الصلوة والسلام فرمود نفاق بر چهار پایه است بر خواری و خوار
کردن و عصبیت و طمع و ضد اوامر است که غالب اشخاص در عصر ما اهلیکه غور در حالات
ایشان نمودیم همه متصف باین صفات و همه منافق میباشند بلکه صراحتاً منکر میشوند و مع ذالک
ادعای ایمان میکنند مثل اینکه در کربلا یزید بلا باامام خود جنگ میکردند و معهذا
خود را مؤمن میدانستند و تلاوت قرآن میکردند و در واقع مصداق حدیث شریف
رب تال القرآن والقرآن یلعنه واقعند فالحمد لله الذی هدانا الی الصراط المستقیم
ونور قلوبنا بنور الایقان ووفقنا الله لتکمیل الایمان وتحصیل رضاه بمحمد و آله المعصومین
علیهم صلوات الله الملک المبین والسلام علی من اتبع الهدی ورحمة الله وبرکاته

وچون تمام اوصاف حسنه و لوازم ایمان که در این باب ایراد شد متفرع و منوط بر علم
است و تا علم نباشد هیچ حسنه انجام و اکمل بعمل نمی آید لهذا فصلی هم در فضیلت علم و اهل علم
ذکر میشود تا باعث ازدیاد بصیرت طالبین مطالب حق و سالکین مسالک تحقیق گردد انشاءالله
تعالی فصل سی و یکم در بیان فضیلت علم و اهل علم از روی آیات و اخبار قال الله تبارک
وتعالی وعلم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکة فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان کنتم
صادقین یعنی تعلیم فرمود پروردگار جل شانه و تعالی کل اسماء الحسنی یا اسماء ملائکه
یا اسمای جمیع موجودات یا اسماء مبارکه خمسه طیبه علیهم السلام را بر حضرت آدم ابو البشر
علی نبینا و آله و علیه افضل صلوات الله الملک الاکبر پس عرض فرمود آن اسماء را بر ملائکه
و فرمود خبر دهید مرا باسماء اینها اگر در ادعای خود صادق میباشید و بیان آن بطریق اجمال
چنان است که وقتیکه مشیت حضرت باری تعالی بر خلقت حضرت آدم قرار گرفت
بملائکه فرمود انی جاعل فی الارض خلیفة یعنی بدرستیکه من قرار دهنده میباشم در روی زمین
خلیفه که مراد حضرت آدم علیه السلام بود ملائکه عرض کردند اتجعل فیها من یفسد فیها ویسفک
الدماء ونحن نسبح بحمدک ونقدس لک قال انی اعلم ما لا تعلمون یعنی آیا قرار میدهی در
روی زمین کسی را که فساد نماید در زمین و خونها بناحق بریزد و حال آنکه ما تسبیح و تحمید

و تقدیس مینمائیم ترا و مقصود از این کلام اظهار فضیلت خود شان بود بر نوع بشر پس خطاب عتاب آمیز
بسوی ایشان شد که انی اعلم ما لا تعلمون یعنی بدرستیکه من عالمم و میدانم آنچه را که شما نمیدانید آنگاه
پس بعد از آنکه آدم علیه السلام را خلق کرد و بدن او را بخلقت احسن تقویم و صورت خلق
تعالی آدم علی صورته تسویه فرمود و روح را فتوح که فهم حقیقت آن از قوه متخیله تمام مخلوقات
دور است چنانچه میفرماید که یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی آنچنین روحی در آن
بدن همچون مشک ختن دمید و او را مشرف بتشریف علم اسماء فرمود و کرد علّم آدم الاسماء کلها
و چون ملائکه اظهار فضیلت بر نوع بشر کرده بودند محض ابطال دعوی ایشان عرض اسماء برایشان
فرمود پس همگی اعتراف بعجز خود نمودند که قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت
العلیم الحکیم یعنی گفتند ملائکه تسبیح میکنیم ترا تسبیح کردنی نیست علمی برای ما مگر آنچه را که تو تعلیم
فرمودی ما را بدرستیکه تو خدای دانا و درست کار عجائبی پس اظهار فضیلت آدم میفرماید که
قال یا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبئهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات و الارض و
اعلم ما تبدون و ما کنتم تکتمون یعنی گفت خدا تعالی که ای آدم خبر ده ایشان را باسماء ایشان
پس چونکه خبر داد آدم ایشان را باسماء ایشان و ثابت شد اعلمیت و افضلیت او بر ایشان گفت
خدا تعالی آیا نگفتم من برای شما که من میدانم پنهانی آسمانها و زمین را و میدانم آنچه را که

[illegible]

غایته و آنچه را که بپوشانید پس معلوم شد که علم بهتر و بالاتر از جمیع صفات حسنه و مراتب کمالیه
میباشد زیرا که خدا تعالی در اظهار فضیلت آدم علیه السلام بر ملائکه علم را حجت خود قرار داد
و صفات حسنه دیگر که در وجود مقدس حضرت ابو البشر علیه السلام بود اظهار نفرمود
و همچنان تمام انبیا علیهم السلام را بعلم توصیف میفرماید چنانچه در حق داود علیه السلام میفرماید
و آتاه الله الملک و الحکمة و علمه مما یشاء یعنی عطا فرمود پروردگار تعالی و تقدس داود را سلطنت
و حکمت و تعلیم فرمود او را از هر چه بخواهد و در جای دیگر میفرماید که و آتیناه الحکمة و فصل الخطاب
یعنی عطا فرمودیم ما بر او حکمت و علم فصل الخطاب را و در جای دیگر میفرماید و لقد آتینا
داود و سلیمان علما و قالا الحمد لله الذی فضلنا علی کثیر من عباده المؤمنین یعنی هر آینه
بتحقیق که عطا فرمودیم بر داود و سلیمان علیهما السلام علم را و گفتند هر حمدی مخصوص ذات لایقانه
واجب الوجودی است که فضیلت و برتری داد ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن خود و
در قصه سلیمان علیه السلام میفرماید و ورث سلیمان داود و قال یا ایها الناس علمنا منطق
الطیر و اوتینا من کل شیء ان هذا لهو الفضل المبین یعنی وارث شد سلیمان داود
علیه السلام را و گفت ای مردم تعلیم شده ایم ما زبان پرندگان را و عطا شده ایم ما همه چیز را هر آینکه
این نعمت علم هر آینه فضل آشکاری است و از این آیه شریفه ظاهر است فضیلت علم

زیرا که سلیمان علیه السلام با آن همه نعمت و حشمت و سلطنت باز در مقام مفاخرت بعلم افتخار می‌نمود و ادعا
بر اهل تمام اشیا قرار میدهد چنانچه بعد از اظهار علم میفرماید که و اوتینا من کل شیء یعنی عطا شده‌ایم ما
از هر چیز و هر خبری پس نعمت علم را فضل مبین میداند و میفرماید ان هذا لهو الفضل المبین و در حکایت
حضرت موسی و خضر علیهما السلام میفرماید فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمة من عندنا و علمناه من لدنا
علما قال له موسی هل اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشدا یعنی یافتند بنده از بندگان ما را که
عطا کرده بودیم او را رحمتی از نزد خود و تعلیم کرده بودیم او را از نزد خود علمی گفت موسی علیه السلام بآن
آیا متابعت کنم ترا برآنکه تعلیم نمائی مرا از چیزهائیکه تعلیم داده شده و بمرتبه رشد و کمال فائز گردی
و در جای دیگر حکایت از قول موسی علیه السلام میفرماید که قال رب اشرح لی صدری و یسر لی امری
و احلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی یعنی همینکه موسی علیه السلام مامور برسالت شد عرض
کرد ای پروردگار من منشرح بگردان سینه مرا و آسان گردان امر مرا و حل فرما عقده را از زبان من
تا آنکه بفهمند و تفقه نمایند قول و گفتار مرا پس معلوم شد که اول سؤال موسی علیه السلام
در مقام استنصار از حضرت پروردگار استدعای علم و انشراح صدر و حل عقده لسان است
و اگر صفتی ممدوح تر از علم می‌بود هر آینه سؤال از آن مینمود و در حکایت ابراهیم علیه السلام
میفرماید یا ابت انی قد جائنی من العلم ما لم یأتک فاتبعنی اهدک صراطا سویا یعنی حضرت ابراهیم

بعمویش آورد

بعمویش آزر که او را حضانت نموده بزرگ کرده بود ابراهیم علیه السلام او را خطاب میفرمود
فرمود ای پدر بدرستیکه مرا بتحقیق آمده است از علم مقامی و مرتبه که آن مقام بتو عطا نشده
پس متابعت کن مرا تا آنکه هدایت کنم ترا بسوی راه راست و این آیه شریفه نیز صریح
است در افضلیت علم بر تمام مراتب زیرا که حضرت ابراهیم علیه و آله السلام با مرتبه
نبوت و رسالت و خلّت و مراتب کمالات دیگر که باو عطا شده بود اول علم را حجت خود
قرار داده و بعلم استدلال بر حقیت ادعای خود فرموده و در قصه یوسف علیه السلام حکایت از
قول یعقوب میفرماید که بیوسف فرموده که و کذلک یجتبیک ربک و یعلمک من تأویل الاحادیث
و یتم نعمته علیک و علی آل یعقوب یعنی و همچنین برمیگزیند ترا پروردگار تو و تعلیم
مینماید ترا از تأویل احادیث و تمام میکند نعمت خود را بر تو و بر آل یعقوب و در مقام اظهار
نعمای غیر متناهی خود نسبت بیوسف علیه السلام میفرماید و کذلک مکنا لیوسف فی الارض و لنعلمه
من تأویل الاحادیث والله غالب علی امره و لکن اکثر الناس لا یعلمون یعنی همچنین تمکین
دادیم مر یوسف را در روی زمین و هر آینه تعلیم فرمودیم او را از تأویل احادیث و خدا تعالی غالب
است بر امر او و لکن بیشتر مردم نمیدانند و عالم نیستند و در همین سوره مبارکه حکایت از قول
یعقوب علیه السلام میفرماید که قال انما اشکو بثی و حزنی الی الله و اعلم من الله ما لا تعلمون

یعنی گفت یعقوب علیه السلام اینست و جز این نیست که شکایت میکنم غم و حزن خود را بسوی
خدای عزّ و جلّ و میدانم و واقف شده علم از جانب فیّاض مطلق و ذات بیچون حضرت رب الارباب
بسوی من شده و دانا میباشم با آنچه شما نمیدانید و عالم نمیباشید پس یعقوب علیه السلام اهم سایر اب
کمالیّه خود را بیان نفرمود بلکه اکتفا بهمین صفت حمیده علم که خود و احد کالف میباشد
فرمود و در مقام اظهار منّت بر حضرت عیسی روح الله علیه السلام میفرماید و اذ علمتک الکتاب
والحکمة والتوریة والانجیل الی آخر الآیه یعنی بیاد آور انعام مرا هنگامیکه تعلیم نمودم
ترا کتاب و حکمت و توریة و انجیل را و در مقام امتنان بر حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله
وانزل الله علیک الکتاب والحکمة وعلمک ما لم تکن تعلم وکان فضل الله علیک عظیما یعنی
نازل فرمود خدای تعالی بر تو کتاب و حکمت را و تعلیم فرمود ترا آنچه را که عالم نبودی و فضل
خدای تعالی بر تو عظیم و بزرگ است و بر مؤمنان بجهة این نعمت جسیم منّت عظیم نهاده
که وکما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم آیاتنا ویزکیکم ویعلمکم الکتاب والحکمة ویعلمکم ما لم
تکونوا تعلمون یعنی همچنان فرستادیم در میان شما رسولی از جنس شما که بخواند بر شما آیات
ما را و تزکیه نماید شما را و تعلیم کند شما را کتاب و حکمت را و تعلیم نماید شما را آنچه را که نبوده اید
و عالم نیستید و در جای دیگر میفرماید و لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا

من انفسهم

من انفسهم یتلوا علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال
مبین یعنی هر آینه بتحقیق که منّت نهاد خدای تعالی بر مؤمنان هنگامیکه مبعوث گردانید
در میان ایشان پیغمبری از جنس خودشان که بخواند بر ایشان آیات خدا را و تزکیه
فرماید ایشانرا و تعلیم کند بایشان کتاب و حکمت را اگرچه قبل از این در گمراهی و ضلالت آشکار
بودند و مکرر امر بتحصیل علم فرموده که واعلموا ان الله غنی حمید و امثال این آیه
والآن در فضل اهل علم میفرماید یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات
یعنی بلند میگرداند خدای تعالی آنچنان کسانیرا که ایمان آورده اند از شما و عطا شده اند
علم را درجات بسیاری و میفرماید یؤتی الحکمة من یشاء ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا
وما یذکر الا اولوا الالباب یعنی عطا میفرماید خدای واهب العطایا حکمت را بهر که
بخواهد و کسیرا که خدای تعالی حکمت باو عطا فرماید پس بتحقیق که خیر بسیاری باو عطا شده
متذکر نعمای الهی نمیشوند مگر صاحبان عقل و میفرماید لکن الراسخون فی العلم منهم والمؤمنون
یؤمنون بما انزل الیک وما انزل من قبلک یعنی لکن آنچنان کسانیکه در علم راسخ
میباشند از اهل کتاب و مؤمنین ایمان میآورند بآنچه که نازل شده است بسوی تو و آنچه
که نازل شده است قبل از تو و میفرماید و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک

هو الحق ویهدی الی صراط العزیز الحمید یعنی می‌بینند آنچنان کسانیکه عطا شده‌اند علم را
که آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو و قبول میکنند که او حق است
و هدایت میکند بسوی راه خدای عزیز حمید و میفرماید افمن یعلم انما انزل الیک من ربک
الحق کمن هو اعمی انما یتذکر اولوا الالباب یعنی آیا کسیکه عالم است بانکه آنچه نازل
شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو حق است مانند کسی است که او کور است
این است و جز این نیست که متذکر میشوند صاحبان عقل و میفرماید انما یخشی الله من عباده
العلماء یعنی این است و جز این نیست که میترسند از خدای عز و جل بندگان او که عالم
باشند و همین آیه در فضیلت اهل علم کافی است زیرا که خشیت را منحصر فرموده بعلما
چنانچه بر نکته شناسان دقیق مخفی نیست که انما افاده حصر مینماید و در جای دیگر میفرماید افمن
یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم یعنی آیا کسیکه برود بصورت خود راه
میرود و هدایت کننده‌تر است یا کسیکه راه میرود بر راه راست که مراد علما باشند که راه روان
صراط مستقیمند و در مقام ذم و تعییر بت پرستان میفرماید و ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم
لا یقدر علی شیء و هو کل علی مولاه اینما یوجهه لا یأت بخیر هل یستوی هو و من یأمر بالعدل
و هو علی صراط مستقیم یعنی خدای تعالی مثل زده است مثل دو مرد که یکی از آنها گنگ باشد و قادر بر

ثم اورثنا

چیزی نباشد و او کل بر مولای خود باشد و بهر جانب او را رو برو نماید نیاید بخیری آیا مساویست آنکس و
هیچ همچو کسی با کسیکه امر بعدل میفرماید و بر صراط مستقیم است اگرچه مراد از رجل ابکم که قادر
بر شیء نیست و کل بر مولای خود است بت باشد و آن کسیکه امر بعدل میفرماید و بر صراط مستقیم است
خدای تعالی مراد است لکن در این مقام مناسبت تامه دارد که بگوئیم مراد از رجل ابکم جاهل و عاری
از علم است و مراد از من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم عالم است چنانچه در حواشی آیه قبل جاهل را
تشبیه بکور و گنگ فرموده و میفرماید افمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کمن هو اعمی الآیه و میفرماید
افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم و اما اخباریکه در این باب وارد است
زیاده از آن است که در این مختصر گنجد و اکتفا بقلیلی از آن مینمائیم در صحیح نبوی وارد است که قلیل من العلم
خیر من کثیر العبادة یعنی اندکی از علم و معرفت بهتر است از بسیاری عمل و میفرماید تفکر ساعة فی العلم
خیر من عبادة ستین سنة یعنی فکر کردن یکساعت در علم بهتر است از عبادت شصت سال
و میفرماید علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل و در روایتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل یعنی علمای
امت من مانند پیغمبران بنی اسرائیلند یا افضل از پیغمبران بنی اسرائیلند و در حدیث دیگر فرمود
فضل العالم علی العابد کفضلی علی ادنی رجل من اصحابی یعنی فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت من است
بر پست ترین کسی از اصحابم و ایضا فرمود فضل العالم علی العابد کفضل القمر علی سایر النجوم و در این

کفضل الشمس علی القمر یعنی فضیلت عالم بر عابد مثل فضیلت ماه است بر سایر ستارها یا مثل فضیلت
آفتاب است بر ماه و چه خوش گفت سعدی در این معنی قطعه صاحبدلی بمدرسه آمد ز خانقاه
بشکست عهد صحبت اهل طریق را گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفت آن گلیم خویش بدر میبرد ز آب وین سعی میکند که بگیرد غریق را و حضرت رسول صلی
الله علیه و آله فرمود العلماء ورثة الانبیاء یعنی علما وارثان پیغمبرانند و در حدیث دیگر فرمود
الفقهاء امناء الرسل یعنی فقها و صاحبان علم فقه امینان پیغمبرند و ایضا فرمود المتقون
سادة والفقهاء قادة والجلوس الیهم عبادة یعنی پرهیزکاران آقایانند و صاحبان علم فقه
قائدان و کشندگان خلق بسوی خدا میباشند و جلوس در خدمت ایشان عبادت است و ایضا در
حدیث صحیح دیگر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود اذا کان یوم القیامة وزن مداد
العلماء بدماء الشهداء فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء یعنی وقتیکه روز قیامت شود وزن
بیرون سرآورند مداد علما را یعنی مرکبی که بآن مطالب علمیه و اخبار اهل بیت نوشته اند بمقابل
خونهای شهدا که در راه خدا شهید گردیده پس رجحان می یابد و ترجیح میدهد مداد علما بر دماء شهدا
و در صحیح دیگر فرمود ان اکرم العباد الی الله تعالی بعد الانبیاء العلماء ثم حملة القرآن یخرجون
الدنیا کما یخرج الانبیاء و یحشرون من القبور مع الانبیاء و یأخذون ثواب الانبیاء فطوبی لطالب العلم

و یمرون علی الصراط مع الانبیاء

وحاملین القرآن ما لهم عند الله من الکرامة والشرف یعنی بزرگترین و گرامی ترین بندگان در نزد
خدا تعالی بعد از انبیا علما هستند و بعد از ایشان حاملان قرآن چنانچه بیرون میروند
از دنیا همچنانکه پیغمبران از دنیا بیرون میروند و محشور میشوند از قبور مثل محشور شدن پیغمبران و میگذرند
بر صراط با پیغمبران و اخذ مینمایند ثواب پیغمبران پس طوبی برای طالب علم و حامل قرآن
باد که چه مقدار برای ایشان در نزد خدا تعالی کرامت و شرف میباشد و حضرت امیر المؤمنین
علیه و آله صلوات الله الملک المبین فرمود المؤمن العالم اعظم اجرا من الصائم القائم
الغازی فی سبیل الله واذا مات العالم ثلم ثلمة فی الاسلام لا یسدها شیء الی یوم القیامة
یعنی مؤمن عالم اجر و ثوابش بزرگتر و بیشتر است از کسیکه روزها را بروزه و شبها را
بنماز بسر میبرد و در راه خدا تعالی جهاد میکند و در وقتیکه بمیرد عالمی رخنه در اسلام
پیدا میشود که سد نمیکند آن رخنه را هیچ چیز تا روز قیامت و حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود یجیء الرجل یوم القیامة و له من الحسنات کالسحاب الرکام او کالجبال
الرواسی فیقول یا رب انی لی هذا ولم اعملها فیقول هذا علمک الذی علمته الناس یعمل به
من بعدک یعنی در روز قیامت می آید مرد عالم و برای اوست از حسنات مثل ابر
پرباران یا مثل کوههای بلند پس آن مرد میگوید از کجا است برای من اینقدر حسنات

وقال ایکه من عمل با آنها نکرده ام پس حقیقتاً میفرمود که برای آن علم تو است که تعلیم نمود آن
علم را بمردم و ایشان عمل نمودند بعد از تو و در حدیث صحیح دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه
و آله وسلم منقول است که فرمودند المؤمن اذا مات و ترک ورقة واحدة علیها علم
تکون تلک الورقة ستراً بینه وبین النار واعطاه الله تبارک وتعالی بکل حرف مکتوب علیها
مدینة اوسع من الدنیا سبع مرات وما من مؤمن یقعد ساعة عند العالم الا ناداه ربه عز وجل
جلست الی حبیبی وعزتی وجلالی لاسکننک الجنة معه ولا ابالی یعنی در وقتیکه بمیرد مؤمن و واگذارد
یک ورقه راکه در او مطالب علمیه باشد میباشد آن ورق پرده میانه او و آتش و عطا میکند
خدای تبارک وتعالی با و بعدد هر حرفی که بر آن ورق نوشته شده است شهری که وسیعتر از هفت برابر
میباشد از دنیا بهفت مرتبه و نیست مؤمنی که بنشیند یک ساعت نزد عالمی مگر اینکه ندا میکند او را
خدای تعالی که ای بنده من نشستی نزد حبیب من قسم بعزت و جلال خودم که ساکن میکنم
ترا با حبیب خودم در بهشت و باکی ندارم که تو از اخیار یا اشرار باشی و حضرت امیر علیه صلوات
الله الملک القدیر در دیوان معجز نظامش میفرماید ما الفضل الا لاهل العلم انهم علی الهدی لمن
استهدی ادلاء وقیمة المرء ما قد کان یحسنه والجاهلون لاهل العلم اعداء ففز بعلم
ولا تبغی به بدلا والناس موتی واهل العلم احیاء یعنی نیست فضل و شرافتی مگر از اهل

علم اهل

علم هر کسیکه ایشان بر راه هدایت و برای کسیکه طلب هدایت نماید دلیل و حجت میباشند و قیمت هر
چیزی است که نیکو عمل میکند او را و جهال برای اهل علم دشمنانند پس بیدار شو با علم و طلب مکن
برای او بدلی و مردم همه مرده ها هستند و اهل علم زندگانند چنانچه پیغمبر فرمود ان المرء العالم
میت و لیس به حتی النشور نشور یعنی هر کسیکه مرده که بعلم زنده شد نیست است و نیست برای
او تا روز قیامت نشور و زنده شدنی یعنی از گزارش او ندارد دیگر در روز قیامت که بجهت حساب حاضر شود
نماید و ایضا مردم را قسمت نموده میفرماید الناس اثنان ذو علم و مستمع واع و سائرهم
کاللغو والعکر یعنی مردم بر دو قسمند بعضی صاحب علم میباشند و بعضی مستمعیکه نگاهدارنده
مطالب علمیه میباشند و سایر ایشان که خارج از این دو قسم میباشند بی نفع و بیهوده هستند
و مؤید این کلام خیر فرجام حدیث نبوی است که میفرماید الناس اما عالم واما متعلم والباقی همج
یعنی مردم یا عالم و یا متعلمند و باقی دیگر بی نفع و بیهوده میباشند و همچنین در مواضع متعدده علم را
قرار داده بلکه علم با ادب را زینت هر چیز فرموده میفرماید لیس الجمال باثواب تزیننا ان الجمال جمال
العلم والادب لیس الیتیم الذی قد مات والده ان الیتیم یتیم العلم والادب یعنی
نیست جمال و زینت بجامه که زینت دهی تو آنها را هر کسیکه زینت علم و ادب است
و نیست یتیم آنچنان کسیکه بتحقیق پدر او مرده باشد بلکه یتیم آن کسی است که از علم و ادب محروم

مانده و در مقام ترجیح علم بر نسب میفرماید ایها الفاخر جهلا بالنسب انما الناس لام واب

هل تراهم خلقوا من فضة ام حدید ام نحاس ام ذهب هل تراهم خلقوا من فضلهم هل

سوی لحم وعظم وعصب انما الفخر لعقل ثابت وحیاء وعفاف وادب یعنی

ای کسیکه از روی جهالت و نادانی بنسب فخر میکنی اینست وجز این نیست که همه مردمان از یک پدر و مادر

میباشند آیا دیدی تو همه را که بعضی از نقره و طلا و بعضی از آهن و مس خلق شده باشند یا اینکه همه از فضل

و بزرگواری خود خلق شده باشند آیا همه سوای گوشت و استخوان و رگ میباشند اینست وجز این نیست

که فخر کردن بعقل ثابت و حیاء و عفاف و ادب میباشد و میفرماید کن ابن من شئت واکتسب ادبا

یغنیک محموده عن النسب فلیس یغنی الحسیب نسبته بلا لسان له ولا ادب یعنی باش پسر

هر کسیکه بخواهی و کسب کن ادب را تا آنکه بی‌نیاز گرداند ترا ستوده‌ها از آن ادب از نسب پس نیست

نسب و نسبت بسوی اشراف بی‌نیاز کننده شخص صاحب حسب که بدون زبان علم و ادب باشد

و در مقام ترغیب و تحریص فرزند ارجمند خود حضرت امام حسن علیه السلام بتحصیل علم میفرماید اگر چه اعتقاد

ما امامیه اینست که علم آنحضرت و پدر و سایر ائمه علیهم السلام از جانب خداست و محتاج بتحصیل

نیستند لکن حضرت امیر علیه السلام معذالک او را ترغیب بتحصیل علم میفرماید یا بجهة ظاهر

بشریت است که مقتضی تعلیم و تعلم میشود و یا بجهة ارشاد ما است بسوی این صفت تحصیل

در حقیقت ما که را

در حقیقت ما که را ترغیب و تحریص بتحصیل علم فرموده میفرماید وکن فتی ماسکا محض التقی ورعا

للدین مغتنما للعلم مفترصا فمن تخلق بالآداب ظل بها رئیس قوم اذا ما فارق الرؤسا

واعلم هدیت بان العلم خیر صفا اضحی لطالبه من فضله نفسا یعنی باش تو ای پسر جوانیکه با

تمسک حق و سالک مسالک تقوی مطلق میباشد و صاحب ورع باشی و دین را

غنیمت خود قرار ده و طلب خود را منحصر در علم گردان پس کسیکه متخلق باداب حسنه گردد

همیشه بسبب آن آداب و کمالات بزرگ و رئیس قومی میباشد در وقتیکه تمام رؤسا

از ریاست خود مفارقت نمایند و دست از بزرگی بردارند و بدان تو ای فرزند هدایت یافته باشی

انشاء الله هر آینه که علم بهتر صفتی است که رفع میکند ظلمت را و لیل جهل ظلمانی را برای

طالب خود و ظهور نور را میگرداند و فضیلت علم دائم در تشکیل میباشد یعنی روز بروز فضیلت هر

علم بیشتر بروز و ظهور مینماید و شیخ صدوق قدس سره در عیون اخبار الرضا باسناد خود از حضرت

علی ابن موسی الرضا علیه و آبائه و ابنائه افضل التحیة و الثناء روایت کرده که فرمود قال

رسول الله صلی الله علیه و آله من حفظ علی امتی اربعین حدیثا ینتفعون به بعثه الله تعالی

یوم القیامة فقیها عالما یعنی حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه حفظ کند

برای امت من چهل حدیث که منتفع شوند امت من با و مبعوث میگرداند او را خداوند تعالی

در روز قیامت فقیه و عالم و ایضاً از حضرت رضا علیه السلام از جد اطهرش رسول خدا صلی
الله علیه و آله روایت شده که فرمود خداوندا رحمت کن خلفای مرا و تا سه مرتبه این دعا کرد
اصحاب عرض کردند یا رسول الله کیستند خلفای تو فرمود آن کسانیکه می آیند بعد از من و روایت
میکنند احادیث و سنت مرا پس تعلیم میکنند بمردم بعد از من و ایضاً از حضرت رضا
علیه السلام مروی است که حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملک المبین فرمود در پنج
چیز است که اگر شما شتران سوار شوید و در عقب آنها برانید مثل آنها را نمی یابید پس آن پنج چیز را شمرد
و از آنجمله فرمود نترسد دانا که حیا نکند جاهل از اینکه بگوید نمیدانم اگر سؤال کنند از او چیزی را که نمیداند
و حیا نکند دانا در وقتیکه نداند از اینکه یاد گیرد و ایضاً بسند معتبر از حضرت رضا از پدران بزرگوار
علیهم السلام روایت شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود هر کسیکه بخواند و بیرون مجهول را
علم لعنت میکنند او را خدای تعالی و ملائکه آسمانها و زمین و ایضاً شیخ صدوق رحمه الله در عیون
اخبار الرضا از حضرت رضا علیه آلاف التحیة والثنا روایت کرده که فرمود بدرستیکه من
دوست دارم اینکه مؤمن محدث باشد راوی عرض کرد محدث چه چیز است یابن رسول الله
حضرت فرمود محدث مفهم است یعنی فهمانیده شده و ابو الصلت عبد السلام ابن صالح
گوید شنیدم من از حضرت ابو الحسن علی ابن موسی الرضا علیه السلام که فرمود خدا رحمت کند بنده

را که احیای امر ما

را که احیای امر ما میکند من عرض کردم چگونه احیای امر شما میشود فرمود یاد میگیرد علوم ما را
و تعلیم مردم مینماید پس بدرستیکه مردم اگر بدانند نیکوئیها و محسنات کلام ما را دشمن نمیدارند هر آینه ما را
من عرض کردم یابن رسول الله پس بتحقیق که روایت شده است برای ما از حضرت صادق
علیه السلام که فرمود هرکسیکه تعلم نماید علمی را برای اینکه جدال کند با سفیهان یا مباهات نماید
با علما یا برای اینکه اقبال کند وجوه مردم بسوی او یعنی بخواهد مردم را بدور خود جمع نماید پس او
در آتش است حضرت فرمود راست فرمود جد من آیا میدانی تو که کیستند سفها عرض کردم نه
یابن رسول الله فرمود ایشان مخالفان ما میباشند آیا میدانی تو که کیستند علما عرض کردم نه یابن رسول الله
فرمود ایشان علمای آل محمد صلوات الله علیهم میباشند آنچنان کسانیکه فریضه گردانیده است
خدای تعالی طاعت ایشان را و واجب فرموده است مودت ایشان را پس فرمود آیا میدانی
چه چیز است معنی قول آنحضرت که فرمود یا اینکه اقبال کند وجوه مردم بسوی او عرض کردم
نه یابن رسول الله فرمود مقصود آنحضرت از این قول ادعای امامت است بدون حق
و هرکسیکه این کار را کند او در آتش است و در حدیث صحیح از حضرت امیر علیه السلام مروی است
که علم گم شده مؤمن است یعنی همچنانکه اگر شخص چیزی نفیس از او گم شود بقدر وسع و امکان
سعی در تجسس و تفحص آن مینماید همچنان مؤمن باید سعی در طلب علم نماید زیرا که ام جواهر از

علم نفیس‌تر است و مال آنکه جواهر مال است و مال را دوام و بقائی نیست و علم را قرب فانی نمیشود

در دیوان منسوب به آن معجز بیان رضینا قسمة الجبار فینا لنا علم وللاعداء مال فان المال
یفنی عن قریب وان العلم باق لایزال یعنی خوشنودیم ما به قسمت حضرت پروردگار
جبار در ما که برای ما علم مقرر فرموده و برای دشمنان ما مال را پس بدرستیکه مال بزودی فانی میشود
و بتحقیق که علم باقی میباشد و زوالی برای او نیست و شیخ طبرسی رحمة الله علیه در کتاب مستطاب
احتجاج از سید عالم عابد ابو جعفر مهدی ابن ابی حرب الحسینی المرعشی رضی الله عنه روایت کرده
که گفت خبر داد ما را شیخ صدوق ابو عبد الله جعفر ابن محمد ابن احمد الدوریستی رحمة الله علیه گفت
خبر داد ما را پدرم محمد ابن احمد الدوریستی رحمة الله علیه گفت خبر داد ما را شیخ سعید ابو جعفر
محمد ابن علی ابن الحسین ابن بابویه القمی رحمة الله علیه گفت خبر داد ما را ابو الحسن محمد ابن القاسم المفسر
الاسترابادی گفت خبر داد ما را ابو یعقوب یوسف ابن محمد ابن زیاد و ابو الحسن علی ابن محمد
السیار و این دو نفر هر دو از شیعه امامیه بودند گفتند خبر داد ما را مولا و مقتدای ما ابو محمد الحسن
ابن علی العسکری علیهما السلام فرمود خبر داد مرا پدر بزرگوارم از پدرانش علیهم صلوات
الله وسلامه علیه وعلیهم اجمعین از حضرت رسول صلی الله علیه وآله که فرمودند بدحال‌تر از
یتیمی یتیمی از یتیمیکه منقطع شده است از پدر و مادر یتیمی آن یتیمی است که منقطع شده باشد

از امامش

از امامش و قدرت بر او نداشته باشد بیکه خدمت امام مشرف شود و نداند که چگونه است حکم امام
در چیزیکه مبتلا میشود به او از شرایع دینش آگاه باشید پس هر که از شیعیان ما عالم باشد بعلوم ما در کنار او
این یتیم یعنی اینکسیکه جاهل بشریعت ما میباشد و از مشاهده و دیدار ما محروم است یتیمی است
و کفالت این یتیم بر این عالم است آگاه باشید هر کسیکه هدایت و ارشاد نماید او را و تعلیم کند
باو شریعت ما را پس او با ما میباشد در درجات رفیع اعلی و این حدیث را بهمین اسناد از حضرت امام
حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه وآله السلام فرمود هر کس
از شیعیان ما که عالم باشد بشریعت ما پس بیرون کند ضعفای شیعه ما را از ظلمت جهالتشان
بسوی نور علمی که عطا کردیم ما باو پس بیاید این عالم در روز قیامت در حالیکه بر سر او تاجی
از نور باشد که روشنائی میدهد بر جمیع اهل عرصات و او بر تن او حله‌ایست که قیمت کمتر
رشته‌ای از رشته‌های او تمام دنیا و آنچه در دنیاست پس منادی ندا میکند که ای بندگان
خدا این عالمی است از تلامیذ علمای آل محمد صلوات الله وسلامه علیهم پس هر کسیکه در دنیا
این عالم او را از حیرت جهلش نجات داده بیاید و چنگ بزند بنور او تا اینکه از
او را از حیرت ظلمت این عرصات بسوی نزهتگاه جنانش برد پس آن عالم بیرون میبرد هر
هر کسیرا که در دنیا چیزی باو تعلیم نموده یا قفلی از قفلهای جهل از قلب او گشوده یا شبهه برای او دفع

کرده و ایضاً بهمین اسناد از همین بزرگوار از جد با جد ارش حضرت سید الشهداء علیه آلاف التحیة
والثناء مروی است که فرمود در فضیلت کفیل شدن یتیم آل محمد صلوات الله علیهم که منقطع
از موالی و آقایان خود شده و در پستی رتبهٔ جهل مانده که این قسم کفالت از او کند و از جهلش
خارج نماید و آنچه بر او مشتبه است واضح کرد از فضیلت همچو شخصی بر آن کسیکه کفیل یتیمی را
که نان و آب باو دهد شدن فضیلت آفتاب است بر سها مؤلف گوید سها ستارهٔ کوچک است در
جنب یکی از بنات النعش طلوع مینماید و بسیار دقیق و کم نور است بالنسبه بسوی سایر کواکب و
ایضاً شیخ طبرسی قدس الله روحه الشریف بهمین اسناد از حضرت علی ابن الحسین علیهما السلام
روایت کرده که فرمود هر کسیکه کفیل شود برای ما یتیمی را که محنت استتار و پنهانی ما او را از ما قطع کرده
پس مواسات نماید او را از علوم ما که در قلب او ظاهر گردیده تا اینکه ارشاد و هدایت کند او را پس
خدای تعالی میفرماید برای بندهٔ کریمی که مواسات کننده میباشی با برادر دینیت فرمادی او سزاوار
ترم بکرم از تو قرار دهید ای ملائکه در بهشت بعدد هر حرفی که باو تعلیم نموده هزار هزار قصر برای
او و منضم نمائید بآن قصور آنچه که لایق است آنها را از سایر نعمتها و ایضاً بهمین اسناد از آن
حضرت مروی است که حضرت باقر علیه و آبائه و ابنائه صلوات الملک القادر فرمود
عالم شهد کسی است که با او شمعی باشد که در تاریکی روشنائی دهد برای مردم پس هر کسیکه از روشنائی

او منتفع

او منتفع شود او را دعای خیر مینماید همچنین عالم با او شمعی است که زایل میکند تاریکی جهل و
حیرت را پس هر کسکه از روشنائی آن شمع منتفع شود و او را از تاریکی حیرت خارج نماید و از
جهل نجات دهد او از جملهٔ آزاد شدهای آن عالم است از آتش و خدای عز و جل عوض میدهد آن
عالم را بعدد هر موئی که در بدن آن آزاد شدهٔ او از آتش است چیزیکه بهتر میباشد برای او از تصدق
کردن صد هزار قنطار در راه خدا بلکه این صدقه وبال است بر صاحبش لکن عطا میکند باو چیزی را
که افضل است از صد هزار رکعت نمازیکه در خانهٔ کعبه بجا آورد و مؤلف گوید قنطار بقولی
هزار و دویست ظرف مملو از طلا و نقره است و بقولی یکصد و بیست رطل از زر و سیم است
و مقصود از قول حضرت که فرمود بلکه این صدقه وبال است بر صاحبش که این باشد که
این مقدار صدقه اگر چه اجر عظیم برای او مترتب است لکن در مقام حساب از او سؤال میشود
که از چه ممری بدست آورده و همین حساب دادن در آن روز پر خوف و وحشت خود وبال
عظیمی است و از جملهٔ مسلمیات است که مال هر چه باشد و در هر مصرفی خرج شود بلا شک
حساب را دارد چنانچه متواتر است که فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب و دیگر
ممکن است که مراد از قول امام علیه السلام این باشد که این مقدار مال غالباً از ممر
حلال بدست نمی آید پس احتمال این دارد که همه یا حرام و یا شبهه ناک باشد پس ...

مهور است این مال و بال است و منتهی با تمام مال آنکه یورث العقاب و هو العالم الموفق
بالصواب و لیکن با سند صحیح از حضرت امام حسن عسکری علیه و ابائه و ابنائه الصلوة و السلام مروی
است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که علمای شیعه ما سرحدداران اند و نگاه میدارند راههای رخنه را
که داخل شدن شیطان و دیوهای اوست و منع میکنند ایشان را از داخل شدن ایشان بر ضعفای
شیعیان ما و از اینکه مسلط شود بر ایشان ابلیس و شیعیان او که جنها باشند آگاه باش پس کسیکه
منصوب شود برای اینکار از شیعیان ما پس افضل تر و بالاتر است از کسیکه جهاد کند با روم
و خزر هزار هزار مرتبه بجهة آنکه این عالم دفع میکند ضرر را از دینهای دوستان ما و آن
مجاهد دفع ضرر میکند از بدنهای ایشان و حضرت امام موسی کاظم علیه الصلوة و السلام
فرمود که یک فقیه که نگاه بدارد یتیمی از یتیمهای ما را که منقطع شده است از ما و از مشاهده
جمال ما و نگهدارد ایشان این قسم باشد که تعلیم نماید او را چیزهائیکه محتاج است باو سخت تر است
بر ابلیس از هزار عابد بجهة آنکه عابد همان نجات نفس خود همت اوست و این عالم همتش
نجات نفس خود و نفوس عباد و اماء خدا تعالی است که نگاه دارد آنها را از دست
ابلیس و مریدهای او پس بجهة این است که عالم افضل است در نزد خدا از هزار هزار عابد
و هزار هزار زن عابده و لیکن با سند معتبر از آن سرور علیه صلوات الله الملک الاکبر

مروی

مروی است که فرمود اذا مات المؤمن الفقیه بکت علیه الملائکة و بقاع الارض التی کان
یعبد الله علیها و ابواب السماء التی کان یصعد فیها باعماله و ثلم فی الاسلام ثلمة لا یسدها
شیء لان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینة لها یعنی وقتیکه بمیرد
فقیهی بمیرد گریه میکنند برا و ملائکه و بقعه های زمین که بر روی آنها عبادت خدا تعالی
میکرد و درهای آسمان که از آن کارهای اعمال آن فقیه را بالا میبرد و رخنه در اسلام بهم میرسد
که هیچ چیز آن رخنه را سد نمیکند از بجهة آنکه مؤمنین فقها حصار محکم اسلامند مثل حصار
بودن دیوار دور شهر برای آن شهر و از حضرت رضا علیه آلاف التحیة و الثناء مأثور است
که در روز قیامت گفته میشود برای عابد خوب مردی بودی تو لکن همت تو مصروف نفس
خودت بود و کفایت کردی مؤنه خود را پس داخل بهشت شو الا فقیه یعنی آن کسیکه افاضه
خیر بر مردم نموده و ایشان را از شر دشمنان نگاه داشته و نعمتهای جنان را برای ایشان
وافر گردانیده و رضای خدای عزوجل را برای ایشان حاصل نموده گفته میشود برای او ای
کسیکه کفالت ایتام آل محمد صلوات الله علیهم نموده و هادی ضعیفان موالی و محبان آل
محمد صلوات الله علیهم بوده بایست تا شفاعت کنی برای هر کسیکه از تو اخذ نموده و تعلم کرده پس
می ایستد و شفاعت میکند پس داخل بهشت میشود با او فئام و فئام و فئام تا ده فئام فرمود که

دفعات در لعنت صد هزار لعنت و هزار هزار لعن استعمال شده پس حضرت فرمود ایشان کسانی هستند
که چند علوم را او کرده اند و همچنین چند اربابی که از او تعلیم کرده و همچنین تا روز قیامت پس نظر کنید
که بچه مقدار رسیده است فرق ما بین منزلت عالم و عابد و حضرت جواد امام محمد تقی صلوات
الله علیه فرمود هر کسی که کفالت نماید یتیمان آل محمد صلوات الله علیهم را که از امام خود قطع شده اند
و در جهل خود متحیر بوده و در دست شیاطین و نواصب از اعداء ما اسیر بوده لکن هرکسی که ایشان را
از شر شیاطین و نواصب و بیرون نماید ایشان را از حیرت و مقهور گرداند شیاطین را برد کردن
وساوس ایشان و مخذول نماید نواصب را بحجج پروردگار و دلائل ائمه خود تا آنکه حفظ کند
عهد خدا را بر بندگانش هر آینه افضل و بالاتر است از فضیلت آسمان بر زمین و فضیلت عرش و کرسی
و حجابات بر آسمان و فضیلت ایشان بر سایر بندگان خدا مثل فضیلت ماه شب چهاردهم است
بر مخفی ترین کوکب ستاره از ستاره های آسمان و حضرت امام علی النقی صلوات الله و سلامه علیه
فرمود اگر باقی نمی ماند بعد از غیبت قائم ما صلوات الله و سلامه علیه علمائی که داعی باشند بسوی او و دلالت
کنندگان باو و دفع شر نمایندگان از دین او بحجت های پروردگار میباشند و نگاه دارندگان
ضعفای بندگان خدا هستند از ضرر کردن ابلیس ایشان را و بند شدن چنگال نواصب ایشان را
هر آینه باقی نمیماند احدی مگر آنکه بر میگشت از دین خدای عزوجل لکن علما آنچنان کسانی هستند

که نگاه میدارند

که نگاه میدارند قلوب ضعفای شیعه را همچنانکه نگاه میدارد صاحب کشتی کشتی را و آن گروه
یعنی علمای ایشان فاضلان و صاحبان فضیلت در نزد خدای تعالی میباشند و بسند صحیح از حضرت
امام حسن عسکری علیه و آبائه و ابنه السلام منقول است که فرمود علمای شیعه ما که برپادارندگان
ضعفای دوستان ما و اهل ولایت و مودت ما میباشند می آیند در روز قیامت در حالتیکه
بر سر آنها تاجی است بسیار نورانی و نور از تاجهای ایشان ساطع است و منتشر شعاعهای نور تاج
در عرصات قیامت و هر تاج بهر جای عرصات سیصد هزار سال راه است پس شعاع
تاجهای ایشان فرو میگیرد تمام آن صحرا را و باقی نمیماند یتیمی که تکفل شده بعضی او را و از ظلمت
جهل نجات داده بعضی و از بیابان حیرت بیرون آورده بعضی مگر آنکه متعلق میشود
بشعبه از انوار ایشان پس بلند میکند ایشان را آن شعبه نور بسمت عالم بالا تا آنکه محاذی میگرداند
ایشان را با بالای بهشت پس در منازلی که برای ایشان در جوار استادان و معلمین ایشان مهیا شده
نازل میکند در حضور امامهای خودشان که مردم را بسوی ایشان دعوت مینمودند و باقی نمیماند
احدی از نواصب مگر آنکه میرسد باو از این شعاع و چشم او را کور و گوش او را کر و زبان او را
گنگ میکند و غالب میشود بر آنها سخت شعله از شعلهای جهنم پس برمیدارد ایشان را و تسلیم
زبانیه آتش میکند پس زبانیه ایشان را بسوی قعر جهنم تسلیم مینماید و در صحیح دیگر [illegible]

مروی است که بدرستیکه محبان آل محمد صلوات الله علیهم مساکین و بیچارگانند و مواسات کردن با ایشان
در علم افضل و بالاتر است از مواسات کردن بمال با مساکین از فقرا و بدرستیکه ایشان کسانی
هستند که ساکن شده است جوارح ایشان و ضعیف است قوای ایشان از مقابله کردن با دشمنان
خدای عز و جل آنچنان کسانیکه تعییر و سرزنش مینمایند ایشانرا بدین ایشان و نسبت بسفاهت میدهند
عقول ایشانرا آگاه باشید هر کسیکه تقویت کند ایشانرا با دانائی و علم خود تا آنکه زائل نماید مسکنت
ایشانرا و مسلط گرداند ایشانرا بر دشمنان ظاهری ایشان که نواصب میباشند و دشمنان باطنی ایشان که ابلیس
و مردهٔ او هستند و فرار دهد شیاطین را از دین خدای عز و جل و دفع نماید شر ایشانرا از شیعیان
آل رسول الله صلوات الله علیهم پس بر میگرداند خدای تعالی این بیچارگی و مسکنت را بسوی شیاطین
ایشان و عاجز میکند شیاطین را از گمراه کردن ایشانرا حکم فرموده است خدای عز و جل
باین قسم حکم کردن از روی حق بر زبان پیغمبر خود و حضرت امیر المؤمنین علیه صلوات الله الملک
المبین فرموده هر کسیکه تقویت کند مسکینی را که بیچاره باشد در دین خود و ضعیف باشد در معرفت خود بر
ناصبی مخالف و باطل گرداند کلام آن ناصبی را پس خدا تعالی در روزیکه او را در قبرش گذارد
او را تلقین میفرماید که بگوید در جواب نکیرین الله جل جلاله ربی و محمد صلی الله علیه و آله نبیی
و علی صلوات الله علیه ولیی و الکعبة قبلتی و القرآن بهجتی و عدتی و المؤمنون اخوانی

پس خدا تعالی

پس خدا تعالی فرماید حجت و دلیل را تمام آوردی و واجب گردانیدم برای تو منازل بلند بهشت را
پس همینکه این خطاب از جانب رب الارباب آید بر میگردد قبرش از آن حالت
و تنگی بباغی از باغهای بهشت عنبر سرشت متحقق و شیخ طبرسی رحمة الله علیه در کتاب مستطاب
احتجاج بسند صحیح از حضرت امام حسن عسکری علیه و آبائه و ابنائه الصلواة و السلام روایت کرده
که دو زن در مسئله از مسائل دینی نزاع کردند و خصمه خدمت رفعت صدیقه کبری و
انسیه حوراء حضرت سیدة النساء فاطمه زهرا علی ابیها و بعلها و بنیها و علیها السلام آمدند و
و آن دو زن یکی مؤمنه و دیگری معانده بود پس حضرت زهرا سلام الله علیها بر قول مؤمنه
حجت اقامه فرمود و داد او را بر خصمش غالب گردانید و آن مؤمنه زیاده از حد خوشحال گردید پس
حضرت زهرا سلام الله علیها فرمودند بدرستیکه فرح و شادی ملائکه بجهة غالب شدن تو بر خصمت
بیشتر است از فرح تو و حزن و اندوه شیاطین و مردهٔ او بجهة دفع شدن شر او از تو بیشتر است از
حزن و اندوه او و بدرستیکه خدای عز و جل فرموده ملائکه که قرار دهند جهت اینکار برای
فاطمه در بهشت هزار هزار مقابل آن چیزهائیکه برای او مهیا کرده بودم بجهة آنکه فتح و فیروزی
داد این مسکینه را که در دولت خصم اسیر بود و همچنین قرار دهند اینکار را سنت برای هر کسیکه
فتح دهد بر اسیر مسکین و غلبه دهد او را بر معاندی یعنی هر کسیکه اینعمل را بجای آورد مثل هزار هزار

مقابل آن درجات عالیات و نعمتهای غیر متناهیات که در بهشت برای او معین کرده بعد
با و مرحمت مینمایم و ایضا در احتجاج از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که امام حسن
مجتبی علیه افضل التحیة و الثناء بمردی هدیه خدمتش آورد حضرت فرمود که کدام نزد تو دوست تر است
آیا میخواهی که در ازای هدیه بیست هزار درهم بتو بدهم یا آنکه دری از علم بر تو بگشایم که مقهور
گردانی فلان ناصبی را که در قریه تو میباشد و نگاه داری کنی تو بسبب آن علم ضعفای اهل قریه خود را
و اگر اختیار کنی نیکو را هر دو را بتو عطا نمایم و اگر بدتر را اختیار کنی مخیری که هر کدام را اختیار
کنی بکنی پس آن مرد عرض کرد یابن رسول الله خیر است مرا در مقهور کردن آن ناصبی
و نگاه داشتن اهل قریه خود را از شر او دوست تر است نزد من از بیست هزار درهم
بلکه از بیست هزار هزار مرتبه از مال دنیا بهتر است برای من پس چگونه اختیار میکنم پست تر را از
افضل بلکه اختیار میکنم افضل را یعنی آن کلمه را که با آن مقهور گردانم ناصبی را و دفع کنم شر دشمن خدا
را از دوستان خدا پس حضرت امام حسن علیه السلام فرمود بتحقیق که اختیار کردی نیکو را و آن
کلمه را تعلیم آن مرد نمود و بیست هزار درهم هم باو عطا فرمود پس آن مرد رفت و حجت آن
ناصبی را قطع کرد پس خبرش بحضرت رسید همینکه آن مرد دفعه دیگر خدمت آن سرور مشرف شد
حضرت فرمود ای بنده خدا منفعت نبرده احدی مثل منفعت بردن تو و کسب نکرده

احدی مثل کسب کردن

احدی مثل کسب کردن تو هر آینه کسب کردی تو مودت خدای عز و جل را اولا و مودت محمد و
علی صلی الله علیهما و آلهما را ثانیا و مودت آل طیبین و طاهرین ایشان را ثالثا و مودت ملائکه
مقربین خدا را رابعا و مودت برادران مؤمنین را خامسا و کسب کردی بعدد هر مؤمن و کافر
آنچه را که افضل است از دنیا هزار مرتبه پس گوارا باد برای تو گوارا باد و بسند صحیح از حضرت
صادق علیه الصلوة و السلام مروی است که فرمود هر کسیکه قصد او نیکو گردانیدن و مقهور کردن
نواصب باشد از مساکین شیعیان و دوستان ما بجهت حمیت از ما اهل بیت و دفع نماید نواصب را
از شیعیان و دوستان ما و کشف نماید رسوائیهای ایشان را و بیان کند عیبهای ایشان را و تفخیم نماید
امر محمد و آل محمد صلی الله علیهم را قرار میدهد خدای تعالی همت ملائکه جنان را در بنای قصور و
خانه های او و کار میکنند بجهت بنای قصور او بعدد هر حرفی از حروف حجج او بر دشمنان خدا بیشتر
از عدد اهل دنیا ملائکه که قوت هر یک بیشتر است از حامل آسمانها و زمینها پس چه بسیار است
بناها و چه بسیار است نعمتها و چه بسیار است قصورها که نمی شناسد قدر و مرتبه او را مگر پروردگار
عالمیان و حضرت رضا علیه آلاف التحیة و الثناء فرمود در بهترین چیزیکه پیش فرستد عالم از
دوستان و موالیان ما برای روز فقر و فاقه و ذلت و مسکنت خود آنست که فریاد رسی کند در
دنیا مسکینی از محبین ما را که در دست ناصبی که دشمن خدا و رسول است گرفتار شده باشد اگر مکنت

تقویت کند آن مسکین را ای استند در روز قیامت از قبرش در حالیکه ملائکه صف زده از انکار
قبر او تا جایی که موضع او است در بهشت پس آن ملائکه آن عالم را بر روی بالهای خود سوار میکنند
و میگویند مرحبا بتو و طوبی برای تو ای کسیکه دفع کننده بودی شر سگان از ابرار و تعصب کننده بودی ائمه
اخیار علیهم السلام را و شیخ طبرسی قدس سره از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده
که روزی آن حضرت نشسته بودند و جماعتی از اصحاب در خدمت آن سلالهٔ اطیاب و نقاوهٔ دودمان
ائمهٔ انجاب الخمس بودند عرض کرد یا ابن رسول الله ما را همسایهٔ ناصبی است از نواصب که اذیت
میکند ما را و احتجاج مینماید بر ما بتفضیل دادن اولی و دومی و سیمی لعنهم الله را بر مولای ما امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه و آله و حجتها در این باب بر ما وارد می آورد که ما
نمیدانیم چگونه او را جواب گفته خود را از آنها برهانیم پس حضرت فرمود بگذر بر ایشان در جائیکه
در مجلس مجتمع شده اند و تکلم مینمایند و استماع کن تکلمات آن گمراهان پس آنها استدعای کلام
از تو مینمایند تکلم کن با آنها و باطل کن حجت رئیس ایشان را و بشکن تیزی زبان او را و ببر
کن حد و اندازهٔ او را پس آن مرد رفت و بمجلس ایشان حاضر شد و با ایشان تکلم کرد و از برکت امام
علیه السلام حجج و دلائل او را باطل گردانید و چنان نمود که آن ناصبی ندانست که آیا اینمرد در
آسمان یا زمین پس خبر این بآنحضرت گوینده پس واقع شد بر ما بجهت مقهور شدن آن ناصبی از فرح

و سرور بمقدار

و سرور بمقداریکه جز خدا تعالی کسی نمیداند و واقع شد بر آن ناصبی و متعصبان او از غم و حزن بقدر
شادی ما پس چونکه خدمت امام علیه و علی آبائه الصلوة و السلام مشرف شدیم فرمود فرح و نشاطیکه برای
اهل آسمانها بجهت مقهور شدن این دشمن خدا و رسول حاصل شد بیشتر از آن است که برای شما حاصل
شده و حزن و اندوهی برای شیاطین و سرکشان از مردهٔ او حاصل شد بیشتر از حزن و اندوه
آن ناصبی است و بتحقیق که صلوات فرستادند بر این بنده که او را مقهور گردانید ملائکهٔ
آسمانها و حجب و عرش و کرسی و قبول فرمود خدا تعالی سؤال آنها را و مستجاب گردانید دعای
آنها را در حق اینمرد پس مکرم و معظم فرمود ثواب او را و بتحقیق که لعنت کردند آن ناصبی را
ملائکه و قبول فرمود خدای عز و جل دعای ایشان را پس سخت کرد حساب او را و طولانی
گردانید عذاب آن ناصبی ملعون را مؤلف حقیر گوید اخبار در فضائل علما و اجر و ثواب ایشان
لا تعد و لا تحصی است و بجهة اختصار اقتصار باینمقدار کرده و کافی است برای بصیرت
مؤمنان و تشویق اهل علم همین قدر که بیان شده و اسئل الله تعالی ان یجعلنی فی علماء
آل محمد صلوات الله و سلامه علیهم و کافل ایتامهم بحبهم و موالیهم و تابعیهم یا اله محمد و
آل محمد و اسئله ان یصلی علی محمد و آل محمد و السلام علی من اتبع الهدی و رحمة الله و برکاته
و الحمد لله اولاً و آخراً و قد فرغ من اتمام هذا الباب الاول من ابواب الاثنی عشر فی الکتاب الکنز المعارف و ذخیرة
المؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم

باب چهارم در عنوان آیهٔ شریفهٔ الذین هم فی صلواتهم خاشعون و تفسیر آن خلّاق عالم و
مربّی بنی آدم در این سورهٔ مبارکه ابتداءً وعدهٔ فلاح و رستگاری بمؤمنان داده و فرموده که
قد افلح المؤمنون و چون مؤمنین انواع مختلف و اقسام متشتّت میباشند چنانچه
سابقاً در جزو مقدمه و باب اوّل کما هو حقّه بیان شد و لفظ جمع محلّی بالام که المؤمنون باشد
افادهٔ عموم میکند و عموم هم حقیقتاً مراد نیست لهذا خدای تبارک و تعالی جلّ شأنه بتفسیر
کلام خود میفرماید و خصوصیات مؤمنین که وعدهٔ فلاح مخصوص ایشان است بیان میفرماید
که الذین هم فی صلواتهم خاشعون یعنی آنچنان کسانیکه در صلواة خودشان خاشع میباشند
و مراد از صلواة هم میتوان معنی لغوی گرفت که الذین هم فی صلواتهم ای فی دعائهم خاشعون
یعنی آنچنان کسانیکه در دعای خودشان خاشعند و میتوان مراد از صلواة معنی شرعی گرفت
که الذین هم فی صلواتهم خاشعون یعنی آنچنان کسانیکه در نماز خودشان خاشعند و تفصیل

این معنی محتاج

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
تأسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی